



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیهما صلوات

www. **Ghaemiyeh** .com  
www. **Ghaemiyeh** .org  
www. **Ghaemiyeh** .net  
www. **Ghaemiyeh** .ir

# گفتاور باي استر ازشيك تبليغي و آموزشى



به اهتمام: سيد مهدى امين  
با نظارت: دكتور محمد بيستون

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# گفتمان‌های تبلیغی قرآن از دیدگاه قرآن و حدیث

نویسنده:

مهدی امین

ناشر چاپی:

بیان جوان

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۸	گفتمان‌های تبلیغی قرآن از دیدگاه قرآن و حدیث (تفسیر موضوعی المیزان)
۸	مشخصات کتاب
۸	فهرست مطالب
۱۰	تقدیم به
۱۱	متن تأییدیه حضرت آیه‌الله محمد یزدی
۱۱	متن تأییدیه حضرت آیه‌الله مرتضی مقتدایی
۱۲	متن تأییدیه حضرت آیه‌الله سیدعلی اصغر دستغیب‌نماینده محترم خبرگان رهبری در استان فارس
۱۲	مقدمه ناشر
۱۳	مقدمه مؤلف
۱۵	فصل اول: درس‌هایی از گفتمان‌های پیامبران الهی
۱۵	گفتمان‌ها، الگوهای اخلاق و ادب خدایی
۱۷	نمونه‌هایی از تعلیمات ادب و اخلاق خدایی
۲۰	فصل دوم: گفتمان پیامبران نسل اول بشر با بزرگان جوامع فاسد نابود شده
۲۰	۱ - گفتمان‌های نوح علیه‌السلام
۲۰	پیغام نوح در گفتمان با نسل اولیه بشر
۲۱	بزرگان فاسد قوم، مخاطب اصلی گفتمان‌های نوح!
۲۴	گفتمانی که منجر به نفرین قوم نوح شد!
۲۷	گفتمان پایان دهنده به سرنوشت شوم قوم نوح
۳۰	۲ - گفتمان‌های هود علیه‌السلام
۳۰	گفتمان‌های هود، دومین پیامبر بعد از طوفان نوح و اصلاح نسل بشر
۳۲	جزئیات گفتمان‌های هود با قوم عاد
۳۳	گفتمانی که منجر به هلاکت قوم عاد شد!

- ۳ - گفتمان‌های صالح علیه‌السلام ..... ۳۶
- گفتمان صالح با جانشینان قوم نابود شده عاد ..... ۳۶
- جزئیاتی از گفتمان حضرت صالح با قوم ثمود ..... ۳۷
- گفتمان منجر به کشتار ناقه الهی صالح ..... ۴۰
- گفتمانی منتهی به نابودی، سرانجام شوم قوم ثمود ..... ۴۱
- فصل سوم: گفتمان‌های ابراهیم علیه‌السلام و معاصرین او ..... ۴۳
- اولین گفتمان انسانی ساده، گفتمان ابراهیم با پدر و قوم خود ..... ۴۳
- گفتمان‌های ابراهیم، الگو برای رسول‌الله ..... ۴۵
- بت شکن! و استدلال‌های او علیه آئین پرستش بت! ..... ۴۶
- گفتمان ابراهیم با نمرو، بعد رهایی از آتش! ..... ۵۰
- گفتمان تهدیدآمیز پدر، ترک قوم و بیزاری ابراهیم از شرک! ..... ۵۲
- پایان گفتمان‌های ابراهیم و پاداش مبارزاتش ..... ۵۳
- گفتمان‌های لوط علیه‌السلام ..... ۵۶
- گفتمان لوط با مرتکبین فاحش بی‌سابقه ..... ۵۶
- گفتمان لوط با مرتکبین فاحش در انظار عمومی ..... ۵۷
- گفتمان‌های بی‌نتیجه لوط با قوم فاسق ..... ۵۸
- گفتمانی در روز عصیب، حمله فاسقان به فرشتگان ..... ۵۹
- نتیجه گفتمان‌های لوط: آثار باقی‌مانده از قریه‌ای نابود شده! ..... ۶۴
- فصل چهارم: گفتمان‌های موسی علیه‌السلام و معاصرین او ..... ۶۵
- ۱ - گفتمان‌های موسی با فرعون ..... ۶۵
- آغاز تاریخ گفتمان‌های موسی علیه‌السلام ..... ۶۵
- جزئیاتی دیگر از گفتمان موسی با فرعون و ساحران ..... ۶۹
- گفتمان موسی با فرعون، ساختن برج دیده‌بانی آسمان‌ها ..... ۷۳
- ۲ - گفتمان‌های موسی با بنی‌اسرائیل ..... ۷۵

- گفتمان موسی و بنی اسرائیل درباره ذبح گاو ..... ۷۵
- لجاجت‌های بنی اسرائیل و گفتمان‌های موسی علیه‌السلام ..... ۷۸
- گفتمان موسی در دشت سرگردانی ..... ۷۹
- ۳ - گفتمان‌های شعیب علیه‌السلام ..... ۸۳
- گفتمان شعیب با قوم کم‌فروش و مفسدین فی‌الارض ..... ۸۳
- جزئیات بیشتری از گفتمان شعیب علیه‌السلام با اهالی مدین ..... ۸۷
- گفتمان حضرت شعیب با ساکنان شهر «ایکه» ..... ۹۱
- فصل پنجم: گفتمان‌های عیسی علیه‌السلام ..... ۹۲
- گفتگوی عیسی با حواریون هنگام احساس کفر در مردم ..... ۹۳
- درخواست دور از انتظار حواریون از حضرت مسیح ..... ۹۶
- فصل ششم: گفتمان‌های رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله ..... ۱۰۵
- ۱ - گفتمان‌های رسول خدا با یهود و نصاری ..... ۱۰۵
- گفتمانی با بنی اسرائیل، بهانه‌های عدم گرایش به اسلام ..... ۱۰۵
- گفتمان رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله در رد درخواست یهود و نصارا ..... ۱۰۶
- گفتمان رسول‌الله به عنوان پیرو واقعی ملت ابراهیم علیه‌السلام ..... ۱۰۷
- ۲ - گفتمان‌های رسول‌الله با کافران و مشرکان ..... ۱۱۰
- نمونه‌ای از گفتمان رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله با کافرین ..... ۱۱۰
- ۳ - گفتمان مباحله بین رسول‌الله و نصارای نجران ..... ۱۱۱
- گفتمان مباحله در قرآن ..... ۱۱۱
- درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان ..... ۱۱۳

## گفتمان‌های تبلیغی قرآن از دیدگاه قرآن و حدیث (تفسیر موضوعی المیزان)

### مشخصات کتاب

گفتمان‌های تبلیغی قرآن از دیدگاه قرآن و حدیث (تفسیر موضوعی المیزان)

به اهتمام: سید مهدی امین

با نظارت: دکتر محمد بیستونی

### فهرست مطالب

موضوع صفحه

متن تأییدیه حضرت آیه‌الله سیدعلی اصغر دستغیب نماینده خیرگان رهبری در استان فارس ۵۰۰۰

متن تأییدیه حضرت آیت‌الله مرتضی مقتدایی ۷۰۰۰

مقدمه ناشر ۸۰۰۰

مقدمه مؤلف ۱۲۰۰۰

فصل اول: درس‌هایی از گفتمان‌های پیامبران الهی ۱۷۰۰۰

گفتمان‌ها، الگوهای اخلاق و ادب خدایی ۱۷۰۰۰

نمونه‌هایی از تعلیمات ادب و اخلاق خدایی ۲۲۰۰۰

(۴۱۵)

فصل دوم: گفتمان پیامبران نسل اول بشر با بزرگان جوامع فاسد نابود شده ۳۳۰۰۰

فهرست مطالب

موضوع صفحه

۱ - گفتمان‌های نوح علیه‌السلام ۳۳۰۰۰

پیغام نوح در گفتمان با نسل اولیه بشر ۳۳۰۰۰

بزرگان فاسد قوم، مخاطب اصلی گفتمان‌های نوح ۳۸۱۰۰۰

گفتمانی که منجر به نفرین قوم نوح شد ۴۷۱۰۰۰

گفتمانی که منجر به ساختن کشتی نوح شد ۵۰۱۰۰۰

گفتمان پایان دهنده به سرنوشت شوم قوم نوح ۵۷۰۰۰

(۴۱۶)

۲ - گفتمان‌های هود علیه‌السلام ۶۷۰۰۰

گفتمان‌های هود، دومین پیامبر بعد از طوفان نوح و اصلاح نسل بشر ۶۷۰۰۰

فهرست مطالب

موضوع صفحه

جزئیات گفتمان‌های هود با قوم عاد ۷۳۰۰۰

گفتمانی که منجر به هلاکت قوم عاد شد ۷۶۱۰۰۰



۳ - گفتمان‌های صالح علیه‌السلام ۸۴۰۰۰

گفتمان صالح با جانشینان قوم نابود شده عاد ۸۴۰۰۰

جزئیاتی از گفتمان حضرت صالح با قوم ثمود ۸۹۰۰۰

(۴۱۷)

گفتمان منجر به کشتار ناقه الهی صالح ۹۸۰۰۰

گفتمانی منتهی به نابودی، سرانجام شوم قوم ثمود ۱۰۱۰۰۰

فصل سوم: گفتمان‌های ابراهیم علیه‌السلام و معاصرین او ۱۰۹۰۰۰

فهرست مطالب

موضوع صفحه

اولین گفتمان انسانی ساده، گفتمان ابراهیم با پدر و قوم خود ۱۰۹۰۰۰

گفتمان‌های ابراهیم، الگو برای رسول‌الله ۱۱۴۰۰۰

بت شکن! و استدلال‌های او علیه آئین پرستش بت ۱۱۷!۰۰۰

گفتمان ابراهیم با نمرد، بعد رهایی از آتش ۱۳۰!۰۰۰

(۴۱۸)

گفتمان تهدیدآمیز پدر، ترک قوم و بیزاری ابراهیم از شرک ۱۳۶!۰۰۰

پایان گفتمان‌های ابراهیم و پاداش مبارزاتش ۱۴۰۰۰

گفتمان‌های لوط علیه‌السلام ۱۵۰۰۰۰

گفتمان لوط با مرتکبین فاحش بی سابقه ۱۵۰۰۰۰

فهرست مطالب

موضوع صفحه

گفتمان لوط با مرتکبین فاحش در انظار عمومی ۱۵۳۰۰۰

گفتمان‌های بی نتیجه لوط با قوم فاسق ۱۵۶۰۰۰

گفتمانی در روز عصب، حمله فاسقان به فرشتگان ۱۶۲۰۰۰

(۴۱۹)

نتیجه گفتمان‌های لوط: آثار باقی مانده از قریه‌ای نابود شده ۱۷۶!۰۰۰

فصل چهارم: گفتمان‌های موسی علیه‌السلام و معاصرین او ۱۸۰۰۰۰

۱ - گفتمان‌های موسی با فرعون ۱۸۰۰۰۰

آغاز تاریخ گفتمان‌های موسی علیه‌السلام ۱۸۰۰۰۰

جزئیاتی دیگر از گفتمان موسی با فرعون و ساحران ۱۹۳۰۰۰

فهرست مطالب

موضوع صفحه

گفتمان موسی با فرعون، ساختن برج دیده‌بانی آسمان‌ها ۲۰۸۰۰۰

۲ - گفتمان‌های موسی با بنی اسرائیل ۲۱۳۰۰۰

(۴۲۰)

- گفتمان موسی و بنی اسرائیل درباره ذبح گاو ۲۱۳۰۰۰
- لجاجت‌های بنی اسرائیل و گفتمان‌های موسی علیه‌السلام ۲۲۴۰۰۰
- گفتمان موسی در دشت سرگردانی ۲۲۸۰۰۰
- ۳ - گفتمان‌های شعیب علیه‌السلام ۲۳۹۰۰۰
- گفتمان شعیب با قوم کم‌فروش و مفسدین فی‌الارض ۲۳۹۰۰۰
- جزئیات بیشتری از گفتمان شعیب علیه‌السلام با اهالی مدین ۲۵۳۰۰۰
- فهرست مطالب
- موضوع صفحه
- گفتمان حضرت شعیب با ساکنان شهر «ایکه» ۲۶۸۰۰۰

(۴۲۱)

- فصل پنجم: گفتمان‌های عیسی علیه‌السلام ۲۷۲۰۰۰
- گفتگوی عیسی با حواریون هنگام احساس کفر در مردم ۲۷۲۰۰۰
- درخواست دور از انتظار حواریون از حضرت مسیح ۲۸۶۰۰۰
- ۱- گفتمان‌های حواریون عیسی علیه‌السلام ۳۰۶۰۰۰
- گفتمان حواریون مسیح در انطاکیه ۳۰۶۰۰۰
- فصل ششم: گفتمان‌های رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله ۳۱۶۰۰۰
- ۱ - گفتمان‌های رسول خدا با یهود و نصاری ۳۱۶۰۰۰

فهرست مطالب

موضوع صفحه

(۴۲۲)

- گفتمانی با بنی اسرائیل، بهانه‌های عدم گرایش به اسلام ۳۱۶۰۰۰
- گفتمان رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله در رد درخواست یهود و نصارا ۳۱۹۰۰۰
- گفتمان رسول‌الله به عنوان پیرو واقعی ملت ابراهیم علیه‌السلام ۳۲۲۰۰۰
- ۲ - گفتمان‌های رسول‌الله با کافران و مشرکان ۳۳۳۰۰۰
- نمونه‌ای از گفتمان رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله با کافرین ۳۳۳۰۰۰
- ۳ - گفتمان مباحله بین رسول‌الله و نصارای نجران ۳۳۶۰۰۰
- گفتمان مباحله در قرآن ۳۳۶۰۰۰

تقدیم به

إِلَى سَيِّدِنَا وَبَيْنِنَا مُحَمَّدٍ  
رَسُولِ اللَّهِ وَخَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَإِلَى مَوْلَانَا  
وَمَوْلَى الْمُؤَحِّدِينَ عَلِيِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَإِلَى بَضْعَةٍ

الْمُصْطَفَى وَبَهَجَهُ قَلْبَهُ سَيِّدَهُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ وَإِلَى سَيِّدِي  
 شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، السَّبْطَيْنِ، الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَإِلَى الْإِثْمَةِ التَّشْعَةِ  
 الْمَعْصُومِينَ الْمُكَرَّمِينَ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ لِاسِيْمَا بَقِيَّةِ اللَّهِ فِي الْأَرْضِينَ وَوَارِثِ عُلُومِ  
 الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ، الْمَعْدَّةَ لِقَطْعِ دَابِرِ الظُّلْمَةِ وَالْمُدَّخِرِ لِأَحْيَاءِ الْفَرَائِضِ وَمَعَالِمِ الدِّينِ ،  
 الْحُجَّجَةِ بْنِ الْحَسَنِ صَاحِبِ الْعَصْرِ وَالزَّمَانِ عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرْجَهُ الشَّرِيفَ فَيَا مُعَزَّ  
 الْأَوْلِيَاءِ وَيَا مُذِلَّ الْأَعْدَاءِ أَيُّهَا السَّبَبُ الْمُتَّصِلُ بَيْنَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ قَدَّمَسْنَا  
 وَأَهْلَنَا الضَّرْفَ فِي غَيْبَتِكَ وَفِرَاقِكَ وَجِنَّا بِيَضَاعِهِ

(۶)

مُرْجَاهِ مِنْ وَلَايَتِكَ وَمَحَبَّتِكَ فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ مِنْ مَنَّكَ وَ  
 فَضْلِكَ وَتَصَدَّقْ عَلَيْنَا بِنَظَرِهِ رَحْمَةً مِنْكَ  
 إِنَّا نُرِيكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ

### متن تأییدیه حضرت آیه‌الله محمد یزدی

رئیس دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری و رئیس شورای عالی مدیریت حوزه علمیه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قرآن کریم این بزرگ‌ترین هدیه آسمانی و عالی‌ترین چراغ هدایت که خداوند عالم به وسیله آخرین پیامبرش برای بشریت  
 فرود فرستاده است؛ همواره انسان‌ها را دستگیری و راهنمایی نموده و می‌نماید. این انسان‌ها هستند که به هر مقدار بیشتر با این نور و  
 رحمت ارتباط برقرار کنند بیشتر بهره می‌گیرند. ارتباط انسان‌ها با قرآن کریم با خواندن، اندیشیدن،

(۷)

فهمیدن، شناختن اهداف آن شکل می‌گیرد. تلاوت، تفکر، دریافت و عمل انسان‌ها به دستورالعمل‌های آن، سطوح مختلف دارد.  
 کارهایی که برای تسهیل و روان و آسان کردن این ارتباط انجام می‌گیرد هر کدام به نوبه خود ارزشمند است. کارهای گوناگونی  
 که دانشمند محترم جناب آقای دکتر بیستونی برای نسل جوان در جهت این خدمت بزرگ و امکان ارتباط بهتر نسل جوان با قرآن  
 انجام داده‌اند؛ همگی قابل تقدیر و تشکر و احترام است. به علاقه‌مندان بخصوص جوانان توصیه می‌کنم که از این آثار بهره‌مند شوند.  
 توفیقات بیش از پیش ایشان را از خداوند متعال خواهانم.

محمد یزدی

رئیس دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری ۱/۲/۱۳۸۸

### متن تأییدیه حضرت آیه‌الله مرتضی مقتدایی

(۸)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

توفیق نصیب گردید از مؤسسه قرآنی تفسیر جوان بازدید داشته باشم و مواجه شدم با یک باغستان گسترده پرگل و متنوع که  
 به‌طور یقین از معجزات قرآن است که این ابتکارات و روش‌های نو و جالب را به ذهن یک نفر که باید مورد عنایت ویژه قرار  
 گرفته باشد القاء نماید تا بتواند در سطح گسترده کودکان و جوانان و نوجوانان و غیرهم را با قرآن مجید مانوس به‌طوری که مفاهیم

بلند و باارزش قرآن در وجود آنها نقش بسته و روش آنها را الهی و قرآنی نماید و آن برادر بزرگوار جناب آقای دکتر محمد بیستونی است که این توفیق نصیب ایشان گردیده و ذخیره عظیم و باقیات الصالحات جاری برای آخرت ایشان هست. به امید این که همه اقدامات با خلوص قرین و مورد توجه ویژه حضرت بقیت‌الله‌الاعظم ارواحنا فدا باشد.

(۹)

مرتضی مقتدایی

به تاریخ یوم شنبه پنجم ماه مبارک رمضان المبارک ۱۴۲۷

(۱۰)

### متن تأییدیه حضرت آیه‌الله‌سیدعلی اصغر دستغیب‌نماینده محترم خبرگان رهبری در استان فارس

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ» (۸۹ / نحل)

تفسیر المیزان گنجینه گرانبھائی است که به مقتضای این کریمه قرآنی حاوی جمیع موضوعات و عناوین مطرح در زندگی انسان‌ها می‌باشد. تنظیم موضوعی این مجموعه نفیس اولاً موجب آن است که هر کس عنوان و موضوع مدنظر خویش را به سادگی پیدا کند و ثانیاً زمینه مناسبی در راستای تحقیقات موضوعی برای پژوهشگران و اندیشمندان جوان حوزه و دانشگاه خواهد بود.

این توفیق نیز در ادامه برنامه‌های مؤسسه قرآنی تفسیر جوان در تنظیم و نشر آثار

(۱۱)

قرآنی مفسرین بزرگ و نامی در طول تاریخ اسلام، نصیب برادر ارزشمندم جناب آقای دکتر محمد بیستونی و گروهی از همکاران قرآن‌پژوه ایشان گردیده است. امیدوارم همچنان از توفیقات و تأییدات الهی برخوردار باشند.

سیدعلی اصغر دستغیب

۲۸/۹/۸۶

(۱۲)

### مقدمه ناشر

براساس پژوهشی که در مؤسسه قرآنی تفسیر جوان انجام شده، از صدر اسلام تاکنون حدود ۱۰/۰۰۰ نوع تفسیر قرآن کریم منتشر گردیده است که بیش از ۹۰٪ آنها به دلیل پرحجم بودن صفحات، عدم اعرابگذاری کامل آیات و روایات و کلمات عربی، نثر و نگارش تخصصی و پیچیده، قطع بزرگ کتاب و... صرفاً برای «متخصصین و علاقمندان حرفه‌ای» کاربرد داشته و افراد عادی جامعه به ویژه «جوانان عزیز» آنچنان که شایسته است نمی‌توانند از این قبیل تفاسیر به راحتی استفاده کنند.

مؤسسه قرآنی تفسیر جوان ۱۵ سال برای ساده‌سازی و ارائه تفسیر موضوعی و کاربردی در کنار تفسیر ترتیبی تلاش‌های گسترده‌ای را آغاز نموده است که چاپ و انتشار تفسیر جوان (خلاصه ۳۰ جلدی تفسیر نمونه، قطع جیبی) و تفسیر نوجوان (۳۰ جلدی، قطع

جیبی

(۱۳)

کوچک) و بیش از یکصد تفسیر موضوعی دیگر نظیر باستان‌شناسی قرآن کریم، رنگ‌شناسی، شیطان‌شناسی، هنرهای دستی، ملکه گمشده و شیطانی همراه، موسیقی، تفاسیر گرافیکی و... بخشی از خروجی‌های منتشر شده در همین راستا می‌باشد.

کتابی که ما و شما اکنون در محضر نورانی آن هستیم حاصل تلاش ۳۰ ساله «استادارجمند جناب آقای سیدمهدی امین» می‌باشد. ایشان تمامی مجلدات تفسیر المیزان را به دقت مطالعه کرده و پس از فیش برداری، مطالب را «بدون هیچ گونه دخل و تصرف در متن تفسیر» در هفتاد عنوان موضوعی تفکیک و برای نخستین بار «مجموعه ۷۰ جلدی تفسیر موضوعی المیزان» را تدوین نموده که هم به صورت تک موضوعی و هم به شکل دوره‌ای برای جوانان عزیز قابل استفاده کاربردی است.

«تفسیر المیزان» به گفته شهید آیه‌الله مطهری (ره) «بهترین تفسیری است که در میان

(۱۴) گفتمان‌های آموزشی قرآن

شیعه و سنی از صدر اسلام تا امروز نوشته شده است». «المیزان» یکی از بزرگ‌ترین آثار علمی علامه طباطبائی (ره)، و از مهم‌ترین تفاسیر جهان اسلام و به حق در نوع خود کم‌نظیر و مایه مباهات و افتخار شیعه است. پس از تفسیر تبیان شیخ طوسی (م ۴۶۰ ه) و مجمع البیان شیخ طبرسی (م ۵۴۸ ه) بزرگ‌ترین و جامع‌ترین تفسیر شیعی و از نظر قوت علمی و مطلوبیت روش تفسیری، بی‌نظیر است. ویژگی مهم این تفسیر به کارگیری تفسیر قرآن به قرآن و روش عقلی و استدلالی است. این روش در کار مفسر تنها در کنار هم گذاشتن آیات برای درک معنای واژه خلاصه نمی‌شود، بلکه موضوعات مشابه و مشترک در سوره‌های مختلف را کنار یکدیگر قرار می‌دهد، تحلیل و مقایسه می‌کند و برای درک پیام آیه به شیوه تدبیری و اجتهادی توسل می‌جوید.

یکی از ابعاد چشمگیر المیزان، جامعه‌گرایی تفسیر است. بی‌گمان این خصیصه از

مقدمه ناشر (۱۵)

اندیشه و گرایش‌های اجتماعی علامه طباطبائی (ره) برخاسته است و لذا به مباحثی چون حکومت، آزادی، عدالت اجتماعی، نظم اجتماعی، مشکلات امت اسلامی، علل عقب ماندگی مسلمانان، حقوق زن و پاسخ به شبهات مارکسیسم و ده‌ها موضوع روز، روی آورده و به طور عمیق مورد بحث و بررسی قرار داده است.

شیوه مرحوم علامه به این شرح است که در آغاز، چند آیه از یک سوره را می‌آورد و آیه، آیه، نکات لغوی و بیانی آن را شرح می‌دهد و پس از آن، تحت عنوان بیان آیات که شامل مباحث موضوعی است به تشریح آن می‌پردازد.

ولی متأسفانه قدر و ارزش این تفسیر در میان نسل جوان ناشناخته مانده است و بنده در جلسات فراوانی که با دانشجویان یا دانش‌آموزان داشته‌ام همواره نیاز فراوان آنها را به این تفسیر دریافته‌ام و به همین دلیل نسبت به همکاری با جناب آقای

(۱۶) گفتمان‌های آموزشی قرآن

سیدمهدی امین اقدام نموده‌ام.

امیدوارم این قبیل تلاش‌های قرآنی ما و شما برای روزی ذخیره شود که به جز اعمال و نیات خالصانه، هیچ چیز دیگری کارساز نخواهد بود.

دکتر محمد بیستونی

رئیس مؤسسه قرآنی تفسیر جوان

تهران - تابستان ۱۳۸۸

مقدمه ناشر (۱۷)

## مقدمه مؤلف

إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ

فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ

لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ

این قرآنی است کریم

در کتابی مکنون

که جز دست پاکان و فهم خاصان بدان نرسد!

(۷۷ - ۷۹ / واقعه)

این کتاب به منزله یک «کتاب مرجع» یا فرهنگ معارف قرآن است که از «تفسیر المیزان» انتخاب و تلخیص، و بر حسب موضوع طبقه‌بندی شده است.

(۱۸)

در تقسیم‌بندی به عمل آمده از موضوعات قرآن کریم قریب ۷۰ عنوان مستقل به دست آمد. هر یک از این موضوعات اصلی، عنوان مستقلی برای تهیه یک کتاب در نظر گرفته شد. هر کتاب در داخل خود به چندین فصل یا عنوان فرعی تقسیم گردید. هر فصل نیز به سرفصل‌هایی تقسیم شد. در این سرفصل‌ها آیات و مفاهیم قرآنی از متن تفسیر المیزان انتخاب و پس از تلخیص، به روال منطقی، طبقه‌بندی و درج گردید، به طوری که خواننده جوان و محقق ما با مطالعه این مطالب کوتاه وارد جهان شگفت‌انگیز آیات و معارف قرآن عظیم گردد. در پایان کار، مجموع این معارف به قریب ۵ هزار عنوان یا سرفصل بالغ گردید.

از لحاظ زمانی: کار انتخاب مطالب و فیش‌برداری و تلخیص و نگارش، از

مقدمه مؤلف (۱۹)

اواخر سال ۱۳۵۷ شروع و حدود ۳۰ سال دوام داشته، و با توفیق الهی در لیالی مبارکه قدر سال ۱۳۸۵ پایان پذیرفته و آماده چاپ و نشر گردیده است.

هدف از تهیه این مجموعه و نوع طبقه‌بندی مطالب در آن، تسهیل مراجعه به شرح و تفسیر آیات و معارف قرآن شریف، از جانب علاقمندان علوم قرآنی، مخصوصاً محققین جوان است که بتوانند اطلاعات خود را از طریق بیان مفسری بزرگ چون علامه فقید آیه الله طباطبایی دریافت کنند، و برای هر سؤال پاسخی مشخص و روشن داشته باشند.

سال‌های طولانی، مطالب متعدد و متنوع درباره مفاهیم قرآن شریف می‌آموختیم اما وقتی در مقابل یک سؤال درباره معارف و شرایع دین‌مان قرار می‌گرفتیم، یک جواب مدون و مشخص نداشتیم بلکه به اندازه مطالب متعدد و متنوعی که شنیده بودیم باید

(۲۰) گفتمان‌های آموزشی قرآن

جواب می‌دادیم. زمانی که تفسیر المیزان علامه طباطبایی، قدس الله سره الشریف، ترجمه شد و در دسترس جامعه مسلمان ایرانی قرار گرفت، این مشکل حل شد و جوابی را که لازم بود می‌توانستیم از متن خود قرآن، با تفسیر روشن و قابل اعتماد فردی که به اسرار مکنون دست یافته بود، بدهیم. اما آنچه مشکل می‌نمود گشتن و پیدا کردن آن جواب از لابلای چهل (یا بیست) جلد ترجمه فارسی این تفسیر گرانمایه بود. لذا این ضرورت احساس شد که مطالب به صورت موضوعی طبقه‌بندی و خلاصه شود و در قالب یک دائرةالمعارف در دسترس همه دین‌دوستان قرار گیرد. این همان انگیزه‌ای بود که موجب تهیه این مجلدات گردید.

بدیهی است این مجلدات شامل تمامی جزئیات سوره‌ها و آیات الهی قرآن نمی‌شود، بلکه سعی شده مطالبی انتخاب شود که در تفسیر آیات و مفاهیم قرآنی، علامه بزرگوار به شرح و بسط و تفهیم مطلب پرداخته است.

مقدمه مؤلف (۲۱)

اصول این مطالب با توضیح و تفصیل در «تفسیر المیزان» موجود است که خواننده می‌تواند برای پی‌گیری آن‌ها به خود المیزان مراجعه نماید. برای این منظور مستند هر مطلب با ذکر شماره مجلد و شماره صفحه مربوطه و آیه مورد استناد

در هر مطلب قید گردیده است.

ذکر این نکته لازم است که چون ترجمه تفسیر المیزان به صورت دو مجموعه ۲۰ جلدی و ۴۰ جلدی منتشر شده بهتر است در صورت نیاز به مراجعه به ترجمه المیزان، بر اساس ترتیب عددی آیات قرآن به سراغ جلد مورد نظر خود، صرف نظر از تعداد مجلدات بروید. و مقدر بود که کار نشر چنین مجموعه آسمانی در مؤسسه‌ای انجام گیرد که با هدف نشر معارف قرآن شریف، به صورت تفسیر، مختص نسل جوان،

(۲۲) گفتمان‌های آموزشی قرآن

تأسیس شده باشد، و استاد مسلم، جناب آقای دکتر محمد بیستونی، اصلاح و تنقیح و نظارت همه‌جانبه بر این مجموعه قرآنی شریف را به عهده گیرد.

مؤسسه قرآنی تفسیر جوان با ابتکار و سلیقه نوین، و به منظور تسهیل در رساندن پیام آسمانی قرآن مجید به نسل جوان، مطالب قرآنی را به صورت کتاب‌هایی در قطع جیبی منتشر می‌کند. این ابتکار در نشر همین مجلدات نیز به کار رفته، تا مطالعه آن در هر شرایط زمانی و مکانی، برای جوانان مشتاق فرهنگ الهی قرآن شریف، ساده و آسان گردد... و ما همه بندگانی هستیم هر یک حامل وظیفه تعیین شده از جانب دوست، و آنچه انجام شده و می‌شود، همه از جانب اوست! و صلوات خدا بر محمد مصطفی صلی‌الله‌علیه‌وآله و خاندان جلیلش باد که نخستین حاملان این مقدمه مؤلف (۲۳)

وظیفه الهی بودند، و بر علامه فقید آیه‌الله طباطبایی و اجداد او، و بر همه وظیفه‌داران این مجموعه شریف و آباء و اجدادشان باد، که مسلمان شایسته‌ای بودند و ما را نیز در مسیر شناخت اسلام واقعی پرورش دادند!

لیله قدر سال ۱۳۸۵

سید مهدی حبیبی امین

(۲۴) گفتمان‌های آموزشی قرآن

## فصل اول: درس‌هایی از گفتمان‌های پیامبران الهی

### گفتمان‌ها، الگوهای اخلاق و ادب خدایی

ادب الهی که خدای سبحان انبیاء و فرستادگانش را به آن مؤدب نموده همان هیأت زیبای اعمال دینی است که از غرض و غایت دین حکایت می‌کند. آن غرض، عبودیت و بندگی است. البته این عبودیت در ادیان حق از جهت زیادی دستورات و کمی آن و هم‌چنین از جهت مراتب کمال که در آن ادیان است فرق می‌کند.

(۲۵)

خدای تعالی محاورات بسیاری از نوح، هود، صالح، ابراهیم، موسی، شعیب، یوسف، سلیمان، عیسی و محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله، حکایت کرده و نیز محاورات آن‌ها را در حالات مختلفی که داشتند، آشکار و پنهان، بشارت و انذار و امثال آن نقل فرموده است.

در قرآن کریم از این نوع ادب بسیار زیاد دیده می‌شود، از آن جمله ادبی است که خدای تعالی از اولین پیامبر صاحب کتاب و شریعت خود، نوح علیه‌السلام در محاوره‌ای که بین او و قومش واقع شده، چنین حکایت می‌کند:

«قَالُوا يَنْوُحُ قَدْ جَدَلْنَا فَاكْثَرْتَ جِدْلَنَا فَأَتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصّٰدِقِيْنَ...!»

- ای نوح! عمری است که با ما بگومگو می‌کنی و این بگومگو را از حد گذراندی،

(۲۶) گفتمان‌های تبلیغی قرآن کریم

کار را یکسره کن، کار را یکسره کن! اگر راست می‌گویی آن عذابی را که همواره به ما وعده می‌دادی بیاور!  
نوح گفت:

- تنها خدا است که اگر بخواهد آن را بر سرتان می‌آورد، - و اگر خواست بیاورد - شما نمی‌توانید از آمدنش جلوگیری کنید! هم چنان که اگر او بخواهد گمراهتان کند، نصیحت یک عمر من به شما، هر چه هم بخواهم نصیحت کنم، سودی به حالتان نخواهد داشت! پروردگار شما اوست و به سوی او بازمی‌گردید!

(۳۲ تا ۳۴ / هود)

هم چنین موسی علیه‌السلام در مراجعتش از طور به سوی قوم خود با این که سرشار از

گفتمان‌ها، الگوهای اخلاق و ادب خدایی (۲۷)

غیظ و غضب بود، در ذکر پروردگارش چنین رعایت ادب را نموده است:

«فَرَجَعَ مُوسَىٰ إِلَىٰ قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا...!»

«موسی خشمگین و اندوهگین سوی قوم خود بازگشت و گفت:

- ای قوم!

- مگر پروردگارتان شما را وعده نیکو نداده بود آیا این مدت به نظرتان طولانی نمود، یا خواستید غضب خدا شما را بگیرد که از وعده من تخلف کردید؟»

(۸۶/طه)

از یوسف علیه‌السلام هم چنین ادبی در آیه شریفه زیر نقل شده است:

«وَأَرَادَتْهُ آلَتِي هُوَ فِي بَيْتِهَا عَنْ نَفْسِهِ وَغَلَّقَتِ الْأَبْوَابَ وَقَالَتْ هَيْتَ لَكَ قَالَ

(۲۸) گفتمان‌های تبلیغی قرآن کریم

مَعَاذَ اللَّهِ إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَثْوَايَ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ!»

«و آن زنی که یوسف در خانه وی بود او را از نفسش مراوده می‌کرد، درها را محکم بست و گفت: بیا!  
گفت:

- پناه به خدا! که او مربی من است! و منزلت مرا نیکو داشته است!

که ستم کاران رستگار نمی‌شوند!» (۲۳ / یوسف)

از سلیمان نبی چنین ادبی را حکایت می‌کند که:

«فَلَمَّا رَأَهُ مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي ءَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ وَمَنْ

گفتمان‌ها، الگوهای اخلاق و ادب خدایی (۲۹)

شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ!»

و آن کسی که از کتاب اطلاعی داشت گفت:

- من آن را قبل از آن که نگاهت برگردد (در یک چشم به هم زدن) نزدت می‌آورم!

و چون تخت را نزد خویش پابرجا دید گفت:

- این از کرم پروردگار من است تا ببازماید که آیا سپاس می‌دارم یا کفران می‌کنم، هر که سپاس دارد برای خویش می‌دارد هر



که کفران کند پروردگارم بی‌نیاز و کریم است!» (۴۰ / نمل)  
 سلیمانی که ملک عظیمی به او داده شده، سلیمان نافذالامر و دارنده آن  
 (۳۰) گفتمان‌های تبلیغی قرآن کریم

قدرت عجیبی که وقتی دستور احضار تخت بلقیس ملکه سبأ را از سبأ به فلسطین صادر می‌کند در کوتاه‌ترین چشم به هم زدنی  
 پیش رویش احضار و نصب می‌شود، در عین حال تکبر و نخوت عارضش نمی‌شود، پروردگارش را از یاد خود نمی‌برد و  
 بدون هیچ مکشی در حضور کرسی نشینان درباریش به بهترین وجه بر پروردگار خود ثنا می‌گوید.  
 خواننده عزیز! لازم است بعد از تدبر در این آیات و پی بردن به ادب انبیاء نظری هم به آیات راجع به نمرود، فرعون و دیگران  
 انداخته و طرز گفتار و رفتار آنان را با رفتار و گفتار انبیاء مقایسه نماید! (۱)

۱- المیزان، ج: ۶، ص: ۳۴۵ و ۴۰۸.

گفتمان‌ها، الگوهای اخلاق و ادب خدایی (۳۱)

### نمونه‌هایی از تعلیمات ادب و اخلاق خدایی

انبیاء چه در آن موقعی که با خدای خود خلوت می‌کرده‌اند و چه آن موقعی که با مردم مواجه می‌شده‌اند در هر دو حال ادب الهی  
 را که همان جنبه بندگی است از دست نمی‌دادند:

از جمله آداب انبیاء ادبی است که در معاشرت و محاوره با مردم آن را مراعات می‌کردند. یکی از مظاهر آن، همان  
 احتجاجاتی است که با کفار داشتند و در قرآن کریم نقل شده است.

(۳۲) گفتمان‌های تبلیغی قرآن کریم

هم‌چنین محاوراتی است که با مؤمنین داشته‌اند و نیز مختصری از سیره منقوله از آن‌ها است، چه اگر در بیانات مختلفی که آن  
 حضرات با سرکشان و جهال داشتند، جستجو کنید، نمی‌توانید چیزی را که خوش آیند کفار نباشد و یا ناسزا و اهانتی، در آن بیابید!  
 آری با این همه مخالفت و فحش و طعنه و استهزاء و سخریه که از آنان می‌دیدند جز به سلام از آنان جدا نمی‌شدند:

«وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا!»

«و چون جهالت پیشگان، خطابشان کنند سخن ملایم می‌گویند!» (۶۳ / فرقان)

از قوم عاد و پیغمبرشان هود علیه‌السلام حکایت کرده و می‌فرماید:

نمونه‌هایی از تعلیمات ادب و اخلاق خدایی (۳۳)

«تنها چیزی که درباره تو می‌گوییم این است که برخی از خدایان ما تو را آسیب رسانیده (و عقل تو را به جرم بدگویی از بتان  
 مغشوش گردانیده)، هود به آن‌ها گفت من خدا را گواه می‌گیرم و شما هم گواهی دهید که از این پس من از شما و خدایانی که  
 می‌پرستید بیزارم!» (۵۴/ هود)

و از قول آزر چنین حکایت می‌کند:

«گفت: ای ابراهیم آیا از خدایان من روی برمی‌تابی؟ اگر دست‌برنداری سنگسارت می‌کنم و روزگاری دراز از من دور شو! ابراهیم

گفت: سلام بر تو، زودا که از پروردگارت برایت آمرزش خواهم که او به من مهربان است!» (۴۶ و ۴۷ / مریم)

از قوم شعیب چنین حکایت می‌کند:

«بزرگان قومش که کافر بودند گفتند: ما تو را سفیه و بی‌خرد می‌یابیم و گمان

(۳۴) گفتمان‌های تبلیغی قرآن کریم

می‌کنیم که تو سخت از دروغ‌گویان باشی، (در پاسخ آنان) گفت ای قوم من اصلاً در گمراهی نیستم (شما به خطا می‌روید) ولیکن فرستاده خدای جهانیانم، پیام خدا را به شما می‌رسانم و برای شما پندگویی دلسوزم و خیرخواه شما هستم!» (۶۶ تا ۶۸ / اعراف)

در تسلیت رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله در نسبت‌هایی که از کهانت و دیوانگی و شاعری به او دادند می‌فرماید:

«پس تو به دعوت خود ادامه بده، چون تو هر تذکری می‌دهی به حق است،

و آن طور که تکذیب گران به تو نسبت می‌دهند و کاهن و مجنونت می‌خوانند نیستی! و یا می‌گویند شاعری است که امیدواریم و منتظریم مرگش برسد و از مزاحمش آسوده گردیم!

نمونه‌هایی از تعلیمات ادب و اخلاق خدایی (۳۵)

بگو: منتظر باشید، که من هم با شما از منتظرانم!» (۲۹ تا ۳۱ / طور)

و نیز فرموده:

«... آن مردم ستم‌کار به مردم می‌گویند که شما جز مفتون سحر و ساحری را پیشوای خود قرار نداده‌اید! بنگر تا چه نسبت‌هایی را از

جهل خودشان بر تو می‌دهند، که از گمراهی خود هیچ راه خلاصی نمی‌یابند!» (۴۷ و ۴۸ / اسراء)

و هم‌چنین انواع و اقسام زخم زبان‌ها و تهمت‌ها و اهانت‌های دیگری که در قرآن کریم از آنان حکایت شده و هیچ نقل نکرده که یکی از انبیاء علیهم‌السلام در مقابل این آزارها خشونت‌ی و یا بد زبانی کرده باشد، بلکه در مقابل، گفتار صواب، منطقی شیوا و خلق خوش از خود نشان می‌دادند!

آری این بزرگواران پیرو تعلیم و تربیتی بودند که بهترین گفتار و زیباترین ادب را

(۳۶) گفتمان‌های تبلیغی قرآن کریم

تلقینشان می‌کرد و از همین تعلیم الهی است دستوری که به موسی و هارون داده و فرموده:

«إِذْهَبَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ. فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَىٰ - به سوی فرعون بروید که او سر به طغیان برداشته است. و با او

سخنی نرم بگوئید، باشد که پند گیرد یا خشوع و خشیت یابد!» (۴۳ و ۴۴ / طه)

و به رسول گرامیش صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود:

«وَأَمَّا تُعْرِضَنَّ عَنْهُمْ ابْتِغَاءَ رَحْمَةٍ مِن رَّبِّكَ تَرْجُوهَا فَقُلْ لَهُمْ قَوْلًا مَّيْسُورًا - و چنان‌چه از ارحام و فقیران ذوی‌الحقوق اکنون اعراض

می‌کنی و توجه به حقوقشان نتوانی کرد، چون فعلاً ندار هستی، ولی در آتیه به لطف خدا امیدواری، باز به گفتار خوش و زبان

شیرین آن‌ها را از خود دلشاد کن!» (۲۸ / اسراء)

نمونه‌هایی از تعلیمات ادب و اخلاق خدایی (۳۷)

از جمله آداب انبیاء علیهم‌السلام در باب محاوره و خطاب این است که خود را همیشه جزو مردم و یکی از ایشان حساب می‌کردند

و با هر طبقه‌ای از طبقات آنان به قدر پایه فهم‌شان صحبت می‌کردند و این حقیقت از محاوراتی که به حکایت قرآن با مردم

مختلف داشته‌اند به خوبی استفاده می‌شود و از طریق شیعه و سنی هر دو روایت شده که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود:

«ما گروه پیغمبران اساس کارمان بر این است که با مردم به قدر عقلشان صحبت کنیم!»

این را هم باید دانست که اصولاً مبعوث شدن به نبوت مبنی بر اساس هدایت به حق و بیان حق و انتصار برای آن است. بنابراین انبیاء

علیهم‌السلام ناچار باید خودشان در دعوت به حق مجهز به حق و برکنار از باطل باشند و از هر چیزی که مایه گمراهی است

(۳۸) گفتمان‌های تبلیغی قرآن کریم

پرهیزند، چه موافق میل مردم باشد و چه نباشد و چه باعث طوع و رغبت آنان شود و چه مایه کراهت و ناخوشیشان، علاوه بر این

که از ناحیه خدای تعالی هم به منظور نصرت حق شدیدترین نهی و بلیغ‌ترین تحذیر برای انبیاء گرامش حتی از پیروی زبانی و عملی باطل صادر شده است، چون معلوم است که باطل چه در طریق حق واقع شود و چه در غیر آن، باطل است و دعوت به حق با تجویز باطل جمع نمی‌شود، اگر چه این باطل در طریق حق باشد، آری، حقی که باطل کسی، به آن هدایت کند حق از جمیع جهات نیست!

با این وضع کوچک‌ترین سهل‌انگاری و رودربایستی و خدعه‌ای در حق روا نیست، چنان که کمترین احترامی برای باطل نیست! و از همین جهت پروردگار متعال، رجال دعوت و اولیای دین خود را که همان انبیاء علیهم‌السلام هستند به چیزهایی که راه ایشان را به پیروی حق و یاری آن نزدیک

نمونه‌هایی از تعلیمات ادب و اخلاق خدایی (۳۹)

و آسان می‌سازد مجهز کرده و خود فرموده است:

«مَا كَانَ عَلَى النَّبِيِّ مِنْ حَرَجٍ فِيمَا فَرَضَ اللَّهُ لَهُ سِنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ قَدَرًا مَقْدُورًا. الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا»

«بر پیغمبر اسلام هیچ حربی در خصوص عملی که خدا بر شخص او واجب کرده نیست، این سنتی است از خدا که در امت‌های قبل نیز جاری بوده و امر خدا اندازه‌دار و سنجیده است. کسانی که رسالت‌های خدا را ابلاغ می‌کنند و از او می‌ترسند و از احدی به جز خدا نمی‌ترسند و خدا برای حسابرسی کافی است!»

(۳۸ و ۳۹ / احزاب)

(۴۰) گفتمان‌های تبلیغی قرآن کریم

بدین وسیله خبر داده که انبیاء علیهم‌السلام در آن چه خداوند برایشان واجب کرده، به ستوه نمی‌آمدند و در راه امتثال اوامر خدا، از احدی جز او نمی‌ترسیده‌اند. از این بیان می‌توان استفاده کرد که آن بزرگواران در راه اظهار حق، هیچ چیزی را مانع نمی‌دیدند، اگر چه حق کارشان را به هر جا که تصور شود بکشاند و آنان را به هر مخاطره‌ای که تصور شود بیاندازد، سپس آنان را در آن کاری که قیام به آن نموده‌اند وعده نصرت داده و فرمود:

«وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ، إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ، وَإِنَّ جُنَدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ!» (۱۷۱ تا ۱۷۳ / صافات)

ادب تنها در گفتار پسندیده و جایز و عمل صالح محقق می‌شود! تشخیص این که چه گفتار و چه عملی پسندیده است، در مسلک‌های مختلف زندگی و آراء و عقاید مختلفی که

نمونه‌هایی از تعلیمات ادب و اخلاق خدایی (۴۱)

جوامع مختلف بشری از آن‌ها متشکل می‌شود مختلف می‌شود، لیکن در مجتمع دینی چون مستند آن دعوت الهی است، دعوت الهی هم در اعتقاد و عمل تنها و تنها تابع حق است، حق هم هرگز با باطل آمیخته و به آن مستند نمی‌شود و کمک آن را نمی‌پذیرد، از این جهت در چنین مجتمعی قهراً حق، اظهار و متابعت می‌شود. وقتی مجتمع دینی چنین مجتمعی بود، ادب هم در آن، عبارت از این خواهد بود که اگر سلوک طریق حق راه‌های متعددی داشت بهترین راه آن سلوک شده و به خوش‌ترین صورتی رعایت شود.

مثلاً اگر ممکن بود هم به نرمی و هم به خشونت صحبت شود البته به نرمی صحبت می‌شود. اگر ممکن بود در کار نیک هم عجله کرد و هم کندی نمود، البته عجله خواهد شد، چنان که در قرآن کریم نیز به این دو معنا امر شده، و درباره رعایت احسن فرموده:

«أْمُرْ قَوْمَكَ يَا أُخْدُودًا بِأَحْسَنِهَا!» (۱۴۵ / اعراف) و نیز فرموده: «فَبَشِّرْ عِبَادِ. الَّذِينَ

(۴۲) گفتمان‌های تبلیغی قرآن کریم

يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَيْهُمْ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ!

(۱۷ و ۱۸ / زمر)

پس روشن شد که در باطل و هم چنین در حقی که آمیخته با باطل است، ادب نیست و هر چیزی که حق محض نباشد ضلالت است و ولی حق آن را نمی‌پسندد، کما این که فرمود: «فَمَاذَا بَعَدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ!» (۳۲ / یونس) و این همان است که انبیاء حق را به صراحت قول و صدق کلام می‌خواند، اگر چه در بعض موارد با این رویه رسوم سازشکاری و ادب‌های دروغی که در اجتماعات غیر مذهبی است مخالفند و از آن راضی نیستند! (۱)

۱- المیزان، ج: ۶، ص: ۳۷۸ تا ۴۲۱.

نمونه‌هایی از تعلیمات ادب و اخلاق خدایی (۴۳)

(۴۴) گفتمان‌های تبلیغی قرآن کریم

## فصل دوم: گفتمان پیامبران نسل اول بشر با بزرگان جوامع فاسد نابود شده

### ۱- گفتمان‌های نوح علیه‌السلام

#### پیغام نوح در گفتمان با نسل اولیه بشر

(۴۵)

«لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ...!»

«به راستی نوح را به سوی قومش فرستادیم، وی گفت: ای قوم! خدای یگانه را که جز او خدایی برای شما نیست پرستید که من از عذاب روزی بزرگ بر شما بیمناکم!»

«بزرگان قوم او گفتند: ما تو را در ضلالتی آشکار می‌بینیم!»

«گفت: ای قوم! در من ضلالت نیست بلکه پیغمبری از جانب پروردگار جهانیانم!»

«که پیغام‌های پروردگار خویش را به شما می‌رسانم، شما را نصیحت می‌کنم و از خدا چیزها می‌دانم که شما نمی‌دانید!»

(۴۶) گفتمان‌های تبلیغی قرآن کریم

«مگر در شگفتید از این که مردی از خودتان را از ناحیه پروردگارتان تذکری آمده باشد تا شما را بیم دهد؟ و در نتیجه مردمی پرهیزکار شده، شاید بدین وسیله رحمت ببینید!»

«قوم نوح او را تکذیب کرده و او را با کسانی که همراهش بودند که در کشتی نشانده نجاتش دادیم و کسانی که آیات ما را تکذیب کرده بودند غرق کردیم، چه آنان گروهی کوردل بودند!» (۵۹ تا ۶۴ / اعراف)

نوح علیه‌السلام اولین پیغمبری است که تفصیل نهضت او در قرآن ذکر شده است.

نوح علیه‌السلام به خاطر این که به مردم بفهماند که او خیرخواه آنان است و می‌خواهد مراتب دلسوزی خود را نسبت به آنان برساند می‌گوید: ای قوم من!

گفتمان‌های نوح علیه‌السلام (۴۷)

آن گاه اولین پیشنهادی که به آنان می‌کند این است که بیاید به دین توحید بگرایید، سپس آنان را انذار نموده و تهدید می‌کند.

و چون مقصودش از این عذاب، عذاب روز قیامت است، پس در حقیقت در دو جمله اول دو تا از اصول دین را که همان توحید و

معاد است به آنان گوشزد نموده، بعداً در جمله «یا قَوْمِ لَيْسَ بِي ضَلَالَةٌ وَ لَكِنِّي رَسُولٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ!» به اصل سوم از اصول دین یعنی مسأله نبوت اشاره می‌نماید.

«قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرِيكَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ!» کلمه ملأ به معنای اشراف و بزرگان قوم است و این طبقه از افراد اجتماع را از این نظر ملأ گفته‌اند که هیئت آنان دل‌ها و زینت و جمال‌شان چشم‌ها را پر می‌کند و اگر با این تأکید شدید نسبت ضلالت به او داده‌اند، برای این است که این طبقه هرگز توقع نداشتند که یک نفر پیدا شود و بر بت پرستی آنان

(۴۸) گفتمان‌های تبلیغی قرآن کریم

اعتراض نموده، صریحاً پیشنهاد ترک خدا یان‌شان را کند و از این عمل انذارشان نماید، لذا وقتی با چنین کسی مواجه شده‌اند تعجب نموده، او را با تأکید هر چه تمام‌تر گمراه خوانده‌اند!

«قَالَ يَا قَوْمِ لَيْسَ بِي ضَلَالَةٌ...!» نوح علیه‌السلام در جواب آنان گمراهی را از خود نفی نموده و در جمله «وَلَكِنِّي رَسُولٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ!» خود را پیغمبری مبعوث از طرف خدای سبحان معرفی می‌کند.

اگر خدا را به وصف رب‌العالمین ستوده، برای این است که نزاع بر سر ربوبیت بوده، آنان به غیر از خدا برای هر شأنی از شؤون عالم مانند آسمان و زمین و انسان و غیر آن ارباب دیگری داشتند و آن جناب با ذکر این وصف ربوبیت را منحصر به خدای تعالی نمود.

«أُبَلِّغُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَأَنْصَحُ لَكُمْ وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ!» او رسالت و پیغام

گفتمان‌های نوح علیه‌السلام (۴۹)

را به صیغه جمع ذکر کرد تا بفهماند که او تنها مبعوث به توحید و معاد نشده، بلکه احکام بسیار دیگری نیز آورده، چون نوح علیه‌السلام از پیغمبران اولوالعزم و صاحب کتاب و شریعت بوده است.

سپس می‌فرماید: من خیر خواه شما میم و با شما نصیحت‌هایی دارم که شما را به خداوند و اطاعت او نزدیک و از استنکاف از پرستش او دور می‌سازد!

آن گاه می‌فرماید: و من چیزهایی می‌دانم که شما نمی‌دانید و مقصودش از آن چیزها معارفی است که خداوند از سنن جاری در عالم و از آغاز و انجام عالم به وی آموخته است، مانند وقایع قیامت، جزئیات مسأله ثواب و عقاب، اطاعت و معصیت بندگان، رضا و غضب و نعمت و عذابش.

«لِيُنذِرَكُمْ وَلِتَتَّقُوا وَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ!» - این ذکر (دین) به این جهت برای شما

(۵۰) گفتمان‌های تبلیغی قرآن کریم

فرستاده شده تا رسول، شما را انذار نموده، به این وسیله وظیفه خود را ادا نماید و شما نیز از خدا بترسید، تا در نتیجه رحمت الهی شامل حالتان شود، چون تقوا و ترس از خدا آدمی را نجات نمی‌دهد، بلکه باید رحمت الهی هم دستگیر بشود.

این سه جمله از کلام نوح علیه‌السلام مشتمل است بر اجمالی از معارف عالی الهی! (۱)

### بزرگان فاسد قوم، مخاطب اصلی گفتمان‌های نوح!

«وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُبِينٌ...!»

۱- المیزان، ج: ۸، ص: ۲۱۸.

بزرگان فاسد قوم، مخاطب اصلی گفتمان‌های نوح! (۵۱)

«ما نوح را نیز به این پیام فرستاده بودیم که ای مردم من برای شما پیام‌رسانی روشنم!»

«تهدیدتان می‌کنم - که زنها را جز الله را بندگی نکنید، که بر شما از عذاب روزی دردناک می‌ترسم!»

«بزرگان کفار قومش در پاسخ گفتند ما تو را جز بشری مثل خود نمی‌بینیم و ما نمی‌بینیم که تو را پیروی کرده باشند مگر افراد ارادل و فرومایه‌ای از ما، که رأی نپخته دارند و اصلاً ما هیچ برتری در شما نسبت به خود نمی‌بینیم، بلکه برعکس، شما مسلمانان را مردمی دروغگو می‌پنداریم!»

«نوح در پاسخ آنان گفت: ای قوم شما که می‌گویید من بشری چون شمایم و فرستاده خدا نیستم، به من خبر دهید اگر فرضاً از ناحیه پروردگار معجزه‌ای دال بر رسالتم داشته باشم و او از ناحیه خودش رحمتی به من داده باشد که بر شما مخفی مانده، آیا من می‌توانم شما را به پذیرش آن مجبور سازم، هر چند که از آن کراهت داشته باشید؟»

(۵۲) گفتمان‌های تبلیغی قرآن کریم

«و ای مردم! من در برابر نبوت از شما مالی درخواست ندارم، چون پاداش من جز به عهده خدا نیست و من هرگز افرادی را که ایمان آورده‌اند - و شما آنان را ارادل می‌خوانید - به خاطر شما از خود طرد نمی‌کنم، چون آنان پروردگار خود را دیدار می‌کنند - حسابشان با خدا است نه با من - ولی شما را قوم جاهلی می‌بینم که گمان کرده‌اید شرافت در توانگری است و فقرا اراذلند!»

«و این مردم! اگر فرضاً آنان را طرد کنم چه کسی از عذاب خدا، یاریم می‌کند، چرا متذکر نمی‌شوید؟»

«و اما این که گفتید، من اصلاً هیچ برتری از شما ندارم، من آن برتری که در نظر

بزرگان فاسد قوم، مخاطب اصلی گفتمان‌های نوح! (۵۳)

شما است ندارم چون نمی‌گویم خزینه‌های زمین و دینه‌های مال من است، از سوی دیگر از نظر معنویت هم برتری ندارم و نمی‌گویم غیب می‌دانم و نیز نمی‌گویم من فرشته‌ام و درباره آن‌هایی که در چشم شما خوار می‌نمایند - و خدا بهتر داند که در ضمائر ایشان چیست - نمی‌گویم هرگز خدا خیری به ایشان نخواهد داد، چون اگر چنین ادعایی بکنم. از ستم‌کاران خواهم بود!»

«گفتند: ای نوح! عمری است که با ما بگو مگو می‌کنی و این بگو مگو را از حد گذرانندی، کار را یکسره کن! اگر راست می‌گویی آن عذابی را که همواره به ما وعده می‌دادی بیاور!»

«نوح گفت: تنها خدا است که اگر بخواهد آن را بر سرتان می‌آورد و اگر خواست بیاورد شما نمی‌توانید از آمدنش جلوگیری کنید!»

(۵۴) گفتمان‌های تبلیغی قرآن کریم

«هم‌چنان که اگر او بخواهد گمراهتان کند، نصیحت یک عمر من به شما هر چه هم بخواهم نصیحت کنم سودی به حالتان نخواهد داشت، پروردگار شما اوست و به سوی او باز می‌گردید!»

«نه، مسأله این نیست که تو و پیروانت مال دنیا ندارید - و یا چنین و چنان نیستید - بلکه علت و بهانه واقعی آن‌ها این است که می‌گویند: دعوت تو، از خدا نیست و به خدا افترا بسته‌ای، بگو اگر افترايش بسته باشم جرمش به عهده من است، ولی من عهده دارم جرم‌هایی که شما می‌کنید نیستیم!» (۲۵ تا ۳۵ / هود)

«وَلَقَدْ آرَسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ!» این جمله اجمالی است برای فهماندن این که نوح علیه‌السلام چه رسالت‌هایی داشته و آن چه داشته و از ناحیه پروردگار

بزرگان فاسد قوم، مخاطب اصلی گفتمان‌های نوح! (۵۵)

رسانده، انذارهایی روشن بوده، پس خود آن جناب قهراً نذیری مبین بوده است.

در این تعبیر یک نکته اضافی نیز هست و آن بیان وضع خودش است که فهمانده خیال نکنید من همه کاره عالمم، نه، من تنها پیام و رسالتی از ناحیه خدای تعالی - همه کاره عالم - دارم و آن این است که شما را از عذاب او انذار کنم. خلاصه آن نکته

این است که من تنها یک نامه‌رسان و یک واسطه هستم.

سران قوم و اشراف و ریش‌سفیدان در متن پاسخ خود اصلاً دلیلی که نوح علیه‌السلام بر مسأله توحید آورده بود را متعرض نشده و از دستپاچگی حرف خود را زدند که آن نفی رسالت نوح علیه‌السلام و تکبر و گردن‌کشی خود از اطاعت آن جناب بود. حاصل پاسخی که خدای تعالی از آنان حکایت کرده این است که گفتند: هیچ دلیلی نیست بر این که اطاعت کردن از تو بر ما واجب باشد، بلکه دلیل بر خلاف آن هست.

(۵۶) گفتمان‌های تبلیغی قرآن کریم

مدلول حجت اول این است که دلیلی بر وجوب متابعت کردن از تو نیست و این حجت به سه طریق بیان شده: اول این که گفتند: «ما نَرِيكَ إِلَّا بَشَرًا - نمی‌بینیم تو را به جز یک بشر معمولی...» دوم این که گفتند: «وَمَا نَرِيكَ إِلَّا نَبِيًّا - نمی‌بینیم کسی به جز اراذل تو را پیروی کند...» و سوم این که گفتند: «وَمَا نَرِي لَكُمْ عَلَيْنَا - نمی‌بینیم شما بر ما فضیلتی داشته باشید!» خواسته‌اند بگویند: ما می‌بینیم که پیروان تو همه افرادی بی‌سر و پا و پست از این مردمند و اگر ما نیز تو را پیروی کنیم مثل آن‌ها خواهیم شد، که این با شرافت ما منافات داشته و از قدر و منزلت اجتماعی ما می‌کاهد.

لازمه گفتار آنان این است که رسالت آن جناب باطل باشد، چون عقیده عوام مردم این است که هر سخنی اگر حق و نافع باشد اول پولدارها و اشراف و نیرومندان آن را می‌پذیرند و اگر این طبقه سخنی را رد کنند و طبقه پست جامعه یعنی بردگان و مستمندان که بهره‌ای از مال و جاه و مقام اجتماعی ندارند آن را بپذیرند، آن سخن خیری ندارد.

بزرگان فاسد قوم، مخاطب اصلی گفتمان‌های نوح! (۵۷)

«قَالَ يَقَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُ عَلَىٰ بَيْتِهِ مِنْ رَبِّي...» این آیه شریفه و سه آیه بعدش پاسخی را که نوح علیه‌السلام به استدلال کفار داده بیان می‌کند. می‌فرماید: ای قوم اگر من فرضاً دارای بصیرتی از ناحیه پروردگارم باشم و او رحمتی از ناحیه خود به من داده و آن را بر شما مخفی کرده باشد و شما به خاطر جهل و بی‌رغبتی‌تان نسبت به پذیرفتن حق، آن رحمت را درک نکرده باشید، آیا می‌توانم شما را در درک آن مجبور بسازم؟

«وَآتَيْنِي رَحْمَةً مِنْ عِنْدِهِ فَعُمِّيَتْ عَلَيْكُمْ...!» ظاهراً نوح علیه‌السلام در این جمله به کتاب و علمی اشاره کرده که خدای تعالی به وی داده بود و در قرآن کریم مکرر آمده که نوح علیه‌السلام

(۵۸) گفتمان‌های تبلیغی قرآن کریم

دارای کتاب و علمی بوده و هم چنین در جای دیگر قرآن نیز از علم و کتاب به رحمت تعبیر شده است.

«وَمَا آتَانَا بِطَارِدِ الَّذِينَ آمَنُوا... إِنَّهُمْ مُلْقُوا رَبَّهُمْ وَ لَكِنِّي أَرِيكُمْ قَوْمًا تَجْهَلُونَ!» این جمله پاسخ از آن گفتار مشرکین است که گفته بودند: «وَمَا نَرِيكَ إِلَّا نَبِيًّا...» و در این پاسخ، تعبیر زشت کفار از مؤمنین را که آنان را به عنوان تحقیر، اراذل خواندند مبدل کرد به تعبیر محترمانه «الَّذِينَ آمَنُوا...» تا در مقابل تحقیر کفار، ایمان مؤمنین را تعظیم نموده، به ارتباطی که مؤمنین با پروردگار خود دارند اشاره کرده باشد.

نوح علیه‌السلام در این پاسخش، طرد مؤمنین را نفی کرده و فرمود: این کار را نمی‌کنم و علت آن را چنین ذکر کرد که: مؤمنین پروردگار خود را دیدار می‌کنند و با ذکر این علت

بزرگان فاسد قوم، مخاطب اصلی گفتمان‌های نوح! (۵۹)

اعلام داشت که خود کفار نیز روزی را در پی دارند که در آن روز به پروردگار خود رجوع نموده، پروردگارشان به حساب اعمالشان می‌رسد و طبق کرده‌هایشان به آنان جزا می‌دهد - خوب باشد، بد باشد بد - پس حساب این مؤمنین با پروردگارشان است و غیر او هیچ کس هیچ اختیاری ندارد. لیکن قوم نوح به علت نادانیشان توقع داشتند که فقراء و مساکین و ضعفاء از مجتمع خیر



دینی طرد و از نعمت دین که در حقیقت شرافت و کرامت آدمی است محروم باشند.

سران کفار قوم نوح معتقد بودند به این که طبقه ضعیف در مجتمع انسانی، به عنوان انسانی منحط و یا حیوانی به صورت انسان است و اگر به درون مجتمع انسان‌ها داخل شده و در زندگی شریک آن‌ها می‌شود برای این است که انسان‌های واقعی یعنی طبقه اشراف از نیروی کاری او بهره‌مند شده و کارهای دشواری را که در زندگی دارند

(۶۰) گفتمان‌های تبلیغی قرآن کریم

به دوش او بگذارند و معلوم است که عکس این قضیه هرگز رخ نمی‌دهد، یعنی طبقه اشراف هیچ‌گاه خدمتی به طبقه ضعیف نمی‌کنند، بلکه این طبقه از هر کرامت و احترامی محروم و از حظیره شرافت مطرود و از رحمت و عنایت مایوس هستند.

«قَالُوا يُونُحُ قَدْ جَدَلْتَنَا فَأَكْثَرْتَ جِدْلَنَا فَأَتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصّٰدِقِیْنَ!» این آیه شریفه حکایت گفتاری است از سران کفر پیشه قوم نوح که بعد از ناتوانیشان از پاسخ منطقی و ابطال حجت نوح و ابطال مسلکی که ایشان را به سوی آن می‌خواند، به زبان آوردند، که در واقع خواسته‌اند از باب به اصطلاح تعجیز بگویند: تو هیچ کاری نمی‌توانی بکنی و آن عذابی که ما را به آن تهدید می‌کردی نمی‌توانی بیاوری!

احتجاج‌هایی که در آیات مورد بحث از نوح علیه‌السلام حکایت شده در طول صدها سال واقع شده است.

بزرگان فاسد قوم، مخاطب اصلی گفتمان‌های نوح! (۶۱)

«وَلَا يَنْفَعُكُمْ نُضِحَايَ إِنْ أَرَدْتُ أَنْ أَنْصِحَ لَكُمْ إِنْ كَانَ اللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يُغْوِيَكُمْ...!» گویا فرموده: امر شما محول به خدای تعالی است، اگر خواست عذابتان کند آن عذاب را می‌آورد و عذاب او را هیچ چیزی دفع نمی‌کند و بر مشیت او هیچ کس و هیچ چیز غالب نمی‌شود، پس شما نه می‌توانید او را عاجز کنید و نه نصیح و خیرخواهی من سودی به حالتان خواهد داشت! (۱)

### گفتمانی که منجر به نفرین قوم نوح شد!

«كَذَّبَتْ قَوْمُ نُوحٍ الْمُرْسَلِينَ،»

۱- المیزان، ج: ۱۰، ص: ۲۹۳.

(۶۲) گفتمان‌های تبلیغی قرآن کریم

«إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ نُوحٌ أَلَا تَتَّقُونَ...!»

«قوم نوح نیز پیغمبران را دروغ‌گو شمردند،»

«وقتی که برادرشان نوح به آن‌ها گفت: چرا از خدا نمی‌ترسید!»

«که من پیغمبری خیرخواه شمایم!»

«از خدا بترسید و اطاعت کنید!»

«برای پیغمبری خود از شما مزدی نمی‌خواهم که مزد من جز به عهده پروردگار جهانیان نیست!»

«از خدا بترسید و اطاعت کنید!»

«گفتند: چگونه به تو ایمان بیاوریم در حالی که فرومایگان پیرویت کرده‌اند!»

«گفت: من چه دانم که چه می‌کرده‌اند!»

گفتمانی که منجر به نفرین قوم نوح شد! (۶۳)

«که اگر فهم دارید حسابشان جز به عهده پروردگار من نیست!»

«و من این مؤمنان را دور نخواهم کرد!»



«که من جز بیم‌رسانی آشکار نیستم!»

«گفتند: ای نوح اگر بس نکنی سنگسار می‌شوی!»

«گفت: پروردگارا قوم من دروغگویم می‌شمارند!»

«بین من و آن‌ها حکم کن و مرا با مؤمنانی که همراه منند نجات بخش!»

«پس او و همراهانش را در کشتی پر از جمعیت و حیوانات نجات دادیم،»

«سپس باقی ماندگان را غرق کردیم،»

«که در این عبرتی است و بیشترشان ایمان آور نبودند،»

«و پروردگارت نیرومند و فرزانه است!» (۱۰۵ تا ۱۲۲ / شعراء)

(۶۴) گفتمان‌های تبلیغی قرآن کریم

«قَالُوا لَئِنْ لَمْ تَنْتَهِ يَا نُوحُ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْمَرْجُومِينَ!» مقصود از این که قوم نوح گفتند: اگر ای نوح منتهی نشوی این است که اگر

دعوت را ترک نکنی مرجوم خواهی شد. مرجوم از رجم است که به معنای سنگسار کردن کسی است.

«قَالَ رَبِّ إِنَّ قَوْمِي كَذَّبُونِ. فَافْتَحْ بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ فَتْحًا وَنَجِّنِي وَمَنْ مَعِيَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ...!» این جمله آغاز کلام نوح علیه‌السلام است و

جمله «رَبِّ إِنَّ قَوْمِي كَذَّبُونِ» جلوتر ذکر شده تا مقدمه باشد برای مطالب بعد و این معنا را برساند که دیگر کار از کار گذشته و

تکذیب به طور مطلق از آنان تحقق یافته، به طوری که دیگر هیچ امیدی به تصدیق و ایمان در آنان نمانده است.

«فَأَنْجَيْنَاهُ وَمَنْ مَعَهُ فِي الْفُلِّكَ الْمَشْحُونِ»، یعنی او و همراهانش را در سفینه‌ای

گفتمانی که منجر به نفرین قوم نوح شد! (۶۵)

مشحون یعنی مملو از ایشان و از هر جنبنده‌ای یک جفت نجات دادیم!

«ثُمَّ أَغْرَقْنَا بَعْدَ الْبَاقِينَ!» یعنی بعد از نجات دادن ایشان بقیه قوم او را غرق کردیم! (۱)

گفتمانی که منجر به ساختن کشتی نوح شد!

«وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ أَفَلَا تَتَّقُونَ!»

«فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا هَذَا إِلَّا بَشْرٌ مِثْلُكُمْ يُرِيدُ أَنْ يَتَفَضَّلَ

۱- المیزان، ج: ۱۵، ص: ۴۱۲.

(۶۶) گفتمان‌های تبلیغی قرآن کریم

عَلَيْكُمْ وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَنْزَلَ مَلَائِكَةً مَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي آبَائِنَا الْأُولِينَ...!»

«همانا ما نوح را به رسالت به سوی امتش فرستادیم نوح به قوم خود گفت: خدا را پرستید که جز آن ذات یکتا شما را خدایی

نیست آیا هنوز نمی‌خواهید خدا ترس شوید؟»

«اشراف قوم که کافر شدند در پاسخ نوح به مردم چنین گفتند که این شخص نیست جز آن که بشری است مانند شما که می‌خواهد

بر شما برتری یابد و اگر خدا می‌خواست رسولی بر بشر بفرستد حتما از جنس ملائکه می‌فرستاد ما این سخنان را که این شخص

می‌گوید از نیاکان خود نشنیده‌ایم!»

«او نیست جز مردی مبتلا به جنون پس انتظار برید به آن (با او مدارا کنید)، تا مرگش برسد!»

گفتمانی که منجر به ساختن کشتی نوح شد! (۶۷)

«نوح گفت: پروردگارا! مرا بر اینان که تکذیب کردند یاری فرما!»

«ما هم به او وحی کردیم که زیر نظر ما و به دستور ما کشتی را بساز هر وقت دیدید که فرمان ما آمد و آب از تنور فوران کرد پس

در آن کشتی سوار شو و از هر جاننداری یک نر و یک ماده همراه خود راه بده و اهل خودت را هم سوار کن مگر آن کفاری که فرمان ما به هلاکتشان رفته و زنه‌ار که از باب شفاعت درباره ستم کاران با من سخنی بگویی که البته همه باید غرق شوند!»

«پس چون در کشتی مستقر شدی بگو ستایش خدای را که ما از ظلم ستم کاران نجات داد!»

«و نیز بگو پروردگارا مرا به منزل مبارکی فرود آر که تو بهترین فرود آورنده‌ای!»

«همانا در این حکایت آیت‌ها است و ما بنندگان را به این گونه

(۶۸) گفتمان‌های تبلیغی قرآن کریم

حوادث آزمایش خواهیم کرد.» (۲۳ تا ۳۰ / مؤمنون)

این که نوح علیه‌السلام به امت بت پرست خود فرمود: «اعْبُدُوا اللَّهَ!» در معنای این است که فرموده باشد: «اعبدوا الله وحده - تنها خدای را پرستید!»

«فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ... حَتَّى حِينٍ!» کلمه ملاً به معنای بزرگان و اشراف قوم است. اصلاً از اشراف قوم نوح کسی به او ایمان نیاورده بود.

سیاق دلالت می‌کند بر این که ملاً و بزرگان قوم نوح، مطالب این دو آیه را در خطاب به عموم مردم می‌گفته‌اند تا همه را از نوح روی گردان نموده علیه او تحریک و بر آزار و اذیتش تشویق کنند، تا شاید به این وسیله ساکتش سازند.

حجت‌های بزرگان قوم نوح هر چند حجت‌های جدلی و دارای اشکال است و لیکن این

گفتمانی که منجر به ساختن کشتی نوح شد! (۶۹)

بزرگان از آن‌ها بهره‌مند می‌شدند، چون عوام را از این که به گفته‌های نوح متوجه شوند و دل بدهند، با همین حرف‌ها منصرف می‌کردند و آنان را در ضلالت باقی می‌گذاشتند.

«قَالَ رَبِّ انصُرْنِي بِمَا كَذَّبُون!» نوح علیه‌السلام از خدا درخواست نصرت می‌کند که: خدایا! عوض و بدل تکذیب ایشان تو مرا یاری بده!

«فَمَا وَحِينًا إِلَيْهِ أَنْ اضْرَعِ الْفُلْمَكَ بَاعْتِنَا وَ وَحِينًا...!» معنای کشتی ساختن در برابر دیدگان خدا این است که کشتی ساختنش تحت مراقبت و محافظت خدای تعالی باشد و معنای کشتی ساختن به وحی خدا این است که با تعلیم او و دستورات غیبی که به تدریج می‌رسد باشد.

«فَإِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَ فَارَ التَّنُورَ...!» مراد از امر به طوری که گفته شد حکم قطعی است که خدا بین او و قومش راند و آن غرق شدن قوم او بود.

(۷۰) گفتمان‌های تبلیغی قرآن کریم

فوران تنور که خود محل آتش است علامت و نشانه آمدن عذاب بوده و این نشانه عجیبی بوده که از تنورهای آتش چون فواره، آب به طرف بالا فوران کند.

«فَأَسْأَلُكَ فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ!» سلوک در کشتی به معنای راه دادن و داخل کردن در آن است. یعنی: دو جفت نر و ماده از هر نوع داخل کشتی کن! «وَأَهْلَكَ إِلَّا - مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ مِنْهُمْ!» داخل کشتی کن دو جفت از هر نوع و خانواده‌ات را! مراد از اهل

خاصه و خانواده است و از ظاهر کلام برمی‌آید که مراد از آن هم خانواده او و هم مؤمنین به اویند، چون در سوره هود گروندگان و مؤمنین به او را با خانواده او کرده و در این جا همه را با کلمه اهل تعبیر آورده، پس معلوم می‌شود در این جا همه آن‌هایی که با نوح به کشتی درآمدند اهل آن جناب به حساب آمده‌اند. و مراد از «مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ مِنْهُمْ»، همسر او و پسر او است، چون نوح

از این جمله همان را فهمیده بود و این

گفتمانی که منجر به ساختن کشتی نوح شد! (۷۱)

دو تن کافر بودند و فرزندش از سوار شدن بر کشتی امتناع ورزید و با این که به کوه پناهنده شد غرق گشت و قضای حتمی درباره‌اش جریان یافت.

«وَلَا تُخَاطِبُنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا إِنَّهُمْ مُعْرِقُونَ!» در این جمله نوح علیه‌السلام را نهی می‌کند از سخن گفتن با خدا و این کنایه است از نهی شدید از وساطت و شفاعت، گویا فرموده: من تو را نهی می‌کنم از این که با من درباره این کفار حرفی بزنی، تا چه رسد به این که وساطت کنی، چون غضب من شامل آنان شده، شمولی که هیچ چیز آن را دفع نمی‌کند!

«فَإِذَا اسْتَوَيْتَ أَنْتَ وَمَنْ مَعَكَ عَلَى الْفُلْكِ... أَنْتَ خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ!» خدای تعالی به نوح تعلیم می‌دهد که بعد از جای گرفتن در کشتی خدا را بر این نعمت از قوم ظالمان نجاتش داد حمد گوید.

و اگر خدای عز و جل از نقل داستان نوح و طوفانش تنها به فرمان خود اکتفا کرد که

(۷۲) گفتمان‌های تبلیغی قرآن کریم

فرمان به غرق آنان داد و دیگر از غرق شدن آنان چیزی نفرمود، برای اشاره به این بوده که آن چنان محو و نابود شدند که خبری از ایشان باقی نماند که به گفته آید! و نیز اشاره به عظمت قدرت الهی است! و هم برای این بوده که مردم دیگر را از سخط خود بیمناک سازد و کفار و نابودی آنان را امری ناچیز و بی‌اهمیت جلوه دهد و به همین جهت است که از داستان هلاکت آن‌ها چیزی نگفت و به سکوت گذراند. (۱)

۱- المیزان، ج: ۱۵، ص: ۳۲.

گفتمانی که منجر به ساختن کشتی نوح شد! (۷۳)

### گفتمان پایان دهنده به سرنویس قوم نوح

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ! إِنَّا أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ أَنْ أَنْذِرْ قَوْمَكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ!»

«قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُبِينٌ!»

«أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاتَّقُوهُ وَاطِيعُونَ...!»

«به نام خدایی که رحمتی عام و خاص و محدود و نامحدود دارد!»

«ما نوح را به سوی قومش فرستادیم و گفتیم که قوم خود را قبل از آن که عذابی دردناک فراشان گیرد انذار کن!»

«او به قوم خود گفت: ای مردم من برای شما بیم‌رسانی روشنگرم!»

(۷۴) گفتمان‌های تبلیغی قرآن کریم

«و دعوت من این است که الله را بپرستید و از عذابش پروا نموده مرا اطاعت کنید!»

«تا گناهانی از شما را بیامرزد و تا اجلی که برایتان مقدر کرده مهلت دهد، که اگر چنین نکنید قبل از رسیدن به اجل حتمی دچار

اجل دیگر می‌شوید آری اگر بنای فهمیدن داشته باشید می‌دانید که اجل خدایی وقتی برسد تأخیر نمی‌پذیرد!»

«اما هر چه بیشتر تذکر داد کمتر به نتیجه رسید تا به کلی از هدایت قومش مأیوس شد گفت: پروردگارا! من قوم خود را شب و

روز دعوت کردم!»

«ولی دعوت من جز زیاده‌تر شدن فرارشان فایده‌ای نداد!»

«و من هر چه دعوتشان کردم تا تو ایشان را بیامرزی انگشت‌ها به گوش نهاده جامه به سر کشیدند و بر عناد خود اصرار و به وجهی

ناگفتنی استکبار ورزیدند!»

«این بار به بانگ بلند دعوتشان کردم!»

گفتمان پایان‌دهنده به سرنوشت شوم قوم نوح (۷۵)

«و نوبتی علنی و گاهی سری آن هم به چه زبانی دعوت نمودم!»

«مثلاً به ایشان این‌طور گفتم که از پروردگارتان طلب مغفرت کنید که او بسیار آمرزنده است!»

«که اگر چنین کنید ابر آسمان را مرتب بر شما می‌باراند!»

«و به وسیله اموال و فرزندان یاریتان می‌کند و برایتان باغ‌ها رویانیده و نهرها جاری می‌سازد!»

«راستی شما را چه می‌شود که برای خدا عظمتی قائل نیستید؟»

«با این که اوست که شما را به اشکال و احوالی مختلف آفرید!»

«آیا ندیدید که چگونه خدا هفت طبقه آسمان را خلق کرد؟»

«و ماه را در آن‌ها نور و خورشید را چراغ فروزنده قرار داد!»

(۷۶) گفتمان‌های تبلیغی قرآن کریم

«آری و خدا بود که شما را چون گیاه از زمین به نحوی ناگفتنی رویانید!»

«و سپس او است که شما را به زمین برگردانیده و باز به نحوی ناگفتنی از زمین خارج می‌کند!»

«و خدا است که زمین را برایتان گسترده!»

«تا بعضی از قسمت‌های آن را با راه‌های باریک و فراخ و یا کوهی و دشتی طی کنید!»

«نوح سپس اضافه کرد پروردگارا! ایشان نافرمانیم کردند و فرمان کسانی را بردند که مال و اولاد به جز خسارت برایشان بار

نیاورد!»

«آری و خدا بود که شما را چون گیاه از زمین به نحوی ناگفتنی رویانید!»

«و سپس او است که شما را به زمین برگردانیده و باز به نحوی ناگفتنی از زمین

گفتمان پایان‌دهنده به سرنوشت شوم قوم نوح (۷۷)

خارج می‌کند!»

«و خدا است که زمین را برایتان گسترده!»

«تا بعضی از قسمت‌های آن را با راه‌های باریک و فراخ و یا کوهی و دشتی طی کنید!»

«نوح سپس اضافه کرد پروردگارا! ایشان نافرمانیم کردند و فرمان کسانی را بردند که مال و اولاد به جز خسارت برایشان

بار نیاورد!»

«بارالها! نیرنگی عظیم کردند!»

«و به مردم گفتن آلهه خود را ترک می‌گویید مخصوصاً بت و د و سواع و یغوث و یعوق و نسر را؟»

«و آن‌ها گروه بسیاری را گمراه کردند،

(۷۸) گفتمان‌های تبلیغی قرآن کریم

خداوندا! ستمگران را جز ضلالت بیشتر سزا مده!» (۱ تا ۲۴ / نوح)

این سوره اشاره دارد به رسالت نوح به سوی قومش و به اجمالی از دعوتش و این که قوم او اجابتش نکردند و در آخر به پروردگار

خود شکوه نمود و نفرینشان کرد و برای خود و پدر و مادر خود و هر مرد و زنی که با ایمان داخل خانه‌اش شود استغفار کرد و به

این که در آخر عذاب بر آن قوم نازل شده، همگی غرق شدند.

جمله «أَنْ أَنْذِرُ قَوْمَكَ...» دلالت دارد بر این که قوم نوح به خاطر شرک و گناهان در معرض عذاب بوده‌اند، چون انذار به معنای ترساندن است و ترساندن همواره از خطر احتمالی است که اگر هشدار و تحذیر نباشد حتما می‌رسد!

جمله «أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاتَّقُوهُ وَأَطِيعُوا!» ایشان را به اصول سه گانه دین دعوت

گفتمان پایان‌دهنده به سرنوشت شوم قوم نوح (۷۹)

می‌کند. دستور اول به توحید، دوم به تصدیق معاد، که اساس تقوی است، دعوت می‌کند، چون اگر معاد و حساب و جزای آن نبود، تقوای دینی معنای درستی نمی‌داشت و دستور سوم به تصدیق اصل نبوت که همان اطاعت بی‌چون و چرا است می‌خواند.

«فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا...!» دعوت قوم را به این که استغفار کنید تعلیل کرده به این که: آخر پروردگارتان غفار است! و می‌فهماند علاوه بر این که کثیرالمغفرة است، مغفرت سنت مستمری او است!

این آیات به طوری که ملاحظه می‌فرمایید نعمت‌های دنیایی را می‌شمارد و از نوح علیه‌السلام حکایت می‌کند که به قوم خود وعده فراوانی نعمت‌ها و تواتر آن را می‌دهد، به شرطی که از پروردگار خود طلب مغفرت گناهان کنند!

پس معلوم می‌شود استغفار از گناهان اثر فوری در رفع مصائب و گرفتاری‌ها و

(۸۰) گفتمان‌های تبلیغی قرآن کریم

گشوده شدن درب نعمت‌های آسمانی و زمینی دارد، می‌فهماند بین صلاح جامعه انسانی و فساد آن و بین اوضاع عمومی جهان ارتباطی برقرار است، اگر جوامع بشری خود را اصلاح کنند، به زندگی پاکیزه و گوارایی می‌رسند و اگر به عکس عمل کنند عکس آن را خواهند داشت!

«قَالَ نُوحٌ رَبِّ إِنَّهُمْ عَصَوْنِي وَاتَّبَعُوا مَنْ لَمْ يَزِدْهُ مَالَهُ وَوَلَدَهُ إِلَّا خَسَارًا!» در این جا نوح علیه‌السلام به شکایتی که قبلاً از قوم خود می‌کرد برگشته، قبلاً به طور تفصیل گفته بود که: من چگونه قوم را دعوت کردم و به آنان چه مطالبی گفتم، گاهی به بانگ بلند، گاهی آهسته (تا آخر آیات) و قبل از این تفصیل به طول اجمال هم شکایت کرده و گفته بود: «رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَنَهَارًا. فَلَمْ يَزِدْهُمْ دُعَايَ إِلَّا فِرَارًا!»

پس این که دوباره به طور اجمال شکوه کرد، خواسته است بفهماند: بزرگان قومش

گفتمان پایان‌دهنده به سرنوشت شوم قوم نوح (۸۱)

و توانگران عیاش، مردم را علیه او می‌شورانند و بر مخالفت و آزار او تحریک می‌کنند.

جمله «وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا ضَالًّا!» نفرین نوح علیه‌السلام به آنان است، از خدا می‌خواهد گمراهیشان را بیشتر کند، البته این گمراهی ابتدایی نیست، بلکه مجازاتی است، پس آن جناب در این نفرین خود از خدا می‌خواهد کفار را به جرم کفر و فسقشان مجازات کند، البته این غیر آن نفرینی است که در آیات بعد کرده و از خدا هلاکتشان را خواسته است.

«مِمَّا حَطَبْتَاهُمْ أَغْرَقُوا فَأَدْخِلُوا نَارًا فَلَمْ يَجِدُوا لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْصَارًا!»

«وَقَالَ نُوحٌ رَبِّ لَا تَذَرْنِي عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا!»

«إِنَّكَ أَنْ تَذَرَهُمْ يُضِلُّوا عِبَادَكَ وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا!»

«رَبِّ اغْفِرْ لِي وَ لِوَالِدَيَّ وَ لِمَنْ دَخَلَ بَيْتِي مُؤْمِنًا وَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ

(۸۲) گفتمان‌های تبلیغی قرآن کریم

وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا تَبَارًا!»

«و آن قوم از کثرت کفر و گناه، عاقبت غرق شدند و به آتش دوزخ درافتادند و جز خدا برای خود هیچ یار و یاور نیافتند!»

«و نوح عرض کرد پروردگارا! اینک که قوم از کفر و عناد دست نمی‌کشند تو هم این کافران را هلاک کن و از آن‌ها دیاری بر روی زمین باقی مگذار!»

«که اگر از آن‌ها هر که را باقی گذاری بندگان پاک با ایمان را گمراه می‌کنند و فرزندى هم جز بدکار و کافر از آنان به ظهور نمی‌رسد!»

«آن گاه به درگاه خدا دعا کرد که بارالها! مرا به پدر و مادر من و هر که با ایمان به خانه (یا به کشتی) من داخل شود و همه مردان و زنان با ایمان عالم را ببخش و پیامرز و ستم‌کاران را جز بر هلاک و عذابشان میفزای!» (۲۵ تا ۲۸ / نوح)

گفتمان پایان‌دهنده به سرنوشت شوم قوم نوح (۸۳)

قوم نوح به خاطر معاصی و ذنوبشان به وسیله طوفان غرق شده و داخل آتشی شدند که با هیچ مقیاسی نمی‌توان عذابشان را اندازه‌گیری کرد.

«أَنْتَ أَنْ تَذَرَهُمْ يُضِلُّوا عِبَادَكَ وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا!» این آیه درخواست هلاکت تا آخرین نفر آنان را تعلیل می‌کند و حاصلش این است که: اگر درخواست کردم که همه آنان را هلاک کنی، برای این بود که هیچ فایده‌ای در بقای آنان نیست نه برای مؤمنین و نه برای فرزندان خودشان، اما برای مؤمنین فایده ندارد، برای این که اگر زنده بمانند آن چند نفر مؤمن را هم گمراه می‌کنند و اما برای فرزندان خود فایده ندارد، دلیلش این است که اینان فرزند صالح نمی‌آورند، اگر بیاورند فرزندان فاجر و کافر می‌آورند!

نوح علیه‌السلام این معنا را که کفار در آینده جز فاجر و کفار نمی‌زایند را از راه وحی فهمیده بود.

(۸۴) گفتمان‌های تبلیغی قرآن کریم

«رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِمَنْ دَخَلَ بَيْتِي مُؤْمِنًا وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ...!» منظور از «دَخَلَ بَيْتِي»، مؤمنین از قوم او است و منظور از جمله «وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ»، تمامی زن‌ها و مردهای مؤمن تا روز قیامت است!

«وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا تَبَارًا!» کلمه تبار به معنای هلاکت است و ظاهراً مراد از تبار آن هلاکتی است که در آخرت باعث عذاب آخرت شود و چنین هلاکتی همان ضلالت است و در دنیا باعث نابودی گردد و آن غرق شدن بود، که هر دو عذاب قبلاً در نفرینش آمده بود و این نفرین آخرین کلامی است که قرآن کریم از جناب نقل کرده است. (۱)

۱- المیزان، ج: ۲۰، ص: ۳۷.

گفتمان پایان‌دهنده به سرنوشت شوم قوم نوح (۸۵)

## ۲- گفتمان‌های هود علیه‌السلام

### گفتمان‌های هود، دومین پیامبر بعد از طوفان نوح و اصلاح نسل بشر

«وَأَلِيَّ أَحَاهُمْ هُودًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ أَفَلَا تَتَّقُونَ...؟»

«و به سوی قوم عاد برادرشان هود را فرستادیم، گفت: ای قوم! خدای یگانه را که جز او خدایی ندارید بپرستید، چرا پرهیزکاری نمی‌کنید؟»

«بزرگان قومش که کافر بودند، گفتند: ما تو را دستخوش سفاهت می‌بینیم و از دروغ‌گویان می‌پنداریم!»

«گفت: ای قوم! من دستخوش سفاهت نشده‌ام بلکه پیغمبری از ناحیه

پروردگار جهانیا نیم!»

«که پیغام‌های پروردگار خویش به شما می‌رسانم و برای شما خیرخواهی امینم!»

«مگر شگفت دارید که شما را از پروردگارتان به وسیله مردی از خودتان تذکاری آمده باشد تا شما را بیم دهد؟ به یاد آرید آن دم که شما را از پس قوم نوح جانشین آنان کرد و جثه‌های شما را درشت آفرید، نعمت‌های خدا را به یاد آرید شاید رستگار شوید!»

«گفتند: مگر به سوی ما آمده‌ای تا خدا را به تنهایی پرستیم و آنچه را پدران ما می‌پرستیدند واگذاریم؟ اگر راست می‌گویی عذابی را که از آن بیمان می‌دهی بیار!»

«گفت: عذاب و غضب پروردگارتان بر شما وقوع یافت، چرا با من بر سر نام‌هایی

گفتمان‌های هود علیه‌السلام (۸۷)

که شما و پدرانتان ساخته و روی یک مشت سنگ و چوب گذاشته‌اید در حالی که خداوند حجتی درباره آن‌ها نازل نکرده، مجادله می‌کنید؟ منتظر باشید که من نیز با شما انتظار آن عذاب را می‌برم!»

«پس او را با کسانی که همراه وی بودند به رحمت خویش نجات دادیم و نسل کسانی را که از آیه‌های ما را تکذیب کرده بودند و مؤمن نبودند، قطع کردیم!»

(۶۵ تا ۷۲ / اعراف)

هود علیه‌السلام اولین پیغمبر بعد از نوح است که خدای تعالی در کتاب مجیدش نام می‌برد و از کوشش او در اقامه حقه و قیامش بر علیه بت‌پرستی تشکر می‌کند و در چند جا از کلام مجیدش بعد از شرح داستان قوم نوح، داستان قوم هود که همان قوم عاد است و نیز قوم ثمود را ذکر می‌کند.

(۸۸) گفتمان‌های تبلیغی قرآن کریم

قوم هود بیشتر از قوم نوح بی‌شرمی و وقاحت کردند، چه آنان (قبل از طوفان) نوح علیه‌السلام را تنها مردی گمراه دانستند، اینان (بعد از طوفان) هود را مردی سفیه خواندند.

(قوم هود از نسل همان ساکنان کشتی نوح بودند که بعد از طوفان تنها مردم خداپرست روی زمین بودند لیکن این نسل اصلاح شده با کمال تعجب بعد از گذشت زمانی مجدداً به بت‌پرستی روی آوردند!)

هود علیه‌السلام وقار نبوت را از دست نداد و ادبی را که انبیاء در دعوت الهی خود باید رعایت کنند فراموش نفرمود و با کمال ادب فرمود: «یا قوم!» و این لحن، لحن کسی است که نهایت درجه مهربانی و حرص بر نجات مردمش را دارد.

«أَيَسَ بِي سِفَاهَةٌ وَ لَكِنِّي رَسُولٌ مِّنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ!» (۶۷ / اعراف) به طوری که می‌بینید در رد تهمت سفاهت از خود و اثبات ادعای رسالت خویش، هیچ تأکیدی به کار

گفتمان‌های هود علیه‌السلام (۸۹)

نبرد، برای این که اولاً در مقابل مردمی لجوج، لجبازی و اصرار نکرده باشد، در ثانی بفهماند که ادعایش آن قدر روشن است که هیچ احتیاجی به تأکید ندارد.

«أُبَلِّغُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَ أَنَا لَكُمْ نَاصِحٌ أَمِينٌ!» یعنی من از جهت این که فرستاده‌ای هستم به سوی شما، کاری جز تبلیغ پیام‌های پروردگارم ندارم و از آن چه شما درباره‌ام می‌پندارید، به کلی منزّه هستم. آری، من در آن چه شما را به سوی آن می‌خوانم حيله گر نبوده، نسبت به آن دین حقی که به آن مبعوث شده‌ام، خائن نیستم و چیزی از آن را زیر و رو نکرده، جز تدین شما را به دین توحید یعنی دینی که نفع و خیر شما در آن است چیز دیگری نمی‌خواهم! و در برابر این که آنان او را دروغ گو شمردند، خود



را امین نامید.

«أَوْ عَجِبْتُمْ أَنْ جَاءَكُمْ ذِكْرٌ مِنْ رَبِّكُمْ...؟» (۶۹ / اعراف) هود علیه‌السلام در این جمله مانند

(۹۰) گفتمان‌های تبلیغی قرآن کریم

نوح علیه‌السلام تعجب قوم را بی‌مورد دانسته و از نعمت‌های الهی دو نعمت را که بسیار روشن بوده، ذکر فرموده است، یکی این که خداوند آنان را پس از انقراض قوم نوح، خلیفه خود قرار داده و دیگر این که به آن‌ها درشتی هیکل و نیروی بدنی فراوانی ارزانی داشته است.

از همین جا معلوم می‌شود که قوم هود، دارای تمدن بوده و تقدم بر سایر اقوام داشته و قوه و قدرت بیشتری را دارا بودند.

«قَالُوا آآ أَجِئْتَنَا لِنَعْبُدَ اللَّهَ وَحْدَهُ وَنَذَرَ مَا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤُنَا...؟» قوم هود برای این که او را به نوعی از استهزاء ساکت کنند، مسأله تقلید از پدران را به رخ او کشیدند.

«قَالَ قَدْ وَقَعَ عَلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ رِجْسٌ وَغَضَبٌ...!» هود علیه‌السلام در جواب قوم خود گفت: این اصراری که شما در پرستش بت‌ها و تقلید کورکورانه از پدران خود می‌ورزید، باعث

گفتمان‌های هود علیه‌السلام (۹۱)

دوری شما از خدا و غضب خدا بر شما گشت و سبب شد آن عذابی که از در انکار می‌گفتید: چه وقت نازل می‌شود؟ به همین زودی بر شما نازل گردد، پس منتظر آن باشید و من هم با شما انتظار آن را دارم!

«أَتَجَادِلُونَنِي فِي آسْمَاءٍ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ مَا نَزَّلَ اللَّهُ بِهِمَنْ سُلْطَانٍ؟» آیا با یک مشت اوهام که اسم گذاریش به اختیار خود انسان است، می‌خواهید ادعای مرا که توأم با دلیل و برهان قطعی است جواب دهید؟

این طرز بیان در استدلال بر بطلان مسلک بت‌پرستی در قرآن کریم فراوان به چشم می‌خورد. این خود لطیف‌ترین بیان و برنده‌ترین حجتی است بر بطلان این مسلک، در حقیقت برگشت ادعایش به خیال و فرض نامگذاری می‌شود.

و از بدیهی‌ترین جهالت‌ها است که انسان در مقابل برهان لجاجت ورزیده به یک مشت موهومات و فرضیات اعتماد کند.

(۹۲) گفتمان‌های تبلیغی قرآن کریم

این طرز بیان، تنها در مسأله پرستش جریان ندارد، بلکه اگر در آن دقت شود در هر چیزی که انسان به آن اعتماد نماید و آن را در قبال خدای تعالی موجودی مستقل پنداشته، در نتیجه به آن دلبستگی پیدا نماید، آن را اطاعت کند و به سویش تقرب بجوید،

این بیان جریان دارد. (۱)

### جزئیات گفتمان‌های هود با قوم عاد

۱- المیزان، ج: ۸، ص: ۲۲۲ و ج: ۱۰، ص ۴۴۰.

جزئیات گفتمان‌های هود با قوم عاد (۹۳)

«كَذَّبَتْ عَادٌ الْمُرْسَلِينَ!»

«إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ هُودٌ أَلَا تَتَّقُونَ...!»

«قوم عاد نیز پیغمبران را دروغ‌گو شمردند،»

«وقتی برادرشان هود به ایشان گفت چرا از خدا نمی‌ترسید؟»

«که من پیغمبری خیرخواه شمایم!»

«از خدا بترسید و اطاعت کنید!»



«برای پیغمبری خود، مزدی نمی‌خواهم چون مزد من جز به عهده پروردگار جهانیان نیست!»

«چرا در هر مکانی به بیهوده نشانی بنا می‌کنید؟»

«و قصرها می‌سازید؟ مگر جاودانه زنده خواهید بود؟»

(۹۴) گفتمان‌های تبلیغی قرآن کریم

«و چون سختی می‌کنید مانند ستم‌گران سختی و خشم می‌کنید!»

«از خدا بترسید و اطاعت کنید!»

«از آن کسی که آن چه می‌دانید کمکتان داده است بترسید!»

«با چهارپایان و فرزندان یاریتان کرده!»

«با باغستان‌ها و چشمه‌سارها،»

«که من بر شما از عذاب روزی بزرگ می‌ترسم!»

«گفتند: چه ما را پند دهی یا از پندگویان نباشی برای ما یکسان است!»

«این بت پرستی رفتار گذشتگان است!»

«و ما هرگز مجازات نخواهیم شد!»

«و آن‌ها هود را دروغ‌گو شمردند و ما هلاکشان کردیم که در این عبرتی

جزئیات گفتمان‌های هود با قوم عاد (۹۵)

هست و بیشترشان مؤمن نبودند!»

«و همانا پروردگارت نیرومند و رحیم است!» (۱۲۳ تا ۱۴۰ / شعراء)

قوم عاد مردمی از عرب بسیار قدیم و عرب اوائل یعنی اوائل پیدایش این نژاد بودند که در احقاف از جزیره‌العرب زندگی می‌کردند و دارای تمدنی متری و سرزمین‌هایی خرم و دیاری معمور بودند، به جرم این که پیامبران را تکذیب کرده، به نعمت‌های الهی کفران ورزیده و طغیان کردند، خدای تعالی به وسیله بادی عقیم هلاکشان ساخته و دیارشان را ویران و دودمانشان را خراب کرد.

«إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ. وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ!»

(۱۲۱ و ۱۲۲ / شعراء)

(۹۶) گفتمان‌های تبلیغی قرآن کریم

این آیه دلالت می‌کند بر این که بیشتر امت‌ها و اقوام، از آیات خدا روی گردان بوده‌اند و خدای سبحان به خاطر همین جرم این‌ها و به ملاک این که خودش عزیز است مجازاتشان کرده و می‌کند و به خاطر این که نسبت به مؤمنین رحیم است، مؤمنان را نجات می‌دهد! (۱)

### گفتمانی که منجر به هلاکت قوم عاد شد!

«وَإِلَىٰ عَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا قَالَ يَقَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ إِنْ

۱- المیزان، ج: ۱۵، ص ۴۱۹.

گفتمانی که منجر به هلاکت قوم عاد شد! (۹۷)

أَنْتُمْ إِلَّا مُفْتَرُونَ...!»

«و نیز ما به سوی قوم عاد برادرشان هود را فرستادیم و او به قوم خود گفت: ای قوم! خدا را بپرستید که هیچ معبودی غیر او ندارید و به جز افتراء هیچ دلیلی بر خدایی خدایانتان وجود ندارد!»

«ای مردم! من از شما در برابر دعوتم مزدی نمی‌خواهم، پاداش من جز به عهده خدایی که مرا آفریده نیست آخر چرا تعقل نمی‌کنید؟»

«و نیز گفت: ای مردم! از پروردگارتان طلب مغفرت نموده، سپس برگردید تا باران سودمند آسمان را پی در پی به سویتان بفرستد و نیرویی بر نیرویتان بیفزاید و زنهار، به ناکاری و عصیان روی از خدای رحمان مگردانید!»

«گفتند: ای هود! تو بر نبوت خود شاهی برای ما نیاوردی و ما هرگز به خاطر

(۹۸) گفتمان‌های تبلیغی قرآن کریم

گفتار تو از خدایانمان دست برنداشته و به تو ایمان نخواهیم آورد!»

«و جز این درباره تو نظر نمی‌دهیم که به نفرین بعضی از خدایان ما دچار بیماری روانی شده‌ای! هود گفت: من الله را شاهد دارم و خود شما نیز شاهد باشید که من از شرک و وزیدنتان بیزارم!»

«شما همه دست به دست هم داده، با من هر نیرنگی که می‌خواهید بزنید و بعد از اخذ تصمیم مرا مهلتی ندهید!»

«من بر خدا، پروردگار خود و پروردگار شما توکل و اعتماد دارم پروردگاری که هیچ جنبنده‌ای نیست مگر آن که زمام اختیارش به دست او است چون سنت او در همه مخلوقات واحد و صراط او مستقیم است!»

«و در صورتی که از پذیرفتن دعوتم اعتراض کنید من رسالت خود را به شما

گفتمانی که منجر به هلاکت قوم عاد شد! (۹۹)

رساندم و آن چه برای ابلاغ آن به سوی شما گسیل شده بودم ابلاغ نمودم! شما اگر نپذیرید پروردگارم قومی غیر شما را می‌آفریند تا آن را بپذیرند و شما به خدا ضرری نمی‌زنید چون پروردگار من نگهدار هر موجودی است - او چگونه از ناحیه شما متضرر می‌شود؟»

«همین که فرمان عذاب ما صادر شد و عذابمان نازل گردید هود و گروندگان به وی را مشمول رحمت خود نموده ما نجات دادیم و به راستی از عذابی غلیظ و دشوار نجات دادیم!»

«و این قوم عاد که اثری به جای نگذاشتند آیات پروردگارشان را انکار نموده، فرستادگان او را نافرمانی کردند و گوش به فرمان هر جباری عناد پیشه دادند - و در نتیجه از پروردگار خود غافل شدند!»

(۱۰۰) گفتمان‌های تبلیغی قرآن کریم

«نتیجه‌اش این شد که برای خود لعنتی در دنیا تو آخرت به جای گذاشتند و خلاصه این سرگذشت این شد که قوم عاد به پروردگار خود کفر ورزیدند و گرفتار این فرمان الهی شدند که مردم عاد قوم و معاصر هود پیامبر از رحمت من دور باشند!»

(۵۰ تا ۶۰ / هود)

«يُؤَسِّلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا»، (۵۲ / هود) هود علیه‌السلام به قوم خود گفت: اگر از خدای تعالی طلب مغفرت کنید و به سوی او برگردید او از آسمان برای شما رحمت فراوان می‌فرستد.

«وَيَزِدْكُمْ قُوَّةً إِلَى قُوَّتِكُمْ!» (۵۲ / هود) مراد از این زیاد کردن قوت، زیادتیی در نیروی ایمان بر نیروی بدن‌ها است یعنی اگر چنین کنید ما نیروی شما را دو

گفتمانی که منجر به هلاکت قوم عاد شد! (۱۰۱)

چندان می‌کنیم یکی نیروی بدن و یکی هم نیروی ایمانتان را چون مردم قوم هود نیروی بدنی داشتند و بدن‌هایشان قوی و محکم

بود اگر ایمان می‌آوردند نیروی ایمانشان نیز به نیروی بدن‌هایشان اضافه می‌شد.

«وَلَا تَتَوَلَّوْا مُجْرِمِينَ!» (۵۲ / هود) یعنی عبادت کردنشان در برابر آله‌ای که به جای خدای تعالی اتخاذ کرده‌اید جرمی است از شما و معصیتی است که شما را مستوجب آن می‌کند که سخط الهی و عذابش بر شما نازل گردد و چون چنین است پس باید هر چه زودتر از جرمی که کرده‌اید استغفار نموده و با ایمان آوردنتان به سوی خدا برگردید تا او شما را رحم کند و ابرهای بارنده را با باران‌های مفید برایتان بفرستد و نیرویی بر نیروی شما بیفزاید.

از این آیه دو نکته استفاده می‌شود: یکی این که آیه شریفه اشعار و بلکه دلالت

(۱۰۲) گفتمان‌های تبلیغی قرآن کریم

می‌کند بر این که قوم هود گرفتار خشکسالی بوده‌اند و آسمان از باریدن بر آنان دریغ می‌ورزیده و در نتیجه گرانی و قحطی در بین آنان پدید آمده است.

نکته دوم این که می‌فهماند ارتباطی کامل بین اعمال انسان‌ها با حوادث عالم برقرار است، حوادثی که با زندگی انسان‌ها تماس دارد، اعمال صالح باعث می‌شود که خیرات عالم زیاد شود و برکات نازل گردد و اعمال زشت باعث می‌شود بلاها و محنت‌ها پشت سر هم بر سر انسان‌ها فرود آید و نعمت و بدبختی و هلاکت به سوی او جلب شود.

«قَالُوا يَهُودُ مَا جِئْتَنَا بِبَيِّنَةٍ وَمَا نَحْنُ بِتَارِكِي آلِهَتِنَا عَنْ قَوْلِكَ وَمَا نَحْنُ لَكَ بِمُؤْمِنِينَ!» (۵۳ / هود) هود علیه‌السلام در آیه «يَقَوْمِ اغْبُدُوا لِلَّهِ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ...» از مردمش دو چیز خواسته بود: یکی این که خدایان دروغین را ترک نموده و به عبادت خدای تعالی برگردند و یکتاپرست شوند و دوم این که به او ایمان بیاورند و اطاعتش کنند و خیرخواهی‌هایش را بپذیرند.

گفتمانی که منجر به هلاکت قوم عاد شد! (۱۰۳)

مردم در پاسخ آن جناب هر دو پیشنهادش را رد کرده و گفته‌اند: تو دلیل و معجزه‌ای بر دعوت خود نداری تا ما ناگزیر باشیم دعوت تو را بپذیریم و هیچ موجبی نیست که گوش دادن به سخنی را که چنین وصفی دارد بر ما واجب کند.

آن گاه برای این که آن جناب به طور کلی از اجابت آنان مأیوس شود نظریه خود را برایش شرح داده و گفتند: فکر ما درباره تو جز به این نرسیده که بعضی از خدایان ما تو را آسیب رسانده‌اند و به خاطر این که تو به آن‌ها توهین و بدگویی کرده‌ای بلایی از قبیل نقصان عقل یا دیوانگی بر سرت آورده‌اند و در نتیجه عقلت را از دست داده‌ای، پس دیگر اعتنایی به سخنان دعوت گونه تو نیست.

«قَالَ إِنِّي أَشْهَدُ اللَّهَ وَ أَشْهَدُوْا أَنِّي رِيَاءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ. مِنْ دُونِهِ فَكَيْدُونِي جَمِيعًا ثُمَّ لَا

(۱۰۴) گفتمان‌های تبلیغی قرآن کریم

تَنْظُرُون!» (۵۴ و ۵۵ / هود) این آیه پاسخ هود علیه‌السلام را حکایت می‌کند که آن جناب در پاسخ، از شرکاء آنان بیزار جسته پس تحدی می‌کند که اگر راست می‌گویید که شما صاحب نظر و من بی‌عقلم پس همه فکرهایتان را جمع کنید و مرا از بین ببرید و مهلتم ندهید.

«فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ مَا أُرْسِلْتُ بِهِ إِلَيْكُمْ!» (۵۷ / هود) اگر از ایمان آوردن به من اعراض می‌کنید و به هیچ وجه حاضر نیستید امر مرا اطاعت کنید، ضرری به من نمی‌زند زیرا من وظیفه الهی خود را انجام داده و رسالت پروردگرم را ابلاغ نمودم و حجت بر شما تمام شده و نزول بلا بر شما حتمی گشت.

خدای تعالی سپس وبال امر آنان را بیان کرده، می‌فرماید: «وَأَتَّبِعُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا لَعْنَةً وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ!» یعنی به خاطر آن سه خصلت نکوهیده، لعنت در همین دنیا و در قیامت دنبالشان کرد و از رحمت خدا دور شدند، مصداق این لعن همان عذابی بود که

گفتمانی که منجر به هلاکت قوم عاد شد! (۱۰۵)

آن قدر تعقیبشان کرد تا به آن‌ها رسید و از بینشان برد، ممکن هم هست مصداقش آن گناهان و سیئاتی باشد که تا روز قیامت علیه آنان در نامه اعمالشان نوشته می‌شود و تا قیامت هر مشرکی پیدا شود و هر شرکی بورزد، گناهِش به حساب آنان نیز نوشته می‌شود چون سنت گذار کفر بودند.

«أَلَا إِنَّ عَادًا كَفَرُوا رَبَّهُمْ! أَلَا بُعِدًا لِعَادٍ قَوْمِ هُودٍ!» (۶۰ / هود) (۱)

۱- المیزان، ج: ۱۰، ص ۴۴۰.

(۱۰۶) گفتمان‌های تبلیغی قرآن کریم

### ۳- گفتمان‌های صالح علیه‌السلام

#### گفتمان صالح با جانشینان قوم نابود شده عاد

«وَإِلَيْمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ قَدْ جَاءَتْكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ هَذِهِ نَاقَةُ اللَّهِ لَكُمْ آيَةٌ فَذَرُوهَا تَأْكُلْ فَيَأْرَضِ اللَّهُ وَلَا تَمْسُوهَا بِسُوءٍ فَيَأْخُذَكُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ...!»

«و به سوی قوم ثمود، برادرشان صالح را فرستادیم گفت: ای قوم! خدای یگانه را که جز او خدایی ندارید پرستید، که شما را از پروردگارتان حجتی آمد، این شتر خداست که معجزه‌ای برای شماست، بگذاریدش تا در زمین خدا چرا کند و زنه‌ار! به آن آسیب مرسانید که به عذابی دردناک دچار شوید!»

(۱۰۷)

«به یاد آرید زمانی را که خداوند پس از قوم عاد شما را جانشین آنان کرد و در این سرزمین جایتان داد و اینک در دشت‌های آن کوشک‌ها می‌سازید و از کوه‌ها خانه‌ها می‌تراشید، به یاد آرید نعمت‌های خدا را و در این سرزمین فساد نینگیزید!»

«بزرگان قومش که گردنکشی کرده بودند به کسانی که زبون به شمار می‌رفتند (به آن‌هایی که مؤمن شده بودند)، گفتند: شما چه می‌دانید که صالح پیغمبر پروردگار خویش است؟ گفتند: شما چه می‌دانید که صالح پیغمبر پروردگار خویش؟ گفتند: ما به آیینی که وی را به ابلاغ آن فرستاده‌اند مؤمنیم!»

«کسانی که گردنکشی کرده بودند گفتند: ما آیینی را که شما بدان گرویده‌اید منکریم!»

(۱۰۸) گفتمان‌های تبلیغی قرآن کریم

«پس شتر را بکشند و از فرمان پروردگار خویش سرپیچیدند و گفتند: ای صالح اگر تو پیغمبری عذاب‌ی را که به ما وعده می‌دهی بیار!»

«پس دچار زلزله شده و در خانه‌های خویش بی‌جان شدند!»

«آن‌گاه صالح از آنان دور شد و گفت: ای قوم! من پیغام پروردگار خویش را رسانیدم و به شما خیرخواهی کردم، ولی شما خیرخواهان را دوست نمی‌دارید!»

(۷۳ تا ۷۹ / اعراف)

این آیات کریمه داستان صالح پیغمبر علیه‌السلام و قوم او را که همان قوم ثمود بودند شرح می‌دهد. ثمود یکی از امت‌های قدیمی عرب بوده که در سرزمین یمن در احقاف می‌زیسته‌اند. صالح علیه‌السلام سومین پیغمبری است که به دعوت توحید و علیه و ثنیت

قیام

گفتمان‌های صالح علیه‌السلام (۱۰۹)

کرد و ثمود را که مانند قوم هود (از میان همان نسل اصلاح شه ساکن کشتی نوح و بعد از هلاکت قوم عاد) بت پرست شده بودند به دین توحید فراخواند و در راه خدا آزارها و محنت‌ها دید تا آن که سرانجام خدای عز و جل بین او و قومش این چنین حکم کرد که قومش را هلاک ساخته و او و مؤمنین به او را نجات دهد.

«وَ اذْكُرُوا آا اذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ عَادٍ...!» (۷۴ / اعراف) صالح در این جمله قوم خود را به تذکر و یاد آوردن نعمت‌های خدا دعوت می‌کند، هم‌چنان که هود قوم عاد را به آن دعوت می‌نمود.

و از جمله نعمت‌هایی که به یاد آنان می‌آورد این است که خداوند آنان را جانشین قوم عاد و سایر امت‌های گذشته قرار داده و در زمین مکننتشان داده و اینک قسمت‌های جلگه زمین و هم‌چنین کوهستانی آن را اشغال نموده و در آن خانه و آبادی به وجود (۱۱۰) گفتمان‌های تبلیغی قرآن کریم

آورده‌اند، آن گاه تمامی نعمت‌ها را در جمله «فَاذْكُرُوا آا الاء اللّٰه» خلاصه می‌کند. گویا پس از این که فرمود: نعمت‌های خدا را به یاد بیاورید و تعدادی از آن نعمت‌ها را بر شمرده، برای بار دوم فرمود: با این همه نعمت‌ها که خداوند در دسترس شما قرار داده، جا دارد که آن نعمت‌ها را به یاد بیاورید: «وَلَا تَعْتُوا فِي الْاَرْضِ مُفْسِدِينَ!»

«قَدْ جَاءَ تَكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ...!» یعنی برای شما شهادتی که شهادتش قطعی است آمد: «هذه ناقة اللّٰه لكم آية...!» مقصود از ناقة همان ماده شتری است که خداوند آن را به عنوان معجزه برای نبوت صالح از شکم کوه بیرون آورد و به همین عنایت بود که آن را ناقة خدا نامید. «فَدَرُّوْهَا تَأْكُلْ فِي اَرْضِ اللّٰه - پس بگذارید تا در زمین خدا بچرد!»

آیه شریفه، مخصوصاً جمله «فِي اَرْضِ اللّٰه» به طور تلویح می‌فهماند که قوم صالح، از آزاد گذاشتن ناقة در چریدن و گردش کردن، اکراه داشتند و گویا این معنا بر آنان

گفتمان‌های صالح علیه‌السلام (۱۱۱)

گران می‌آمده و نمی‌خواستند زیر بار آن بروند، لذا توصیه کرده که از آزادی آن جلوگیری نکنند و تهدید فرموده که اگر آسیبی به آن رسانیده یا آن را بکشند به عذاب دردناکی دچار می‌شوند.

«قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لِلَّذِينَ اسْتَضَعُّوْا لِمَنْ اَمَنَ مِنْهُمْ...» از قوم صالح، تنها مستضعفین به وی ایمان آورده بودند. مستکبران قوم او شتر را بکشتند و از فرمان پروردگار خویش سرپیچیدند و گفتند: ای صالح اگر تو پیغمبری عذاب‌ی را که به ما وعده می‌دهی بیار!

پس دچار زلزله شده و در خانه‌های خویش بی‌جان شدند. آن گاه صالح از آنان دور شد و گفت:

- ای قوم! من پیغام پروردگار خویش را رسانیدم و به شما خیرخواهی کردم، ولی

(۱۱۲) گفتمان‌های تبلیغی قرآن کریم

شما خیرخواهانم را دوست نمی‌دارید! (۱)

### جزئیاتی از گفتمان حضرت صالح با قوم ثمود

«كَذَّبَتْ ثَمُودُ الْمُرْسَلِينَ!»

«اذْ قَالَ لَهُمْ اٰخُوهُمْ صٰلِحٌ اَلَا تَتَّقُوْنَ...!»

«ثمودیان نیز پیغمبران را دروغ گو شمردند،»

«برادرشان صالح به ایشان گفت: چرا نمی‌ترسید؟»

۱- المیزان، ج: ۸، ص ۲۲۸ و ج: ۱۰، ص: ۴۵۹.

جزئیاتی از گفتمان حضرت صالح با قوم ثمود (۱۱۳)

«که من پیغمبری خیرخواه شمایم!»

«از خدا بترسید و اطاعت کنید!»

«برای پیغمبری از شما مزدی نمی‌خواهم که مزد من جز به عهده پروردگار جهانیان نیست!»

«آیا تصور می‌کنید همیشه در نهایت امنیت، در نعمت‌هایی که این جاست می‌مانید؟»

«در باغستان‌ها و چشمه‌سارها،»

«و کشتزارها و نخلستان‌هایی که گل لطیف دارد،»

«که در کوه‌ها با مهارت خانه‌ها می‌تراشید و در آن به عیش و نوش می‌پردازید.»

«از خدا بترسید و اطاعت کنید!»

(۱۱۴) گفتمان‌های تبلیغی قرآن کریم

«و فرمان اسراف کاران را اطاعت مکنید!»

«که در این سرزمین فساد می‌کنند و اصلاح نمی‌کنند!»

«گفتند: حقا تو جادوگر شده‌ای!»

«تو جز بشری مانند ما نیستی اگر راست می‌گویی معجزه‌ای بیاور!»

«گفت: این شتری است برای او سهمی از آب است و برای شما نیز سهم روز معینی،»

«آزاری به آن نرسانید که عذاب روزی بزرگ به شما می‌رسد!»

«آن را کشتند و پشیمان شدند،»

«و دچار عذاب شدند که در این عبرتی هست و بیشترشان مؤمن نبودند!»

«و پروردگارت نیرومند و رحیم است!» (۱۴۱ تا ۱۵۹ / شعراء)

جزئیاتی از گفتمان حضرت صالح با قوم ثمود (۱۱۵)

«كَذَّبَتْ ثَمُودُ الْمُرْسَلِينَ!» ثمودیان نیز پیغمبران را دروغ‌گو شمردند، حضرت صالح به ایشان گفت: من پیغمبری خیرخواه شمایم، از

خدا بترسید و اطاعت کنید! من برای پیغمبری از شما مزدی نمی‌خواهم که مزد من جز به عهده پروردگار جهانیان نیست! شما در

این نعمت‌هایی که در سرزمینتان احاطه‌تان کرده مطلق‌العنان رها نمی‌شوید و چنین نیست که از آن‌چه می‌کنید بازخواست نگرديد و

از هر مؤاخذه الهی ایمن باشید!

«وَلَا تُطِيعُوا أَمْرَ الْمُسْرِفِينَ. الَّذِينَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَلَا يُصْلِحُونَ!» ظاهراً مراد از امر مسرفان و اطاعت امر آنان، تقلید عامیانه و

پیروی کورانه ایشان در اعمال و روش زندگی است، آن روشی که آنان سلوکش را دوست می‌دارند. و مراد از مسرفین، اشراف و

بزرگانی هستند که دیگران آنان را پیروی می‌کنند خطابی هم که در آیه است

(۱۱۶) گفتمان‌های تبلیغی قرآن کریم

«اطاعت مکنید!» به عموم تابعین ایشان است که آن‌ها هستند که صالح علیه‌السلام امید داشت از پیروی بزرگان دست

برندارند و لذا خطاب را متوجه ایشان کرد، نه اشراف، چون از ایمان آوردن اشراف مأیوس بود.

و اما مسرفین چه کسانی بوده‌اند؟ آیه بعدی ایشان را عبارت دانسته از کسانی که از مرز حق تجاوز نموده، از حد اعتدال بیرون

شده‌اند و توصیفشان فرموده به «الَّذِينَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَلَا يُصْلِحُونَ»، و این خود اشاره به علت حقیقی حکم است. معنایش

این است که از خدا بپرهیزید و امر مسرفان را اطاعت مکنید، برای این که ایشان مفسد در زمینند و اصلاح‌گر نیستند و معلوم است

که با فساد، هیچ ایمنی از عذاب الهی نیست و از سوی دیگر او عزیز و انتقام گیرنده است!

توضیح این که عالم هستی در عین تضاد و تراحمی که بین اجزایش هست به نحو

جزئیاتی از گفتمان حضرت صالح با قوم ثمود (۱۱۷)

خاصی به هم مرتبط و پیوسته است و آن رشته ارتباط خاص، اجزای عالم را هم آغوش و هماهنگ یکدیگر کرده و در اثر این هم آغوشی و هماهنگی هر موجودی را به نتیجه و اثر رسانده است، عینا مانند دو کفه ترازو، که در عین ناسازگاری با هم و اختلاف شدیدی که با هم دارند، به طوری که هر یک به هر قدر به طرفی متمایل شود آن دیگری به همان قدر به طرف مخالف آن متمایل می‌شود، در عین حال هر دو در تعیین وزن کالا- متوافقتند و منظور از ترازو هم همین است، عالم انسانی هم که جزئی از عالم کون است این چنین است، یک فرد انسانی با آن قوا و ادوات مختلف و متضادی که دارد، این قطرت را دارد که افعال و اعمال خود را تعدیل کند، به طوری که هر یک از قوایش به حظ و بهره‌ای که دارد برسد و عقلی دارد که با آن میان خیر و شر تمیز داده، حق هر صاحب حقی را به آن برساند.

(۱۱۸) گفتمان‌های تبلیغی قرآن کریم

پس عالم هستی و تمام اجزای آن با نظامی که در آن جاری است به سوی غایات و نتایجی صالح پیش می‌رود، نتایجی که برای همان نتایج خلق شده و باز این عالم هستی که مجموعش به سوی یک هدف در حرکت است، هر یک از اجزایش راهی جداگانه دارد غیر از آن راهی که سایر اجزاء دارند، راهی که آن جزء با اعمال مخصوص به خودش آن راه را طی می‌کند، بدون این که از وسط راه به سوی چپ و راست آن متمایل گشته، یا به خاطر افراط و تفریط به کلی از آن منحرف شود، چون اگر متمایل و یا منحرف بشود در نظام طرح شده خللی روی می‌دهد و به دنبال آن غایت خود آن جزء و غایت همه عالم رو به تباهی می‌گذارد.

و این هم ضروری و واضح است، که بیرون شدن یک جزء از آن خطی که برایش ترسیم شده و تباهی آن نظامی که برای آن و غیر آن لازم بوده، باعث می‌شود سایر

جزئیاتی از گفتمان حضرت صالح با قوم ثمود (۱۱۹)

اجزاء با آن هماهنگی نکنند و در عوض با آن بستیزند، اگر توانستند آن را به راه راستش برمی‌گردانند و به وسط راه و حد اعتدال بکشانند که هیچ و اگر نتوانستند، نابودش نموده آثارش را هم محو می‌کنند، تا صلاح خود را حفظ نموده و عالم هستی را بر قوام خود باقی بگذارند و از انهداف و تباهی نگه بدارند.

انسان‌ها نیز که جزئی از اجزای عالم هستی هستند، از این کلیت مستثنی نیستند، اگر بر طبق آن چه که فطرتشان به سوی آن هدایتشان می‌کند رفتار کردند، به آن سعادت می‌رسند و اگر از حدود فطرت خود تجاوز نمودند، یعنی در زمین فساد راه انداختند، خدای سبحان به قحط و گرفتاری و انواع عذاب‌ها و نعمت‌ها گرفتارشان می‌کند، تا شاید به سوی صلاح و سداد بگردانند.

و اگر هم چنان بر انحراف و فساد خود بمانند و به خاطر این که فساد در دل‌هایشان

(۱۲۰) گفتمان‌های تبلیغی قرآن کریم

ریشه دوانیده از آن دل برنکنند، آن وقت به عذاب استیصال گرفتارشان می‌کند و زمین را از لوٹ وجودشان پاک می‌سازد.

این بدان جهت است که وقتی صالح باشند، قهرا عملشان هم صالح می‌شود و چون عمل صالح شد، با نظام عام عالمی موافق می‌شود و با این اعمال صالح، زمین برای زندگی صالح می‌شود.

پس از آن چه گذشت روشن گردید که: اولاً، حقیقت دعوت انبیاء همانا اصلاح حیات زمینی انسانیت است. ثانیاً، جمله «وَلَا تُطِيعُوا أَمْرَ الْمُشْرِكِينَ. الَّذِينَ يُفْسِدُونَ...» در عین این که بیانی است ساده، در عین حال حاجتی است برهانی.



و شاید در این که بعد از جمله «الَّذِينَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ»، مجدداً فرمود: «وَلَا يُصْلِحُونَ»، اشاره باشد به این که از انسان‌ها به خاطر این که بشر و دارای فطرت جزئیاتی از گفتمان حضرت صالح با قوم ثمود (۱۲۱)

انسانیتند انتظار می‌رود که زمین را اصلاح کنند و لیکن بر خلاف توقع، از فطرت خود منحرف گشته، به جای اصلاح افساد کردند. «قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مِنَ الْمُسَحَّرِينَ!» به حضرت صالح گفتند: تو از کسانی هستی که نه یک بار و دو بار، بلکه پی در پی جادو می‌شوند و تو را آن قدر جادو کرده‌اند که دیگر عقلی برایت نمانده! تو جز بشری مانند ما نیستی اگر راست می‌گویی معجزه‌ای بیاور! گفت: این شتری است برای او سهمی از آب است و برای شما نیز سهم روز معینی، آزاری به آن نرسانید که عذاب روزی بزرگ به شما می‌رسد!

«فَعَقَرُوهَا فَاصْبِحُوا نَادِمِينَ - آن را کشتند و پشیمان شدند!» (۱۵۷ / شعراء)

کشتن ناقه را به همه قوم نسبت داده، با این که مباشر در آن بیش از یک نفر نبود و این بدان جهت است که بقیه قوم نیز مقصر بودند، چون به عمل آن یک نفر رضایت داشتند.

(۱۲۲) گفتمان‌های تبلیغی قرآن کریم

امیرالمؤمنین علیه‌السلام در نهج‌البلاغه فرموده: ای مردم دو چیز همه مردم را در یک عمل خیر و یک عمل زشت جمع می‌کند، به طوری که یک عمل، عمل همه محسوب می‌شود، اول رضایت و دوم نارضایی، هم‌چنان که ناقه صالح را بیش از یک نفر پی نکرد، ولی خدای تعالی عذاب را بر همه قوم نازل کرد، چون همه به عمل آن یک نفر راضی بودند. (۱)

۱- المیزان، ج: ۱۵، ص: ۴۲۷.

جزئیاتی از گفتمان حضرت صالح با قوم ثمود (۱۲۳)

### گفتمان منجر به کشتار ناقه الهی صالح

«وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ فَإِذَا هُمْ فَرِيقَانِ يَخْتَصِمُونَ...!»

«و به ثمودیان برادرشان صالح را فرستادیم که خدای یکتا را پرستید آن وقت دو گروه شدند که با یکدیگر مخاصمه می‌کردند،»

«گفت: ای قوم چرا شتاب دارید که حادثه بد پیش از حادثه خوب فرا رسد، چرا از خدای یکتا آمرزش نمی‌خواهید، شاید مورد لطف و رحمت خدا قرار گیرید!»

«گفتند: ما به تو و پیروانت فال بد زده‌ایم، گفت: فال بد و نیک شما نزد خداست، بلکه شما گروهی هستید که مورد آزمایش قرار گرفته‌اید!»

(۱۲۴) گفتمان‌های تبلیغی قرآن کریم

«در آن شهر نه نفر بودند که در آن سرزمین فساد می‌کردند و اصلاح نمی‌کردند،»

«گفتند: بیایید قسم یاد کنید به خدا که شبانه او را با کسانش از میان برداریم آن‌گاه به خونخواه و ولی دم وی گوییم ما هنگام هلاک لسان او حاضر نبودیم و ما راست گویانیم!»

«آن‌ها نیرنگی کردند و ما نیز در آن حال که غافل بودند تدبیری کردیم!»

«بنگر عاقبت نیرنگشان چه شد که ما همگیشان را با قومشان هلاک کردیم!»

«اینک خانه‌هایشان برای آن ستم‌ها که می‌کردند خالی مانده که در این برای گروهی که بدانند عبرتی است!»



«و کسانی را که ایمان داشتند و پرهیزکار بودند نجات دادیم!» (۴۵ تا ۵۳ / نمل)

گفتمان منجر به کشتار ناقه الهی صالح (۱۲۵)

«وَكَانَ فِي الْمَدِينَةِ تِسْعَةُ رَهْطٍ...»، یعنی، در آن شهر نه نفر بودند که در آن سرزمین فساد می‌کردند و اصلاح نمی‌کردند. «قَالُوا تَقَاسَمُوا بِاللَّهِ لَنُبَيِّتَنَّهُ وَأَهْلَهُ ثُمَّ لَنَقُولَنَّ لِوَلِيِّهِ مَا شَهِدْنَا مَهْلِكَ أَهْلِهِ وَإِنَّا لَصَادِقُونَ!» آن جمعیتی که فساد می‌کردند به خدا سوگند خوردند و گفتند: ما شبانه او و اهل او را می‌کشیم، آن گاه صاحب خون آنان را اگر به خونخواهی برخاست و ما را تعقیب کرد، می‌گوییم که ما حاضر و ناظر در هلاکت اهل او نبوده‌ایم و ما راست می‌گوییم و معلوم است که اگر شاهد و ناظر هلاکت اهل او نباشند، شاهد هلاکت خود او هم نیستند.

«وَ مَكَرُوا مَكْرًا وَ مَكَرْنَا مَكْرًا وَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ!» (۵۰ / شعراء) مکر قوم صالح این بود که بر قصد سوء و کشتن صالح و اهل او توطی و اتفاق کنند و سوگند

(۱۲۶) گفتمان‌های تبلیغی قرآن کریم

بخورند و اما مکر خدای تعالی این بود که هلاکت همه آنان را تقدیر کند!

«فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ مَكْرِهِمْ أَنَا دَمَّرْنَاهُمْ وَقَوْمَهُمْ أَجْمَعِينَ!» عاقبت مکرشان اهلاک خود و قومشان بود، جهش این است که مکر آنان استدعا و اقتضای مکر الهی را به عنوان مجازات دارد و همین مستوجب هلاکتشان و هلاکت قومشان گردید! (۱)

#### گفتمانی منتهی به نابودی، سرانجام شوم قوم ثمود

«وَإِلَى ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ هُوَ أَنشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَإِنَّكُمْ فِيهَا فَاْسِدٌ تَغْفِرُوهُ ثُمَّ تَوْبُوا

۱- المیزان، ج: ۱۵، ص: ۵۳۰.

گفتمانی منتهی به نابودی، سرانجام شوم قوم ثمود (۱۲۷)

إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي قَرِيبٌ مُجِيبٌ...!»

«و به سوی قوم ثمود برادرشان صالح را فرستادیم او نیز به قوم خود گفت: ای مردم! خدا را پرستید که جز او معبودی ندارید، او است که شما را از زمین (از مواد زمینی) ایجاد کرد و با تربیت تدریجی و هدایت فطری به کمالتان رسانید، تا با تصرف در زمین آن را قابل بهره‌برداری کنید، پس، از او آموزش بخواهید و سپس به سویش بازگردید که پروردگار من نزدیک و اجابت کننده دعایتان است!»

«گفتند: ای صالح! جامعه ما بیش از این به تو چشم امید دوخته بود و انتظار این سخن را از تو نداشت، آخر چگونه ما را از پرستش خدایانی که پدران ما آن‌ها را می‌پرستیدند نهی می‌کنی، با این که این دعوت تو، هم سنت جامعه و بنیان ملیت ما را منهدم می‌کند و هم حجتی قانع کننده و یقین آور به همراه ندارد و ما هم چنان

(۱۲۸) گفتمان‌های تبلیغی قرآن کریم

نسبت به درستی آن در شکی حیرت آوریم!»

«صالح گفت: ای مردم! از در انصاف به من خبر دهید در صورتی که پروردگارم حجتی به من داده و مرا مشمول رحمت خاصی از خود نموده باشد آیا اگر نافرمانیش کنم کیست که مرا در نجات از عقوبت او یاری نماید؟ نه تنها کسی نیست، بلکه جلب رضایت شما با نافرمانی خدا باعث زیادت‌تر شدن خسران من خواهد بود!»

«و ای مردم! این ماده شتر که در اجابت درخواست شما مبنی بر این که معجزه‌ای بیاورم، از شکم کوه در آورده‌ام، آیت و معجزه‌ای برای شما است، بگذارید در زمین خدا بچرد، مبدا که مزاحم او شوید که در این صورت عذابی نزدیک، شما را می‌گیرد!»  
گفتمانی منتهی به نابودی، سرانجام شوم قوم ثمود (۱۲۹)

«ولی قوم ثمود، آن حیوان را کشتند، صالح اعلام کرد که بیش از سه روز زنده نخواهید ماند، در این سه روز هر تمتعی که می‌خواهید ببرید که عذابی که در راه است قضایی است حتمی و غیرقابل تکذیب!»

«همین که امر عذاب فرا رسید ما به رحمت خود صالح و گروندگان به وی را از عذاب و خواری آن روز نجات دادیم! آری پروردگار تو (ای محمد) همان نیرومندی است که شکست نمی‌پذیرد!»

«(بعد از سه روز) صیحه آسمانی، آن‌هایی را که ظلم کرده بودند بگرفت و همگی به صورت جسدهایی بی‌جان درآمدند.»

«تو گویی اصلاً در این شهر ساکن نبودند پس مردم عالم بودند که قوم ثمود پروردگار خود را کفران کردند و آگاه باشند که فرمان دور باد از رحمت خدا قوم

(۱۳۰) گفتمان‌های تبلیغی قرآن کریم

ثمود را بگرفت!» (۶۱ تا ۶۸ / هود)

این که حضرت صالح علیه‌السلام به قوم خود گفت: «هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا»، در مقام بیان دلیلی است که آن جناب در دعوت خود به آن دلیل استدلال می‌کرده، دعوتش این بود که: «يَقَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ - شما خدا را پرستید که به جز او هیچ معبودی ندارید!» دلیلش این است که او است که شما را در زمین و از زمین ایجاد کرد و آبادی زمین را به دست شما سپرد.

کیش و نیت بر این اساس استوار است که معتقدند هیچ رابطه‌ای بین خدای تعالی و انسان‌ها وجود ندارد و رابطه خدای تعالی تنها با این موجودات شریف که مورد پرستش ما بوده و واسطه بین ما و خدای تعالی هستند برقرار است و

گفتمانی منتهی به نابودی، سرانجام شوم قوم ثمود (۱۳۱)

این واسطه‌ها در کار خود یعنی در تأثیربخشیدن و شفاعت کردن مستقل می‌باشند.

ولی جناب صالح این پندار غلط را تخطئه کرده است چون وقتی بنا باشد خدای تعالی ما را ایجاد کرده و آبادی زمین را به دست ما سپرده باشد پس بین او و ما انسان‌ها نزدیک‌ترین رابطه وجود دارد و این اسبابی که خدای تعالی در این عالم نظام منظم و جاری کرده، هیچ یک از خود استقلال ندارد تا ما انسان‌ها به آن‌ها امید ببندیم و یا از خشم و شر آن‌ها دلواپس باشیم.

پس تنها کسی که واجب است امیدوار رضای او و ترسان از خشم او باشیم خدای تعالی است، چون اوست که انسان را آفریده و او است که مدبر امر انسان و امر هر چیز دیگر است.

به همین جهت است که دنبال آن اضافه کرد: «فَاسْتَعِزُّوهُ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ!» یعنی

(۱۳۲) گفتمان‌های تبلیغی قرآن کریم

وقتی ثابت شد که خدای تعالی تنها معبودی است که بر شما واجب است او را پرستید و غیر او را رها کنید!

«قَالُوا يَا صَالِحُ قَدْ كُنْتَ فِينَا مَرْجُوًّا قَبْلَ هَذَا أَتَنْهِينَا أَنْ نَعْبُدَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا...؟» (۶۲ / هود) در جواب او گفتند: ای صالح، قوم ثمود از

تو امید داشتند که از افراد صالح این قوم باشی و با خدمات خود به مجتمع ثمود سودرسانی و این امت را به راه ترقی و تعالی و ادار سازی چون این قوم از تو نشانه‌های رشد و کمال مشاهده کرده بود ولی امروز به خاطر کج سلیقگی‌ای که کردی و به خاطر بدعتی که با دعوت خود نهادی از تو مأیوس شد.

علت مأیوس شدن قوم ثمود از تو این است که تو این قوم را دعوت می‌کنی به توحید و نهی می‌کنی از این که سنتی از سنن قومیت

خود را اقامه کنند و می‌گویی که

گفتمانی منتهی به نابودی، سرانجام شوم قوم ثمود (۱۳۳)

روشن‌ترین مظاهر ملیت خود را محو سازند با این که سنت بت‌پرستی از سنت‌های مقدس این مجتمع قومی ریشه‌دار بوده و اصلی ثابت دارند و دارای وحدت قومیت هستند آن هم قومیتی دارای اراده و استقامت در رأی.

«وَإِنَّا لَنَفِي شَكِّ مِمَّا تَدْعُونَآ إِلَيْهِ مُرِبِّ!» (۶۲ / هود) تو برای اثبات حقانیت دعوت هیچ حجت روشنی نیاورده‌ای تا شک ما را مبدل به یقین کند در نتیجه ما هم‌چنان درباره دعوتی که می‌کنی در شکیم و با وجود این شک، نمی‌توانیم دعوت را بپذیریم.

«قَالَ يَقَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُمْ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّي وَءَاتَيْنِي مِنْهُ رَحْمَةً...؟» (۶۳ / هود)

شما به من بگویید که اگر من از ناحیه خدای تعالی به آیتی معجزه‌آسا مؤید باشم که از صحت دعوت‌م خبر دهد و نیز اگر خدای تعالی رحمت و نعمت رسالت را به من ارزانی داشته و مرا مأمور تبلیغ آن رسالت کرده باشد و با این حال من امر او را عصیان

(۱۳۴) گفتمان‌های تبلیغی قرآن کریم

ورزم و شما را در خواسته‌ای که دارید اطاعت کنم و با شما در آن چه از من می‌خواهید که همان ترک دعوت باشد موافقت کنم چه کسی مرا از عذاب خدا نجات می‌دهد؟

«وَ يَقَوْمِ هَذِهِ نَاقَةُ اللَّهِ لَكُمْ آيَةٌ فَذَرُوهَا تَأْكُلْ فِیْآ أَرْضِ اللَّهِ وَ لَا تَمَسُّوهَا بِسُوءٍ فِیْآ خُذْكُمْ عَذَابٌ قَرِیبٌ!» (۶۴ / هود) در این آیه شریفه کلمه ناقه به کلمه جلاله‌الله اضافه شده و این اضافه، اضافه ملکی و به معنای آن نیست که خدا ماده شتر دارد بلکه اضافه تشریفی است، نظیر اضافه در بیت‌الله و کتاب‌الله و این ناقه آیتی بوده معجزه برای نبوت صالح علیه‌السلام که خدای تعالی به وسیله این آیت، نبوت آن جناب را تأیید کرده و این معجزه را به درخواست قوم ثمود از شکم صخره کوه بیرون آورد.

صالح بعد از اظهار این معجزه به قوم ثمود فرمود: این ناقه باید آزادانه در زمین خدا بچرد. آن‌ها را تحذیر کرد و زنه‌ار داد از این که آن حیوان را به نحوی اذیت کنند،

گفتمانی منتهی به نابودی، سرانجام شوم قوم ثمود (۱۳۵)

مثلاً آن را بززند و یا زخمی کنند و یا بکشند و به ایشان خبر داد که اگر چنین کنند عذابی نزدیک و بی‌مهلت آنان را خواهد گرفت!

«فَعَقَرُوهَا فَقَالَ تَمَتَّعُوا فِی دَارِكُمْ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ ذَلِكُمْ وَ عِدَّةٌ غَیْرُ مَكْدُوبٍ!» مراد از این که فرمود: «تَمَتَّعُوا فِی دَارِكُمْ - در شهر خود تمتع کنید!» (۶۵ / هود) عیش و تنعم در حیات و زندگی دنیا است، چون خود حیات دنیا متاع است، یعنی مایه تمتع است.

«فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّینَا صَالِحًا...» (۶۶ / هود) ما صالح و گروندگان او را از شر آن قوم و از رسوایی امروز نجات دادیم.

صیحه آسمانی ستم‌کاران را گرفت و آن چنان در دیارشان به رو درافتادند که گویی اصلاً در آن مکان اقامتی نداشتند!

«أَلَا إِنَّ ثَمُودَ كَفَرُوا! رَبَّهُمْ أَلَا بُعْدًا لثَمُودَ!» (۶۸ / هود) (۱)

(۱۳۶) گفتمان‌های تبلیغی قرآن کریم

۱- المیزان، ج: ۱۰، ص: ۴۵۹.

گفتمانی منتهی به نابودی، سرانجام شوم قوم ثمود (۱۳۷)

**فصل سوم: گفتمان‌های ابراهیم علیه‌السلام و معاصرین او**

**اولین گفتمان انسانی ساده، گفتمان ابراهیم با پدر و قوم خود**

«وَ اذْ قَالَ اِبْرَاهِيْمٌ لِاِبْنِهِ ء اَزَرَ اَتَّخِذُ اَصْنَامًا ء الْهٖةُ اِنِّىْ اَرِيْكَ وَ قَوْمَكَ فَيَضَلُّوْنَ مُبِيْنًا! »  
 «وَ كَذٰلِكَ نُرِيْآ اِبْرَاهِيْمَ مَلَكُوْتَ السَّمٰوٰتِ وَ الْاَرْضِ وَ لِيَكُوْنَ مِنَ الْمُؤَقِّنِيْنَ...! »  
 «و به یاد آور وقتی را که ابراهیم به پدرش آزر گفت:

(۱۳۸)

- آیا بت‌هایی را خدایان خود می‌گیری؟

- من ترا و قوم ترا در گمراهی آشکار می‌بینم!

و این چنین به ابراهیم ملکوت آسمان‌ها و زمین را نشان می‌دهیم و برای این که از یقین‌کنندگان گردد!

پس همین که شب او را پوشانید ستاره‌ای را دید، گفت:

- این پروردگار من است! سپس همین که غروب کرد، گفت:

- من غروب‌کنندگان را دوست ندارم!

پس از آن، وقتی که ماه را دید که طلوع کرد، گفت:

- این پروردگار من است، سپس ماه که غروب کرد، گفت:

- اگر پروردگار من، مرا هدایت نکند از گروه گمراهان خواهم بود!

اولین گفتمان انسانی ساده، گفتمان ابراهیم با پدر (۱۳۹)

- پس از آن که خورشید را دید که طلوع کرد، گفت:

- این پروردگار من است این بزرگ‌تر است پس آن گاه که خورشید نیز غروب کرد، گفت:

- ای قوم! من از آن چه شریک خدا قرار می‌دهید بیزارم!

- من رو آوردم به کسی که آسمان‌ها و زمین را آفریده است، در حالی که میانه‌رو هستم و از مشرکان نیستم!

و قوم او با وی محاجه کردند. گفت:

- آیا با من درباره خدا محاجه می‌کنید و حال آن که مرا هدایت کرده و من از کسانی که شریکش قرار می‌دهید نمی‌ترسم مگر این

که پروردگار من چیزی بخواهد، علم پروردگارم به همه چیز وسعت دارد، آیا متذکر نمی‌شوید؟

(۱۴۰) گفتمان‌های تبلیغی قرآن کریم

- و چگونه من از شریکان (یا از شرک) شما بترسم در حالی که شما نمی‌ترسید از این که برای خدا بدون دلیل شریک قرار دادید

پس کدام یک از این دو طایفه به امن سزاوارتر است اگر می‌دانید؟

- کسانی که ایمان آوردند و ایمان خود را با ظلم نپوشانیدند امن از آن ایشان است و راه یافتگان ایشانند!

این است حجت ما که به ابراهیم علیه قومش دادیم هر که را بخواهیم درجاتی بالا- می‌بریم زیرا پروردگار تو حکیم و

علیم است! (۷۴ تا ۸۳ / انعام)

اگر داستان حضرت ابراهیم علیه‌السلام را که در آیات ده‌گانه مورد بحث و هم‌چنین در آیاتی از سوره مریم و انبیاء و صفات

حکایت شده به دقت مطالعه کنیم، خواهیم دید که

اولین گفتمان انسانی ساده، گفتمان ابراهیم با پدر (۱۴۱)

آن جناب در احتجاج با پدر و قومش حالتی شبیه به حالت انسان ساده‌ای را داشته است:

این جا ابراهیم علیه‌السلام عینا مانند یک انسان ساده می‌پرسد: این سنگ و چوبی که در برابرش خاضع می‌شوید چیست؟ و مانند

کسی که هیچ چیزی ندیده و از دین و بی‌دینی حکایتی نشنیده، می‌پرسد: در برابر این ستارگان و آفتاب و ماه چه می‌کنید؟ و چرا

چنین می‌کنید؟ از پدر و قومش می‌پرسد: «این تندیس‌ها چیست که شما را در خدمتشان معتکف‌اید؟» (۵۲ / انبیاء) و نیز می‌پرسد: «ما تعبدون؟» در جواب می‌گویند: «بتانی می‌پرستیم و در خدمت آن‌ها معتکفیم!» دوباره می‌پرسد: «آیا چون آنان را به پرستش می‌خوانید ندای شما را می‌شنوند؟ یا سودتان دهند یا زیان زنند؟! گفتند: نه بلکه پدران خویش را دیده‌ایم که چنین می‌کرده‌اند!» (۷۱ تا ۷۴ / شعراء)

این سنخ گفتار، همان‌طوری که ملاحظه می‌کنید گفتار کسی است که تاکنون نه بتی (۱۴۲) گفتمان‌های تبلیغی قرآن کریم

دیده و نه بت‌پرستی و حال آن که در مهد و ثنیت و محیط بت‌پرستی یعنی بابل کلدان بار آمده و رشد یافته است. از سیاق این آیات و آیات دیگری که مناظرات ابراهیم علیه‌السلام را با پدر و قومش درباره توحید حکایت می‌کند برمی‌آید که وی قبل از آن ایام، دور از محیط پدر و قومش زندگی می‌کرده، لذا به آن چه که مردم از جزئیات و خصوصیات موجودات و هم‌چنین از سنن و آداب معموله با خبر بودند، او با خبر نبوده و در اوایل رشد و تمیزش از آن جا و مکانی که داشته، بیرون آمده و به پدر خود پیوسته است و در آن موقع بوده که برای اولین بار چشمش به بت‌ها می‌افتد و از پدرش می‌پرسد که این چیست؟ و وقتی آن جواب را می‌شنود شروع می‌کند به مشاجره و خدشه‌دار کردن الوهیت بت‌ها و پس از قانع کردن پدر به سر وقت قوم رفته، آنان را نیز قانع می‌کند، آن‌گاه به سراغ پرستش ارباب اولین گفتمان انسانی ساده، گفتمان ابراهیم با پدر (۱۴۳)

بت‌ها یعنی کواکب و خورشید و ماه رفته یکی پس از دیگری را پروردگار خود فرض نمود تا این که همه غروب کردند، آن‌گاه ربوبیت آن‌ها را باطل نموده و در اثبات توحید خالص چنین گفت: «أَنَّىٰ وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ!» (۷۹ / انعام) (۱)

### گفتمان‌های ابراهیم، الگو برای رسول‌الله

«وَتِلْكَ حُجَّتُنَا آتَيْنَاهَا إِبْرَاهِيمَ عَلَىٰ قَوْمِهِ نَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مِّنْ

۱- المیزان، ج: ۷، ص: ۲۲۰.

(۱۴۴) گفتمان‌های تبلیغی قرآن کریم

نَشَاءُ إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ...!»

«این است حجت ما که به ابراهیم علیه قومش دادیم هر که را بخواهیم درجاتی بالا- می‌بریم زیرا پروردگار تو حکیم و علیم است...!» (۸۳ / انعام)

در آیات دهگانه‌ای که به آیه فوق ختم می‌شود پروردگار متعال حجت‌هایی را ذکر می‌کند که آن را به پیغمبر عظیم‌الشان خود حضرت ابراهیم علیه‌السلام داده بود تا با آن علیه مشرکین احتجاج نموده و آنان را به دینی که خدایش به سوی آن هدایت نموده یعنی دین توحید دعوت کند.

این آیات در حقیقت بیان عالی‌ترین و کامل‌ترین مصداق ایمان و قیام به دین فطرت و نشر عقیده توحید و پاکی از شرک و دوگانگی است. این همان هدف مقدسی است که

گفتمان‌های ابراهیم، الگو برای رسول‌الله (۱۴۵)

ابراهیم برای آن قیام نمود و در روزگاری که مردم سنت توحید را که نوح و انبیای بعد از او گوشزدشان کرده بودند از یاد برده و دنیا در تیول و ثنیت درآمده بود برای روشن کردن آن احتجاج کرد.

پس این آیات با حجت‌هایی که در آنها بر دین فطرت اقامه شده در حقیقت برای مزید بینایی رسول خدا است نسبت به ادله‌ای که در همین سوره و قبل از این آیات خدا به او تلقین نمود و در چهل جا فرموده: این طور بگو و چنین استدلال کن! گویا فرموده در موقعی که با قوم خود روبرو می‌شوی و ادله توحید و نفی شرک را که ما تلقینت کردیم برایشان می‌آوری به یاد آر آن دلیل‌هایی را که ابراهیم برای پدر و قومش آورد و در نظر آور آن حجت‌هایی را که ما به او آموخته و بدان وسیله به ملکوت آسمان‌ها و زمین آگاهش ساختیم.

(۱۴۶) گفتمان‌های تبلیغی قرآن کریم

زیرا ابراهیم اگر با قوم خود به محاجه می‌پرداخت به سبب علم و حکمتی بود که ما ارزانش داشتیم، نه به فکر تصنعی که از چهار دیوار تصور و خیال تجاوز ننموده و همیشه مشوب به تکلف و به خودبستگی‌هایی است که فطرت صاف و خداداد بشر مخالف آن است. (۱)

۱- المیزان، ج: ۷، ص: ۲۲۱.

گفتمان‌های ابراهیم، الگو برای رسول‌الله (۱۴۷)

### بت شکن! و استدلال‌های او علیه آئین پرستش بت!

«وَلَقَدْ آتَيْنَا إِبْرَاهِيمَ رُشْدَهُ مِنْ قَبْلُ وَكُنَّا بِهِ عَالِمِينَ!»

«إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَا هَذِهِ التَّمَاثِيلُ الَّتِي أَنْتُمْ لَهَا عَاكِفُونَ...؟»

«و به تحقیق که ما در گذشته به ابراهیم آن رشدی را که می‌توانست داشته باشد دادیم و ما دانای حال او بودیم!»

«وقتی به پدر و به قومش گفت: این تصویرها چیست که به عبادت آن‌ها کمر بسته‌اید؟»

«گفتند: پدران خویش را پرستش گر آن‌ها یافتیم!»

«گفت: شما با پدرانتان در ضلالتی آشکارا بوده‌اید!»

(۱۴۸) گفتمان‌های تبلیغی قرآن کریم

«گفتند: آیا به حق سوی ما آمده‌ای یا تو نیز از بازیگرانی؟»

«گفت: نه، بلکه پروردگارتان آسمان‌ها و زمین است که ایجادشان کرده است و من بر این مطالب گواهی می‌دهم!»

«به خدا سوگند پس از آن که پشت کنید و بروید، در کار بت‌هایتان حیل‌های می‌کنم!»

«و بتان را قطعه‌قطعه کرد، مگر بزرگشان را شاید به او مراجعه کنند.»

«گفتند: چه کسی با خدایان ما چنین کرده که هر که بوده از ستم‌گران بوده است!»

«گفت: شنیدیم جوانی هست که ابراهیمش نامند و او بت‌ها را به بدی یاد می‌کند!»

«گفتند: او را به محضر مردمان بیاورید شاید گواهی دهند!»

«گفتند: ای ابراهیم آیا تو با خدایان ما چنین کرده‌ای؟»

بت شکن! و استدلال‌های او علیه آئین پرستش بت! (۱۴۹)

«گفت: بلکه این بزرگشان چنین کرده است ببینید اگر می‌توانند سخن گویند از خودشان برسید!»

«در این هنگام مردم به ضمیرهای خویش مراجعه کردند و گفتند: شما خودتان ستم‌گرانید!»

«سپس سر به زیر انداختند و گفتند: تو که می‌دانی که اینان سخن نتوانند گفت!»

«گفت: پس چرا غیر خدا چیزی را که به هیچ وجه سودتان ندهد و زیان نرساند پرستش می‌کنید؟»

«قباحت بر شما و بر آن چه غیر از خدا می‌پرستید چرا به کار خود نمی‌اندیشید؟»

«گفتند: اگر اهل عمل هستی باید وی را بسوزانید و خدایانتان را یاری کنید!»

«گفتیم: ای آتش بر ابراهیم خنک و سالم باش!»

(۱۵۰) گفتمان‌های تبلیغی قرآن کریم

«در باره او قصد نیرنگی کردند و ما خود آنان را زیان کار کردیم!»

«او و لوط را با مهاجرت به سرزمینی که در آن جا برای همه جهانیان برکت نهاده‌ایم نجات دادیم!»

«و اسحاق و یعقوب را اضافه به او بخشیدیم و همه را مردانی صالح قرار دادیم!»

«و آنان را پیشوایان نمودیم تا به فرمان ما رهبری کنند و انجام کارهای نیک و نماز و زکات دادن را به آنان وحی کردیم و

همه پرستندگان بودند!» (۵۱ تا ۷۳ / انبیاء)

«ما به ابراهیم دادیم آنچه را که وی مستعد و لایق آن بود و آن عبارت بود از رشد و رسیدنش به واقع و ما او را از پیش

می‌شناختیم!» مراد از آنچه خدای سبحان به ابراهیم

بت شکن! و استدلال‌های او علیه آئین پرستش بت! (۱۵۱)

داد، همان دین توحید و سایر معارف حقه است که ابراهیم علیه‌السلام بدون تعلم از معلمی و یا تذکر مذکری و یا تلقین

ملقنی، با صفای فطرت و نور بصیرت خود درک کرد.

«إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَا هَذِهِ التَّمَاثِيلُ الَّتِي أَنْتُمْ لَهَا عَاكِفُونَ؟» مقصود آن جناب از کلمه این تماثیل همان بت‌هایی است که به منظور

پرستش و پیشکش قربانی نصب کرده بودند و پرسش آن جناب از حقیقت آن‌ها برای این بود که از خاصیت آن‌ها سردرآورد،

چون این سؤال را در اولین باری که به داخل اجتماع قدم نهاد کرده، وقتی وارد اجتماع شده، اجتماع را اجتماعی دینی یافته که

سنگ و چوب‌هایی را می‌پرستیدند و با این همه سؤال او دو سؤال است یکی از پدر و دیگری از قوم و سؤالش از پدر قبل از سؤال

از مردم بوده است.

«قَالُوا وَجَدْنَا آبَاءَنَا لَهَا عَابِدِينَ!» (۵۳ / انبیاء) این جمله جوابی است که مردم به وی

(۱۵۲) گفتمان‌های تبلیغی قرآن کریم

دادند و چون برگشت سؤال آن جناب از حقیقت اصنام به سؤال از علت پرستش آن‌ها است لذا ایشان هم در پاسخ دست به دامان

سنت قومی خود شده، گفتند: این عمل از سنت دیرینه آباء و اجدادی ما است!

«قَالَ لَقَدْ كُنْتُمْ أَنْتُمْ وَ آبَاؤُكُمْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ!» (۵۴ / انبیاء) وجه این که در ضلال مبین بوده‌اند، همان است که به زودی در

محاجه با قوم و بعد از شکستن بت‌ها، خاطر نشان می‌کند و می‌فرماید: «آیا به جای خدا چیزی را می‌پرستید که نه منفعتی

برایتان دارد و نه ضرری؟»

«قَالُوا أَجِئْنَا بِالْحَقِّ أَمْ أَنْتَ مِنَ اللَّاعِبِينَ!» (۵۵ / انبیاء) شیوه مردم مقلد و تابع بدون بصیرت همین است که وقتی می‌بینند

شخصی منکر روش و سنت ایشان است، تعجب می‌کنند و به هیچ وجه احتمال نمی‌دهند که ممکن است

بت شکن! و استدلال‌های او علیه آئین پرستش بت! (۱۵۳)

آن شخص درست بگوید، لذا مردم زمان ابراهیم هم از او می‌پرسند: «راستی نمی‌دانی این‌ها چیستند و یا شوخی می‌کنی؟»

«قَالَ بَلْ رَبُّكُمْ رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ الَّذِي فَطَرَهُنَّ وَأَنَا عَلَىٰ ذَلِكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ!» ابراهیم علیه‌السلام به طوری که ملاحظه می‌کنید

حکم می‌کند به این که رب مردم، رب آسمان‌ها و زمین است و همین رب، آن کسی است که آسمان‌ها و زمین را

بیافریده و او الله تعالی است.



در این تعبیر مقابله کاملی در برابر مذهب مردم در دو مسأله ربوبیت و الوهیت نموده است، چون مشرکین معتقدند که یک و یا چند اله دارند، غیر آن اله که آسمان و زمین دارد و همه آن آلهه غیر الله سبحان است. مشرکین الله تعالی را اله خود و اله آسمان‌ها و زمین نمی‌دانند، بلکه معتقدند که الله تعالی اله آلهه و رب ارباب و خالق همه است.

(۱۵۴) گفتمان‌های تبلیغی قرآن کریم

پس این که فرمود: «يَلِ رُبُّكُمْ رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ الَّذِي فَطَرَهُنَّ...» مذهب مشرکین را در الوهیت از همه جهاتش رد کرده و اثبات نموده که هیچ معبودی نیست جز الله تعالی و این همان توحید است! آن‌گاه با جمله «وَأَنَا عَلَىٰ ذَلِكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ!» از این حقیقت کشف کرده که وی متصرف به این حقیقت و ملتزم به لوازم و آثار آن است و بر آن شهادت می‌دهد شهادت اقرار و التزام، آری علم به هر چیز، غیر التزام به آن است و چه بسیار می‌شود که از هم جدا می‌شوند.

با این شهادت جواب از پرسش قبلی ایشان را هم داد و آن این بود که راستی و جدی منکر بت‌ها است، یا شوخی می‌کند؟ جواب داد که نه بلکه به آن یقین و تدین دارم!

بت شکن! و استدلال‌های او علیه آئین پرستش بت! (۱۵۵)

«وَتَاللَّهِ لَأَكِيدَنَّ أَصْنَامَكُمْ بَعْدَ أَنْ تُوَلُّوا مُدْبِرِينَ!» این که فرمود: «پس از آن که پشت کنید و بروید،» دلالت دارد بر این که مردم آن شهر گاهگاهی دسته‌جمعی به بیرون شهر می‌رفتند، حال یا عیدشان بوده و یا مراسمی دیگر و در آن روز شهر خالی می‌شده و ابراهیم علیه‌السلام می‌توانسته نقشه خود را عملی کند.

سیاق داستان و طبع این کلام اقتضا دارد که جمله «وَتَاللَّهِ لَأَكِيدَنَّ أَصْنَامَكُمْ!» به معنای تصمیم عزم آن جناب علیه بت‌ها باشد! «فَجَعَلَهُمْ جُذَاذَا إِلَّا كَبِيرًا لَهُمْ لَعَلَّهُمْ إِلَيْهِ يَرْجِعُونَ!» ابراهیم علیه‌السلام بت‌ها را قطعه‌قطعه کرد، مگر بزرگ‌تر از همه را، که آن را خرد نکرد.

و از ظاهر سیاق برمی‌آید که اظهار امید ابراهیم علیه‌السلام در جمله «لَعَلَّهُمْ إِلَيْهِ يَرْجِعُونَ»، به منظور بیان آن صحنه‌ای است که عملش آن را مجسم می‌کند، چون عمل وی یعنی

(۱۵۶) گفتمان‌های تبلیغی قرآن کریم

شکستن همه بت‌ها و سالم گذاشتن بت بزرگ عمل کسی است که می‌خواهد مردم ببینند که چه بر سر بت‌هایشان آمده و بت بزرگشان سالم مانده، ناگزیر نزد آن رفته آن را متهم کنند، که این کار زیر سر او است، مثل کسی که مردمی را بکشد و یکی از آن‌ها را زنده نگاهدارد، تا او به دام بیفتد.

«قَالُوا مَنْ فَعَلَ هَذَا بِالْهَيْتَانِ إِنَّهُ لَمِنَ الظَّالِمِينَ!» (انبیاء / ۵۹) استفهامی که مردم کردند به داعی تأسف و در عین حال تحقیق از مرتکب جرم است و جمله «إِنَّهُ لَمِنَ الظَّالِمِينَ»، نظریه‌ای است که مردم علیه مرتکب این جرم داده‌اند و آن این است که هر که بوده مردی ستم‌کار بوده، که باید به جرم ستمی که کرده سیاست شود، چون هم به خدایان توهین و ظلم کرده و حق آن‌ها را که همان تعظیم است پامال کرده و هم به مردم ظلم کرده و حرمت خدایان ایشان را رعایت نکرده و مقدسات آنان را

بت شکن! و استدلال‌های او علیه آئین پرستش بت! (۱۵۷)

توهین نموده و هم به خودش ظلم کرده چون که به کسانی تعدی کرده که نباید می‌کرد و عملی مرتکب شده که نباید می‌شد.

«قَالُوا سَيَجْعَلُنَا رَبَّنَا فَتًى يُدْكَرُهُمْ يُقَالُ لَهُ إِبْرَاهِيمُ - ما شنیدیم جوانی هست که به خدایان بد می‌گوید و نامش ابراهیم است!» (۶۰ / انبیاء)

اگر کسی این کار را کرده باشد قطعاً او کرده، چون جز او کسی چنین جرأتی به خود نمی‌دهد!



«قَالُوا فَاتُوا بِهِ عَلَىٰ أَغْيُنِ النَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَشْهَدُونَ!» مراد از آوردن ابراهیم «عَلَىٰ أَغْيُنِ النَّاسِ» این است که او را در محضر عموم مردم و منظر ایشان احضار کنند. معلوم می‌شود این انجمن در همان بتخانه بود به شهادت این که ابراهیم در جواب می‌فرماید: «بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا...!» (۶۳ / انبیاء) و به آن اشاره می‌کنند.

و گویا مراد از این که گفتند: «لَعَلَّهُمْ يَشْهَدُونَ!» این است که مردم همه شهادت دهند

(۱۵۸) گفتمان‌های تبلیغی قرآن کریم

که از او بدگویی به بت‌ها را شنیده‌اند و به این وسیله او را وادار به اقرار بکنند.

«قَالُوا أَأَنْتَ فَعَلْتَ هَذَا بِالْهَيْتِنَا يَا إِبْرَاهِيمُ؟» (۶۲ / انبیاء) منظور از سؤال تعیین فاعل است. در این که گفتند: «به خدایان ما» اشاره است به این که مردم می‌دانستند که ابراهیم جزو پرستندگان بت نیست.

«قَالَ بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا فَشَئَلُوهُمْ إِنْ كَانُوا يَنْطِقُونَ!» (۶۳ / انبیاء) ابراهیم گفت: از شاهد حال که همه خرد شده‌اند و تنها بزرگشان سالم مانده، بر می‌آید که این کار کار همین بت بزرگ باشد! این را به آن جهت گفت: تا زمینه برای جمله بعدی فراهم شود که گفت: از خودشان پرسید! در جمله: «فَشَئَلُوهُمْ إِنْ كَانُوا يَنْطِقُونَ!» حواله داده که حقیقت حال را از خود بت‌ها پرسید، که آن کسی که این بلا را بر سرشان آورده که بود؟ تا اگر می‌تواند حرف بزند - پاسخشان را بدهد؟!

بت شکن! و استدلال‌های او علیه آئین پرستش بت! (۱۵۹)

«فَرَجِعُوا إِلَىٰ أَنْفُسِهِمْ فَقَالُوا إِنَّكُمْ أَنْتُمُ الظَّالِمُونَ!» (۶۴ / انبیاء) مردم وقتی کلام ابراهیم علیه‌السلام را شنیدند و منتقل شدند به این که اصنام جماداتی بی‌شعورند که حرف نمی‌زنند، حجت بر آنان تمام و هر یک از حضار در دل خود را خطا کار دانسته، حکم کرد به این که ظالم او است، نه ابراهیم!

«ثُمَّ نَكَّسُوا عَلَىٰ رُؤُسِهِمْ لَقَدْ عَلِمْتُمْ مَا هَؤُلَاءِ يَنْطِقُونَ!» (۶۵ / انبیاء) گفتند: تو که می‌دانی که این‌ها حرف نمی‌زنند! این دفاع که از خود می‌کنی دلیل بر این است که کار زیر سر خود تو است و تو این ظلم را مرتکب شده‌ای!

بعد از این که از دهانشان جست که: این بت‌ها حرف نمی‌زنند و ابراهیم آن را شنید، به دفاع از خود پرداخت، از اول هم قصد نداشت که از خود دفاع کند، بلکه از کلام آن‌ها برای دعوت حقه خود استفاده کرده، با لازمه گفتار آنان، علیه آنان احتجاج نموده،

(۱۶۰) گفتمان‌های تبلیغی قرآن کریم

حجت را بر آنان تمام کرد و گفت: پس این اصنام بی‌زبان اله و مستحق عبادت نیستند: «قَالَ أَفَتَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكُمْ شَيْئًا وَلَا يَضُرُّكُمْ... أَفَلَا تَعْقِلُونَ!»

(۶۶ و ۶۷ / انبیاء)

لازمه بی‌زبان بودن اصنام این است که هیچ علم و قدرتی نداشته باشند و لازمه آن همه این است که هیچ نفع و ضرری نداشته باشند و لازمه این هم این است که عبادت و پرستش آن‌ها لغو باشد، چون عبادت یا به امید خیر است و یا از ترس شر و در اصنام نه امید خیری هست نه ترسی از شر، پس اله نیستند!

و جمله «أَفْ لَكُمْ وَ لِمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ!» (۶۸ / انبیاء) اظهار انزجار و بی‌زاری آن جناب از ایشان و از خدایان ایشان است و این را بعد از ابطال الوهیت آن‌ها اظهار نمود هم‌چنان که شهادتش بر وحدانیت خدای تعالی را بعد از اثبات آن اظهار

بت شکن! و استدلال‌های او علیه آئین پرستش بت! (۱۶۱)

نمود و فرمود: «قَالُوا حَرِّقُوهُ وَانصُرُوا آلِهَتَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ!» (۶۸ / انبیاء) به منظور تحریک عواطف دینی و عصیبت مردم گفتند: او را بسوزانید و خدایانتان را یاری کنید و امر آن‌ها را بزرگ بدارید و کسی را که به آن‌ها اهانت کرده مجازات کنید! این تهییج و

تحریک از جمله «ان کُنتُمْ فاعِلین - اگر مرد عملید؟» به خوبی نمایان است.

«قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ!» (انبیاء / ۶۹) این جمله حکایت خطابی تکوینی است که خدای تعالی به آتش کرد و با همین خطاب خاصیت آتش را که سوزاندگی و نابودکنندگی است از آن گرفت و آن را از راه معجزه برای ابراهیم علیه‌السلام خنک و سالم گردانید.

«وَأَرَادُوا بِهِ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمُ الْأَخْسَرِينَ!» (انبیاء / ۷۰) یعنی علیه ابراهیم حيله اندیشیدند تا نورش را خاموش کنند و حجتش را باطل و خنثی سازند، پس ما ایشان را

(۱۶۲) گفتمان‌های تبلیغی قرآن کریم

زیانکارتر قرار دادیم، چون کیدشان باطل و بی‌اثر گشت و خسارت و زیان بیشترشان این بود که خدا ابراهیم را بر آنان غلبه داده، از شرشان حفظ فرمود و نجات داد. (۱)

### گفتمان ابراهیم با نمرود، بعد رهایی از آتش!

«الَمْ تَرَ إِلَى الَّذِي حَاجَّ إِبْرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ أَنْ آتَيْهُ اللَّهُ الْمُلْكَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّيَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ قَالَ أَنَا أُحْيِي وَأُمِيتُ قَالَ إِبْرَاهِيمُ فَإِنَّ اللَّهَ يَأْتِي بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ

۱- المیزان، ج: ۱۴، ص: ۴۱۴.

گفتمان ابراهیم با نمرود، بعد رهایی از آتش! (۱۶۳)

وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ!»

«مگر نشنیدی سرگذشت آن کسی را که خدا به او سلطنت داده بود و غرور سلطنت کارش را به جایی رساند که با ابراهیم در مورد پروردگارش بگومگو کرد، ابراهیم گفت: خدای من آن کسی است که زنده می‌کند و می‌میراند، او گفت: من زنده می‌کنم و می‌میرانم، ابراهیم گفت: خدای یکتا، خورشید را از مشرق بیرون می‌آورد تو آن را از مغرب بیاور در این جا بود که کافر مبهوت شد و خداوند گروه ستم کاران را هدایت نمی‌کند!» (۲۵۸ / بقره)

این کسی که با ابراهیم در خصوص پروردگار ابراهیم بحث و محاجه می‌کرده پادشاه معاصر او یعنی نمرود بود و بنا به گفته تاریخ و روایات یکی از سلاطین بابل

(۱۶۴) گفتمان‌های تبلیغی قرآن کریم

قدیم بوده است.

با دقت در سیاق آیه و مضمون آن و مقایسه‌اش با آن چه امروز و همه روزه در میان بشر جریان دارد، معنای آیه به دست می‌آید که محاجه و بگومگویی که در این آیه، خدای تعالی از ابراهیم علیه‌السلام و پادشاه زمانش نقل کرده بر سر چه چیز بوده است.

نمرود هم مانند قومش برای خدا الوهیت قائل بود، چیزی که هست قائل به خدایانی دیگر نیز بود، لیکن با این حال خود را هم اله می‌دانست و بلکه خود را از بالاترین خدایان می‌پنداشت. به همین جهت بود که در پاسخ ابراهیم علیه‌السلام و احتجاج کرد و درباره سایر خدایان چیزی نگفت.

پس معلوم می‌شود خود را بالاتر از همه آن‌ها می‌دانست!

از این جا این نتیجه به دست می‌آید که محاجه و بگومگویی که بین نمرود و

گفتمان ابراهیم با نمرود، بعد رهایی از آتش! (۱۶۵)

ابراهیم علیه‌السلام واقع شده این بوده که ابراهیم علیه‌السلام فرموده بوده که رب من تنهاالله است و لا غیر!

و نمرود در پاسخ گفته بود که: خیر، من نیز معبود تو هستم، معبود تو و همه مردم و به همین جهت موقعی که ابراهیم علیه‌السلام علیه ادعای او چنین استدلال کرد که: «رَبِّي الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ - پروردگار من کسی است که زنده می‌کند و می‌میراند»، او در جواب ابراهیم علیه‌السلام گفت: «من زنده می‌کنم و می‌میرانم»، و خلاصه برای خود همان وصفی را ادعا کرده و قائل شده که ابراهیم علیه‌السلام آن را وصف پروردگار خود می‌دانست، تا آن جناب را مجبور کند به این که باید در برابرش خاضع شود و به عبادتش بپردازد.

آری باید تنها او را بپرستند نه خدا را و نه هیچ آله‌ای دیگر را، به همین جهت می‌بینیم در پاسخ آن جناب نگفت: «أَنَا أُحْيِي وَأُمِيتُ - من نیز زنده می‌کنم و می‌میرانم»، و با نیورددن او عطف فهماند که اصلاً زنده کننده و میراننده منم، نه این که خدا هم با من (۱۶۶) گفتمان‌های تبلیغی قرآن کریم

شرکت داشته باشد و نیز نگفت: آلهه نیز زنده می‌کنند و می‌میرانند، چون خود را بزرگ‌ترین آلهه می‌دانست. وقتی کلام به این جا رسید و نمرود نتوانست با سخن منطقی و به حق معارضه کند دست به نیرنگ زد، خواست تا با مغالطه، امر را بر حاضران مجلس مشتبه سازد و لذا گفت: من زنده می‌کنم و می‌میرانم! با این که منظور ابراهیم علیه‌السلام از جمله «رَبِّي الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ»، حیات و موتی بود که در این موجودات جاندار و با اراده و شعور می‌بینیم. اگر نمرود کلام آن جناب را به همین معنا می‌گرفت دیگر نمی‌توانست پاسخی بدهد ولیکن مغالطه کرد و حیات و موت را به معنای مجازی آن گرفت و یا به معنایی اعم از معنای حقیقی و مجازی و دستور داد دو نفر زندانی را آوردند یکی را امر کرد تا کشتند و دیگری را زنده نگه داشت و سپس گفت: من زنده می‌کنم و می‌میرانم و به این وسیله امر را بر حاضرین مشتبه کرد. گفتمان ابراهیم با نمرود، بعد رهایی از آتش! (۱۶۷)

آن‌ها هم تصدیقش کردند و ابراهیم نتوانست به آن‌ها بفهماند که این مغالطه است و منظور او از احیا و اماتة این معنای مجازی نبود و حجت نمرود نمی‌تواند معارض با حجت وی باشد و اگر می‌توانست وجه این مغالطه را بیان کند احدی از حضار تصدیقش نمی‌کند، به همین جهت از این حجت خود صرف نظر نموده و به حجت دیگر دست زد، حجتی که خصم نتواند با آن معارضه کند و آن حجت این بود که فرمود: «فَإِنَّ اللَّهَ يَأْتِي بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ!» و وجه این حجت این است که هر چند خورشید در نظر نمرود و نمرودیان و یا حداقل نزد بعضی از آنان یکی از خدایان است چنان که گفتگوی ابراهیم علیه‌السلام با کواکب و ماه نیز ظهور در این معنا دارد، لیکن در عین

(۱۶۸) گفتمان‌های تبلیغی قرآن کریم

حال خود آنان قبول دارند که خورشید و طلوع و غروب آن مستند به خدا است، که در نظر آنان رب‌الارباب است. کوتاه سخن این که وقتی ابراهیم علیه‌السلام این پیشنهاد را کرد، نمرود مبهوت شد و دیگر نتوانست پاسخی بدهد، چون نمی‌توانست بگوید: مسأله طلوع و غروب خورشید که امری است مستمر و یکنواخت، مسأله‌ای است تصادفی و در اختیار کسی نیست، تا تغییرش هم به دست کسی باشد و نیز نمی‌توانست بگوید این عمل مستند به خود خورشید است، نه به خدای تعالی، چون خودش خلاف این را ملتزم بود و باز نمی‌توانست بگوید این خود من هستم که خورشید را از مشرق می‌آورم و به مغرب می‌برم، چون اگر این ادعا را می‌کرد فوراً از او می‌خواستند که برای یک بار هم که شده قضیه را به عکس کند و لذا خدای تعالی سنگ به دهان او گذاشت و لالش کرد.

گفتمان ابراهیم با نمرود، بعد رهایی از آتش! (۱۶۹)

آری خدا مردم ستم‌گر را هدایت نمی‌کند! (۱)

## گفتمان تهدیدآمیز پدر، ترک قوم و بیزاری ابراهیم از شرک!

«وَأَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا،

«أَذْ قَالَ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ لِمَ تَعْبُدُ مَا لَا يَسْمَعُ وَلَا يُبْصِرُ وَلَا يُغْنِي عَنْكَ شَيْئًا!)

«يَا أَبَتِ إِنِّي قَدْ جَاءَنِي مِنَ الْعِلْمِ مَا لَمْ يَأْتِكَ فَاتَّبِعْنِي أَهْدِكَ صِرَاطًا سَوِيًّا...!»

«در این کتاب ابراهیم را یاد کن که وی بسیار راستگو و پیغمبر خدا بود،»

۱- المیزان، ج: ۲، ص: ۵۳۱.

(۱۷۰) گفتمان‌های تبلیغی قرآن کریم

«آن دم که به پدرش گفت: ای پدر! چرا بتی را پرستش می‌کنی که نه می‌شنود و نه می‌بیند و نه تو را از چیزی بی‌نیاز می‌کند!»

«ای پدر! علمی برای من آمده که برای تو نیامده مرا پیروی کن تا تو را به راهی راست هدایت کنم!»

«ای پدر! بندگی شیطان مکن که شیطان عاصی درگاه خدای رحمان است!»

«ای پدر! من بیم آن دارم که از خدای رحمان عذابی به تو رسد و دوستدار شیطان شوی!»

«گفت: ای ابراهیم مگر از خدایان من روی گردانی؟ اگر بس نکنی تو را سنگسار می‌کنم و آن گاه باید مدتی دراز از من جدا شوی!»

«ابراهیم گفت: سلام بر تو باد!»

گفتمان تهدیدآمیز پدر، ترک قوم و بیزاری ابراهیم... (۱۷۱)

«برای تو از پروردگرم آمرزش خواهم خواست که او به من مهربان است!»

«و از شما و آن چه سواى خدا می‌خوانید کناره می‌کنم و پروردگرم را می‌خوانم شاید در مورد دعای پروردگرم کم اطلاع نباشم!»

«و همین که از آن‌ها و بت‌ها که به جای خدا می‌پرسید کناره گرفت اسحاق و یعقوب را بدو بخشیدیم و هر یک را پیامبر قرار دادیم!»

«و از رحمت خویش به آن‌ها عطا کردیم و ذکر خیر بلند آوازه‌ای به ایشان دادیم!»

(۴۱ تا ۵۰ / مریم)

این آیات به پاره‌ای از داستان ابراهیم علیه‌السلام اشاره می‌کند و آن عبارت است از احتجاجش با پدر درباره بت‌ها، با حجت و هدایت فطری و معرفت یقینی که خدایش داده

(۱۷۲) گفتمان‌های تبلیغی قرآن کریم

بود و نیز اشاره به داستان کناره‌گیری از پدر و از مردم و خدایانشان و این که خداوند به او اسحاق و یعقوب را داد و به کلمه باقیه در نسلش اختصاص داد و برای او و اعقاب او یاد خیر در آیندگان گذاشت که تا روزگاری هست نامش را به نیکی ببرند! در این آیات ابراهیم علیه‌السلام در خطابی که با پدر خود دارد دو نکته را خاطر نشان می‌سازد، اول این که طریقه و مسلک او در پرستش بت‌ها طریقه‌ای لغو و باطل است، دوم این که نزد او علم و معرفتی است که نزد پدرش نیست و بر او لازم است که از وی پیروی کند تا به راه حق دلالتش نماید، زیرا او در خطر ولایت شیطان قرار دارد!

«قَالَ أَرَأَيْتَ أَنْتَ عَنْ آلِهَتِي يَا إِبْرَاهِيمُ لَئِنْ لَمْ تَنْتَهَ لِأَزْجُمَنَّكَ وَاهْجُرْنِي مَلِيًّا! (۴۶/مریم) در این آیه پدر ابراهیم او را تهدید به

بدترین کشتن‌ها کرده و آن سنگسار است که با آن افراد رانده شده را شکنجه کرده، می‌کشند. آزر، ابراهیم را با این کلام گفتمان تهدید آمیز پدر، ترک قوم و بیزاری ابراهیم... (۱۷۳) خود از خود طرد کرده است.

«قَالَ سَلَامٌ عَلَيْكَ سَأَسْتَغْفِرُ لَكَ رَبِّي إِنَّهُ كَانَ بِي حَفِيًّا!» (۴۷ / مریم) ابراهیم علیه‌السلام در مقابل تهدید پدر و بدیش به او سلام کرد، سلامی که در آن احسان و امنیت باشد و نیز به او وعده استغفار داد تا از پروردگارش برای او طلب آمرزش کند. در مقابل تهدید او گفت دهری طولانی از من کناره بگیر، گفت: من از شما و این بت‌ها که می‌پرستید کناره می‌گیرم! اما این که سلام کرد، چون سلام دأب و عادت بزرگواران است، با تقدیم آن جهالت پدر را تلافی کرد، او وی را به خاطر حرف حقی که زده بود تهدید به رجم و طرد کرد، ولی وی او را وعده امنیت و سلامتی و احسان داد. (۱)

۱- المیزان، ج: ۱۴، ص: ۷۲.

(۱۷۴) گفتمان‌های تبلیغی قرآن کریم

### پایان گفتمان‌های ابراهیم و پاداش مبارزاتش

«وَ اِبْرَاهِيمَ اِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ اعْبُدُوا اللّٰهَ وَ اتَّقُوْهُ ذٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ اِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُوْنَ...!»

«و به یاد آور ابراهیم را که به قوم خود گفت: خدا را بپرستید و از او بترسید که این برای شما اگر بدانید بهتر است!»  
«شما به جای خدا بت‌هایی می‌پرستید و تهمت‌ها می‌تراشید با این که آن چه به جای خدا می‌پرستید هیچ رزقی را برای شما مالک نیستند، پس رزق را از نزد خدا بطلبید و او را عبادت نموده و شکرش به جای آورید که به سویس باز می‌گردید!»  
«و به فرض که مرا تکذیب کنید اولین امت نیستید که پیامبر خود را تکذیب کردند زیرا قبل از شما امت‌ها بودند که پیامبران خود را تکذیب کردند و یک پیامبر جز ابلاغ روشن وظیفه‌ای ندارد!»

پایان گفتمان‌های ابراهیم و پاداش مبارزاتش (۱۷۵)

«آیا نمی‌بینید که خدا خلقت خلایق را آغاز کرده و سپس آن را اعاده می‌کند و این برای خدا آسان است!»  
«بگو در زمین سیر کنید و نیک نظر کنید که چگونه خدا خلق را آفرید، خداوند همین‌جور نشاه دیگر پدید می‌آورد که خدا بر هر چیز قادر است!»

«هر کس را بخواهد عذاب می‌کند و هر که را بخواهد رحم می‌کند و همه به سوی او برگردانیده می‌شوید!»

«و شما نمی‌توانید خدا را در زمین و نه در آسمان به ستوه آورید و به غیر خدا سرپرست و یآوری ندارید!»

«و کسانی که به آیات خدا و دیدار او کفر ورزیدند آنان از رحمت من مأیوسند و آنان عذابی دردناک دارند!»

(۱۷۶) گفتمان‌های تبلیغی قرآن کریم

«ولی از ناحیه مردمش جز این پاسخی نبود که بگویند: او را بکشید یا بسوزانید! پس خدا ابراهیم را از آتش آنان نجات داد، به درستی در همین سرگذشت آیت‌هایی است برای مردمی که ایمان آورند!»

«ابراهیم بار دیگر گفت: به خاطر دوستی با یکدیگر در زندگی دنیا به جای خدا بت‌ها گرفتید، ولی در روز قیامت همین دوستی‌ها به دشمنی مبدل گشته و به یکدیگر کفر می‌ورزیدند و یکدیگر را لعنت می‌کنید و سر منزلتان آتش است و از یاوران کسی را ندارید!»

«لوط به ابراهیم ایمان آورد و اعلام داشت که من به سوی پروردگارم از شما دوری می‌جویم که عزیز و حکیم تنها اوست!»

پایان گفتمان‌های ابراهیم و پاداش مبارزاتش (۱۷۷)

«ما به ابراهیم، اسحق و یعقوب عطا کردیم و در ذریه او نبوت و کتاب قرار دادیم و اجر او را در دنیا دادیم و در آخرت هم از صالحان است!» (۱۶ تا ۲۷/ عنکبوت)

این که ابراهیم علیه‌السلام به قومش فرمود: «اعْبُدُوا اللَّهَ وَ اتَّقُوهُ!» آنان را به دین توحید دعوت و از عذاب خدا انذار کرده است.

در وثیت یعنی کیش بت پرستی خدا اصلاً پرستیده نمی‌شود و وثنی‌ها غیر خدا را می‌پرستند، چون معتقدند که خدا ممکن نیست پرستیده شود، مگر از طریق سبب‌های فعاله در عالم، که مقرب در گاه خدایند، مانند ملائکه و جن. بنابراین دعوت بت پرست به پرستش خدا (اعْبُدُوا اللَّهَ!) دعوت او به دین توحید است، هر چند که گفته نشود تنها خدا را بپرستید.

(۱۷۸) گفتمان‌های تبلیغی قرآن کریم

«إِنَّمَا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا وَ تَخْلُقُونَ إِفْكًا...!» (۱۷ / عنکبوت) این جمله بطلان بت پرستی را بیان می‌کند و می‌رساند که تنها پرستش خدا عبادت حقیقی است و الوهیت بت‌ها صرف دعوی است و هیچ حقیقتی ندارد.

«إِنَّ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ لَكُمْ رِزْقًا!» (۱۷ / عنکبوت) این‌هایی که شما به جای خدا می‌پرستید، که مجسمه مقربین در گاه خدا از ملائکه و جن هستند، از این رو معبود شما شده و شما آن‌ها را می‌پرستید که از شما راضی شوند و در نتیجه روزی به شما بدهند و روزیتان را فراوان سازند، ولیکن باید بدانید که این‌ها مالک رزقی برای شما نیستند و آن کس که مالک رزق شما است خدا است، که سبب امتداد بقای شماست، چون اوست که شما را آفریده و نیز رزقتان را خلق کرده و آن رزق را سبب امتداد بقای شما قرار داده، چون ملکیت تابع خلقت و ایجاد است!

پایان گفتمان‌های ابراهیم و پاداش مبارزاتش (۱۷۹)

«فَأَبْتَغُوا عِنْدَ اللَّهِ الرِّزْقَ وَ اعْبُدُوهُ وَ اشْكُرُوا لَهُ!» (۱۷ / عنکبوت) یعنی حال که رزق شما نزد خدا است و غرض شما هم از عبادت رزق است، پس رزق را از خدا بخواهید، چون اوست که مالک رزق شماست، پس غیر او را نپرستید، بلکه تنها خدا را بپرستید و او را شکر گزارید که به شما رزق داده و به انواع نعمت‌ها بهره‌مند ساخته و شکر منعم در برابر آن چه انعام کرده واجب است!

«إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ!» در این جمله فهمانده که این که گفتیم خدا را عبادت کنید، نه برای این که به شما رزق دهد، بلکه برای این که به سویش باز می‌گردید و از شما حساب می‌کشد، چون اگر قیامتی و رجوعی و حسابی نبود، برای عبادت خدا هیچ علت قانع‌کننده‌ای وجود نداشت، چون رزق و امثال آن هر یک برای خود اسباب خاص طبیعی دارد و رزق نه با عبادت زیاد می‌شود و نه با کفر نقصان می‌پذیرد، پس تنها ملاک عبادت سعادت اخروی است که با ایمان و کفر و عبادت و شکر و ترک عبادت و کفران مختلف می‌شود، پس باید مسأله رجوع به خدا باعث عبادت و شکر شود، نه طلب رزق!

(۱۸۰) گفتمان‌های تبلیغی قرآن کریم

«وَإِنْ تَكْذَبُوا فَقَدْ كَذَبَ أُمَّمٌ مِّن قَبْلِكُمْ وَ مَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْإِبْلَاحُ الْمُبِينُ!» (۱۸/ عنکبوت) می‌گوید: تکذیب از شما بعید نیست، بلکه انتظارش هم می‌رفت، برای این که این عمل همانند سنت جاری در همه امت‌های مشرک وجود دارد و بنای مشرکین همیشه بر آن بوده، شما هم یکی از آن‌ها و آخرین آن‌ها هستید و در این میان هیچ وظیفه‌ای متوجه من نیست، چون من رسول هستم و بدان جهت که رسولم جز ابلاغ، هیچ مسؤولیتی ندارم!

«أَوَلَمْ يَرَوْا كَيْفَ يُبْدِئُ اللَّهُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ إِنَّ ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ!» (۱۹/ عنکبوت) آیا چگونگی ایجاد و اعاده موجودات را نمی‌دانند؟ یعنی باید بدانند که کیفیت آن دو مثل

پایان گفتمان‌های ابراهیم و پاداش مبارزاتش (۱۸۱)



هم است و آن عبارت است از پدید آوردن چیزی که نبوده.

و در جمله «إِنَّ ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ!» اشاره به اعاده بعد از ایجاد است و این جمله می‌خواهد استبعاد مشرکین را برطرف سازد و بفرماید: وقتی اعاده عبارت است از ایجاد بعد از ایجاد، برای آن خدایی که خود شما معتقدید که عالم را ایجاد کرده، چرا ممکن نیست که ایجاد بعد از ایجاد هم بکند و حال آن که در حقیقت اعاده عبارت است از انتقال دادن خلق از خانه‌ای به خانه دیگر و جای دادن آن‌ها در دارالقرار! آیه شریفه در مقام احتجاج بر مسأله معاد است، که عبارت است از اعاده عین آن‌چه فانی کرده! «وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ!» (۲۲ / عنکبوت) این آیه وصف آنان را در قیامت بیان می‌کند هم‌چنان که آیه قبل وصف خدای سبحان را در آن روز بیان می‌کرد. یعنی شما نمی‌توانید خدا را در آن روز عاجز کنید و فرار نموده و از تحت (۱۸۲) گفتمان‌های تبلیغی قرآن کریم

حکومت و سلطنتش خارج شوید و در اقطار زمین و آسمان پنهان گردید.

«وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ!» (۲۲ / عنکبوت) یعنی شما امروز به غیر خدا هیچ سرپرستی که عهده‌دار امورتان باشد و از خدا بی‌نیازتان کند و هم‌چنین نصیری که شما را با یاری خود تقویت نموده و کمبود نیرویتان را جبران کند و شما را بر خدای سبحان غلبه دهد، ندارید!

«فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا اقْتُلُوهُ أَوْ حَرِّقُوهُ فَأَنْجِيَهُ اللَّهُ مِنَ النَّارِ...!» (۲۴ / عنکبوت) بکشید و بسوزانید! کلام یکی از دو طایفه قوم ابراهیم است، که طایفه‌ای گفتند بکشید و طایفه‌ای دیگر گفتند بسوزانید. و مراد از کشتن، کشتن با شمشیر و امثال آن است و این تردید و اختلاف، مربوط به ابتدای مشورت آنان است، ولی سرانجام حرف‌ها یکی شد، که باید او را آتش زد، هم‌چنان که در سوره انبیاء آیه ۶۸

پایان گفتمان‌های ابراهیم و پاداش مبارزاتش (۱۸۳)

فرموده: «قَالُوا حَرِّقُوهُ وَانصُرُوا آلِهَتَكُمْ!»

«وَقَالَ إِنَّمَا اتَّخَذْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا مَوَدَّةَ بَيْنِكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا...!» از آن‌جایی که مردم بر بت پرستی خود هیچ دلیلی نداشتند، دیگر بهانه‌ای برایشان نماند جز این که نسبت به کسانی که مورد احترامشان بود استناد بجویند، مانند پدران برای فرزندان، رؤسا برای پیران، دوستان در نظر دوستان و بالاخره امت برای تک‌تک افراد، پس یگانه چیزی که سنت‌های قومی را سر پا نگه می‌دارد و باعث می‌شود که متروک نگردد همین ملاحظات است!

پس پیروی از سنت بت پرستی در حقیقت یکی از آثار علاقه‌های اجتماعی است، که عامه آن را از تک‌تک افراد مشاهده می‌کنند و خیال می‌کنند که این عمل صحیح است و علاقه قومیت و ادارشان می‌کند که از آن تقلید کنند و آن را برای خود نیز سنت قرار دهند

(۱۸۴) گفتمان‌های تبلیغی قرآن کریم

و این سنت قرار دادن متقابلاً آن علاقه قومیت را حفظ می‌کند و اتحاد و اتفاق و یک‌پارچگی یک قوم را محفوظ می‌دارد.

این حال و وضع عامه مردم است و اما خواص قوم، آن‌ها هم چه بسا به حجتی اعتماد کنند که در حقیقت هیچ حجت ندارد، مثل این که بگویند: خدا بزرگ‌تر از آن است که حس انسانی بدان احاطه یابد و یا وهم و یا عقل او را در خود بگنجاند و چون چنین است، ما نمی‌توانیم در عبادت که یک نوع توجه است به او توجه کنیم و لازم است چیز دیگری را که مورد عنایت اوست از قبیل جن یا ملائکه بپرستیم، تا آن‌ها ما را به خدا نزدیک کنند و نزد او وساطت و شفاعت ما را کنند!

پس آیه مورد بحث خطابی است از ابراهیم علیه‌السلام به عامه قومش که: بت پرستی شما هیچ دلیلی ندارد، مگر علاقه قومیت، شما می‌خواهید به این وسیله امر زندگی خود را اصلاح کنید.

پایان گفتمان‌های ابراهیم و پاداش مبارزاتش (۱۸۵)

و لذا می‌بینیم قوم ابراهیم علیه‌السلام، وقتی آن جناب دلیل بت پرستی را از ایشان می‌پرسد در جوابش می‌گویند: بلکه ما پدران خود را یافتیم که چنین می‌کردند.

«ما به ابراهیم، اسحق و یعقوب عطا کردیم و در ذریه او نبوت و کتاب قرار دادیم و اجر او را در دنیا دادیم و در آخرت هم از صالحان است!» (۱)

۱- المیزان، ج: ۱۶، ص: ۱۶۶.

(۱۸۶)

## گفتمان‌های لوط علیه‌السلام

### گفتمان لوط با مرتکبین فاحش بی‌سابقه

«و لوطاً إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِمْ أَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ...؟»

«و به یاد آر زمانی را که لوط به قوم خود گفت: چرا این کار زشتی را می‌کنید که هیچ‌یک از جهانیان پیش از شما نکرده‌اند؟»

«شما از روی شهوت به جای زنان به مردان رو می‌کنید، بلکه شما گروهی اسراف پیشه‌اید!»

«پاسخ قومش جز این نبود که گفتند: از دهکده خویش بیرونشان کنید، که

گفتمان لوط علیه‌السلام (۱۸۷)

اینان خود را پاکیزه قلمداد می‌کنند!»

«پس او را با کسانش نجات دادیم، مگر زنش را که قرین با زماندگان بود!»

«آن گاه بارانی عجیب بر آنان بارانیدیم، بنگر تا عاقبت بدکاران چسان بود!»

(۸۰ تا ۸۴ / اعراف)

لوط علیه‌السلام از پیروان شریعت ابراهیم علیه‌السلام بوده، به خلاف هود و صالح که از پیروان شریعت نوح علیه‌السلام بودند.

ابراهیم او را به سوی اهل سدوم و اقوام مجاور آنان فرستاد تا آنان را که مشرک و از بت پرستان بودند، به دین توحید دعوت کند.

قوم لوط عمل زناشویی با زنان را ترک گفته و به مردان اکتفاء می‌کردند و این عمل را از آن‌جایی که تجاوز و انحراف از قانون

فطرت است، اسراف نامیده و فرمود: «بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُّشْرِفُونَ!» (۸۱ / اعراف)

(۱۸۸) گفتمان‌های تبلیغی قرآن کریم

از آن‌جایی که عمل مزبور، فاحشه بی‌سابقه‌ای بوده از در تعجب و استبعاد می‌پرسد: «آیا شما چنین کاری را مرتکب

می‌شوید؟»

«ما سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ!» (۸۰ / اعراف) یعنی هیچ‌یک از امم و اقوام روی زمین مرتکب چنین گناهی نشدند. این جمله

دلالت دارد بر این که تاریخ پیدایش این عمل منتهی به همین قوم می‌شود!

«وَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا...»، یعنی از آن‌جایی که جواب درستی از این سؤال نداشتند لاجرم او را تهدید به تبعید نموده،

گفتند: «أَخْرِجُوهُمْ مِنْ قَرْيَتِكُمْ!» و این خود دلیل بر سفاهت قوم لوط است، که اصلاً متعرض جواب از سؤال لوط نشده، در مقام

جواب چیزی گفتند که هیچ ربطی به سؤال او نداشت، چون جواب از سؤال لوط یا به اعتراف به آن است و یا به این است که با

دلیل آن را ابطال کنند و قوم لوط چنین



گفتمان لوط علیه‌السلام (۱۸۹)

نکردند، بلکه او را به خاطر این که مردی غریب و خوش‌نشین در شهر است، خوار شمرده و کلامش را بی‌ارزش دانسته، گفتند: شهر از ما است و این مرد در این شهر خوش‌نشین است و کس و کاری ندارد، او را نمی‌رسد که به کارهای ما خرده‌گیری کند. «فَأَنْجَيْنَاهُ وَأَهْلَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ»، (۸۳ / اعراف) این آیه و هم‌چنین آیه «فَمَا وَجَدْنَا فِيهَا غَيْرَ بَيْتٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ»، (۳۶ / ذاریات) دلالت دارند بر این که جز اهل خانه لوط هیچ‌کس در آن قریه ایمان نیاورده بودند. کلمه غابرین کنایه از هلاکت است، یعنی همسر او هم جزو از بین‌رفتگان است.

آن‌گاه بارانی عجیب بر آنان بارانیدیم، بنگر تا عاقبت بدکاران چسان بود!

این آیه خطاب به پیغمبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله است و تا او و امتش عبرت بگیرند! (۱)

۱- المیزان، ج: ۸، ص: ۲۳۲.

(۱۹۰) گفتمان‌های تبلیغی قرآن کریم

### گفتمان لوط با مرتکبین فاحش در انظار عمومی

«وَلُوطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ وَأَنْتُمْ تُبْصِرُونَ...!»

«و لوط را به یاد آر هنگامی که به قوم خود گفت: شما که چشم دارید و زشتی و نتایج شوم این کار را می‌بینید چرا این کار زشت را می‌کنید!»

«چرا شما از روی شهوت به جای زنان به مردان رو می‌کنید، راستی که شما گروهی جهالت پیشه‌اید!»

«جواب قومش جز این نبود که گفتند: خاندان لوط را از دهکده خویش بیرون

گفتمان لوط با مرتکبین فاحش در انظار عمومی (۱۹۱)

کنید که آنان مردمی هستند که پاکیزه‌خویی می‌کنند!»

«پس وی را با کسانش نجات دادیم مگر زنش که او را در ردیف باقیمانده‌گان به شمار برده بودیم!»

«آن‌گاه بارانی عجیب بر آنان بارانیدیم و باران بیم‌یافتگان چقدر بد بود!»

(۵۴ تا ۵۸ / نمل)

«وَلُوطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ وَأَنْتُمْ تُبْصِرُونَ!» کلمه فاحشه به معنای رخصتی است که بی‌نهایت شنیع و زشت باشد، که در این جا مراد عمل زشت لوط است. «وَأَنْتُمْ تُبْصِرُونَ!» یعنی این عمل زشت باشد، که در این جا مراد عمل زشت را در حالی انجام می‌دهید که مردم هم آن را می‌بینند.

(۱۹۲) گفتمان‌های تبلیغی قرآن کریم

«إِنَّكُمْ لَأَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ النِّسَاءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ!» (۵۵ / نمل) این استفهام برای انکار است و دلالت می‌کند بر این که مضمون جمله در تعجب و استبعاد به حدی است که احدی آن را نمی‌پذیرد و تصدیق نمی‌کند. «بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ!» یعنی این توییخ ما فایده‌ای ندارد، چون شما مردمی هستید که می‌خواهید همیشه جاهل بمانید و با این توییخ و انکار و استبعاد ما متنبه نمی‌شوید!

«فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَخْرِجُوا آلَ لُوطٍ مِنْ قَرْيَتِكُمْ إِنَّهُمْ أَنْاسٌ يَتَطَهَّرُونَ!» (۵۶ / نمل) یعنی قوم لوط جوابی نداشتند جز این که گفتند: خاندان لوط را از شهر خود بیرون کنید، چون آنان مردمی هستند که می‌خواهند از این عمل منزله باشند، به عنوان مسخره گفتند و گرنه عمل خود را زشت نمی‌دانستند، تا دوری از آن نزاهت باشد.

«فَأَنْجَيْنَاهُ وَأَهْلَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ قَدَّرْنَا هَامِنَ الْغَابِرِينَ!» (۵۷ / نمل) اهل لوط منحصر در

گفتمان لوط با مرتکبین فاحش در انظار عمومی (۱۹۳)

همان اهل خانه‌اش بود و این که درباره همسر او فرمود: «قَدَّرْنَا هَامِنَ الْغَابِرِينَ!» معنایش این است که: ما او را از جمله باقی‌ماندگان در عذاب قرار دادیم!

«وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا فَسَاءَ مَطَرُ الْمُنْذَرِينَ!» (۵۸ / نمل) (۱)

### گفتمان‌های بی‌نتیجه لوط با قوم فاسق

«كَذَّبَتْ قَوْمُ لُوطٍ الْمُرْسَلِينَ،»

«إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ لُوطُ أَلَا تَتَّقُونَ...!»

«قوم لوط نیز پیامبران را دروغ گو شمردند،»

۱- المیزان، ج: ۱۵، ص: ۵۳۷.

(۱۹۴) گفتمان‌های تبلیغی قرآن کریم

«هنگامی که برادرشان لوط به ایشان گفت: آیا خدا ترس و پرهیزکار نمی‌شوید؟»

«من پیغمبری خیرخواه برای شمایم!»

«از خدا بترسید و اطاعت کنید!»

«من از شما برای پیغمبریم مزدی نمی‌خواهم که مزد من جز به عهده پروردگار جهانیان نیست!»

«چرا به مردان زمانه رو می‌کنید؟»

«و همسرانتان را که پروردگارتان برای شما آفریده‌امی گذارید راستی که شما گروهی متجاوزید!»

«گفتند: ای لوط اگر بس نکنی تبعید می‌شوی!»

«گفت: من عمل شما را دشمن می‌دارم!»

گفتمان‌های بی‌نتیجه لوط با قوم فاسق (۱۹۵)

«پروردگارا من و کسانم را از شئامت اعمالی که اینان می‌کنند نجات بخش!»

«پس او و کسانش را جملگی نجات دادیم،»

«مگر پیرزنی که جزو باقی‌ماندگان بود،»

«سپس دیگران را هلاک کردیم،»

«و بارانی عجیب بر آنان بارانیدیم و باران بیم یافتگان چه بد بود!»

«و در این عبرتی هست ولی بیشترشان ایمان آور نبودند!»

«و پروردگارت نیرومند و رحیم است!» (۱۶۰ تا ۱۷۵ / شعراء)

«أَتَأْتُونَ الذُّكْرَانَ مِنَ الْعَالَمِينَ؟» (۱۶۵ / شعراء) آیا در بین عالمیان با این همه کثرت که دارند و این همه زنان در آنان هست

تنها به سر وقت مردان می‌روید؟! و زنان را رها می‌کنید؟

(۱۹۶) گفتمان‌های تبلیغی قرآن کریم

اگر در خلقت انسان و انقسامش به دو قسم نر و ماده و نیز به جهازات و ادواتی که هر یک از این دو صنف مجهز به آن هستند و

هم‌چنین به خلقت خاص هر یک دقت کنیم، جای هیچ تردید باقی نمی‌ماند که غرض صنع و ایجاد، از این

صورتگری مختلف و از این غریزه شهوتی که آن هم مختلف است، در یک صنف از مقوله فعل و در دیگری از مقوله انفعال است، این است که دو صنف را با هم جمع کند و بدین وسیله عمل تناسل که حافظ بقاء نوع انسانی تاکنون بوده انجام پذیرد. پس یک فرد از انسان نر، که او را مرد می‌خوانیم، بدین جهت که مرد خلق شده است برای یک فرد ماده از این نوع نه برای یک فرد نر دیگر و یک فرد از انسان ماده که او را زن می‌نامیم برای نر از این نوع خلق شده نه برای یک فرد ماده دیگر، آنچه مرد را در

گفتمان‌های بی‌نتیجه لوط با قوم فاسق (۱۹۷)

خلقتش مرد کرده برای زن خلق شده و آن چه که در زن است و در خلقت او را زن کرده برای مرد است و این زوجیت طبیعی است، که صنع و ایجاد عالم میان مرد و زن یعنی نر و ماده آدمی برقرار کرده و این جنبنده را زوج کرده است. از سوی دیگر اغراض و نتایجی که اجتماع و یا دین در نظر دارد این زوجیت را تحدید کرده و برایش مرزی ساخته به نام نکاح، که یک جفت‌گیری اجتماعی و اعتباری است، به این معنا که اجتماع میان دو فرد - نر و ماده - از انسان که با هم ازدواج کرده‌اند، نوعی اختصاص قائل شده، که این اختصاص مسأله زوجیت طبیعی را تحدید می‌کند، یعنی به دیگران اجازه نمی‌دهد که در این ازدواج شرکت کنند.

پس فطرت انسانی و خلقت مخصوص به او، او را به سوی ازدواج با زنان هدایت می‌کند، نه ازدواج با مردان.

(۱۹۸) گفتمان‌های تبلیغی قرآن کریم

و نیز زنان را به سوی ازدواج با مردان هدایت می‌کند، نه ازدواج با زنی مثل خود.

و نیز فطرت انسانی حکم می‌کند که ازدواج مبنی بر اصل توالد و تناسل است، نه اشتراک در مطلق زندگی!

از این جا روشن می‌شود که در جمله «ما خَلَقَ لَكُمْ» (۱۶۶ / شعراء) آن چه به ذهن نزدیک‌تر است این است که مراد از آن عضوی است از زنان که با ازدواج برای مردان مباح می‌شود.

«يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا لَا تُزِنُوْا اَنْفُسَكُمْ بِالْحٰلِئِيْنَ لَنْ يَّكُوْنَتْ لَكُمْ جَزَاۗءٌ وَّ كُنْتُمْ تَعْلَمُوْنَ» (۱۶۶ / شعراء)

«قَالُوْا لَئِنْ لَّمْ تَنْتَهَ يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا لَتَكُوْنَنَّ مِنَ الْمَخْرٰجِيْنَ!» (۱۶۷ / شعراء) به حضرت لوط گفتند: اگر دست برننداری، از کسانی خواهی شد که تبعید می‌شوند و از قریه نفی بلند می‌گردند.

گفتمان‌های بی‌نتیجه لوط با قوم فاسق (۱۹۹)

«قَالَ اِنِّیْ لِعَمَلِكُمْ مِنَ الْقٰلِيْنَ!» (۱۶۸ / شعراء) مراد از عمل ایشان به طوری که از سیاق برمی‌آید همان جمع شدن مردان با یکدیگر و ترک زنان است. در مقابل تهدید قوم که گفتند: تو را تبعید می‌کنیم، لوط علیه‌السلام گفت: من از تبعید شما هیچ بیم ندارم و ابدا در فکر و اندیشه آن نیستم، بلکه همه غصه من در این است که چرا شما چنینید عملتان را دشمن می‌دارم و بسیار علاقه‌مند به نجات شما هستم، نجات از وبال این عمل که خواه‌ناخواه روزی گریبانتان را می‌گیرد!

«رَبِّ نَجِّنِیْ وَاَهْلِیْ مِمَّا یَعْمَلُوْنَ!» (۱۶۹ / شعراء) یعنی پروردگارا مرا و اهل‌م را از این که پیش رویم و بیخ گوشم لواط می‌کنند و یا از این که وبال عملشان و عذابی که خواه‌ناخواه به ایشان می‌رسد، نجاتم بده!

(۲۰۰) گفتمان‌های تبلیغی قرآن کریم

و اگر در این جا تنها خودش و اهلش را ذکر کرد، برای این بود که کسی از اهالی قریه به وی ایمان نیاورده بود. (۱)

«وَلَمَّا جَاءَتْ رُسُلُنَا لُوطًا سَيِّئًا بِهِمْ وَضَاقَ بِهِمْ ذَرْعًا وَقَالَ هَذَا يَوْمٌ عَصِيبٌ...!»

«و همین که فرستادگان ما نزد لوط آمدند، از دیدن آنان (که به صورت جوانانی

۱- المیزان، ج: ۱۵، ص: ۴۳۴.

گفتمانی در روز عصیب، حمله فاسقان به فرشتگان (۲۰۱)

زیباروی مجسم شده بودند، سخت ناراحت شد، (چون مردمش به آسانی از آن گونه افراد زیبا روی نمی گذشتند) و خود را در

برابر قوم بیچاره یافت و زیر لب گفت: امروز روز بلائی شدید است!

«در همین لحظه مردم آلوده‌اش با حرص و شوقی وصف ناپذیر به طرف میهمانان لوط شتافتند، چون قبل از این ماجرا اعمال زشتی

(در همجنس بازی) داشتند.»

«لوط گفت: ای مردم این دختران من در سنین ازدواجند، می‌توانید با آنان ازدواج کنید، برای شما پاکیزه‌ترند، از خدا بترسید و

آبروی مرا در مورد میهمانانم نریزید، آخر مگر در میان شما یک مرد رشد یافته نیست؟»

«گفتند: ای لوط تو خوب می‌دانی (که سنت قومی ما به ما اجازه نمی‌دهد) که متعرض دخترانت شویم و تو خوب می‌دانی که

منظور ما در این هجوم چیست؟»

(۲۰۲) گفتمان‌های تبلیغی قرآن کریم

«لوط گفت: ای کاش در بین شما نیرو و طرفدارانی می‌داشتم و یا برای خودم قوم و عشیره‌ای بود و از پشتیبانی آن‌ها

برخوردار می‌شدم!»

«فرشتگان گفتند: ای لوط - غم مخور - ما فرستادگان تو هستیم شر این مردم به تو نخواهد رسید!»

«پس با خاطری آسوده از این بابت، دست بچه‌هایت را بگیر و از شهر بیرون ببر، البته مواظب باش احدی از مردم متوجه بیرون

رفتت نشود و از خاندانت تنها همسرت را به جای گذار که او نیز مانند مردم این شهر به عذاب خدا گرفتار خواهد شد و موعد

عذابشان صبح است و مگر صبح نزدیک نیست؟»

«پس همین که امر ما آمد سرزمین‌شان را زیر و رو نموده بلندی‌هایش را پست و پستی‌هایش را بلند کردیم و بارانی از کلوخ بر آن

سرزمین باریدیم، کلوخ‌هایی

گفتمانی در روز عصیب، حمله فاسقان به فرشتگان (۲۰۳)

چون دانه‌های تسیح ردیف شده!»

«کلوخ‌هایی که در علم پروردگارت نشان دار بودند و این عذاب از هیچ قومی ستم‌گر به دور نیست!» (۷۷ تا ۸۳ / هود)

یَوْمَ عَصِيبٍ آن روزی است که به وسیله هجوم بلا آن قدر شدید شده باشد که عقده‌هایش بازشدنی نیست و شدایدش آن چنان سر

در یکدیگر کرده‌اند که مانند کلاف سردرگم از یکدیگر جدا و متمایز نمی‌شوند!

وقتی فرستادگان ما که همان فرشتگان نازل بر ابراهیم علیه‌السلام بودند بر لوط علیه‌السلام وارد شدند، آمدنشان لوط را سخت

پریشان و بدحال کرد و فکرش از این که چگونه آنان را از شر قوم نجات دهد ناتوان شد، چون فرشتگان نامبرده به صورت جوانانی

آمد و

(۲۰۴) گفتمان‌های تبلیغی قرآن کریم

زیبامنظر مجسم شده بودند و قوم لوط حرص شدیدی داشتند بر این که با این گونه جوانان عمل فحشاء مرتکب شوند و انتظار این

نمی‌رفت که متعرض این میهمانان نشوند و آنان را به حال خود بگذارند و به همین جهت لوط عنان اختیار را از دست داد و

بی‌اختیار گفت: «هَذَا يَوْمٌ عَصِيبٌ!» یعنی امروز روز بسیار سختی خواهد بود روزی که شرور آن یکی دو تا نیست و شرورش سر در

یکدیگر دارند!

«وَ جَاءَهُ قَوْمُهُ يُهَرَّغُونَ إِلَيْهِ وَ مِنْ قَبْلُ كَانُوا يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ!» (۷۸ / هود) قوم لوط به طرف میهمانان لوط هجوم آوردند به طوری که یکدیگر را هل می‌دادند و انگیزه آنان بر این هجوم همان عادت زشتی بوده که فاسقان قوم به گناه و فحشاء داشته و خواسته‌اند آن عمل زشت را با میهمانان لوط انجام دهند.

قوم لوط قبل از آن زمانی که ملائکه بیایند همواره مرتکب معاصی می‌شدند و

گفتمانی در روز عصیب، حمله فاسقان به فرشتگان (۲۰۵)

گناهان و کارهای زشتی می‌کردند پس در ارتکاب فحشاء جسور شده بودند و در انجام فحشاء هیچ باکی نداشته بلکه معتاد به آن بودند و اگر گناهی پیش می‌آمد به هیچ‌وجه از آن منصرف نمی‌شدند نه حیاء مانعشان می‌شد و نه زشتی عمل، نه موعظه آن‌ها را از آن عمل منجر می‌کرد و نه مذمت، برای این که عادت، هر کار زشتی را آسان و هر عمل منکر و بلکه بی‌شرمانه‌ای را زیبا می‌سازد!

لوط از در بیچارگی و ناعلاجی به قوم خود می‌گوید که این دختران من در اختیار شمایند و این‌ها برای شما بهترند! چرا لوط علیه‌السلام نخست به موعظه آنان پرداخت و ابتداء چنین پیشنهادی را کرد؟ آن قوم به علت این که ملکه فسق و فحشاء در دل‌هایشان رسوخ کرده بوده دیگر گوش شنوایی برایشان باقی نمانده بود و هیچ زاجری منجرشان نمی‌کرده و هیچ موعظه و

گفتمان‌های تبلیغی قرآن کریم (۲۰۶)

نصیحتی به خرجشان نمی‌رفته و به همین جهت جناب لوط در اولین کلامی که به آنان گفته دختران خود را بر آنان عرضه کرده و سپس گفته است: «فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ لَا تُخْزَوْنَ فِیْضَیْفِیَا- از خدا بترسید و مرا نزد میهمانانم رسوا نکنید!» (۷۸ / هود) «قَالَ یَقَوْمِ هَاؤُلَاءِ بَنَاتِی هُنَّ أَطْهَرُ لَكُمْ...!» (۷۸ / هود) وقتی لوط علیه‌السلام دید که قوم، همگی بر سوء قصد علیه میهمانان یک دست شده‌اند و صرف موعظه و یا خشونت در گفتار آنان را از آن چه می‌خواهند منصرف نمی‌کند تصمیم گرفت آن‌ها را از این راه فحشاء باز بدارد و منظورشان را از راه حلال تأمین کند از طریقی که گناهی بر آن مترتب نمی‌شود و آن مسأله ازدواج است، لذا دختران خود را به آنان عرضه کرد و ازدواج با آنان را برایشان ترجیح داد و گفت: ازدواج با این دختران، پاکیزه‌تر است و یا این دختران پاکیزه‌ترند!

گفتمانی در روز عصیب، حمله فاسقان به فرشتگان (۲۰۷)

منظور لوط علیه‌السلام از عرضه کردن دختران خود این بوده که مردم با آن‌ها ازدواج کنند نه این که از راه زنا شهوت خود را تسکین دهند. حاشا بر مقام یک پیغمبر خدا که چنین پیشنهادی بکند برای این که در زنا هیچ طهارتی وجود ندارد هم‌چنان که قرآن کریم فرموده: «وَ لَا تَقْرَبُوا الزَّوْجَ اِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَ سَاءَ سَبِيلاً!» (۳۲ / اسراء)

حکم این آیه از احکامی است که خدای تعالی در تمامی شرایع آسمانی که بر انبیایش نازل کرده آن را تشریح شده بوده پس جمله «هُنَّ اَطْهَرُ لَكُمْ!» بهترین شاهد است بر این که منظور آن جناب ازدواج بوده نه زنا.

«فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ لَا- تُخْزَوْنَ فِیْ ضَیْفِیَا!» این جمله بیانگر خواسته لوط علیه‌السلام است و آن حضرت اگر از آن‌ها خواست که متعرض

میهمانانش نشوند به خاطر هوای نفسش و عصیبت جاهلیت نبود بلکه به خاطر این بود که می‌خواست مردم از خدا بترسند، که اگر

گفتمان‌های تبلیغی قرآن کریم (۲۰۸)

می‌ترسیدند نه متعرض میهمانان او می‌شدند و نه متعرض هیچ کس دیگر، چون در این نهی از منکر، هیچ فرقی میان میهمانان او و دیگران نبود و او سال‌ها بوده که آن مردم را از این گناه شنیع نهی می‌کرده و بر نهی خود اصرار می‌ورزیده و اگر این بار نهی خود را وابسته بر معنای ضیافت کرده و گفته: مرا نزد میهمانانم رسوا مسازید همه به این امید بوده تا شاید به این وسیله صفت فتوت و

کرامت را در آن‌ها به حرکت و به هیجان درآورد و لذا بعد از این جمله، به طریقه استغاثه و طلب یاری متوسل شد و گفت: «أَلَيْسَ مِنْكُمْ رَجُلٌ رَشِيدٌ - آیا یک مرد رشد یافته در میان شما نیست؟» تا شاید یک نفر دارای رشد انسانی پیدا شود و آن جناب را یاری نماید و او و میهمانان او را از شر آن مردم ظالم نجات دهد، لیکن آن مردم آن قدر رو به انحراف رفته بودند که درست مصداق کلام خدای تعالی شده بودند که فرموده: «لَعَمْرُكَ إِنَّهُمْ لَفِي سَكْرَتِهِمْ يَعْمَهُونَ - به جان تو ای گفتمانی در روز عصب، حمله فاسقان به فرشتگان (۲۰۹)

محمد که قوم نامبرده در مستی خود آن چنان بودند که نمی فهمیدند چه می کنند!» (۷۲ / حجر) به همین جهت گفته‌های پیغمبرشان کمترین اثری در آنان نکرد و از گفتار او منتهی نشدند، بلکه پاسخی دادند که او را از هرگونه پافشاری مأیوس کردند. «قَالُوا لَقَدْ عَلِمْتَمَا لَنَا فِي بَنَاتِكَ مِنْ حَقٍّ وَإِنَّكَ لَتَعْلَمُ مَا تُرِيدُ!» این جمله پاسخ قوم لوط است در برابر دعوتی که آن جناب می کرد و به آنان می گفت که بیاید با دختران من ازدواج کنید و حاصل پاسخ آنان این بوده که ما حق نداریم با دختران تو ازدواج کنیم و این که تو خود این را می دانی و می دانی که ما چه می خواهیم و منظورمان از این هجوم چیست؟ قوم لوط نگفتند: ما حقی در دختران تو نداریم بلکه گفتند: تو از پیش می دانستی که ما حقی در دختران تو نداریم و بین این دو عبارت فرقی است روشن چون ظاهر عبارت

(۲۱۰) گفتمان‌های تبلیغی قرآن کریم

دوم این است که خواسته‌اند سنت و روش قومی خود را به یاد آن جناب بیاورند و بگویند تو از پیش می دانستی که ما هرگز متعرض ناموس مردم، آن هم از راه زور و قهر نمی شویم و یا بگویند تو از پیش می دانستی که ما اصولاً با زنان جمع نمی شویم و جمع شدن با پسران را مباح می دانیم و با پسران دفع شهوت می کنیم.

لوط علیه السلام هم همواره آنان را از این سنت زشت منع می کرده و می فرموده: «أَإِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ وَ تَقْطَعُونَ السَّبِيلَ وَ تَأْتُونَ فِي نَادِيكُمُ الْمُنْكَرَ!» (۲۹ / عنکبوت) و بدون تردید وقتی انجام عملی - چه خوب و چه بد - در میان مردمی سنت جاری شد حق هم برای آنان در آن عمل ثابت می شود و وقتی ترک عملی سنت جاری شد حق ارتکاب آن نیز از مردم سلب می شود.

و کوتاه سخن این که قوم لوط نظر آن جناب را به خاطرات خود او جلب کرده و به

گفتمانی در روز عصب، حمله فاسقان به فرشتگان (۲۱۱)

یادش آورده‌اند که از نظر سنت قومی، ایشان حقی به دختران او ندارند زیرا آن‌ها از جنس زنانند و خود او می داند که منظورشان از حمله‌ور شدن به خانه‌اش چیست؟

«قَالَ لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةٌ أَوْ آوِيَاءٌ إِلَىٰ رُكْنٍ شَدِيدٍ!» (۸۰ / هود) از ظاهر کلام برمی آید که لوط علیه السلام بعد از آن که از راه امر به تقوی الله و ترس از خدا و تحریک حس جوانمردی در حفظ موقعیت و رعایت حرمت خویش اندرزشان داد تا متعرض میهمانان او نشوند و نزد میهمانان آبرویش را نریزند و خجالتش ندهند و برای این که بهانه را از دست آنان بگیرد تا آن جا پیش رفت که دختران خود را بر آنان عرضه کرد و ازدواج با دخترانش را پیشنهاد نمود و بعد از آن که دید این اندرز مؤثر واقع نشد استغاثه کرد و یاری طلب نمود تا شاید در میان آنان رشد یافته‌ای پیدا شود و او را علیه مردم یاری نموده مردم را از خانه او بیرون کند ولی دید کسی اجابتش نکرد و هیچ مرد رشیدی

(۲۱۲) گفتمان‌های تبلیغی قرآن کریم

یافت نشد تا از او دفاع کند و به یاری او برخیزد بلکه همه با هم به یک صدا گفتند: «قَالُوا لَقَدْ عَلِمْتَمَا لَنَا فِي بَنَاتِكَ مِنْ حَقٍّ وَإِنَّكَ لَتَعْلَمُ مَا تُرِيدُ!» (۷۹ / هود) لذا دیگر راهی نیافت جز این که حزن و اندوه خود را در شکل اظهار تمنا و آرزو ظاهر کند و بگوید ای کاش در میان شما یک یار و یآوری می داشتم تا با کمک او شر ستم کاران را از خود دور می کردم - و منظورش از این

یاور همان رجل رشیدی بود که در استغاثه خود سراغ او رامی گرفته - و یا رکنی شدید و محکم می‌داشتم یعنی قوم و قبیله‌ای نیرومند می‌داشتم تا آن‌ها شر شما را از من دفع می‌کردند.

«قَالُوا يَلُوطُ إِنَّا رُسُلُ رَبِّكَ لَنْ يَصِّبَكَ لَوْ أَنَّا أَلَيْنَاكَ...!» (۸۱ / هود) وقتی ماجرا بدین جا رسید که گفته‌های لوط کم‌ترین اثری نبخشید فرشتگان الهی خودشان را به وی معرفی نموده، گفتند: ما جوان‌آمرد و از جنس بشر نیستیم، ما فرشتگان پروردگار تو هستیم و گفتمانی در روز عصیب، حمله فاسقان به فرشتگان (۲۱۳)

بدین‌وسیله آن جناب را خوشحال کردند و فهمید که مردم دستشان به او نمی‌رسد و نمی‌توانند از ناحیه آن جناب به خواسته خود برسند.

تمه ماجرا چنین بود که قرآن کریم در جایی دیگر فرمود: «وَلَقَدْ رَاوَدُوهُ عَنْ ضَيْفِهِ فَطَمَسْنَا أَعْيُنَهُمْ...» (۳۷ / قمر) و به حکم این کلام الهی، خدای تعالی دیدگان آن‌هایی که به سوی شر سرعت می‌گرفتند و بر در خانه حضرت لوط ازدحام کردند نابینا کرد و از دیدن پیش پای خود محرومشان ساخت.

«فَأَسْرِ بِأَهْلِكَ بِقِطْعٍ مِنَ اللَّيْلِ وَلَا يَلْتَفِتْ مِنْكُمْ أَحَدٌ!» (۸۱ / هود) این آیه حکایت کلام ملائکه است که به عنوان دستوری ارشادی و به منظور نجات او از عذابی که صبح همان شب بر قوم نازل می‌شود با وی در میان نهاده‌اند و در این کلام مخصوصاً جمله «إِنَّ مَوْعِدَهُمُ الصُّبْحُ - موعِد عذاب این قوم صبح همین شب است!» بوئی از عجله و شتابزدگی هست.

(۲۱۴) گفتمان‌های تبلیغی قرآن کریم

گفتند: ما نوجوانانی از جنس بشر نیستیم بلکه فرستادگانی هستیم برای عذاب این قوم و هلاک کردنشان پس تو خود و اهلت را نجات بده، شبانه تو و اهلت در قطعه‌ای از همین شب حرکت کنید و از دیار این قوم بیرون شوید که این‌ها در صبح همین شب به عذاب الهی گرفتار گشته هلاک خواهند شد و بین تو و صبح، فرصت بسیاری نیست و چون حرکت کردید احدی از شما به پشت سر خود نگاه نیندازد!

«إِلَّا أَمْرًا تَكُ إِنَّهُ مُصِيبُهَا مَا أَصَابَهُمْ - و از خاندانت تنها همسرت رابه جای گذار که او نیز مانند مردم این شهر به عذاب خدا گرفتار خواهد شد!» یعنی او به همان عذابی می‌رسد که آن‌ها به آن خواهند رسید!

«إِنَّ مَوْعِدَهُمُ الصُّبْحُ أَلَيْسَ الصُّبْحُ بِقَرِيبٍ!» یعنی موعِد هلاکت این قوم صبح است و

گفتمانی در روز عصیب، حمله فاسقان به فرشتگان (۲۱۵)

صبح به معنای اول روز و بعد از طلوع فجر است که افق رو به روشن شدن می‌گذارد، هم‌چنان که در جای دیگر این موعِد را به همان طلوع فجر معنا کرده نه طلوع خورشید و فرموده: «فَأَخَذَتْهُمُ الصَّيْحَةُ مُشْرِقِينَ!» (۷۳ / حجر)

در این آیات بیان نشده که منتهای سیر شبانه لوط و اهلس کجا است و باید متوجه چه نقطه‌ای بشوند در حالی که در جایی دیگر از کلام خدای تعالی آمده: «فَأَسْرِ بِأَهْلِكَ بِقِطْعٍ مِنَ اللَّيْلِ وَاتَّبِعْ أذْبَارَهُمْ وَلَا يَلْتَفِتْ مِنْكُمْ أَحَدٌ وَامْضُوا حَيْثُ تُؤْمَرُونَ!» (۶۵ / حجر) که از ظاهر آن برمی‌آید ملائکه نقطه‌نهایی سفر را معین نکرده بودند و مسأله را محول کرده بودند به وحیی که بعد از ناحیه خدای تعالی به لوط می‌شود.

«فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا جَعَلْنَا عَلَيْهَا سَافِلَهَا وَآمَطْنَا عَلَيْهَا حِجَارَةً مِنْ سِجِّيلٍ مُنْضُودٍ. مُسَوِّمَةً عِنْدَ رَبِّكَ!» (۸۲ و ۸۳ / هود) وقتی امر ما به عذاب بیامد، ما آن قریه را زیر و رو

(۲۱۶) گفتمان‌های تبلیغی قرآن کریم

کردیم، بلندی آن سرزمین را پست ساخته و بر سر خود آنان واژگون ساختیم و سنگ‌هایی از جنس کلوخ بر آنان بیاریدیم، سنگ‌هایی مرتب و پشت سرهم که تک‌تک آن‌ها نزد پروردگارت و در علم او علامت زده شده بودند و به همین جهت یک دانه



از آن‌ها از هدف به خطا نرفت چون برای خوردن به هدف انداخته شده بود!

«وَمَا هِيَ مِنَ الظَّالِمِينَ بِبَعِيدٍ!» (۸۳ / هود) (۱)

### نتیجه گفتمان‌های لوط: آثار باقی‌مانده از قریه‌ای نابود شده!

۱- المیزان، ج: ۱۰، ص: ۵۰۲.

نتیجه گفتمان‌های لوط: آثار باقی‌مانده از قریه‌ای... (۲۱۷)

«وَلُوطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ إِنَّكُمْ لَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ...!»

«به یاد آور لوط را که به قوم خود گفت: به درستی شما عمل زشتی می‌کنید که قبل از شما احدی از مردم عالم مرتکب آن نشده بود!»

«آیا شرم نمی‌کنید که با مردان جمع شده راه تناسل را قطع می‌کنید و در مجالس و انظار یکدیگر عمل زشت می‌کنید؟ اما جز

این پاسخی از قومش نیامد که اگر راست می‌گویی برو عذاب خدا را بیاور!»

«لوط گفت: پروردگارا! مرا بر مردم فسادانگیز نصرت بده!» (۲۸ تا ۳۰ / عنکبوت)

«وَلَمَّا أَنْ جَاءَتْ رُسُلُنَا لُوطًا سَاءَ بِهِمْ وَضَاقَ بِهِمْ ذَرْعًا وَقَالُوا لَا تَخَفْ

(۲۱۸) گفتمان‌های تبلیغی قرآن کریم

وَلَا تَحْزَنْ إِنَّا مُنْجُوكَ وَأَهْلَكَ إِلَّا أُمَّرَأَتَكَ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ...!»

«و چون فرستادگان ما نزد لوط آمدند از آمدن آنان اندوهناک شد به حدی که خود را بیچاره دید، فرشتگان گفتند: مترس و اندوه

مخور که ما نجات دهنده تو و خانواده تو هستیم مگر همسرت که باید مانند سایرین در قریه بماند!»

«و ما به زودی بلایی از آسمان بر اهل این قریه نازل می‌کنیم به خاطر آن فسق‌ها که مرتکب می‌شدند!»

«چیزی نگذشت که آن قریه را آیت و عبرت مردمی کردیم که تعقل می‌کنند!»

(۳۳ تا ۳۵ / عنکبوت)

لوط علیه‌السلام به قوم خود گفت: به درستی شما عمل زشتی می‌کنید که قبل از شما احدی

نتیجه گفتمان‌های لوط: آثار باقی‌مانده از قریه‌ای... (۲۱۹)

از مردم عالم مرتکب آن نشده بود! این عمل به این صورت که در بین شما شیوع یافته در هیچ قومی قبل از شما شایع نشده و هیچ

قومی از اقوام قبل از شما، مرتکب آن نشدند.

- آیا شرم نمی‌کنید که با مردان جمع شده راه تناسل را قطع می‌کنید و در مجالس و انظار یکدیگر عمل زشت می‌کنید؟

قطع سیل کنایه است از اعراض از نسوان و ترک مقاربت با آنان و مراد از «اتیانهم المنکر فی نادیهم!» این است که عمل لواط

را و یا مقدمات شنیعه آن را در پیش روی همه انجام می‌دادند!

«فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا ائْتِنَا بِعَذَابِ اللَّهِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ!» (۲۹/ عنکبوت) این جمله بیان استهزاء و سخریه‌ای بوده از

ایشان که از آن برمی‌آید لوط علیه‌السلام ایشان را به عذاب خدا تهدید می‌کرده و ایشان در پاسخش از باب مسخره

(۲۲۰) گفتمان‌های تبلیغی قرآن کریم

می‌گفتند: چرا معطلی؟ اگر راست می‌گویی بیاور آن عذاب را!

«قَالَ رَبِّ انصُرْنِي عَلَى الْقَوْمِ الْمُفْسِدِينَ!» (۳۰ / عنکبوت) این جمله سؤال و درخواست فتح است از لوط علیه‌السلام و هم نفرینی

است به قوم بدکارش که آنان را مفسد نامید، چون عملشان زمین را فاسد می‌کرد برای این که نسل بشر را قطع و بشریت را



تهدید به فناء می نمود.

«إِنَّا مُنْزِلُونَ عَلَىٰ أَهْلِ هَذِهِ الْقَرْيَةِ رِجْزًا مِّنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ!» (۳۴/ عنكبوت) غیر از تو و خانواده‌ات آنچه در قریه هست به خاطر فسق‌هایی که می کردند، دچار عذابی می شوند که ما آن را از آسمان نازل خواهیم کرد!  
«وَلَقَدْ تَرَكْنَا مِنْهَا آيَةً بَيِّنَةً لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ!» (۳۵ / عنكبوت) ما از این قریه تنها علامتی روشن باقی گذاشتیم برای مردمی که تعقل دارند، تا از دیدن آن عبرت

نتیجه گفتمان‌های لوط: آثار باقی مانده از قریه‌ای... (۲۲۱)

گیرند و از خدا بترسند و آن علامت همان آثار و خرابه‌هایی است که بعد از نزول عذاب از قریه باقی می ماند! (۱)  
۱- المیزان، ج: ۱۶، ص: ۱۶۶.

(۲۲۲) گفتمان‌های تبلیغی قرآن کریم

## فصل چهارم: گفتمان‌های موسی علیه السلام و معاصرین او

### ۱ - گفتمان‌های موسی با فرعون

#### آغاز تاریخ گفتمان‌های موسی علیه السلام

«ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَ مَلَائِهِ فَظَلَمُوا بِهَا فَأَنْظَرُ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ!» (۲۲۳)

«وَقَالَ مُوسَىٰ يَا فِرْعَوْنُ إِنِّي رَسُولٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ...»

«از پس آن‌ها موسی را با آیه‌های خویش به سوی فرعون و بزرگان او فرستادیم که درباره آن ستم کردند، بنگر سرانجام تبهکاران چسان بود!»

«موسی گفت: ای فرعون من فرستاده پروردگار جهانیانم!»

«سزاوارم بر این که در باره خدا جز حق نگویم، برای شما معجزه‌ای از پروردگارتان آورده‌ام، بنابراین بنی اسرائیل را با من بفرست!»

«گفت: اگر راست می گویی معجزه‌ای آورده‌ای آن را بیار!»

«پس عصای خویش بیفکند که در دم ازدهایی بزرگ شد!»

«و دست خویش برون آورد که در دید بینندگان سفید می نمود!»

«بزرگان قوم فرعون گفتند: راستی این جادوگری ماهر است!»

(۲۲۴) گفتمان‌های تبلیغی قرآن کریم

«که می خواهد شما را از سرزمینتان بیرون کند، اکنون چه رأی می دهید؟»

«گفتند: او و برادرش را نگهدار و مأمورین جمع آوری به شهرها فرست!»

«تا همه جادوگران ماهر را پیش تو آرند!»

«جادوگران نزد فرعون آمدند و گفتند اگر ما غالب شدیم آیا مزدی خواهیم داشت؟»

«گفت: آری شما از مقربان خواهید بود!»

«گفتند: ای موسی! نخست تو عصای خویش می افکنی یا ما ابزار خویش بیفکنیم؟»

«گفت: نخست شما بیفکنید، چون ابزار جادوی خود بیفکنند دیدگان مردم را مسحور کردند و به رعیشان انداختند و جادویی بزرگ آوردند!»

«به موسی وحی کردیم که عصای خویش بیفکن! و هماندم چیزهایی را که ساخته بودند ببلعید.»  
گفتمان‌های موسی با فرعون (۲۲۵)

«و حق آشکار شد و آن چه کرده بودند بیهوده گشت!»

«در آن جا مغلوب شدند و خفت‌زده بازگشتند!»

«و جادوگران سجده‌کنان خاکسار شدند.»

«و گفتند: به پروردگار جهانیان ایمان داریم!»

«که پروردگار موسی و هارون است!»

«فرعون گفت: چرا پیش از آن که به شما اجازه دهم بدو ایمان آوردید؟ این نیرنگی است که در شهر اندیشیده‌اید تا مردمش را از آن بیرون کنید، زود باشد که بدانید!»

«محققا دست‌ها و پاهایتان را به عکس یکدیگر می‌برم، آن‌گاه شما را جملگی بر دار می‌کنم!»

(۲۲۶) گفتمان‌های تبلیغی قرآن کریم

«گفتند: مابه سوی پروردگار خویش بازگشت می‌کنیم!»

«کینه و انتقام تو از ما به جرم آن است که وقتی آیه‌های پروردگاران به سوی ما آمد بدان ایمان آوردیم!»

- پروردگارا صبری به ما عطا کن و ما را مسلمان بمیران! (۱۰۳ تا ۱۲۶ / اعراف)

«ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا...» این جمله اجمال داستان موسی علیه‌السلام است و از عبارت «وَقَالَ مُوسَىٰ يَا فِرْعَوْنُ!» شروع به تفصیل آن می‌کند.

در این جا ناگفته نگذاریم که گرچه، این گونه داستان‌های قرآنی را داستان موسی و نوح و داستان هود و یا صالح می‌نامیم ولی در

حقیقت این داستان‌ها داستان اقوام و مللی است که این بزرگواران در میانشان مبعوث شده‌اند، چون در این داستان‌ها جریان

گفتمان‌های موسی با فرعون (۲۲۷)

حال آن اقوام و رفتاری که با پیغمبران خود کرده‌اند و سرانجام انکارشان و این که عذاب الهی همه‌شان را از بین برده و منقرضشان

نمود ایراد شده و لذا می‌بینیم تمامی این داستان‌ها به آیاتی ختم شده که کیفیت نزول عذاب و هلاکت آنان را بیان می‌کند.

غرض از این آیات بیان حال مردم از حیث قبول عهد الهی و رد آن است تا برای مردم و مخصوصاً امت اسلام انذار و مایه

عبرت بوده باشد.

«وَقَالَ مُوسَىٰ يَا فِرْعَوْنُ إِنِّي رَسُولٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ!» در این آیه شروع شده است به شرح و تفصیل داستان دعوت موسی علیه‌السلام

که اول خود را به رسالت معرفی کرده تا زمینه برای بیان چیزهایی که مأمور ابلاغ آن است فراهم سازد.

«حَقِيقٌ عَلَيَّا أَنْ لَا أَقُولَ عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ...!» (۱۰۵ / اعراف) این آیه صدق موسی را در ادعای رسالتش تأکید می‌کند و معنایش

این است که من سزاوارم به این که حرف

(۲۲۸) گفتمان‌های تبلیغی قرآن کریم

حق بزنم و در رسالتی که به من داده باطلی به او نسبت ندهم و در خلال چیزهایی که مأمور به ابلاغ آنم چیزی را که مأمور

نیستم ننگانم.

«قَدْ جِئْتُكُمْ بِبَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ!» (۱۰۵ / اعراف) این جمله در حقیقت اصلی است که بقیه جملات متفرع بر آن است به منزله تعلیل و

بیان چرائی است. «قَالَ إِنْ كُنْتَ جِئْتَ بِآيَةٍ فَأْتِ بِهَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ - فرعون گفت: اگر معجزه‌ای آورده‌ای به ما نشان بده، ولی گمان نمی‌کنم تو در ادعایت راست بگویی!» (اعراف / ۱۰۶)

«فَأَلْفَى عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ مُّبِينٌ.» (اعراف / ۱۰۷) در جواب فرعون عصای خود را انداخت. ثعبان به معنای مار بسیار بزرگ است.

«وَنَزَعَ يَدَهُ فَإِذَا هِيَ بَيْضَاءُ لِلنَّاطِرِينَ!» (اعراف / ۱۰۸) موسی دست به گریبان خود اندر کرده و وقتی بیرونش می‌آورد برای بینندگان سفید و درخشانده بود، البته این هم گفتمان‌های موسی با فرعون (۲۲۹)

هست که این درخشندگی و سفیدی به حدی بوده که برای بینندگان خارق عادت به‌شمار می‌رفت.

«قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ عَلِيمٌ!» (اعراف / ۱۰۹) خدای تعالی در این جا کلام فرعون را نقل نکرده که او در این هنگام چه گفته، بلکه گفتگویی را که بزرگان قومش با یکدیگر داشته‌اند نقل کرده و از آن چنین برمی‌آید که این بزرگان در هر امر مهمی مجلس شور تشکیل داده و بایکدیگر شور می‌کرده‌اند و آن چه را که به اتفاق تصویب می‌کردند به نظر فرعون می‌رسانده‌اند تا او آن را به مرحله اجراء درآورد. درباره این معجزه هم با هم مشورت کردند و رأی نهایی خود را چنین اظهار کردند که: این مرد به یقین ساحری است استاد که مسأله رسالت را بهانه کرده تا بدین وسیله بنی‌اسرائیل را از چنگ ما نجات داد و آنان را مستقل کرده و به دستگیری آنان شما را از

(۲۳۰) گفتمان‌های تبلیغی قرآن کریم

سرزمینتان بیرون کند و دین و طریقت شما را هم باطل سازد، اینک برای باطل کردن نقشه‌های او و خاموش کردن این آتشی که افروخته هر امری که می‌خواهی بفرما تا اجراء شود، آیا می‌فرمایی تا او را بکشیم و یا به دار زنیم و یا به زندانش افکنیم و یا در مقام معارضه به مثل درآمده سحری مثل سحر او فراهم سازیم؟

آن‌گاه در این باره نیز با یکدیگر مشورت نموده و به عنوان آخرین رأی تصویب شده، اظهار داشتند: او و برادرش را نگهدار و مأمورینی به شهرستان‌ها بفرست تا هر چه ساحر درس خوانده و استاد هست همه را حاضر سازند. اصل این حرف از خود فرعون بوده و او آن را به وزرای خود داده تا در پیرامونش مشورت کرده و روی آن رأی دهند، وزراء هم در اطرافش مطالعه کرده و گفتند: باید آن دو را توقیف نموده و ساحران مملکت را برای معارضه با سحر او جمع کنی، او نیز قبول کرده و آن را به رخ موسی کشید.

گفتمان‌های موسی با فرعون (۲۳۱)

«وَجَاءَ السَّحَرَةُ فِرْعَوْنَ قَالُوا إِنَّ لَنَا لَأَجْرًا...؟» (اعراف / ۱۱۳) این کلام سؤالی است که ساحران از فرعون کردند و در این سؤال تقاضای اجرت نکرده و به منظور تأکید، آن را خبر ادا نموده و گفتند: برای ما اجرتی خواهد بود؟

«قَالَ نَعَمْ وَإِنَّكُمْ لَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ!» (اعراف / ۱۱۴) این جمله اجابت سؤال ساحران است، فرعون در این جمله علاوه بر این که تقاضای آنان را اجابت کرده وعده مقرب کردن را هم به آنان داده است.

«قَالُوا يَا مُوسَى إِمَّا أَنْ تُلْقِيَ وَإِمَّا أَنْ نَكُونَ نَحْنُ الْمُلْقِينَ؟» (اعراف / ۱۱۵) ساحران اختیار این را که او نخست عصای خود را بیندازد و یا ایشان سحرهای خود را به کار برند به موسی واگذار نمودند، چون به خیال خود آمادگی مقابله با او را داشتند، لذا

(۲۳۲) گفتمان‌های تبلیغی قرآن کریم

گفتند: اختیار با تو، اگر خواهی تو اول عصایت را بینداز و اگر خواهی با طناب‌ها و چوبدستی‌های خود را به کار بریم. این خود یک نوع زرنگی است که انسان در برابر خصم خود را قوی و آماده و خصم را ضعیف و خوار جلوه دهد.

فرعونیان نیز با این کلام خود به موسی علیه‌السلام فهماندند که نسبت به غلبه خود اطمینان دارند، علاوه بر این که رعایت ادب را هم کردند.

«قَالَ الْفُؤَا فَلَئِمَا الْفُؤَا سَيَحْزُوا أَعْيُنَ النَّاسِ...» (اعراف / ۱۱۶) سحر یک نوع تصرف در حاسه انسان است، به طوری که حاسه بیننده چیزهایی را ببیند و یا بشنود که حقیقت نداشته باشد.

«وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَلْقِ...!» (اعراف / ۱۱۷) ما بعد از آن که ساحران سحر خود را انداختند به موسی وحی فرستادیم که تو نیز عصای خود را بینداز، وقتی گفتمان‌های موسی با فرعون (۲۳۳)

انداخت آنها به صورت مار بزرگی درآمده و شروع به بلعیدن سحرهای ساحران کرد. «فَعَلِبُوا هُنَالِكَ وَانْقَلَبُوا صَاغِرِينَ!» (اعراف / ۱۱۹) یعنی فرعون و اصحابش در آن مجمع عظیمی که همه مردم از هر طرف هجوم آورده بودند مغلوب شدند. «وَأَلْقَى السَّحْرَةَ سَاجِدِينَ. قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ. رَبِّ مُوسَىٰ وَ هَارُونَ!» (اعراف / ۱۲۰ تا ۱۲۲) فرمود: ساحران خود را به سجده انداختند. بلکه فرمود: ساحران به سجده انداختند، بلکه فرمود: ساحران به سجده افتاده شدند، تا کمال تأثیر معجزه موسی و خیره شدن ساحران به سجده افتاده شدند، تا کمال تأثیر معجزه موسی و خیره شدن ساحران را برساند، تو گویی فرموده است: وقتی عظمت معجزه را دیدند آن قدر دهشت کردند که بی‌اختیار به سجده در آمدند، به طوری که نفهمیدند چه کسی آنان را به حالت سجده در آورد، لذا خود را ناگزیر از ایمان به رب‌العالمین دیدند!

(۲۳۴) گفتمان‌های تبلیغی قرآن کریم

و این که فرمود: «رَبِّ مُوسَىٰ وَ هَارُونَ!» برای این است که دلالت کند بر این که ایمان به خدا توأم با ایمان به موسی و هارون است.

«قَالَ فِرْعَوْنُ ءَأَمَّتُمْ بِهِ قَبْلَ أَنْ أَدْنُ لَكُمْ...؟» (اعراف / ۱۲۳) این جمله خطابي است که فرعون از در خشم و استکبار به ساحران کرده و جمله «إِنَّ هَذَا لَمَكْرٌ مَكْرٌ مُّؤَمَّوَةٌ فِي الْمَدِينَةِ!» تهمتی است که فرعون به ساحران زده و آنان را در توطئه با موسی متهم می‌سازد. خلاصه فرعون در این جمله می‌خواسته است بگوید: شما در همین چند روزی که در شهر مجتمع بودید به جای این که خود را برای مقابله با موسی آماده کنید پنهانی او را دیده و با او توطئه کرده‌اید که علیه من و به نفع وی کار کنید و بدین وسیله بر مصر دست یافته اهلش را بیرون کنید، چون ساحران تا آن روز موسی را ندیده بودند و اگر توطئه‌ای در کار بوده مسلماً در آن موقعی بوده که ساحران در عاصمه فرعون اجتماع کردند.

گفتمان‌های موسی با فرعون (۲۳۵)

این تهمت را برای این جهت زد که ساحران را مفسد در مملکت قلمداد کند و با این دستاویز بتواند آنان را به شدیدترین وجهی مجازات نموده و از بین ببرد. تهدیدشان کرد و گفت: اول دست و پاهاتان را به طور خلاف، یعنی دست راست را با پای چپ و دست چپ را با پای راست قطع می‌کنم و در ثانی شما را به دار می‌آویزم.

«قَالُوا إِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ...!» (اعراف / ۱۲۵) این جمله پاسخی است که ساحران به فرعون داده و با این گفتار خود حجت او را ابطال و راه استدلال را از هر طرف بر او بستند، زیرا حاصل معنایش این است که:

- تو ما را در برابر ایمان به پروردگاران تهدید به عذاب می‌کنی، خیال کرده‌ای که اگر با این عذاب رشته حیات ما را پاره کنی ما را آسیب رسانده و شری متوجه ما

(۲۳۶) گفتمان‌های تبلیغی قرآن کریم

کرده‌ای و حال آن که مردن در راه ایمان شر نیست، چرا که ما پس از کشته شدن به سوی پروردگاران بازگشت نموده و نزد او به

زندگی قرب و سعادت زنده خواهیم شد، زیرا ما در خود جرم و گناهی جز همان ایمانمان به خدا که تو آن را جرم پنداشته‌ای سراغ نداریم، پس آینده ما جز خیر نخواهد بود!

در این جا جذبه معنوی و الهی سحره را گرفت و با کمال دلیری و بدون این که از تهدید فرعون اندیشه‌ای بکنند به درگاه پروردگار خود استغاثه برده و از آن درگاه صبر و تحمل در برابر شکنجه فرعون را مسألت نموده و گفتند:

«رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا...! پروردگارا ما را در برابر عذابی که فرعون اراده آن را کرده صبر و تحمل ده!

وَتَوَفَّنَا مُسْلِمِينَ! و اگر ما را کشت ما را مسلم بمیران!» (۱۲۶ / اعراف) (۱)

گفتمان‌های موسی با فرعون (۲۳۷)

۱- المیزان، ج: ۸، ص: ۲۶۵.

(۲۳۸) گفتمان‌های تبلیغی قرآن کریم

### جزئیاتی دیگر از گفتمان موسی با فرعون و ساحران

«قَالَ فَمَنْ رَّبُّكُمْ يَا مُوسَى؟»

«قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى!»

«قَالَ فَمَا بَالُ الْقُرُونِ الْأُولَى؟»

«قَالَ عَلِمْتُهَا عِنْدَ رَبِّي فِي كِتَابٍ لَا يَضِلُّ رَبِّي وَلَا يَنْسَى...!»

«فرعون گفت: ای موسی! پروردگار شما کیست؟»

«گفت: پروردگار ما همان است که خلقت هر چیزی را به آن داد و سپس هدایتش کرد!»

«گفت: علم آن نزد پروردگار من در کتابی است که پروردگارم نه خطا می کند

جزئیاتی دیگر از گفتمان موسی با فرعون و ساحران (۲۳۹)

و نه فراموش!»

«همان که زمین را برای شما گهواره‌ای کرد و برایتان در آن راه‌ها کشید و از آسمان آبی فرود آورد و با آن انواع مختلف گیاه

پدید آوردیم!»

«بخورید و حیوانات خود را بچرانید که در آن برای اهل خرد، عبرت‌هاست!»

«ما شما را از زمین آفریدیم و بدان بازتان می گردانیم و بار دیگر از آن بیرونتان می کشیم!»

«ما همه آیات خویش را به فرعون نشان دادیم ولی او تکذیب کرد و سر باز زد!»

«گفت: ای موسی آیا سوی ما آمده‌ای تا با جادوی خویش از سرزمینمان بیرونمان کنی؟»

«ما نیز جادویی مانند آن برای تو خواهیم آورد، میان ما و خودت در مکانی معین

(۲۴۰) گفتمان‌های تبلیغی قرآن کریم

وعده گاهی بگذار که از آن تخلف نکنیم!»

«گفت: وعده گاه شما روز عید باشد (مشروط براین که) مردم‌نیمروز مجتمع شوند!»

«فرعون رفت و نیرنگ خویش را فراهم کرد و باز آمد!»

«موسی به آن‌ها گفت: وای بر شما به خدا دروغ مبنید که شما را به عذابی هلاک کند و هر که دروغ سازد نومید

شود!»

«آن‌ها میان خودشان در کارشان مناقشه کردند و رازها آهسته گفتند.»

«گفتند: اینان دو جادوگرند که می‌خواهند با جادوی خویش شما را از سرزمینتان بیرون کنند و آئین خوب شما را از میان ببرند!»

«پس نیرنگتان را فراهم کنید، آن‌گاه صف بسته بیاید که در آن روز هر که برتر شود رستگار می‌گردد!»

جزئیاتی دیگر از گفتمان موسی با فرعون و ساحران (۲۴۱)

«گفتند: ای موسی آیا تو می‌افکنی یا ما اول کس باشیم که بیفکنیم؟»

«گفت: شما بیفکنید و آن وقت در اثر جادوی آنان به نظر رسید که ریسمان‌ها و عصاهایشان راه می‌روند.»

«و موسی در ضمیر خود به ترس افتاد.»

«گفتیم مترس که تو خود برتری!»

«آن‌چه به دست راست داری بیفکن تا آن‌چه را ساخته‌اند ببلعد، فقط نیرنگ جادویی است که ساخته‌اند و جادوگر هر جا باشد رستگار نمی‌شود!»

«جادوگران سجده‌کنان خاکسار شدند و گفتند: به خدای هارون و موسی ایمان آوردیم!»

«فرعون گفت: چرا پیش از آن که اجازه‌تان دهیم به او ایمان آوردید؟»

(۲۴۲) گفتمان‌های تبلیغی قرآن کریم

«پس وی بزرگ شما است که جادو تعلیمتان داده پس به یقین دست‌ها و پاهایتان را به عکس یکدیگر می‌برم و بر تنه‌های نخل

آویزانتان می‌کنم تا بدانید عذاب کدام یک از ما سخت‌تر و پایدارتر است!»

«گفتند: هرگز تو را بر این معجزه‌ها که سوی ما آمده ترجیح نمی‌دهیم، هر چه می‌کنی بکن فقط به زندگی این دنیای ما لطمه

می‌زنی!»

«ما به پروردگاران ایمان آورده‌ایم که گناهانمان را با این جادوگری که با زور بدان وادارمان کردی بیامرزد که خدا بهتر و

پاینده‌تر است!»

«و هر که گنه‌کار به پیشگاه پروردگار خویش رود جهنمی می‌شود که در آن‌جا نه می‌میرد و نه زندگی دارد!»

«هر که مؤمن به پیشگاه او رود و کار شایسته کرده باشد آنان مرتبت‌های

جزئیاتی دیگر از گفتمان موسی با فرعون و ساحران (۲۴۳)

بلند دارند!»

«بهشت‌های جاوید که در آن جوی‌ها روان است و جاودانه در آنند، این پاداش کسی است که پاک‌خوئی کرده باشد!»

«و به موسی وحی کردیم: بندگان مرا شبانه حرکت ده و بیرون ببر و برای آن در دریا خشک بجوی و از گرفتن دشمنان نه بیم

کن و نه بترس!»

«فرعون با سپاهیان از پی ایشان شدند و از فرو گرفتن دریا به فرعونیان همان رسید که رسید!»

«فرعون قوم خویش را گمراه کرد و هدایت نکرد!» (۴۹ تا ۷۹ / طه)

این آیات فصل دیگری از داستان موسی علیه‌السلام است، که در آن رفتن موسی و هارون

(۲۴۴) گفتمان‌های تبلیغی قرآن کریم

نزد فرعون و تبلیغ رسالتشان مبنی بر نجات بنی‌اسرائیل را بیان می‌کند، البته جزئیات جریان را هم خاطر نشان کرده، از آن جمله

مسأله معجزه آوردن و مقابله با ساحران و ظهور و غلبه حق بر سحر ساحران و ایمان آوردن ساحران و اشاره‌ای اجمالی به بیرون

بردن بنی‌اسرائیل و شکافته شدن آب دریا و تعقیب کردن فرعون و لشگریانش او (موسی) و بنی‌اسرائیل را سرانجام غرق

شدن فرعون، می‌باشد.

اگر فرعون در پاسخ آن دو گفت: پروردگار شما کیست؟ در حقیقت خواسته است از ربوبیت خدای سبحان برای خود تغافل کند و خود را به این راه بزند که من کلمه پروردگارت را نشنیدم لذا می‌پرسد پروردگاری که شما رسول او هستید کیست؟ یکی از اصول قطعی و مسلم نزد امم بت پرست این است که آفریدگار تمامی عالم حقیقتی است که بزرگ‌تر از آن است که با مقیاسی اندازه‌گیری و تحدید شود و عظیم‌تر

جزئیاتی دیگر از گفتمان موسی با فرعون و ساحران (۲۴۵)

از آن است که عقل و یا وهم کسی به او احاطه یابد و محال است کسی با عبادت خود متوجه او شده و با قربانیش به او تقرب جوید، پس او را نباید اله و رب خود گرفت، بلکه واجب آن است که در عبادت متوجه بعضی از مقرین درگاهش شد و برای آن واسطه قربانی کرد، تا او آدمی را به خدا نزدیک نموده، در درگاهش شفاعت کند. این واسطه‌ها همان آلهه و اربابند و خدای سبحان نه اله است و نه رب، بلکه او اله آلهه و رب ارباب است، پس این که کسی بگوید: برای من ربی است، لابد مقصودش یکی از آلهه غیر خدا است و نمی‌تواند مقصودش خدای سبحان باشد. در محاوره و ثنی‌ها و گفتگوهاشان همین معنا مقصود است.

پس این که فرعون پرسید پروردگار شما کیست؟ نخواست وجود خدای سبحان را که آفریدگار همه عالم است انکار کند و نیز این سؤال وی انکار این که خود او الهی دارد

(۲۴۶) گفتمان‌های تبلیغی قرآن کریم

نیست، بلکه منظور او این بوده که بفهمد اله موسی و فرعون کیست؟ آیا غیر فرعون اله و ربی دارند؟ و این همان معنایی است که گفتیم از تغافل فرعون از دعوت آن دو به خدای سبحان در اولین بار دعوتشان استفاده می‌شد، پس فرعون چنین فرض کرده (ولو فرض شخص متجاهل) که موسی و برادرش او را به سوی بعضی آلهه غیر خدا که معمول در آن روز بوده می‌خوانند، لذا می‌پرسد آن اله و رب کیست؟

در میان وثنی‌ها نیز رسم بوده که هر کس از هر اله که خوشش می‌آمده آن را اله خود می‌گرفته و چه بسا که در گرفتن اله تفنن می‌کردند، وقتی از یک اله سیر می‌شدند رب و الهی دیگر بر می‌گزیدند.

«قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى!» (۵۰ / طه) یعنی، پروردگار من آن کسی است که میان همه موجودات رابطه برقرار کرده و وجود هر موجودی را با تجهیزات آن یعنی قوا و آلات و آثاری که به وسیله آن به هدفش منتهی می‌شود، با سایر موجودات مرتبط نموده است.

جزئیاتی دیگر از گفتمان موسی با فرعون و ساحران (۲۴۷)

جمله مورد بحث مشتمل بر برهانی است که ربوبیت منحصره را برای خدای تعالی اثبات می‌کند.

«قَالَ فَمَا بَالُ الْقُرُونِ الْأُولَى؟» (۵۱ / طه) چون فرعون مانند سایر وثنی مذہبان منکر معاد بود، لذا گفتگوی از مسأله ربوبیت را که از موسی پاسخ دندان شکنی شنیده بود رها کرده، به مسأله معاد پرداخت و از در استبعاد و ناباوری از او پرسید مگر چنین چیزی ممکن است؟ یعنی امت‌ها و انسان‌های ادوار گذشته‌ای که مردند و نابود شدند و دیگر نه خبری از ایشان هست و نه اثری چه حالی دارند و چگونه پاداش و کیفر اعمال خود را دیدند با این که در عالم هستی نه عاملی از آنان هست و نه عملی و جز نام و افسانه‌ای از آنان نمانده است؟

(۲۴۸) گفتمان‌های تبلیغی قرآن کریم

«قَالَ عَلِمَهَا عِنْدَ رَبِّي فِي كِتَابٍ لَا يَضِلُّ رَبِّي وَلَا يَنْسَى!» (۵۲ / طه) موسی علیه‌السلام در پاسخ از سؤال فرعون، علمی مطلق و به تمام تفصیل و جزئیات قرون گذشته را برای خدا اثبات می‌کند و می‌گوید: علم آن نزد پروردگار من است! پاداش و کیفر قرون



اولی برای کسی مشکل است که به آن علم نداشته باشد، اما برای پروردگار من که عالم به حال ایشان است و خطا و تغییر در علمش راه ندارد و غیبت و زوال نمی‌پذیرد، اشکال و استبعادی ندارد!

«قَالَ أَجِئْتَنَا لِنُخْرِجَنَّكَ مِنْ أَرْضِنَا بِسِحْرِكَ يَا مُوسَى!» (۵۷ / طه) او موسی را اولاً به سحر متهم کرد تا دیگر ملزم و مجبور به اعتراف به صدق دعوت او و معجزاتش نگردد، ثانیاً به این که می‌خواهد نژاد قبط را از سرزمینشان که همان سرزمین مصر است جزئیاتی دیگر از گفتمان موسی با فرعون و ساحران (۲۴۹)

بیرون کند. این تهمت تهمت است سیاسی تا بدان وسیله افکار عمومی را علیه او بشوراند و او را دشمن ملت معرفی کند، دشمنی که می‌خواهد با نقشه‌هایش آنان را از وطن و آب و خاکشان بیرون بریزد و معلوم است کسی که وطن ندارد زندگی ندارد. فرعون گفت: سوگند می‌خورم که سحری در مقابل سحر تو بی‌اثرم که حجت تو را قطع و اراده‌ات را ابطال کند، حال بین ما و خودت روزی را در مکانی وعده بگذار که نه ما تخلف کنیم و نه تو!

موسی گفت: موعد شما روز زینت و روز پراکنده شدن مردم در هنگام ظهر باشد. اگر این را شرط کرد برای این بود که آنچه جریان می‌یابد اولاً همه باشند و در ثانی در روشنایی آفتاب همه ببینند.

«قَالَ لَهُمْ مُوسَى وَيْلَكُمْ لَا تَفْتَرُوا عَلَيَّ اللَّهُ كَذِبًا فَيُسْحِتَكُمْ بِعَذَابٍ وَقَدْ خَابَ مَنْ  
(۲۵۰) گفتمان‌های تبلیغی قرآن کریم

اُفْتَرَى!» (۶۱ / طه) این کلام از موسی علیه‌السلام موعظه‌ای است به فرعونیان که بترسند و بر خدا دروغ افترا نبندند. «فَتَنَّا زُعُورَهُمْ بَيْنَهُمْ وَ أَسْرَرُوا النَّجْوَى - آن‌ها میان خودشان در کارشان مناقشه کردند و رازها آهسته گفتند...!» (۶۲ / طه) معلوم می‌شود که این تنازع و اختلاف به خاطر موعظه‌ای در میان آنان بی‌اشد که موسی با آن وعظشان کرده و تا حدی اثر خود را در ایشان گذاشته است. از جمله بعدی که در حکایت کلام ساحران فرموده: «إِنَّا أَمْنَا بِرَبِّنَا لِيَغْفِرَ لَنَا خَطَايَانَا وَ مَا أَكْرَهْتَنَا عَلَيْهِ مِنَ السِّحْرِ» (۷۳ / طه) معلوم می‌شود که اختلاف مزبور در همان اولین باری که پیدا شد، در میان همین ساحران پیدا شده و از ناحیه ایشان بوده و چه بسا از جمله آینده که گفت: «ثم اتوا صفا»، فهمیده شود که آن عده‌ای که در کار معارضه با موسی تردید کردند و یا تصمیم گرفتند که معارضه نکنند، بعضی از همین ساحران بودند.

جزئیاتی دیگر از گفتمان موسی با فرعون و ساحران (۲۵۱)

به هر حال وقتی فرعون و یادیش دیدند که مردم در کار معارضه با موسی اختلاف کردند و این اختلاف مایه رسوایی و شکست ایشان است، با یکدیگر خلوت کردند و پس از مشورت‌های محرمانه چنین تصمیم گرفتند که با مردم درباره حکمت و موعظه‌ای که موسی به سمع ایشان رسانده اصلاً حرف نزنند و نزنند بلکه آن را مسکوت گذاشته و تهمت فرعون را وسیله قرار داده و گفتند: موسی سحری است که می‌خواهد شما نژاد قبط را از سرزمینتان بیرون کند و معلوم است که هیچ قومی به این کار تن در نمی‌دهد! بازار عوام‌فریبی و مکاری رواج یافت و مردم را وادار به وحدت کلمه و انفاق کردند و هشدار دادند که سستی مکنید، ملیت و تمدن خود را حفظ نمایید و بر دشمنان حمله دسته جمعی بکنید. فرعون از یک سو مردم را می‌شوراند و از سوی دیگر با وعده‌های

(۲۵۲) گفتمان‌های تبلیغی قرآن کریم

جمیل دلگرم می‌کرد و به مردم که می‌پرسیدند: «اِنَّ لَنَا لَاجْرًا اِنْ كُنَّا نَحْنُ الْغَالِبِينَ؟» می‌گفت: «نعم و انکم اذا لمن المقربین!» و به هر وجهی که ممکن بود چه از راه ترغیب و یا ترهیب، مردم را وادار کردند که نسبت به کیش خود پایداری کنند و علیه موسی علیه‌السلام برخیزند.

روز موعود همه در محل موعود جمع شدند و موسی نیز حاضر شد، آن گاه قبطیان موسی را مخیر کردند بین این که او اول بیندازد



و یا صبر کند تا ساحران اول بیندازند بعد او، موسی هم میدان را به آنان وا گذاشت تا هر چه از طاقتشان برمی آید بیاورند و پیدا است که موسی دلش نسبت به وعده خدا گرم بود و هیچ قلق و اضطرابی نداشت!

«فَإِذَا جِبَالُهُمْ وَعِصْوَاهُمْ يُخْتَلُّ إِلَيْهِ مِنْ سِحْرِهِمْ أَنَّهُا تَسْعَى!» (طه / ۶۶) همین که موسی گفت: اول شما بیندازید، دیگر هیچ فاصله‌ای نشد که موسی دید آن چه را که دید،

جزئیاتی دیگر از گفتمان موسی با فرعون و ساحران (۲۵۳)

حتی بدون این که انداختن آن‌ها فاصله شده باشد. آن چه به خیال موسی در آمد به خیال سایر تماشاچیان نیز در آمد. در نفس خود نوعی ترس احساس نمود که خیلی قابل اعتناء نبود.

از احساس ترس موسی علیه‌السلام برمی آید که ساحران سحری نشان داده‌اند که شبیه به معجزه و نزدیک به آن بوده، هر چند که با همه عظمتش سحر و خالی از حقیقت بوده است، ولی آن چه موسی علیه‌السلام آورده بود معجزه و دارای حقیقت بود!

خدای تعالی موسی علیه‌السلام را آن چنان تأییدی کرد که دیگر نقطه ابهام و کمترین اشتباهی برای مردم باقی نماند، آری عصای موسی از دم سحر ساحران را درو کرد و همه را بلعد!

«قُلْنَا لَا تَخَفْ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعْلَى... حَيْثُ أَتَى!» (طه / ۶۸ و ۶۹) در این جمله به

(۲۵۴) گفتمان‌های تبلیغی قرآن کریم

منظور تأیید و تقویت موسی علیه‌السلام او را از ترسیدن نهی می کند که: تو از هر جهت مافوق آن‌هایی و چون چنین است دیگر هیچ یک از نقشه‌های شوم آنان و سحرشان به تو کاری نمی کند، پس دیگر موجبی نیست که بترسی!

«وَأَلْقَى مَا فِي يَمِينِكَ تَلْقَفُ مَا صَيَّرْنَا...» (طه / ۶۹) در این جمله موسی علیه‌السلام مأمور می شود که عصای خود را بیفکند تا همه آن چه را که آن‌ها درست کرده بودند بلعد!

«إِنَّمَا صَيَّرْنَا...» آن چه آنان دارند کید ساحران است که حقیقتی ندارد و آن چه با موسی است معجزه و حقیقت محض است و معلوم است که حق غالب است و مغلوب نمی شود!

«وَلَا يُفْلِحُ السَّاحِرُ حَيْثُ أَتَى!» (طه / ۶۹) این جمله اثبات می کند که آن چه سحر

جزئیاتی دیگر از گفتمان موسی با فرعون و ساحران (۲۵۵)

ساحر عاید او می شود خیالی است از تماشاگران، خیالی باطل و خالی از حقیقت و معلوم است که در امر موهوم و خالی از واقعیت، فلاح و رستگاری حقیقی نیست!

باطل همواره اموری را آرایش می کند و آن را به صورت حق جلوه می دهد و از سوی دیگر حق نیز همواره باطل را رسوا نموده و آن چه را که در برابر ناظران اظهار می دارد می بلعد، چیزی که هست یا به سرعت این کار را می کند و یا به قدری مهلت و کندی!

مثل داستان موسی و سحر ساحران در تمام جنگ‌های بین حق و باطل یعنی هر باطلی که خودنمایی کند و هر حقی که آن را نابود سازد، جریان دارد...!(۱)

۱- المیزان، ج: ۱۴، ص: ۲۲۵.

(۲۵۶) گفتمان‌های تبلیغی قرآن کریم

«فَلَمَّا جَاءَهُمْ مُوسَى بِآيَاتِنَا بَيِّنَاتٍ قَالُوا مَا هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّفْتَرَىٰ وَمَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي آبَائِنَا الْأُولَىٰ...!»

«پس چون موسی با معجزات روشن ما به سوی فرعونیان آمد گفتند: این جز سحری که به خدا بسته است چیز دیگری نیست و ما از نیاکان خود چنین چیزی نشنیده‌ایم!»

«موسی گفت: پروردگار من به کسی که به هدایت کردن از ناحیه او آمده داناتر است و بهتر می‌داند که خانه آخرت برای چه کسی است چون ستم‌گران رستگار نمی‌شوند!»

«فرعون گفت: ای بزرگان قوم! من غیر از خودم معبودی برای شما نمی‌شناسم، ای هامان

گفتمان موسی با فرعون، ساختن برج دیده‌بانی (۲۵۷)

برایم بر گِل آتش برافروز و آجر بساز و برجی درست کن باشد که از معبود موسی اطلاعی بیابم و من او را از دروغ‌گویان می‌دانم!»

«فرعون و لشکریانش در زمین بدون حق سرکشی کردند و پنداشتند که به سوی ما بر نمی‌گردند!»

«پس ما او و لشکریانش را گرفتیم و در دریا ریختیم پس بنگر که عاقبت ستم‌گران چگونه بود!»

«ما آنان را پیشوایانی کردیم که مردم را به سوی آتش دعوت می‌کردند و روز قیامت از آن مردم یآوری نخواهند یافت!»

«بعد از رفتنشان هم در دنیا لعنت و در قیامت زشت‌رویی نصیبشان کردیم!»

(۳۶ تا ۴۲ / قصص)

(۲۵۸) گفتمان‌های تبلیغی قرآن کریم

«فَلَمَّا جَاءَهُمْ مُوسَى بِآيَاتِنَا بَيِّنَاتٍ قَالُوا مَا هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّفْتَرَىٰ...!» (۳۶ / قصص) وقتی موسی نزد فرعونیان آمد، گفتند: این سحری است مفتری! یعنی این سحر از بس خلاف واقع است که گویا عین جعل کردن است، نه این که مجعول باشد. سحر مفتری اشاره است به معجزاتی که آن جناب آورد، یعنی این‌ها جز سحری من درآوردی نیست، چشم‌بندی‌ای است که خودش درست کرده و به دروغ به خدا نسبت می‌دهد!

آن‌چه موسی آورده دینی است نوظهور، که از پدران گذشته و قدیمی ما برایمان نقل نشده، که در عصری از اعصار به آن معتقد بوده باشند.

«وَقَالَ مُوسَى رَبِّي أَعْلَمُ بِمَنْ جَاءَ بِالْهُدَىٰ مِنْ عِنْدِي وَمَنْ تَكُونُ لَهُ عَاقِبَةُ الدَّارِ - موسی گفت: پروردگار من به کسی که به هدایت کردن از ناحیه او آمده داناتر است و بهتر

گفتمان موسی با فرعون، ساختن برج دیده‌بانی (۲۵۹)

می‌داند که خانه آخرت برای چه کسی است چون ستم‌گران رستگار نمی‌شوند!» (۳۷ / قصص)

در این که گفت: «چون ستم‌کاران رستگار نمی‌شوند»، تعریض به فرعون و قومش است و در آن عاقبه‌الدار را از ایشان نفی کرده، برای این که آنان اساس سنت حیات را بر ظلم بنا نهادند، که معلوم است در چنین نظامی از عدالت اجتماعی خبری نیست و چنین نظامی بر خلاف فطرت انسانی است، که جزئی از نظام کون است، در نتیجه بر خلاف نظام آفرینش نیز هست و نظام آفرینش چنین نظام و اجتماعی را نابود خواهد کرد، پس چنین مردمی رستگار نمی‌شوند!

«وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ آلِهِ غَيْرِي...!» (۳۸ / قصص) فرعون برای بزرگان قوم خود چنین اظهار کرد که از آیات و معجزات موسی و دعوت او برایش روشن نشده که معبودی در عالم هست که رب همه عالمیان باشد و اصلاً اطلاع

(۲۶۰) گفتمان‌های تبلیغی قرآن کریم

از معبودی غیر از خودش در عالم ندارد، آن‌گاه به هامان دستور می‌دهد که برجی بسازد، بلکه از بالای آن از اله و

معبود موسی اطلاعی پیدا کند.

می‌گوید: برایم برجی بساز تا بر آخرین پله آن بالا- روم و به آسمان‌ها نظر کنم، شاید از اله موسی اطلاعی یابم! گویا او خیال می‌کرده که خدای تعالی جسمی است که در بعضی از طبقات جو یا افلاک منزل دارد، لذا اظهار امید می‌کند که اگر چنین برجی برایش درست کنند از بالایی آن به خدای تعالی اشراف و اطلاع پیدا کند، ممکن هم هست که او چنین خیالی نمی‌کرده بلکه می‌خواسته مطلب را بر مردم مشتبه نموده و گمراهشان سازد.

یا این که مرادش این بوده برایش رصدخانه‌ای بسازند، تا ستارگان را رصدبندی نموده، از اوضاع کواکب استنباط کند آیا رسولی مبعوث شده تا با رسالت موسی

گفتمان موسی با فرعون، ساختن برج دیده‌بانی (۲۶۱)

تطبیق کند یا نه و یا آنچه موسی ادعا می‌کند حق است یا نه؟

«وَإِنِّي لَأَظُنُّهُ مِنَ الْكَاذِبِينَ!» (۳۸ / قصص) در این جا می‌گوید: نه تنها نسبت به اله دیگر غیر از خودم جهل دارم، بلکه از این طرف گمان به عدم چنین معبودی دارم و گمان دارم که موسی دروغ می‌گوید و این مدعا را برای تلبیس و گمراه کردن مردم کرده است.

«وَأَسْتَكْبِرُ هُوَ وَجُنُودُهُ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ إِنَّا لَإِيزُجُوعُونَ!» (۳۹ / قصص) یعنی حالشان حال کسی است که برنگشتن به سوی ما در نظرش رجحان دارد، چون در سویدای دل یقین به رجوع داشتند. آن‌ها معاد را انکار کردند در حالی که دل‌هایشان به آن یقین داشت و این انکارشان از ظلم و گردنکشی بود! (۱)

۱- المیزان، ج: ۱۶، ص: ۴۹.

(۲۶۲) گفتمان‌های تبلیغی قرآن کریم

## ۲- گفتمان‌های موسی با بنی اسرائیل

### گفتمان موسی و بنی اسرائیل درباره ذبح گاو

«وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَذْبَحُوا بَقْرَةً قَالُوا أَتَتَّخِذُنَا هُزُؤًا قَالَ أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ...!»

«و چون موسی به قوم خویش گفت: خدا به شما فرمان می‌دهد که گاوی را سر ببرید گفتند مگر ما را ریشخند می‌کنی؟ گفت از نادان بودن به خدا پناه می‌برم!»

«گفتند: برای ما پروردگار خویش بخوان تا به ما روشن کند گاو چگونه گاوی است گفت: خدا گوید گاوی است نه سالخورده و نه خردسال بلکه میانه این دو

گفتمان‌های موسی با بنی اسرائیل (۲۶۳)

حال پس آن چه را فرمان یافته‌اید کار بندید!»

«گفتند: برای ما پروردگار خویش را بخوان تا به ما روشن کند گاو چگونه گاوی باشد که گاوان چنین به ما مشتبه شده‌اند و گر خدا بخواهد هدایت شویم!»

«گفت: خدا گوید که آن گاوی است نه رام که زمین شخم زند و کشت آب دهد بلکه از کار بر کنار است و نشاندار نیست گفتند حالا حق مطلب را گفتم پس گاو را سربریدند در حالی که هنوز می‌خواستند نکنند!»

«و چون کسی را کشته بودید و درباره او کشمکش می‌کردید و خدا آن چه را نهان می‌داشتید آشکار کرد!»

«گفتیم پاره‌ای از گاو را بکشته بزیند خدا مردگان را چنین زنده می‌کند و نشانه‌های قدرت خویش به شما می‌نمایاند شاید تعقل کنید!»

(۲۶۴) گفتمان‌های تبلیغی قرآن کریم

«از پس این جریان دل‌هایتان سخت شد که چون سنگ یا سخت‌تر بود که بعضی سنگ‌ها جوی‌ها از آن بشکافد و بعضی آن‌ها دو پاره شود و آب از آن بیرون آید و بعضی از آن‌ها از ترس خدا فرود افتد و خدا از آن چه می‌کنید غافل نیست!» (۶۷ تا ۷۴ / بقره)

«وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَذْبُحُوا بَقَرَةً...!»

این آیه راجع به داستان گاو بنی‌اسرائیل است و به خاطر همین قصه بود که نام سوره مورد بحث، سوره بقره شد. آیه مورد بحث و چهار آیه بعد از آن، بر بی‌ادبی بنی‌اسرائیل دلالت می‌کنند، که پیغمبر خود را اذیت کردند و به او نسبت دادند که ما را مسخره می‌کنی و با آن

گفتمان‌های موسی با بنی‌اسرائیل (۲۶۵)

توضیح‌خواهی‌های بی‌جای خود که پرسیدند: گاوی که می‌گویی چطور گاوی باشد؟ اوامر الهی و بیانات انبیاء را نسبت ابهام دادند و طوری سخن گفتند که از سراپای سخنشان توهین و استخفاف به مقام والای ربوبیت استشمام می‌شود، چند نوبت به موسی گفتند: به پروردگارت بگو! گویا پروردگار موسی را پروردگار خود نمی‌دانستند: «ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنُ لَنَا مَا هِيَ - از پروردگارت برای ما پرس که آن گاو چگونه گاوی باشد؟» (۶۸ / بقره) و به این اکتفاء نکرده، بار دیگر همین بی‌ادبی را تکرار نموده گفتند: «ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنُ لَنَا مَا لَوْئُهَا - از پروردگارت بخواه تا رنگ آن گاو را برایمان روشن سازد!» (۶۹ / بقره) باز به این اکتفاء نکرده، بار سوم گفتند: «ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنُ لَنَا مَا هِيَ؟ إِنَّ الْبَقَرَ تَشَابَهَ عَلَيْنَا - از پروردگارت بخواه، این گاو را برای ما مشخص کند که گاو بر ما مشتبه شده است!» (۷۰ / بقره)

(۲۶۶) گفتمان‌های تبلیغی قرآن کریم

به طوری که ملا-حظه می‌کنید، این بی‌ادبان، حتی یک بار هم نگفتند: «از پروردگارمان بخواه!» و از این گذشته، مکرر گفتند: «قضیه گاو برای ما مشتبه شده!» و با این بی‌ادبی خود، نسبت گيجی و تشابه به بیان خدا دادند.

علاوه بر همه آن بی‌ادبی‌ها و مهم‌تر از همه آن‌ها، این که گفتند: «إِنَّ الْبَقَرَ تَشَابَهَ عَلَيْنَا - جنس گاو برایمان مشتبه شده!» و نگفتند: «إِنَّ الْبَقَرَ تَشَابَهَتْ عَلَيْنَا - آن گاو مخصوص که باید به وسیله زدن دم آن به کشته بنی‌اسرائیل او را زنده کنی، برای مشتبه شده!» گویا خواسته‌اند بگویند: همه گاوها که خاصیت مرده زنده کردن ندارند و این خاصیت مال یک گاو مشخص است، که این مقدار بیان تو آن گاو را مشخص نکرد.

و خلاصه تأثیر نامبرده را از گاو دانسته‌اند، نه از خدا، با این که تأثیر همه از خدای سبحان است، نه از گاو معین و خدای تعالی هم نفرموده بود: که گاو معینی را بکشید،

گفتمان‌های موسی با بنی‌اسرائیل (۲۶۷)

بلکه به طور مطلق فرموده بود: یک گاو بکشید و بنی‌اسرائیل می‌توانستند، از این اطلاق کلام خدا استفاده نموده و یک گاو بکشند. از این هم که بگذریم، در ابتدای گفتگو، موسی علیه‌السلام را نسبت جهالت و بیهوده کاری و مسخرگی دادند و گفتند: «اتَّخَذْنَا هُزُؤًا - آیا ما را مسخره گرفته‌ای؟» (۶۷ / بقره) و آن گاه بعد از همه بیان که برایشان کرد، تازه گفتند: «الآنَ جِئْتَ بِالْحَقِّ - حالا حق را گفتی!» (۷۱ / بقره) گویا تاکنون هر چه گفتمی باطل بوده و معلوم بوده است که بطلان پیام یک پیامبر، مساوی است با بطلان بیان الهی.

وقتی بنی اسرائیل فرمان: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَذْبُحُوا بَقَرَةً!» (۶۷ / بقره) را شنیدند، تعجب کردند و جز این که کلام موسی پیغمبر خدا را حمل بر این کنند که مردم را مسخره کرده، محمل دیگری برای گاوکشی نیافتند، چون هر چه فکر کردند، هیچ

(۲۶۸) گفتمان‌های تبلیغی قرآن کریم

رابطه‌ای میان درخواست خود، یعنی داوری در مسئله آن کشته و کشف آن جنایت و میان گاوکشی نیافتند، لذا گفتند: آیا ما را مسخره می‌کنی؟

منشأ این اعتراضشان، نداشتن روح تسلیم و اطاعت و در عوض داشتن ملکه استکبار و خوی نخوت و سرکشی بود و به اصطلاح می‌خواستند بگویند: ما هرگز زیر بار تقلید نمی‌رویم، تا چیزی را نبینیم، نمی‌پذیریم، هم‌چنان که در مسئله ایمان به خدا به او گفتند: «لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً» - ما به تو ایمان نمی‌آوریم، مگر وقتی که خدا را فاش و هویدا ببینیم! (۵۵ / بقره) و به این انحراف مبتلا نشدند، مگر به خاطر این که می‌خواستند در همه امور استقلال داشته باشند، چه اموری که در خور استقلالشان بود و چه آن اموری که در خور آن نبود، لذا احکام جاری در محسوسات را در معقولات هم جاری می‌کردند و از

گفتمان‌های موسی با بنی اسرائیل (۲۶۹)

پیامبر خود می‌خواستند: که پیامبرشان را به حس باصره آنان محسوس کند و یا می‌گفتند: «يَا مُوسَى اجْعَلْ لَنَا آلِهًا كَمَا لَهُمُ إِلَهَةٌ قَالَتْ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ» - ای موسی برا ما خدایی درست کن، همان‌طور که آنان خدایانی دارند، گفت: به راستی شما مردمی هستید که می‌خواهید همیشه نادان بمانید! (۱۳۸ / اعراف) و خیال می‌کردند: پیغمبرشان هم مثل خودشان بوالهوس است و مانند آنان اهل بازی و مسخرگی است، لذا گفتند: آیا ما را مسخره می‌کنی؟ یعنی مثل ما سفیه و نادانی؟ تا آن که این پندارشان را رد کرد و فرمود: «اعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ!» (۶۷ / بقره) و در این پاسخ از خودش چیزی نگفت و فرمود: من جاهل نیستم، بلکه فرمود: پناه به خدا می‌برم از این که از جاهلان باشم! خواست تا به عصمت الهی که هیچ‌وقت تخلف نمی‌پذیرد، تمسک جوید، نه به حکمت‌های مخلوقی، که بسیار تخلف‌پذیر است (به شهادت این که می‌بینیم، چه بسیار آلودگانی که علم و حکمت دارند، ولی از آلودگی جلوگیری ندارند!)

(۲۷۰) گفتمان‌های تبلیغی قرآن کریم

بنی اسرائیل معتقد بودند: آدمی نباید سخنی را از کسی بپذیرد، مگر با دلیل و این اعتقاد هر چند صحیح است، و لکن اشتباهی که ایشان کردند، این بود: که خیال کردند آدمی می‌تواند به علت هر حکمی به طور تفصیل پی‌برد و اطلاع اجمال کافی نیست، به همین جهت از آن جناب خواستند تا تفصیل اوصاف گاو نامبرده را بیان کند، چون عقلشان حکم می‌کرد که نوع گاو خاصیت مرده زنده کردن را ندارد و اگر برای زنده کردن مقتول، الا و لابد باید گاوی کشته شود، لابد گاو مخصوصی است، که چنین خاصیتی دارد، پس باید با ذکر اوصاف آن و با بیانی کامل، گاو نامبرده را مشخص کند.

لذا گفتند: از پروردگارت بخواه تا برای ما بیان کند: این گاو چگونه گاوی است و چون بی‌جهت کار را بر خود سخت گرفتند، خدا هم بر آنان سخت گرفت و موسی در

گفتمان‌های موسی با بنی اسرائیل (۲۷۱)

پاسخشان فرمود: باید گاوی باشد که نه لاغر باشد، نه پیر و نازا و نه بکر که تاکنون گوساله نیاورده باشد، بلکه متوسط الحال باشد. آن‌گاه پروردگارشان به حالشان ترحم کرد و اندرزشان فرمود، که این قدر در سؤال از خصوصیات گاو اصرار نکنند و دایره گاو را بر خود تنگ نسازند و به همین مقدار بیان قناعت کنند و فرمود: «فَاعْمَلُوا مَا تُؤْمَرُونَ» - همین را که از شما خواسته‌اند بیاورید! (۶۸ / بقره)

ولی بنی اسرائیل با این اندرز هم از سؤال باز نایستادند و دوباره گفتند: از پروردگارت بخواه، رنگ آن گاو را برای ما بین کند،

فرمود: گاوی باشد زرد رنگ، ولی زرد پررنگ و شفاف که بیننده از آن خوشش آید، در این جا دیگر وصف گاو تمام شد و کاملاً روشن گردید که آن گاو عبارت است از چه گاوی و دارای چه رنگی.

(۲۷۲) گفتمان‌های تبلیغی قرآن کریم

ولی با این حال باز راضی نشدند و دوباره همان حرف اول شان را تکرار کردند، آن هم با عبارتی که کم‌ترین بویی از شرم و حیا از آن استشمام نمی‌شود و گفتند از پروردگارت بخواه برای ما بیان کند که: این گاو چگونه گاوی باشد؟ چون گاو برای ما مشتبه شده و ما انشاءالله هدایت می‌شویم.

موسی علیه‌السلام برای بار سوم پاسخ داد و در توضیح ماهیت آن گاو و رنگش فرمود: گاوی باشد که هنوز برای شخم و آب‌کشی رام نشده باشد، نه بتواند شخم کند و نه آبیاری. وقتی بیان گاو تمام شد و دیگر چیزی نداشتند پرسند، آن وقت گفتند: «حالا درست گفتی!» عینا مثل کسی که نمی‌خواهد سخن طرف خود را بپذیرند، ولی چون ادله او قوی است، ناگزیر می‌شود بگوید: بله درست است، که این اعترافش از روی ناچاری است و آن‌گاه از لجبازی خود عذرخواهی کند، به این که آخر تاکنون سخت روشن نبود و بیانت تمام نبود، حالا تمام شد، دلیل بر این که در اعتراف به «الآنَ جِئْتُ بِالْحَقِّ!» (۷۱ / بقره) ایشان، نظیر اعتراف آن شخص است این است که در آخر می‌فرماید: «فَدَبَّحُوا وَ مَا كَادُوا يَفْعَلُونَ - گاو را کشتند، اما خودشان هرگز نمی‌خواستند بکشند!» خلاصه هنوز ایمان درونی به سخن موسی پیدا نکرده بودند و اگر گاو را کشتند، برای این بود که دیگر بهانه‌ای نداشتند و مجبور به قبول شدند.

گفتمان‌های موسی با بنی اسرائیل (۲۷۳)

«وَ اذْ قَتَلْتُمْ نَفْسًا، فَاذَارَاكُمْ فِيهَا...» (۷۲ / بقره) در این جا به اصل قصه می‌پردازد، شخصی را کشته بودند و آن‌گاه تدافع می‌کردند، یعنی هر طائفه خون او را از خود دور می‌کرد و به دیگری نسبت می‌داد. خدا می‌خواست آن‌چه آنان کتمان کرده بودند برملا سازد، لذا دستور داد: «گفتیم پاره‌ای از گاو را بکشته بزیند خدا مردگان را چنین زنده می‌کند و نشانه‌های قدرت خویش به شما می‌نمایاند شاید تعقل کنید!»

(۲۷۴) گفتمان‌های تبلیغی قرآن کریم

از پس این جریان دل‌هایتان سخت شد که چون سنگ یا سخت‌تر بود که بعضی سنگ‌ها جوی‌ها از آن بشکافد و بعضی آن‌ها دو پاره شود و آب از آن بیرون آید و بعضی از آن‌ها از ترس خدا فرود افتد و خدا از آن چه می‌کنید غافل نیست!» (۱)

### لجاجت‌های بنی اسرائیل و گفتمان‌های موسی علیه‌السلام

«وَ اذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ اِنَّكُمْ ظَلَمْتُمْ اَنْفُسَكُمْ بِاتِّخَاذِكُمُ الْعِجَلَ فَاْتُوبُوا  
۱- المیزان، ج: ۱، ص: ۳۰۰.

لجاجت‌های بنی اسرائیل و گفتمان‌های موسی علیه‌السلام (۲۷۵)

إِلَى بَارئِكُمْ فَاَقْتُلُوا اَنْفُسَكُمْ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ عِنْدَ بَارئِكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ اِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ...»

«و موسی به قوم خود گفت: ای قوم شما با گوساله‌پرستی به خود ستم کردید، پس به سوی خالق خود باز آئید و یکدیگر را بکشید که این نزد خالق‌تان برای شما بهتر است پس خدا بر شما ببخشید که او بخشنده و رحیم است!»

«و چون گفتید: ای موسی تو را باور نکنیم تا خدا را آشکار بینیم در نتیجه صاعقه شما را بگرفت در حالی که خود تماشا می‌کردید!»

«آن‌گاه شما را از پس مرگتان زنده کردیم شاید سپاس بدارید!»

«و ابر را سایبان کردیم و ترنجبین و مرغ بریان برای شما فرستادیم و گفتیم از چیزهای پاکیزه که روزیتان کرده‌ایم بخورید و این نیاکان شما به ما ستم

(۲۷۶) گفتمان‌های تبلیغی قرآن کریم

نکردند بلکه به خودشان ستم می‌کردند!»

«و چون گفتیم به این شهر درآیید و از هر جای آن خواستید به فراوانی بخورید و از این در سجده‌کنان درون روید و بگوئید: گناهان ما را فرو ریز تا گناهان شما را بیامرزیم و نیکوکاران را فرونی دهیم!»

«و کسانی که ستم کردند سخنی جز آن چه دستور داشتند نگفتند و بر آن‌ها که ستم کردند به خاطر کارهای ناروا که همی کردند از آسمان عذابی نازل کردیم!»

«و چون موسی برای قوم خویش آب همی خواست گفتیم عصای خود به این سنگ بزن تا دوازده چشمه از آن بشکافد که هر گروهی آبخور خویش بدانست روزی خدا را بخورید و بنوشید و در زمین به تباہکاری سرمکشید!»

«و چون گفتید ای موسی ما به یک خوراک نمی‌توانیم بسازیم پروردگار خویش

لجاجت‌های بنی‌اسرائیل و گفتمان‌های موسی علیه‌السلام (۲۷۷)

را بخوان تا از آن چه زمین همی رویاند از سبزی و خیار و سیر و عدس و پیازش برای ما بیرون آورد، گفت چگونه پست‌تر را با بهتر عوض می‌کنید به شهر فرود آئید تا این چیزها که خواستید بیایید و ذلت و مسکنت بر آنان مقرر شد و به غضب خدا مبتلا شدند زیرا آیه‌های خدا را انکار کردند و پیامبران را بناروا همی کشتند زیرا نافرمان شده بودند و تعدی همی کردند!» (۵۴ تا ۶۱ / بقره)

ظاهر آیه شریفه و ماقبل آن این است که این خطاب‌ها و انواع تعدی‌ها و گناہانی که از بنی‌اسرائیل در این آیات شمرده، همه آن‌ها به همه بنی‌اسرائیل نسبت داده شده، با این که می‌دانیم آن گناهان از بعضی از ایشان سر زده و این برای آن است که بنی‌اسرائیل جامعه‌ای بودند که قومیت در آن‌ها شدید بود، چون یک تن بودند، در نتیجه

(۲۷۸) گفتمان‌های تبلیغی قرآن کریم

اگر عملی از بعضی سر می‌زد همه بدان راضی می‌شدند و عمل بعضی را به همه نسبت می‌دادند و گرنه همه بنی‌اسرائیل گوساله پرستیدند و همه آنان پیغمبران خدای را نکشتند و هم‌چنین سایر گناهان را همگی مرتکب نشدند.

بنابراین جمله: «فَأَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ!» هم قطعاً خطاب به همه نیست، بلکه منظور آن‌ها اینست که گوساله پرستیدند.

«فَتَابَ عَلَيْنَكُمْ...» دلالت دارد بر این که بعد از آن کشتار، توبه‌شان قبول شده است. در روایات هم آمده که توبه ایشان قبل از کشته شدن همه مجرمین نازل شد. از این جا می‌فهمیم، که امر به یکدیگرکشی، امری امتحانی بوده، نظیر امر به کشتن ابراهیم اسماعیل فرزند خود را، که قبل از کشته شدن اسماعیل خطاب آمد: «ای ابراهیم تو دستوری را که در خواب گرفته بودی، انجام دادی!»

لجاجت‌های بنی‌اسرائیل و گفتمان‌های موسی علیه‌السلام (۲۷۹)

در داستان موسی علیه‌السلام هم آن جناب فرمان داده بود که: به سوی آفریدگارتان توبه ببرید و یکدیگر را بکشید که این در نزد باریء شما، برایتان بهتر است، خدای سبحان هم همین فرمان او را امضاء کرد و کشتن بعضی را کشتن کل به حساب آورده، توبه را بر آنان نازل کرد.

«ذَلِكُمْ بِمَا عَصَوْا...!» نافرمانی و مداومت آنان در تجاوز، علت کفرشان به آیات خدا و پیغمبرکشی شد! (۱)



۱- المیزان، ج: ۱، ص: ۲۸۴.

(۲۸۰) گفتمان‌های تبلیغی قرآن کریم

«وَ اذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ اِذْ جَعَلَ فِیْكُمْ اَنْبِیَاءَ وَ جَعَلَ لَكُمْ مُلُوكًا وَ اَتَاكُمْ مَا لَمْ یُؤْتِ اَحَدًا مِّنَ الْعَالَمِیْنَ!»  
 «يَا قَوْمِ اَدْخُلُوا الْاَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ الَّتِی كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَ لَا تَزُتُّدُوا عَلٰی اَذْبَارِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِیْنَ...!»

«و تو ای رسول به یاد آر آن زمانی را که موسی به قوم خود گفت: ای مردم به یاد آرید این نعمت را که خدا به شما ارزانی داشت که انبیائی در میان شما قرار دارد و شما را، پس از سال‌ها و قرن‌ها بردگی فرعون، آزاد و مالک سرنوشت خود کرد و از عنایات و الطاف خود به شما بهره‌هایی داد که به احدی از اهل زمان نداد!»

«ای قوم بنی‌اسرائیل به این سرزمین مقدس که خدا برایتان مقدر کرده درآئید و از

گفتمان موسی در دشت سرگردانی (۲۸۱)

دین خود برنگردید که اگر برگردید به خسران افتاده‌اید!»

«بنی‌اسرائیل گفتند: ای موسی در آن جا مردمی نیرومند و دارای سطوت هست، و ما هرگز بدان‌جا درنیاایم مگر بعد از آن که آن مردم از آن جا خارج شوند، اگر خارج شدند البته ما داخل خواهیم شد!»

«دو نفر از میان جمعیتی که ترس خدا در دل داشتند و خدا به آن دو موهبتی کرده، روی به مردم کرده و گفتند: از مرز این سرزمین داخل شوید و مطمئن باشید که همین که از مرز گذشتید شما غالب خواهید شد! و اگر به راستی ایمان دارید توکل و تکیه به خدا کنید!»

«مجددا گفتند ای موسی تا آن مردم در آن سرزمین هستند ابدا ما داخل آن سرزمین نخواهیم شد و اگر پاره‌ای جز گرفتن آن سرزمین نیست تو خودت با

(۲۸۲) گفتمان‌های تبلیغی قرآن کریم

پروردگارت بروید و با آنان جنگ بکنید ما همین‌جا نشسته‌ایم!»

«موسی عرضه داشت: پروردگارا من اختیار جز خودم و برادرم را ندارم و نمی‌توانم این قوم را به اطاعت فرمان تو مجبور سازم پس بین من و بین این مردم عصیانگر جدائی بینداز!»

«خدای تعالی فرمود: به جرم این نافرمانیشان دست یافتن به آن سرزمین تا چهل سال بر آنان تحریم شد در نتیجه چهل سال در بیابان سرگردان باشند و تو برای این قوم عصیانگر هیچ اندوه مخور!» (۲۰ تا ۲۶ / مائده)

این آیات نیز به پاره‌ای از میثاق‌هایی که از اهل کتاب گرفته شده بود اشاره دارد و آن میثاق این بود که با خدا پیمان بستند که نسبت بدان‌چه موسی می‌گوید مطیع محض

گفتمان موسی در دشت سرگردانی (۲۸۳)

باشند، ولی در برابر موسی جبهه‌گیری نموده، به طور صریح دعوتش را رد کردند و خدای تعالی در کیفر این گناهشان به عذاب تیه و سرگردانی که خود عذابی از ناحیه خدا بود گرفتار نمود!

آیاتی که در داستان‌های موسی علیه‌السلام نازل شده دلالت دارد بر این که داستان مورد بحث که موسی علیه‌السلام قوم خود را دعوت کرده به این که داخل در سرزمین مقدس شوند در زمانی واقع شده که از مصر بیرون آمده بودند.

قبل از فرمان داخل شدن در سرزمین مقدس عده‌ای از معجزات از قبیل منّ و سلوی و انفجار چشمه‌های دوازده گانه از یک سنگ و سایه‌افکندن ابر بر سر آنان رخ داده بود.



از این رو که جمله «الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ!» دو نوبت تکرار شده چنین برمی‌آید که قبل از این فرمان از ناحیه بنی‌اسرائیل مخالفت و معصیت رسول مکرر پیش آمده بوده و

(۲۸۴) گفتمان‌های تبلیغی قرآن کریم

به قدری این مخالفت را تکرار کرده‌اند که صفت فسق بر آنان صادق شده است!

بنابراین همه این‌ها قرینه‌هایی است که دلالت می‌کند بر این که داستان داخل نشدنشان به ارض مقدسه و در نتیجه سرگردانیشان در قسمت اخیر زندگی موسی علیه‌السلام در بین بنی‌اسرائیل واقع شده و غالب داستان‌هایی که در قرآن کریم از بنی‌اسرائیل حکایت شده قبل از این قسمت بوده است.

این که موسی علیه‌السلام خطاب به قوم خود فرموده: «اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ...!» منظور از آن نعمت‌هایی است که خدای تعالی بر بنی‌اسرائیل ارزانی داشته و آنان را بدان اختصاص داده و اگر قبل از صدور این فرمان که باید داخل ارض مقدسه شوند نعمت‌ها را به رخ آنان کشیده و به یادشان آورده، برای این بوده که این فرمان را با نشاط بپذیرند و آن را مایه زیادت‌ر شدن نعمت و تمامیت نعمت‌های قبلی خود تلقی کنند، چون

گفتمان موسی در دشت سرگردانی (۲۸۵)

خدای تعالی قبل از این فرمان نعمت‌ها به آنان ارزانی داشته بود: موسی را بر آنان مبعوث نموده و به سوی دین خود هدایتشان کرده بود و از شر آل‌فرعون نجاتشان داده تورات را بر آنان نازل و شریعت را برایشان تشریح کرده بود، دیگر تا تمامیت نعمت چیزی به جز تشکیل حکومت نمانده بود و فرمان داخل شدن در ارض مقدسه به همین منظور بوده که در آن سرزمین توطن نموده آقائی و استقلال به دست آورند.

«يَا قَوْمِ ادْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَوْتَدُوا عَلَىٰ أَدْبَارِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ!» (۲۱ / مائده) در این آیه موسی به بنی‌اسرائیل دستور داده که داخل در سرزمین مقدس شوند و خود آن جناب از وضع آنان پیش‌بینی کرده بود که از این دستور تمرد خواهند کرد و رفتن به آن سرزمین را نخواهند پذیرفت، به همین جهت امر خود را تأکید کرد به این که مبادا سرپیچی کنید و دوباره به دوران سابق خود برگردید

(۲۸۶) گفتمان‌های تبلیغی قرآن کریم

که اگر چنین کنید زیانکار خواهید شد! دلیل بر این که جناب چنین استنباطی داشته این است که وقتی بنی‌اسرائیل دستور آن جناب را رد کردند، موسی علیه‌السلام آنان را به وصف فاسقین توصیف کرد و اگر بنی‌اسرائیل مردم درستی بودند و سابقه نافرمانی و تمرد نداشتند و تنها این یک دستور موسی را تمرد کرده بودند، اطلاق فاسق که اسم فاعل است و ثبات و دوام را می‌رساند بر آنان درست نبود!

«قَالُوا يَا مُوسَىٰ إِنَّ فِيهَا قَوْمًا جَبَّارِينَ وَإِنَّا لَنَنُودُهَا حَتَّىٰ يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِن يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِنَّا دَاخِلُونَ!» (۲۲ / مائده) جبارین کسانی است که صاحب سطوت و نیرو باشند و به مردم زور بگویند و هر چه بخواهند به مردم تحمیل کنند. بنی‌اسرائیل با موسی شرط کرده‌اند که ما وقتی دستور تو را عملی نموده و داخل این سرزمین می‌شویم که آن جباران از آن جا خارج شوند و حقیقت این شرط کردن رد گفتار موسی علیه‌السلام است، هر چند که بعد از رد گفتار آن جناب دوباره وعده داده‌اند که اگر آن‌ها خارج شوند ما داخل خواهیم شد.

گفتمان موسی در دشت سرگردانی (۲۸۷)

«قَالَ رَجُلَانِ مِنَ الَّذِينَ يَخَافُونَ اللَّهَ عَلَيْهِمَا...!» (۲۳ / مائده) در بین آن جمعیت دو نفر بودند که از خدا می‌ترسیده‌اند و از نافرمانی امر او و دستور پیغمبر او دلواپس بوده‌اند. البته خدا ترسان تنها آن دو نفر نبوده‌اند، بلکه جماعتی بوده‌اند که از میان آنان

دو نفر برخاسته و گفته‌اند ای مردم به شهر درآئید، همین که از در داخل شوید غالب خواهید بود.

«قَالُوا يَا مُوسَى إِنَّا لَنَ نَدْخُلُهَا أَبَدًا مَا دَامُوا فِيهَا...!» (۲۴ / مائده) این که در این آیه شریفه - البته به حکایت قرآن کریم - عبارت هرگز داخل آن نمی‌شویم را تکرار کرده‌اند برای این بوده که موسی علیه‌السلام را برای همیشه مأیوس سازند، تا در (۲۸۸) گفتمان‌های تبلیغی قرآن کریم

نتیجه موسی دیگر نسبت به دعوتش اصرار نرورد و دعوت خود را تکرار نکنند!

در این گفتار بنی‌اسرائیل وجوهی از اهانت و عتاب و زورگویی نسبت به مقام موسی علیه‌السلام و نسبت به تذکری که آن جناب درباره امر خدای تعالی داد، دیده می‌شود. سخن بی‌ادبانه و عصیانگرانه خود را دوباره تکرار و تأکید کردند که ما هرگز داخل این سرزمین نخواهیم شد! جهالتشان آن قدر جرأت و جسارتشان داد که از بی‌ادبی‌های قبلی خود نتیجه‌ای گرفتند که از سخنان سابقشان زشت‌تر بود، آن این بود که: تو و پروردگارت بروید با مردم این سرزمین قتال کنید ما همین‌جا نشسته‌ایم!

این گفتارشان به روشن‌ترین وجهی دلالت دارد بر این که درباره خدای تعالی همان اعتقاد باطلی را داشته‌اند که بت پرستان دارند و آن این است که پنداشته‌اند خدای تعالی هم موجودی شبیه به یک انسان است. واقعا هم یهود چنین اعتقادی داشته‌اند، برای این گفتمان موسی در دشت سرگردانی (۲۸۹)

که همین یهود بود که بنا به حکایت قرآن کریم بعد از عبور از دریا و رسیدن به قومی که بت می‌پرستیدند به موسی گفتند: تو نیز برای ما خدایانی چند درست کن، همان‌طور که این‌ها خدایان زیاد دارند، موسی در پاسخشان فرمود: به راستی که شما مردمی نادان هستید!

این اعتقاد به جسمانی بودن خدا و شباهتش به انسان‌ها همواره در یهود بوده و امروز نیز بر همان اعتقاد هستند، به دلیل کتاب‌هایی که در بین آنان دائر و رائج است.

«قَالَ رَبِّ إِنِّي لَا أَمْلِكُ إِلَّا نَفْسِي وَأَخِي فَافْرِقْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ!» (۲۵/مائده) موسی علیه‌السلام بنی‌اسرائیل را به دینی فطری و همه کس فهم، خوانده و در ابلاغ رسالت خود هیچ‌گونه کوتاهی نکرده ولی مجتمع بنی‌اسرائیل دعوتش را رد کرده، آن هم به بدترین و بی‌ادبانه‌ترین وجه، خوب در چنین مقامی اقتضا داشته که بگوید

(۲۹۰) گفتمان‌های تبلیغی قرآن کریم

پروردگارا من رسالت تو را ابلاغ کردم و عذر را از گردنم افکندم و در اقامه امر تو صاحب اختیار و مالک غیر خودم نیستم، برادرم نیز مثل من و ما هر دو آن مقدار تکلیف را که متوجه ما بود انجام دادیم، ولی قوم با شدیدترین وجه انکار و امتناع در برابر ما جبهه‌گیری کردند و ما الان در حالی هستیم که به کلی از بنی‌اسرائیل مأیوسیم و خلاصه راه قطع شده، تو خودت به ربوبیت گره از این کار بگشا و راه را برای رسیدن آنان به وعده‌ای که به ایشان داده‌ای هموار ساز، وعده اتمام نعمت و به ارث دادن زمین و جانشین کردن آنان در زمین و بین ما و قوم فاسق ما حکمی قاطع بفرما!

این برخورد خشن موسی علیه‌السلام را بیچاره کرد، چون نمی‌توانست بنی‌اسرائیل را به حال خودشان واگذارد و از دستوری که داده بود چشم‌پوشی نماید، برای این که اگر چنین می‌کرد دعوتش از اصل باطل می‌شد و دیگر از این به بعد گفتمان موسی در دشت سرگردانی (۲۹۱)

هم نمی‌توانست امر و نهی به آنان بکند و ارکان آن وحدتی که تا امروز در بین آنان ایجاد کرده بود به کلی متلاشی می‌شد. «قَالَ فَإِنَّهَا مُحَرَّمَةٌ عَلَيْهِمْ أَرْبَعِينَ سَنَةً يَتِيهُونَ فِي الْأَرْضِ فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ!» (۲۶ / مائده) مراد از این جمله که فرمود: آن سرزمین محرم شده، حرمت شرعی نیست، بلکه منظور حرمت تکوینی است، یعنی خدای تعالی به خاطر سرپیچی بی‌ادبانه و بی‌شرمانه که کردید چنین مقدر فرموده که تا چهل سال نتوانید داخل آن سرزمین شوید و گرفتار سرگردانی گردید!

خدای تعالی در این آیه نظریه و کلام موسی را که آن مردم را فاسق خوانده بود امضا و تصدیق نموده و خود او نیز آنان را فاسق خواند!

سرزمین مقدس بر آنان حرام شد، یعنی داخل شدنشان به آن سرزمین حرام

(۲۹۲) گفتمان‌های تبلیغی قرآن کریم

تکوینی شد، به این معنا که: ما چنین مقدر نمودیم که تا چهل سال موفق به داخل شدن در آن نشوند و از صبح تا شام به طرف آن سرزمین راهپیمایی بکنند ولی مانند اسب عساری در آخر روز ببینند که در همان نقطه‌ای هستند که صبح از آن جا به راه افتاده بودند، نه قدمی به سوی آن سرزمین نزدیک شده باشند و نه لحظه‌ای و روزی به شهر دیگری از شهرهای روی زمین برسند در آورند و نه زندگی صحرائشینی داشته باشند تا چون قبائل بدوی و صحرائشین زندگی کنند، پس ای موسی دل تو به حال این مردمی که به قول خودت فاسقند نسوزد و غمشان را مخور که مبتلا به این عذاب یعنی عذاب سرگردانی شده‌اند برای این که فاسقند و نباید درباره مردم فاسق وقتی که وبال فسق خود را می‌چشند محزون شد! (۱)

۱- المیزان، ج: ۵، ص: ۴۶۴.

گفتمان موسی در دشت سرگردانی (۲۹۳)

### ۳- گفتمان‌های شعیب علیه‌السلام

#### گفتمان شعیب با قوم کم‌فروش و مفسدین فی‌الارض

«وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَٰهٍ غَيْرُهُ قَدْ جَاءَتْكُمْ بَيْنَهُ مِنْ رَبِّكُمْ فَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ...!»

«و به سوی مردم مدین برادرشان شعیب را فرستادیم، او به قوم خود گفت: ای قوم! خدای یگانه را که جز او خدایی ندارید بپرستید، برهانی از پروردگارتان به سوی شما آمده و حجت بر شما تمام شده، پیمان‌ها و وزن را تمام دهید (کم‌فروشی نکنید!) و حق مردم را کم مدهید و در این سرزمین پس از اصلاح آن فساد راه میندازید، این دستور را اگر باور داشته باشید برای شما بهتر است!»

(۲۹۴)

«بر سر هر راه منشینید که مردم را بترسانید و کسی را که به خدا ایمان آورده از راه خدا بازدارید و راه خدا را منحرف خواسته باشید، زمانی را به یاد آرید که اندک بودید و خدا بسیاریان کرد، به یاد آرید و بنگرید سرانجام تباهاکاران چگونه بود!»

«اگر گروهی از شما به این آیینی که من برای ابلاغ آن مبعوث شده‌ام ایمان آورده‌اند، و گروهی ایمان نیاورده‌اند، صبر کنید تا خدایمان داوری کند، او بهترین داوران است!»

«بزرگان قوم وی که گردن‌کشی می‌کردند گفتند: ای شعیب! ما تو را با کسانی که به تو ایمان آورده‌اند، از آبادی خود بیرون می‌کنیم مگر این که به آیین ما باز گردید، گفت: به آیین شما باز گردیم هر چند از آن نفرت داشته باشیم؟»

گفتمان‌های شعیب علیه‌السلام (۲۹۵)

«اگر پس از آن که خدا ما را از آیین شما رهایی داده بدان باز گردیم درباره خدا دروغی ساخته‌ایم، ما رانسزد که بدان باز گردیم، مگر خدا، پروردگارمان بخواهد که علم پروردگار ما به همه چیز رسا است و ما کار خویش را به خدا وا گذاشته‌ایم، پروردگارا! میان ما و قوممان به حق داوری کن که تو بهترین داورانی!»

«بزرگان قوم که کافر بودند گفتند: اگر شعیب را پیروی کنید زیان خواهید دید!»

«زلزله گریبان ایشان را بگرفت و در خانه‌های خویش بی‌جان شده و به زانو درآمدند!»

«گویی کسانی که شعیب را تکذیب کردند هرگز در آن دیار نبودند و کسانی که شعیب را تکذیب می‌کردند، خود مردمی زیان‌کار بودند!»

(۲۹۶) گفتمان‌های تبلیغی قرآن کریم

«آن گاه از آنان روبرو تافته و گفت: ای قوم! من پیغام‌های پروردگار خویش را به شما رساندم و نصیحتتان کردم، چگونه برای گروهی که کفر می‌ورزند اندوهگین شوم؟» (۸۵ تا ۹۳ / اعراف)

شعیب علیه‌السلام نیز مانند نوح و سایر انبیای قبل از خود دعوت خویش را بر اساس توحید قرار داده بود.

«فَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا...!» شعیب علیه‌السلام نخست قوم خود را پس از دعوت به توحید که اصل و پایه دین است به وفای به کیل و میزان و اجتناب از کم‌فروشی که در آن روز متداول بوده دعوت نموده و ثنای آنان را دعوت به این معنا کرده که در زمین فساد ایجاد نکنند و برخلاف گفتمان‌های شعیب علیه‌السلام (۲۹۷)

فطری بشری - که همواره انسان را به اصلاح زمین فساد ایجاد نکنند و برخلاف فطرت بشری - که همواره انسان را به اصلاح دنیای خود و تنظیم امر حیات دعوت می‌کند - راه نروند.

گرچه افساد در زمین بر حسب اطلاق شامل گناهان مربوط به حقوق الله نیز می‌شود لیکن از ما قبل و ما بعد جمله مورد بحث برمی‌آید که مقصود از فساد خصوص آن گناهایی است که باعث سلب امنیت در اموال و اعراض و نفوس اجتماع می‌شود، مانند راهزنی، غارت، تجاوزهای ناموسی و قتل و امثال آن.

«ذَلِكَم خَيْرٌ لَّكُمْ اِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ!» شعیب علیه‌السلام سپس این دو دعوت خود را چنین تعلیل می‌کند که: وفای به کیل و وزن و بر هم نردن نظم جامعه برای شما بهتر است و سعادت دنیای شما را بهتر تأمین می‌کنند، زیرا زندگی اجتماعی انسان وقتی قابل دوام (۲۹۸) گفتمان‌های تبلیغی قرآن کریم

است که افراد، مازاد فرآورده خود را در مقابل فرآورده‌های دیگر مبادله نموده و بدین وسیله حوائج خود را برآورده کنند. این وقتی میسر است که در سراسر اجتماع امنیت حکم فرما بوده و مردم در مقدار و اوصاف هر چیزی که معامله می‌کنند به یکدیگر خیانت نکنند، چون اگر خیانت از یک نفر صحیح باشد از همه صحیح خواهد بود و خیانت همه معلوم است که اجتماع را به چه صورت و وضعی در می‌آورد، در چنین اجتماعی مردم به انواع حيله و تقلب، سم مهلك را به جای دوا و جنس معيوب و مخلوط را به جای سالم و خالص به خورد یکدیگر می‌دهند.

فساد انگیزی نیز امنیت عمومی را که محور چرخ اجتماعی انسانی است از بین برده و مایه نابودی کشت و زرع و انقراض نسل انسان است.

«وَلَا تَقْعُدُوا بِكُلِّ صِرَاطٍ تُوعِدُونَ وَتَصُدُّونَ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِهِ وَتَبْغُوهَا

گفتمان‌های شعیب علیه‌السلام (۲۹۹)

عَوَجًا...!» (۸۶ / اعراف) شعیب علیه‌السلام در این جمله، سومین بخش دعوت خود را بیان می‌کند و آن این است که کاری به صراط مستقیم خدا نداشته باشند!

از این جمله برمی‌آید که قوم شعیب به انحای مختلف مردم را از شعیب گریزان می‌کرده‌اند و از این که به وی ایمان آورند و نزدش رفته کلماتش را گوش دهند و در مراسم عبادتش شرکت جویند، بازشان داشته آنان را در این که به دین حق و طریقه توحید

در آیند تهدید می‌کردند و همواره سعی می‌کردند راه خدا را که همان دین فطرت است کج و ناهموار طلب کنند و پیمایند.

کوتاه سخن، در راه ایمان راهزنانی بودند که با تمام قوا و با هر نوع حيله و تزویر مردم را از راه برمی‌گرداندند.

شعیب علیه‌السلام هم در مقابل، ایشان را به یاد نعمت‌های خداوند انداخته توصیه

(۳۰۰) گفتمان‌های تبلیغی قرآن کریم

می‌کند که از تاریخ امم گذشته و سرانجام مفسدین ایشان عبرت گیرند.

«وَ اذْکُرُوا اِذْ کُنْتُمْ قَلِیْلًا فَکَثَرْتُمْ وَاَنْظُرُوا کَیْفَ کَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِیْنَ!» (اعراف / ۸۶) در جمله اول را به یاد یکی از نعمت‌های بزرگ

خدا می‌اندازد و آن مسأله ازدیاد نسل است، برای این که انسان برخلاف سایر انواع حیوانات زندگی اجتماعی است و آن

کمالاتی که برای این نوع میسر و متوقع است و خلاصه، سعادت عالی‌ای که انسان را از سایر انواع حیوانات متمایز می‌کند و حساب

او را از آن‌ها جدا می‌سازد اقتضاء می‌کند که این موجود دارای ادوات و قوای مختلف و ترکیبات وجودی خاصی بوده باشد که با

داشتن آن نمی‌تواند مانند سایر حیوانات به طور انفرادی زندگی نموده و همه حوائج ضروری خود را تأمین نماید، بلکه ناگزیر است

از این که در تحصیل خوراک، پوشاک، مسکن، همسر و سایر حوائج با سایر افراد تشریک مساعی نموده و همه با کمک فکری و

عملی یکدیگر حوائج خود را تأمین نمایند.

گفتمان‌های شعیب علیه‌السلام (۳۰۱)

پر واضح است که برای چنین موجودی کثرت افراد، نعمت بسیار بزرگی است، زیرا هر چه بر عدد افراد اجتماعیش افزوده

شود نیروی اجتماعیش بیشتر و فکر و اراده و عمل آن قوی‌تر می‌گردد و به دقایق بیشتر و باریک‌تری از حوائج پی برده

در حل مشکلات و تسخیر قوای طبیعت راه حل‌های دقیق‌تری را پیدا می‌کند.

روی این حساب مسأله ازدیاد نسل و این که عدد افراد بشر به تدریج رو به فزونی می‌گذارد خود یکی از نعمت‌های الهی و از

پایه‌ها و ارکان تکامل بشر است. آری، هیچ‌وقت یک ملت چند هزار نفری نیروی جنگی و استقلال سیاسی و اقتصادی و قدرت

علمی و ارادی و عملی ملت چندین میلیونی را ندارد.

و اما عاقبت مفسدین، این نیز برای کسانی که چشم بصیرت داشته باشند موعظه و

(۳۰۲) گفتمان‌های تبلیغی قرآن کریم

عبرت بزرگی است و خوشبختانه تاریخ به اندازه کافی از احوال امم گذشته ضبط کرده، همه می‌دانند که در دوران‌های گذشته از

قیصرها و فرعون‌ها و کسری‌ها و فغفورها و امثال آنان گردن فرازانی طاغی بوده‌اند که دل‌ها را از هیبت سلطنت خود مرعوب

نموده، خانه‌ها را خراب و اموال را غارت می‌کردند و خون مردم را به سهولت ریخته، زن و فرزند آنان را به زیر یوغ بردگی خود

می‌کشیدند. خدای تعالی هم آنان را در این ظلم و ستم مهلت داد تا به اوج قدرت خود رسیده و به منتهای درجه شوکت نائل

آمدند، دنیا و زینت و شهواتش دل آنان را فریفته و از این که ساعتی عقل خود را به کار اندازند بازشان داشت و تمامی اوقات خود

را صرف عیش و نوش نموده، هوای دل را معبود خود ساختند. به این وسیله خداوند گمراهشان ساخته کارشان را به این جا کشانید

که در عین داشتن قدرت و اراده و هر نعمت دیگری از آن استفاده ننموده، به

گفتمان‌های شعیب علیه‌السلام (۳۰۳)

تدریج از میان رفتند و امروز جز نام ننگینی از بعضی از آنان باقی نمانده است!

آری سنت پروردگار بر این جریان یافته که انسان زندگی خود را بر اساس تعقل بنا کند و اگر غیر این کند و راه فساد و افساد را

پیش گیرد، طبع عالم و اسباب جاری در آن با او بنای ضدیت و دشمنی را می‌گذارد و او هر قدر هم نیرومند باشد در بین دو سنگ

آسیای طبیعت له و نابود می‌شود.

«وَإِنْ كَانَ طَائِفَةٌ مِنْكُمْ آمَنُوا بِالَّذِي أُزِيلَتْ بِهِ...» (اعراف / ۸۷) در این آیه چهارمین دستور خود را به آنان گوشزد می‌کند. آن این است که در صورتی که اختلاف کلمه در بین شما روی داد و عده‌ای از شما به طرف کفر متمایل شدند شما به خاطر آنان دست از حق و حقیقت بردارید بلکه به طرف حق گرائیده، در مقابل کارشکنی‌های آنان صبر کنید!

(۳۰۴) گفتمان‌های تبلیغی قرآن کریم

از این جا معلوم می‌شود که شعیب علیه‌السلام از اتفاق مردم بر ایمان و عمل صالح مأیوس بوده و احساس کرده که چنین اتفاقی نخواهند کرد و مسلماً اختلاف خواهند داشت و طبقه اول و توانگران قومش به زودی دست به خرابکاری و کارشکنی و آزار مؤمنین خواهند زد و قهراً مؤمنین در تصمیم خود سست خواهند شد، ناچار همه ایشان را از مؤمن و کافر امر به صبر و انتظار فرج نموده است تا خداوند در میانشان حکومت کند، چرا که او بهترین حکم‌کنندگان است. یکی از شواهد بر این که او بهترین حکم‌کنندگان است، همین امر به صبری است که به کافر و مؤمن قوم شعیب کرده، زیرا صلاح جمعیتی که مرکب از کافر و مؤمن است در همین است که در برابر یکدیگر صبر و خویشتن‌داری را پیشه کنند، مؤمنین در زندگی خود آرامش خاطر را از دست نداده و در دین خود دچار حیرت و اضطراب نشوند، کفار هم به کفر خود اکتفا نموده، کارهایی

گفتمان‌های شعیب علیه‌السلام (۳۰۵)

که مایه ندامت است نکرده و از در نادانی دامن خود را به ننگ ظلم و مفسده‌جویی آلوده نسازند، پس همین دستور خود یکی از شواهدی است بر این که خداوند خیرالحاکمین است برای این که در هر موقع مناسبی حکمی می‌کند که مایه خیر همه مردم است و هر حکمی هم که می‌کند، عادلانه و خالی از جور و تعدی است.

«قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لَنُخْرِجَنَّكَ يَا شُعَيْبُ...!» (اعراف / ۸۸) شعیب علیه‌السلام به وظیفه ارشاد و راهنمایی خود قیام نمود ولیکن قوم او استکبار نموده به دستوراتش گردن نهادند و در عوض او و گروندگان به او را تهدید نموده و گفتند: باید از دین توحید دست بردارید و گرنه از شهر و دیارتان اخراج خواهیم کرد.

و از آن جایی که تهدید خود را به طور قطع خاطر نشان شعیب کردند، شعیب ترسیده و از خدای تعالی فتح و پیروزی و نجات از این گرفتاری را طلب نموده و گفت:

(۳۰۶) گفتمان‌های تبلیغی قرآن کریم

«رَبَّنَا افْتَحْ بَيْنَنَا!»

«رَبَّنَا افْتَحْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ قَوْمِنَا بِالْحَقِّ وَأَنْتَ خَيْرُ الْفَاتِحِينَ!» (اعراف / ۸۹) پس از آن که قوم شعیب را در صورتی که به کیش آنان برنگردد تهدید به اخراج نمودند و شعیب هم به طور قطع آنان را از برگشتن به کیش و ملت آنان مأیوس نمود اینک به خدای خود پناه برده و برای خود و یارانش فتح و پیروزی طلب می‌کند. مقصودش از فتح، همانا حکم کردن بین دو فریق است، چون فتح بین دو چیز، مستلزم جدا کردن آن دو از یکدیگر است و این کلام خود کنایه از یک نحو نفرینی است که باعث هلاکت قوم است. اگر صریحاً هلاکت آنان را از خداوند طلب نکرد و اهل نجات و اهل هلاکت را معلوم نساخت، برای این بود که حق را به صورت انصاف بگیرد. و نیز برای این بود که با علم و اطمینانی که به عنایت پروردگارش داشته و می‌دانست که به زودی او را یاری خواهد گفتمان‌های شعیب علیه‌السلام (۳۰۷)

نمود، رسوایی و بدبختی نصیب کفار خواهد گردید، خواست تا در حرف زدن رعایت ادب را نموده، امر را به خدا واگذار نماید، همچنان که در جمله «فَاصْبِرُوا حَتَّى يَحْكُمَ اللَّهُ بَيْنَنَا وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ!» (اعراف / ۸۷) آن را مرعی داشت.

«قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ...» (اعراف / ۸۸) در این جمله کفار، مؤمنین به شعیب و کسانی را که بخواهند به او ایمان آورند تهدید می‌کنند و این همان عمل زشتی است که شعیب در جمله «وَلَا تَقْعُدُوا بِكُلِّ صِرَاطٍ تُوعِدُونَ وَتَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ



اللَّهِ! (۸۶ / اعراف) آنان را از ارتکاب آن نهی فرموده بود. اگر در این جا از همه اقسام کارشکنی‌های آنان خصوص این گفتارشان را اسم می‌برد در حقیقت برای این است که زمینه‌ها را برای جمله «الَّذِينَ كَذَّبُوا شُعَيْبًا... كَانُوا هُمُ الْخَاسِرِينَ!» (۹۲ / اعراف) فراهم نماید. «فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جَاثِمِينَ - زلزله گریبان ایشان را بگرفت و در خانه‌های خویش بی‌جان شده و به زانو درآمدند!» (۹۱ / اعراف)

(۳۰۸) گفتمان‌های تبلیغی قرآن کریم

«الَّذِينَ كَذَّبُوا شُعَيْبًا كَذَّبُوا لَمْ يَغْنَوْا فِيهَا... كَانُوا هُمُ الْخَاسِرِينَ!» در این آیه حال تکذیب کنندگان قوم شعیب را به حال کسی تشبیه می‌کند که نتوانسته در وطن اصلی خود زیاد اقامت کند، چون نوعاً این‌گونه اشخاص از جهت نداشتن علاقه و اهل و عشیره و خانه و زندگی به آسانی از وطن چشم می‌پوشند، به خلاف کسانی که در وطن خود علاقه دارند و در آن زیاد اقامت گزیده‌اند که چشم‌پوشی از آن برایشان دشوار است تا چه رسد به مردمی که قرن‌ها و نسل‌ها بعد نسل در سر - زمینی به سر برده باشند. خدای متعال قوم شعیب را که چنین مردمی بودند، به مردمی تشبیه نموده که هیچ علاقه‌ای به سرزمین خود نداشته‌اند، زیرا به اندک مدتی و با یک زلزله شدید به دیار خاموشی شتافتند.

گفتمان‌های شعیب علیه‌السلام (۳۰۹)

«آن‌گاه از آنان رو برتافته و گفت:

- ای قوم! من پیغام‌های پروردگار خویش را به شما رساندم و نصیحتتان کردم، چگونه برای گروهی که کفر می‌ورزند اندوهگین شوم؟» (۱)

### جزئیات بیشتری از گفتمان شعیب علیه‌السلام با اهالی مدین

«وَالِی مَدِیْنٍ اَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَقَوْمِ اعْبُدُوا اللّٰهَ مَا لَكُمْ مِنْ اِلٰهٍ غَيْرُهُ وَلَا تَتَّقُوا الْمِیْکَالَ وَالْمِیْزَانَ اِنِّیْ اَرِیْکُمْ بِخَیْرٍ وَاِنِّیْ اَخَافُ عَلَیْکُمْ عَذَابَ

۱- المیزان، ج: ۸، ص: ۲۳۶.

(۳۱۰) گفتمان‌های تبلیغی قرآن کریم

یَوْمٍ مُّحِیْطٍ...!»

«و هم چنین به برادر مردم مدین، یعنی شعیب وحی کردیم او نیز به مردمش گفت: ای قوم! خدا را بپرستید چون غیر او معبودی ندارید و در معاملات، ترازو و قیان را به نفع خود زیاد و به ضرر مردم کم نگیرید، من خیرخواه شما هستم من بر شما از عذاب روزی می‌ترسم که عذابش از هر جهت فراگیر است!»

«و ای مردم! پیمان‌ها و وزن را با عدالت وفا کنید و بر اشیاء مردم عیب مگذارید و از حق آنان نگاهید و در زمین فساد مکنید!»

«سودی که خدا در معامله برایتان باقی می‌گذارد برایتان بهتر است و بدانید که (ضامن کنترل شما در دوری از کم‌فروشی و قناعت به خیر خدا، تنها و تنها ایمان شما است و) من مسؤول کنترل شما نیستم!»

جزئیات بیشتری از گفتمان شعیب علیه‌السلام با اهالی مدین (۳۱۱)

«گفتند: ای شعیب آیا نمازت به تو دستور می‌دهد که ما آن چه را پدرانمان می‌پرستیدند ترک گوئیم و آن چه را می‌خواهیم، در اموالمان انجام ندهیم؟ که همانا تو مرد بردبار و رشیدی هستی!»

«شعیب گفت: ای قوم من! هرگاه من دلیل آشکاری از پروردگارم داشته و رزق خوبی به من داده باشد (آیا می‌توانم بر خلاف فرمان او رفتار کنم؟) من هرگز نمی‌خواهم چیزی که شما را از آن باز می‌دارم خودم مرتکب شوم، من جز اصلاح تا آن‌جا که

توانایی دارم نمی‌خواهم و توفیق من جز به خدا نیست، بر او توکل کردم و به سوی او بازگشت!»

«و ای قوم من! دشمنی و مخالفت با من سبب نشود که شما به همان سرنوشتی که قوم نوح یا قوم هود یا قوم صالح گرفتار شدند گرفتار شوید و قوم لوط از شما چندان دور نیست!»

(۳۱۲) گفتمان‌های تبلیغی قرآن کریم

«از پروردگار خود آمرزش بطلبید و به سوی او بازگردید که پروردگارم مهربان و دوستدار بندگان توبه‌کار است!»

«گفتند: ای شعیب! بسیاری از آنچه را می‌گویی ما نمی‌فهمیم و ما تو را در میان خود ضعیف می‌یابیم و اگر به خاطر احترام قبیله کوچکت نبود تو را سنگسار می‌کردیم و تو در برابر ما قدرتی نداری!»

«گفت: ای مردم (همشهریان من!) آیا چند نفر خویشاوند من در نظر شما عزیزتر از خدایند که او را به کلی از یاد برده، اعتنایی به او ندارید با این که پروردگار من بدان چه شما می‌کنید محیط است!»

«و این قوم من! شما هر قدرتی که دارید به کار بزنید من نیز کار خودم را می‌کنم،

جزئیات بیشتری از گفتمان شعیب علیه‌السلام با اهالی مدین (۳۱۳)

به زودی می‌فهمید که عذاب خوارکننده به سراغ چه کسی می‌آید و چه کسی دروغ‌گو است، شما منتظر باشید که من نیز با شما منتظر می‌مانم!»

«و همین که امر ما (عذاب موعود) آمد شعیب و گروندگان به وی راه، با رحمت خود نجات دادیم و صیحه همه آن‌هایی را که ستم کردند بگرفت و در محل سکونتشان به صورت جسدی بی‌جان در آورد.»

«آن‌چنان که گویی اصلاً در آن سرزمین زندگی نکرده‌اند (و فرمان الهی رسید) که قوم مدین از رحمت من دور باشند همان‌طور که قوم ثمود دور شدند!»

(۸۴ تا ۹۵ / هود)

این که از میان همه گناهان قوم، خصوص کم‌فروشی و نقص در مکیال و میزان را

(۳۱۴) گفتمان‌های تبلیغی قرآن کریم

نام برده، دلالت دارد بر این که گناه در بین آنان شیوع بیشتری داشته و در آن افراط می‌کرده‌اند به حدی که فساد آن چشم‌گیر و آثار سوء آن روشن شده بوده و لازم بوده که داعی به سوی حق، قبل از هر دعوتی آنان را به ترک این گناه دعوت کند و از میان همه گناهانی که داشته‌اند انگشت روی این یک گناه می‌گذارد.

«أَيُّكُمْ يَخَيْرٌ - من شما را در خیر مشاهده می‌کنم،» یعنی می‌بینم که خدای تعالی به شما مال بسیار و رزقی وسیع و بازاری پر رونق داده و باران‌های به موقع، محصولات زراعی شما را بسیار کرده، با این همه نعمت که خدا به شما ارزانی داشته چه حاجتی به کم‌فروشی و نقص در مکیال و میزان دارید؟ و چرا باید از این راه در پی اخلاس مال مردم باشید و به مال اندک مردم طمع ببندید و در صدد به دست آوردن آن از راه نامشروع و به ظلم و طغیان برآیید؟

جزئیات بیشتری از گفتمان شعیب علیه‌السلام با اهالی مدین (۳۱۵)

«وَيَقُومُ أَوْفُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ...!» (۸۵/هود) در این آیه بار دیگر سخن از مکیال و میزان را تکرار کرد و این می‌فهماند که سفارش به ایفای کیل و وزن آن قدر مهم است که مجتمع شما از آن بی‌نیاز نیست.

چون جناب شعیب در بار اول با نهی از نقص کیل و وزن، آنان را به سوی صلاح دعوت کرد و در نوبت دوم به ایفاء کیل و وزن امر کرد و از بخش مردم و ناتمام دادن حق آنان نهی نمود و این خود اشاره است به این که صرف اجتناب از نقص مکیال و میزان در دادن حق مردم کافی نیست - و اگر در اول از آن نهی کرد در حقیقت برای این بود که مقدمه‌ای اجمالی باشد برای شناختن



وظیفه به طور تفصیل - بلکه واجب است ترازودار و قباندار در ترازو و قبان خود ایفاء کند یعنی حق آن دو را بدهد و در حقیقت خود ترازودار و قباندار طوری باشند که اشیای مردم را در معامله کم نکنند و خود آن دو بدانند که امانت‌ها و اشیای مردم را به طور کامل به آنان داده‌اند.

(۳۱۶) گفتمان‌های تبلیغی قرآن کریم

«وَلَا تَعْتَوُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ!» (۸۵ / هود) این جمله نهی جدیدی است از فساد در ارض یعنی از کشتن و زخمی کردن مردم و یا هر ظلم مالی و آبرویی و ناموسی دیگر.

توضیح این که: اجتماع مدنی که بین افراد نوع انسانی تشکیل می‌شود اساسش حقیقتاً بر مبادله و داد و ستد است، پس هیچ مبادله و اتصالی بین دو فرد از افراد این نوع برقرار نمی‌شود مگر آن که در آن اخذی و اعطائی باشد.

بنابراین به ناچار افراد مجتمع در شؤون زندگی خود تعاون دارند، یک فرد چیزی از خود به دیگری می‌دهد تا از چیزی مثل آن و یا بیشتر از آن که از او می‌گیرد استفاده کند و یا به دیگری نفعی می‌رساند تا از او به سوی خود نفعی دیگر جذب کند که ما این را معامله و مبادله می‌گوییم.

جزئیات بیشتری از گفتمان‌های شعیب علیه‌السلام با اهالی مدین (۳۱۷)

از روشن‌ترین مصادیق این مبادله، معاملات مالی است، مخصوصاً معاملاتی که در کالاهای دارای وزن و حجم صورت می‌گیرد، کالاهایی که به وسیله ترازو و قبان سنجش می‌شود. این قسم داد و ستدها از قدیمی‌ترین مظاهر تمدن است که انسان به آن متنبه شده، چون چاره‌ای از اجرای سنت مبادله در مجتمع خود نداشته است.

پس معاملات مالی و مخصوصاً خرید و فروش، از ارکان حیات انسان اجتماعی است، آنچه را که انسان در زندگی احتیاج ضروری دارد و آنچه را هم که باید در مقابل به عنوان بها پردازد با کیل و یا وزن اندازه‌گیری می‌کند و زندگی خود را بر اساس این اندازه‌گیری و این تدبیر اداره می‌کند.

بنابراین اگر در معامله‌ای از راه نقص مکیال و میزان به او خیانتی شود که خودش ملتفت نگردد تدبیر او در زندگی تباه و تقدیر و اندازه‌گیری باطل می‌شود و با این

(۳۱۸) گفتمان‌های تبلیغی قرآن کریم

خیانت، نظام معیشت او از دو جهت مختل می‌گردد: یکی از جهت آن کالایی که می‌خرد و لازمه زندگی را تأمین می‌کند و دیگری از جهت آنچه که به عنوان بها می‌پردازد، در جهت اول احتیاجش آن‌طور که باید برآورده نمی‌شود و در جهت دوم پولی بیشتر از آنچه گرفته است می‌پردازد، پول زایدی که در به دست آوردنش تلاش‌ها کرده و خود را خسته نموده است، در نتیجه دیگر نمی‌تواند به اصابه و درستی نظر و حسن تدبیر خود اعتماد کند و در مسیر زندگی دچار خط و سرگیجه می‌شود و این خود فساد است.

حال اگر این فساد از یک نفر و دو نفر تجاوز نموده و در کل افراد شیوع یابد فساد در مجتمع شیوع یافته و چیزی نمی‌گذرد که وثوق و اعتماد به یکدیگر را از دست داده، امنیت عمومی از آن جامعه رخت بر می‌بندد و این خود نکبتی است عمومی که صالح و

جزئیات بیشتری از گفتمان‌های شعیب علیه‌السلام با اهالی مدین (۳۱۹)

طالح، کم‌فروش و غیر کم‌فروش را به یک جور دام‌نگیر می‌شود و اجتماعشان بر اساس نیرنگ و افساد حیات اداره می‌شود نه بر اساس تعاون برای تحصیل سعادت، لذا خدای تعالی می‌فرماید: «وَأَوْفُوا الْكَيْلَ إِذَا كِلْتُمْ وَزِنُوا بِالْقِسْطِ الْمُسْتَقِيمِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا!» (۳۵ / اسراء)

«بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ!» (۸۶ / هود) کلمه بَقِيَّتُ به معنای باقی است و مراد از آن، سودی است

که از معامله برای فروشنده بعد از تمام شدن معامله باقی می‌ماند و آن را در مصارف زندگی و در حوایجش خرج می‌کند. تاجر در تجارتش سودی مشروع دارد، سودی که مجتمع به مقتضای فطرتش به دادن آن راضی است زیرا او از نقاط مختلف، اجناس مختلف و کالاهای مورد حاجت مجتمع را گرد می‌آورد و راه افراد مجتمع را نزدیک می‌کند.

(۳۲۰) گفتمان‌های تبلیغی قرآن کریم

پس منظور جمله مورد بحث این است که اگر به خدای تعالی ایمان دارید سودی که بقیه‌ای است الهی و خدای تعالی شما را از طریق فطرتان به سوی آن بقیه هدایت فرموده بهتر است از مالی که شما آن را از طریق کم‌فروشی و نقص مکیال و میزان به دست می‌آورید، آری مؤمن تنها از راه مشروع از مال بهره‌وری می‌کند، از راهی که خدای تعالی او را از طریق حلال به آن راهنمایی کرده و اما مال‌های دیگر که خدا آن را نمی‌پسندد و مردم نیز آن را به حسب فطرتشان نمی‌پسندند، خیری در آن نیست و انسان با ایمان احتیاجی به چنین مالی ندارد!

«قَالُوا يَشْعِبُ أَصْلُوْتُكَ تَأْمُرُكَ أَنْ تَتْرَكَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا...؟» (۸۷/ هود) گفتند: آنچه تو از ما می‌خواهی که پرستش بت‌ها را ترک نموده و نیز به دلخواه خود در اموالمان تصرف نکنیم چیزی است که نماز تو را بر آن وادار کرده و آن را در نظرت جزئیات بیشتری از گفتمان‌های شعیب علیه‌السلام با اهالی مدین (۳۲۱)

زشت و مشوه جلوه داده پس در واقع نماز تو اختیاردار تو شده و تو را امر و نهی می‌کند و این که تو خیال کرده‌ای خودت هستی که از ما می‌خواهی چنان بکنیم و چنین نکنیم، اشتباه است، این نماز تو است که می‌خواهد ما چنین و چنان کنیم در حالی که نه تو مالک سرنوشت مایی و نه نمازت، زیرا ما در اراده و شعور خود آزادیم، هر دینی را که بخواهیم اختیار می‌کنیم و هر جور که بخواهیم در اموال خود تصرف می‌کنیم بدونی این که چیزی و کسی جلوگیری ما باشد و حال که ما آزادیم غیر آن دینی که دین پدرانمان بود انتخاب نمی‌کنیم و در اموال خود به غیر آن چه دلخواه خود ما است تصرف نمی‌کنیم و کسی هم حق ندارد از تصرف صاحب مال در مال خودش جلوگیری کند.

«قَالَ يَقَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُمْ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّي وَرَزَقْنِي مِنْهُ رِزْقًا حَسَنًا...» (۸۸/ هود) مراد از این که فرمود: من بر بینه‌ای از پروردگارم هستم این است که من آیت (۳۲۲) گفتمان‌های تبلیغی قرآن کریم

و معجزه‌ای دارم که دلالت بر صدق من بر ادعای نبوت دارم و مراد از این که گفت: خدای تعالی از ناحیه خود رزق نیکویی به من داده این است که به من وحی نبوت داده که مشتمل است بر اصول معارف و فروع شرایع!

جناب شعیب علیه‌السلام با این جمله‌اش که گفت: «وَمَا أُرِيدُ أَنْ أُخَالِفَكُمْ...!» اشاره کرد به این که آنچه من شما را از آن نهی می‌کنم از اموری است که صلاح مجتمع شما که من فردی از آنم در آن است و بر همه واجب است آن را مراعات نموده و به هیچ وجه ترک نکنند، نه این که پیشنهادی باشد که من به دلخواه خودم کرده باشم و شما را مجبور به انجام آن نموده باشم. و چون منظور آن جناب این بوده، لذا دنبالش فرمود: «إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ!»

جزئیات بیشتری از گفتمان‌های شعیب علیه‌السلام با اهالی مدین (۳۲۳)

جناب شعیب در رد گفتار آنان فرمود: آنچه من شما را به سوی آن می‌خوانم پیشنهادی از ناحیه خودم نیست تا درخواست آن با حریت شما منافات داشته باشد و استقلال شما در درک و اراده را باطل کند بلکه من فرستاده پروردگار شما به سوی شما می‌برم و این ادعایم آیت و معجزه‌ای روشن دارم و آن چه برای شما آورده‌ام از ناحیه خدایی آورده‌ام که مالک شما و مالک همه عالم است و شما در برابر او آزاد نیستید بلکه بنده و عبد او هستید و شما در آنچه او از شما خواسته نه آزادی دارید، نه اختیار و نه استقلال!

علاوه بر این، آن چه خدای تعالی شما را به سوی آن خوانده از اموری است که صلاح مجتمع شما و سعادت تک تک افراد شما در آن است، هم سعادت و صلاح دنیایان و هم سعادت و صلاح آخرتتان و شاهدش هم این است که من نمی‌خواهم در آن چه از آن (۳۲۴) گفتمان‌های تبلیغی قرآن کریم

نهیتم می‌کنم خلاف گفته خود عمل کنم بلکه من نیز در عمل مثل شما هستم و جز اصلاح به قدر وسع و طاقتم منظوری ندارم و در برابر این دعوت‌م هیچ اجری از شما نمی‌خواهم، اجر من تنها به عهده خدای رب العالمین است.

«وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ!»

«وَاسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَى اللَّهِ إِنَّ رَبِّي رَحِيمٌ وَدُودٌ!» (۹۰ / هود) می‌فرماید: از خدای تعالی درباره گناهان خود طلب مغفرت کنید و با ایمان آوردن به او و به رسول او به سویش برگردید زیرا خدای تعالی دارای رحمت و مودت است و استغفارکنندگان و تابین را رحم می‌کند و دوست می‌دارد!

«وَلَوْلَا- رَهْطُكَ لَرَجَمْنَاكَ!» (۹۱ / هود) یعنی اگر ملاحظه این عده قلیل از بستگان نبود تو را به طور یقین سنگسار می‌کردیم، ولی ما ملاحظه جانب این چند نفر خویشان

جزئیات بیشتری از گفتمان‌های شعیب علیه‌السلام با اهالی مدین (۳۲۵)

تو را می‌کنیم و متعرض تو نمی‌شویم!

«وَيَقَوْمِ اعْمَلُوا عَلَىٰ مَكَانَتِكُمْ إِنِّي عَمِلٌ...!» (۹۳ / هود) این جمله تهدیدی است از جانب شعیب علیه‌السلام به مردم مدین به شدیدترین تهدیدها، چون سخن او اشعار دارد بر این که نسبت به گفتار و تهدیدش اطمینان کامل دارد و هیچ قلق و اضطرابی از کفر مردم به وی و تمردشان از دعوت وی ندارد، پس مردم با همه نیرو و تمکنی که دارند کاری را که می‌خواهند بکنند او نیز کار خود را آن‌چنان ادامه می‌دهد ولی چیزی نخواهد گذشت که به‌طور ناگهانی و بدون خبر قبلی عذابی بر سرشان می‌آید که در آن هنگام می‌فهمند عذاب، چه کسی را خواهد گرفت، آنان را و یا شعیب را؟

پس مردم در انتظار باشند او نیز با آنان در انتظار می‌نشیند و از آنان جدا نمی‌شود.

(۳۲۶) گفتمان‌های تبلیغی قرآن کریم

وقتی عذاب ما آمد، شعیب و مؤمنین به وی را به رحمتی که به آن‌ها داشتیم نجات دادیم و عذاب صیحه، مردم مدین را بگرفت و صبح کردند در حالی که جسمانی بی‌روح بودند و تو گویی اصلاً در این سرزمین زندگی نمی‌کردند! فرمان ما رسید که لعنت بر مردم مدین، همان‌طور که ثمود لعنت شدند! (۱)

### گفتمان حضرت شعیب با ساکنان شهر «ایکه»

«كَذَّبَ أَصْحَابُ الْأَيْكَةِ الْمُرْسَلِينَ،»

«إِذْ قَالَ لَهُمْ شُعَيْبٌ أَلَا تَتَّقُونَ...!»

۱- المیزان، ج: ۱۰، ص: ۵۳۸.

گفتمان حضرت شعیب با ساکنان شهر «ایکه» (۳۲۷)

«اصحاب ایکه نیز پیغمبران را دروغ گو شمردند،»

«چون شعیب به ایشان گفت: چرا نمی‌ترسید!»

«به درستی من پیغمبری خیرخواه شمایم!»

«از خدا بترسید و اطاعت‌م کنید!»

«از شما برای پیغمبری خود مزدی نمی‌خواهم که مزد من به عهده پروردگار جهانیان است!»

«پیمان‌ه را تمام دهید و کم‌فروشی نکنید و مردم را به خسارت نیندازید!»

«و با ترازوی درست، وزن کنید!»

«و چیزهای مردم را کم ندهید و در این سرزمین به فساد مکوشید!»

«و از آن که شما و مردم گذشته را آفریده است بترسید!»

(۳۲۸) گفتمان‌های تبلیغی قرآن کریم

«گفتند: حقا که تو جادو زده‌ای!»

«تو جز بشری مانند ما نیستی و ما ترا دروغ گو می‌پنداریم!»

«اگر راست می‌گویی پاره‌ای از آسمان را روی ما بینداز!»

«گفت: پروردگارم به اعمالی که می‌کنید داناتر است!»

«پس دروغ‌گویی‌ش شمردند و به عذاب روز ابر (آتشبار) دچار شدند که عذاب روزی بزرگ بود!»

«که در این عبرتی است ولی بیشترشان ایمان آور نبودند!»

«و پروردگارت نیرومند و رحیم است!» (۱۷۶ تا ۱۹۱ / شعرا)

ایکه به معنای بیشه‌ای است که درختان تودرهمی داشته باشد. بعضی گفته‌اند این

گفتمان حضرت شعیب با ساکنان شهر «ایکه» (۳۲۹)

بیشه جنگلی بوده و در نزدیکی‌های مدین که طایفه‌ای در آن زندگی می‌کرده‌اند و از جمله پیامبرانی که به سویشان مبعوث شده شعیب علیه‌السلام بوده، وی اهل آن محل نبوده است.

«أَوْفُوا الْكَيْلَ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُخْسِرِينَ. وَزِنُوا بِالْقِسْطِ الْمُسْتَقِيمِ!» (۱۸۱ و ۱۸۲ / شعراء) این دو آیه دستور می‌دهد

به این که کم‌فروشی نکنند و در دادن و گرفتن کالا کیل و ترازو را درست به کار ببرند.

«وَأَتَقُوا الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالْحِجْلَةَ الْأُولَى!» (۱۸۴ / شعراء) از خدایی که شما و صاحبان جبلت گذشته را آفریده بترسید، همان

خدایی که پدران گذشته شما و شما را با این فطرت آفریده که فساد را تقبیح نموده به شئامت آن اعتراف کنید!

«قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مِنَ الْمُسَحَّرِينَ... وَإِنْ نَطُّنَكَ لِمَنْ الْكَاذِبِينَ... فَاسْقِطْ عَلَيْنَا كِسْفًا

(۳۳۰) گفتمان‌های تبلیغی قرآن کریم

مِنَ السَّمَاءِ...!» (۱۸۵ تا ۱۸۷ / شعراء) گفتند: حقا که تو جادو زده‌ای! تو جز بشری مانند ما نیستی و ما تو را دروغ گو می‌پنداریم! اگر

راست می‌گویی پاره‌ای از آسمان را روی ما بینداز! یعنی تو هیچ کاری از دست بر نمی‌آید، هر چه می‌خواهی بکن!

«قَالَ رَبِّي أَعْلَمُ بِمَا تَعْمَلُونَ!» (۱۸۸ / شعراء) این جمله پاسخی است که شعیب به گفته آنان و پیشنهادی که در خصوص آوردن

عذاب کرده‌اند داده و این کنایه است از این که او هیچ اختیاری در آوردن عذاب از خود ندارد و این کار مثل همه کارها به دست

خداست، چون او به آن چه مردم می‌کنند داناتر است و بهتر می‌داند که آیا عملشان مستوجب عذاب هست یا نه و اگر هست

مستوجب چه عذابی است؟

«فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَهُمْ عَذَابُ يَوْمِ الظُّلَّةِ...!» (۱۸۹ / شعراء) يَوْمِ الظُّلَّةِ همان روز عذاب قوم شعیب است، که ابری برایشان سایه

افکند...! (۱)

گفتمان حضرت شعیب با ساکنان شهر «ایکه» (۳۳۱)

## گفتگوی عیسی با حواریون هنگام احساس کفر در مردم

«فَلَمَّا أَحَسَّ عِيسَى مِنْهُمْ الْكُفْرَ قَالَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ آمَنَّا بِاللَّهِ وَ أَشْهَدُ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ...!»

«پس همین که عیسی از آنان احساس کفر کرد گفت: چه کسانی یاوران من در راه

۱- المیزان، ج: ۱۵، ص: ۴۳۹.

(۳۳۲)

خدا می‌شوند؟ حواریون گفتند: مائیم یاوران خدا، ما به خدا ایمان آورده‌ایم و گواه باش که ما مسلمانیم!»

«پروردگارا! ما بدان چه نازل کرده‌ای ایمان داریم و رسول را پیروی کردیم ما را در زمره شاهدان بنویس!»

«و نیرنگ کردند خدا هم نیرنگ کرد و خدا بهترین نیرنگ کاران است!»

(۵۲ تا ۵۴ / آل عمران)

در آیه مورد بحث، احساس را در مورد کفر استعمال نموده با این که کفر یک امر قلبی است و قابل احساس نیست و این برای

اشاره به این معنا بود که کفر باطنی مردم به قدری قوی بوده که آثارش در ظاهر رفتار و گفتارشان نمودار شده و ممکن هم هست

گفتمان‌های عیسی علیه‌السلام (۳۳۳)

منظور از احساس کفر، اعلام صریح آنان و در صدد ایذا و کشتن برآمدنشان باشد، پس این که فرمود: «فَلَمَّا أَحَسَّ...» یعنی همین

که عیسی از بنی اسرائیل (که در این آیات در مسأله بشارت مورد بحث بودند)، احساس کفر نمود، فرمود: کیست که مرا در راهی

که به سوی خدا منتهی می‌شود یاری کند؟ و منظورش از این پرسش این بود که بفهمد از میان مردم چند نفر طرفدار حقند، تا روی

همانان حساب کند و خلاصه بفهمد چقدر عدّه و عدّه دارد، نیرویش در آنان متمرکز گشته، دعوتش از ناحیه آنان منتشر شود.

این خصیصه هر نیروی طبیعی و اجتماعی و امثال آن است که وقتی می‌خواهد دست به کار گشته و هر جزء از آن یک ناحیه را

اداره و در آن عمل کند، باید نخست مرکزی و کانونی داشته باشد تا همه نیروهای جزئیش در آن محل متمرکز شود و آن مرکز

تکیه‌گاه نیروهای جزئی و کمک‌رسان به آن باشد و گرنه صدها نیروی جزئی و

(۳۳۴) گفتمان‌های تبلیغی قرآن کریم

پراکنده کاری از پیش نمی‌برند و بلکه همه هدر می‌روند.

نظیر این عمل که عیسی علیه‌السلام انجام داد چند نوبت در دعوت اسلام پیش آمد، یکی بیعت عقبه بود که قبل از هجرت

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله مردم مدینه در عقبه مناجم شدند و با آن جناب بیعت کردند و یکی هم بیعت شجره و یا بگو بیعت

رضوان بود که در جریان صلح حدیبیه اتفاق افتاد، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نیروهای متفرق را یکجا جمع کرد تا

بتواند دعوت خود را به نتیجه برساند.

عیسی علیه‌السلام بعد از آن که یقین کرد که دعوتش در بین بنی اسرائیل - یا همه و یا حداقل اکثریت آنان - پیشرفتی ندارد و به

نتیجه نمی‌رسد و فهمید که بنی اسرائیل به هیچ‌وجه از کفر خود دست برنمی‌دارد و از سوی دیگر اگر میدان را به دست آن‌ها بدهد

دعوتش به کلی باطل و گرفتاری‌ها بیشتر می‌شود، برای بقای دعوتش این نقشه را طرح کرد که

گفتمان‌های عیسی علیه‌السلام (۳۳۵)

از آنان یاری بخواهد و به این وسیله دوست را از دشمن جدا کند، حواریون حاضر شدند آن جناب را یاری دهند و به این وسیله

مؤمنین از کفار جدا و دوستان از دشمنان متمایز شدند و با انتشار دعوت و اقامه حجت، ایمان بر کفر غالب گشت، هم‌چنان که

خدای تعالی یاری همین چند نفر حواری را به رخ همه انسان‌ها کشیده می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا أَنْصَارَ اللَّهِ كَمَا قَالَ عِيسَى

ابْنُ مَرْيَمَ لِلْحَوَارِيِّينَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ فَاَمَنَّتْ طَائِفَةٌ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَكَفَرَتْ طَائِفَةٌ فَأَيَّدْنَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَى عَدُوِّهِمْ فَأَصْبَحُوا ظَاهِرِينَ! (۱۴ / صف)

در آیه مورد بحث انصار را به قید «إلى الله» مقید کرد و این بدان خاطر بود که بهتر و نافذتر تشویق و تحریک کرده باشد. غرض اصلی آن جناب هم از این استفهام همین تشویق بوده است.

(۳۳۶) گفتمان‌های تبلیغی قرآن کریم

«قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ آمَنَّا بِاللَّهِ وَاشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ!» (۵۲ / آل عمران) کلمه حواری به معنای کسی است که از میان همه مردم به آدمی اختصاص داشته باشد.

جمله: «آمَنَّا بِاللَّهِ!» به منزله تفسیری است برای جمله: «نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ!» و می‌فهماند منظور از این که گفتیم ما انصار خدا هستیم این است که به او ایمان آوردیم. جمله «أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ!» متضمن معنای سلوک و پیمودن طریقی است که به سوی خدا منتهی شود، برای این که ایمان خود طریقی است و وقتی ایمان تفسیر کننده نصرت باشد، قهراً نصرت هم طریقی می‌شود و صحیح می‌شود که بگوئیم: نصرت خدا، نصرت به سوی خدا است.

در این جا این سؤال پیش می‌آید که آیا مفاد آیه حکایت کننده آن مرتبه اولی است که حواریین به عیسی علیه‌السلام ایمان آوردند یا آن که قبلاً ایمان داشته‌اند و در این جا در اجابت

گفتمان‌های عیسی علیه‌السلام (۳۳۷)

دعوت عیسی علیه‌السلام برای چندمین بار گفته‌اند: آمَنَّا؟ چه بسا بعضی‌ها از آیه: «كَمَا قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ لِلْحَوَارِيِّينَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ فَاَمَنَّتْ طَائِفَةٌ...» (۱۴ / صف) استفاده کرده باشند که پاسخ حواریین یعنی جمله: ایمان آوردیم ایمان بعد از ایمان باشد و به نظر ما هم این استفاده عیبی ندارد (برای این که روی سخن آن جناب با حواریین است که معنایش گذشت و بعید است که قرآن کریم افراد کافری را که صرفاً با آن جناب ارتباطی داشته‌اند، حواری آن جناب بخواند، پس قطعاً ایمان داشته‌اند، چیزی که هست می‌خواهد از این افراد با ایمان کسانی را انتخاب کند که انصارالله هم باشند!) چون ایمان و اسلام دارای مراتبی مختلفند، بعضی از مراتب بالاتر از بعضی دیگر است.

(۳۳۸) گفتمان‌های تبلیغی قرآن کریم

بلکه چه بسا که آیه زیر هم بر این معنا دلالت بکند: «وَإِذِ أَوْحَيْتُ إِلَى الْحَوَارِيِّينَ أَنْ آمِنُوا بِي وَبِرَسُولِي قَالُوا آءَأَمَّنَّا وَاشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ!» (۱۱۱ / مائده) برای این که حواریین را کسانی که دانسته که به آنان وحی می‌شده و فرموده: «به یاد آر که من به حواریین وحی کردم که به من و به رسولم ایمان بیاورید، گفتند: ایمان آوردند و خود شاهد باش به این که ما مسلمانیم!» پس معلوم می‌شود اجابت در این دعوتشان به وحی خدائی بوده، یعنی بعد از سال‌ها داشتن ایمان، خدای تعالی به ایشان وحی فرستاده که باید به ایمانی مافوق آنچه دارید ارتقا یابید.

پس معلوم می‌شود حواریین انبیاء بوده‌اند و ایمان پیشنهادی عیسی علیه‌السلام ایمانی بعد از ایمان بوده است.

گفتمان‌های عیسی علیه‌السلام (۳۳۹)

جمله: «وَاشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ. رَبَّنَا آمَنَّا بِمَا أَنْزَلْتَ وَاتَّبَعْنَا الرَّسُولَ...» (۵۲ و ۵۳ / آل عمران) هم بر این معنا دلالت دارد، برای این که منظور از اسلام در این جمله تسلیم شدن بدون قید و شرط است برای خدای تعالی، به طوری که هر چه از ایشان خواست انجام دهند و هر کاری از آنان خواست بکنند، چون و چرا نکنند!

چنین اسلامی جز در بین مؤمنین خالص یافت نمی‌شود و چنان نیست که هر کس به زبان شهادت به توحید و نبوت بدهد به مقام



تسلیم هم برسد!

توضیح این که در بحث از مراتب ایمان و اسلام، قبل از هر مرتبه از ایمان مرتبه‌ای از مراتب اسلام قرار دارد، شاهد آن سخن، جمله: «أَمَّا بِاللَّهِ وَ أَشْهَدُ بَأَنَّا مُسْلِمُونَ!» است که از ایمان خود به صیغه فعل و از اسلام خود به صیغه صفت تعبیر آوردند.

پس اولین مراتب اسلام، تسلیم و شهادت بر اصل دین و اجمال آن است، دنبال آن

(۳۴۰) گفتمان‌های تبلیغی قرآن کریم

اذعان و باور قلبی به این شهادت زبانی و صوری است، آن هم باور اجمالی به دنبال آن مرتبه دوم اسلام است و آن عبارت است از تسلیم قلبی به معنای این ایمان، که اگر کسی دارای چنین تسلیمی بشود، ناراحتی باطنی و اعتراض درونیش نسبت به تمامی دستورات خدا و رسول او به کلی از بین می‌رود و این همان پیروی عملی و بدون چون و چرای از دین خدا است. به دنبال این مرتبه از اسلام مرتبه دوم از ایمان است و آن عبارت از خلوص عمل و به رنگ عبودیت در آمدن همه اعمال و افعال است. به دنبال این مرتبه از ایمان مرتبه سوم از اسلام واقع است و آن عبارت است از این که بنده خدا تسلیم محبت خدا و اراده او شود، چنین بنده‌ای دیگر دوست نمی‌دارد و اراده نمی‌کند مگر به خاطر خدا و آن چه هم در خارج واقع می‌شود همان چیزی است که خدا دوست دارد و اراده‌اش کرده است.

گفتمان‌های عیسی علیه‌السلام (۳۴۱)

و در این میان از دلخواه بنده و اراده مستقل او خبری نیست، به دنبال این مرتبه از اسلام، مرتبه سوم ایمان واقع است و آن عبارت است از تسلیم عبودی خدا در همه اعمال!

خواننده عزیز بعد از تذکر این مطلب اگر در کلام عیسی علیه‌السلام و دعوتی که از آن جناب نقل شد دقت کند، فرمود: «...فَأَتَقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا! إِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ!» (۵۰ و ۵۱ / آل عمران) خواهد فهمید که آن جناب نخست مردم را امر به تقوا کرده و پرهیز از خدا و اطاعت خودش و سپس دستور خود را تعلیل کرده به این که: «إِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَ رَبُّكُمْ!» یعنی علت این که گفتیم از خدا بترسید، این است که خدا پروردگار شما امت است و پروردگار رسولی است که به سوی شما گسیل داشته، پس واجب است که از او پروا کنید، به او ایمان آورده، مرا با پیروی خود اطاعت کنید! سخن کوتاه این که بر شما واجب است که با تقوای خود و اطاعتتان از رسول و ایمان آوردن به دعوت او و پیروی از او خدا را بپرستید!

(۳۴۲) گفتمان‌های تبلیغی قرآن کریم

این آن نکته‌ای است که از این کلام بر می‌آید و به همین جهت در تعلیل نامبرده، تقوا و اطاعت را خلاصه نموده و از آن تعبیر به پرستش کرد و تنها منظورش از این تعبیر این بوده که ارتباط مسأله تقوا و اطاعت با خدا را روشن سازد، چون این ارتباط به روشنی ارتباط عبادت با خدا نیست، بعد از روشن ساختن این ارتباط فرموده: این عبادت تنها صراط مستقیم است و با این جمله همانند راه عبادت، کوتاه‌ترین راهی است که سالکش را به سوی خدای سبحان می‌برد و به حق تعالی منتهی می‌سازد!

آن گاه وقتی از مردم احساس کفر نمود و نشانه‌های یأس از ایمان عموم آنان برایش ظاهر گردید، فرمود: «مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ - كَيْسَتْ كَمَا فِي يَمِينِي» (۵۲ / آل عمران) و با در نظر گرفتن روشنگری‌های قبلیش معنای این گفتارش

گفتمان‌های عیسی علیه‌السلام (۳۴۳)

چنین می‌شود: کیست که مرا در پیمودن صراط مستقیم و یا در عمل به دستوراتی که قبلاً دادم، یعنی عبودیت خدا و یا تقوا و اطاعت یاری کند؟ حواریین در پاسخ عین درخواست او را به زبان آورده و گفتند: «نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ - مَائِمِ أَنْصَارِ خَدَا!» و دنبال پاسخ جمله‌ای را گفتند که به منزله تفسیر آن است و آن این است که: «أَمَّا بِاللَّهِ وَ أَشْهَدُ بَأَنَّا مُسْلِمُونَ!» و منظورش از اسلام، تسلیم خدا و رسول او شدن و اطاعت و پیروی کردن است و لذا وقتی همین حواریین پروردگار خود را از تذلل و اطاعت و پیروی کردن



است و لذا وقتی همین حواریین پروردگار خود را از در تذلل و التجاء مخاطب قرار دادند و وعده‌ای را که به عیسی داده بودند برای خدای تعالی بازگو نمودند، چنین گفتند: «رَبَّنَا آمَنَّا بِمَا أَنْزَلْتَ وَ اتَّبَعْنَا الرَّسُولَ...!» (۵۳ / آل عمران) و در این گفتار خود به جای اسلام اتباع رسول را آوردند (که از آن فهمیده می‌شود اسلام همان پیروی رسول است -

(۳۴۴) گفتمان‌های تبلیغی قرآن کریم

(مترجم) و دامنه ایمان را هم توسعه داده، گفتند: به تمامی آنچه نازل کرده‌ای ایمان آوردیم! در نتیجه با این عبارت فهماندند که به تمامی احکام و دستورات که عیسی علیه‌السلام آورده و به همه کتاب و حکمت و تورات و انجیلی که خدای تعالی به وی تعلیم داده، ایمان آورده‌اند و رسول را در آن‌ها پیروی می‌کنند. این به طوری که ملاحظه می‌فرمائید اول درجه ایمان نیست بلکه از مصادیق اعلی درجه ایمان است!

در این گفتار به صرف عرضه حال خود به پروردگارشان قناعت نکرده و عیسی علیه‌السلام را بر اسلام و پیروی خود شاهد گرفتند، با این که می‌توانستند بگویند: «آمَنَّا بِاللَّهِ وَ اشْهَدُ وَ أَنَا مُسْلِمُونَ»، به این مقدار اکتفا نموده، گفتند: «رَبَّنَا آمَنَّا بِمَا أَنْزَلْتَ وَ گفتمان‌های عیسی علیه‌السلام (۳۴۵)

پس گویا گفته‌اند: پروردگارا حال ما چنین حالی است و «رَبَّنَا آمَنَّا بِمَا أَنْزَلْتَ وَ اتَّبَعْنَا الرَّسُولَ فَكُتِبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ!» حواریین از پروردگار خود خواسته‌اند که ایشان را جزء شاهدان بنویسد و این تقاضای خود را با حرف فا بر ایمان و اسلام خود تفریع کردند و هر دو را یعنی هم ایمان و هم اسلام را اساس تقاضای خود قرار دادند، خواستند به طور ضمنی این شهادت را داده باشند که عیسی علیه‌السلام هم وحی خدای را به ایشان رسانید و هم خودش به آن عمل کرد، برای این که وقتی ایمان آوردنشان صادق است که رسول رسالت خود را به درستی تبلیغ کرده، هم به زبان آن را بیان کرده باشد و هم به عمل، هم معالم دین را به مردم رسانده باشد و هم خودش به آن‌ها عمل کرده باشد، پس اگر شهادت می‌دهند بر این که عیسی علیه‌السلام تبلیغ رسالت خود کرده، معنایش این است که ما معارف دین را به وسیله تعلیم آن جناب آموخته‌ایم و با عمل آن

(۳۴۶) گفتمان‌های تبلیغی قرآن کریم

جناب و پیروی ما از این عمل او به آن معارف عمل هم کرده‌ایم و اگر رسول از آن چه مردم را بدان می‌خواند تخطی و تعدی کرده باشد، مردم نمی‌توانند شهادت دهند به این که بدان چه خدا نازل کرده، ایمان آورده و رساننده آن را پیروی کرده‌اند!

ظاهرا این شهادت همان حقیقتی است که آیه شریفه: «فَلَنَسْئَلَنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَلَنَسْئَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ!» (۶ / اعراف) به آن اشاره کرده که همان شهادت بر تبلیغ است.

چه بسا بشود از این جا سخنشان، بعد از استشهاد رسول بر اسلام خود، که گفتند: «فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ!» استفاده کرد: درخواستشان این بوده که خدای تعالی ایشان را جزو گواهان و شهدای اعمال قرار دهد.

«وَ مَكَرُوا وَ مَكَرَ اللَّهُ وَ اللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ!» (۵۴ / آل عمران) منظور از مکرکنندگان بنی‌اسرائیل هستند که علیه عیسی علیه‌السلام توطئه کردند، توطئه‌ای که جمله «فَلَمَّا أَحَسَّ

گفتمان‌های عیسی علیه‌السلام (۳۴۷)

عیسی مِنْهُمْ الْكُفْرَ...» را به آن اشاره دارد. (۱)

### درخواست دور از انتظار حواریون از حضرت مسیح

«إِذْ قَالَ الْخَوَارِيُّونَ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ هَلْ يَسْتَطِيعُ رَبُّكَ أَنْ يُنْزِلَ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ قَالَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ...!»

«به یاد آر زمانی که حواریین عیسی به وی گفتند ای عیسی بن مریم آیا پروردگار تو توانایی دارد مائده‌ای از آسمان بر ما نازل کند؟ گفت بپرهیزید از خدا اگر دارنده ایمانید!»

۱- المیزان، ج: ۳، ص: ۳۱۷.

(۳۴۸) گفتمان‌های تبلیغی قرآن کریم

«گفتند: می‌خواهیم از آن مائده بخوریم تا قلب‌هایمان مطمئن شود و بدانیم که تو ما را در ایمانمان تصدیق کرده‌ای و بر آن از گواهان باشیم!»

«عیسی بن مریم گفت: بار الها! ای پروردگار ما! نازل فرما بر ما مائده‌ای از آسمان تا برای ما و پیروان کنونی و آینده ما عید و خود معجزه‌ای از ناحیه تو باشد، پروردگارا روزیمان کن که تو بهترین روزی دهنده‌گانی!»

«خدای متعال فرمود: من به زودی آن مائده‌ای را که خواستی نازل خواهم کرد، ولی اگر بعد از آن باز هم کسی کفر بورزد باید بداند که به راستی او را عذاب می‌کنم که احدی از عالمیان را به چنان عذاب دچار نمی‌کنم!»  
(۱۱۲ تا ۱۱۵ / مائده)

درخواست دور از انتظار حواریون از حضرت مسیح (۳۴۹)

مائده سفره و خوانی را گویند که در آن طعام باشد. این آیات، داستان نزول مائده آسمانی را بر مسیح و یارانش یادآوری می‌کند. اگر چه تصریح ندارد به این که چنین مائده‌ای نازل شده، لیکن از این که آیه آخری مشتمل است بر وعده قطعی و بدون قید به این که نازل خواهد کرد و از این که خدای متعال همان‌طوری که خودش خود را وصف کرده، تخلف در وعده نمی‌کند، استفاده می‌شود که چنین مائده‌ای نازل کرده است.

دقت در داستان مائده و سیاق آیات قرآن که متضمن نقل آن است انسان را به یک بحث دیگری راهنمایی می‌کند، زیرا سؤالی که در اول این آیات از قدرت خدای تعالی شده به ظاهرش سؤالی است خالی از ادبی که رعایتش در حق خدای تعالی واجب است، آخر این آیات هم منتهی می‌شود به این که خدای تعالی کسی را که به این آیات کفر

(۳۵۰) گفتمان‌های تبلیغی قرآن کریم

بورزد تهدید به عذاب کرده که نظیرش در خصوص هیچ‌یک از معجزات مخصوص به انبیاء و معجزاتی که امت‌ها از پیغمبران خود مطالبه کرده‌اند، از قبیل درخواست‌های قوم نوح و هود و صالح و شعیب و موسی و محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله دیده نشده است.

از دقت در صدر و ذیل آیه این سؤال پیش می‌آید که حواریون به چه جرمی مستحق چنین کیفر باشند، کیفری که نظیری برای آن نباشد؟ اگر بگوییم از جهت سؤال که خارج از ادب و نزاکت‌شان بوده، زیرا تعبیرشان تعبیر کسی است که در قدرت خدای سبحان شک داشته باشد، در جواب می‌گوییم سؤالات امت‌های سابق بر امت مسیح و هم‌چنین رفتار سرکشان قوم رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله و رفتار یهودی‌های معاصر آن جناب خیلی بدتر و به مقام پروردگار اهانت‌آمیزتر بود، بلکه آنان انبیاء خود را مسخره و استهزاء می‌کردند، تا چه رسد به بی‌ادبی در کلام.

درخواست دور از انتظار حواریون از حضرت مسیح (۳۵۱)

و اگر بگوییم برای این بوده که حواریین قبل از این سؤال ایمان آورده بودند و در این صورت صحیح است که تهدید شوند به این که اگر بعد از ایمان و نزول مائده و مشاهده این معجزه باهره باز هم کفر بورزند مستحق چنین عذاب شدید هستند.

در جواب می‌گوییم: گر چه کفر این طوری طغیان بزرگی است، لیکن باز هم اختصاص به حواریین نداشته و عمل بی‌سابقه نیست، زیرا در سایر امت‌ها نیز از این قبیل طغیان‌ها زیاد بوده و هیچ‌یک از آنان حتی کسانی که بعد از رسیدن به مقام قرب حق و مشاهده آیات خداوندی مرتد شدند به چنین وعیدی مواجه نشدند.

چیزی که در این مقام ممکن است گفته شود این است که این قضیه از جهت سؤالی که در صدر آن است به معنای مخصوصی از سایر معجزات انبیاء که در قبال درخواست امت‌های خود و یا ضرورت‌های دیگر اقامه کرده‌اند متمایز می‌شود.

(۳۵۲) گفتمان‌های تبلیغی قرآن کریم

توضیح این که معجزاتی که کلام‌الله مجید از آن‌ها یاد کرده چند قسم است: یکی معجزاتی که در همان اوان بعثت انبیاء به آن داده تا مؤید و حجت بر نبوت یا رسالتشان باشد، مانند ید بیضا و عصایی که به موسی علیه‌السلام داد و زنده کردن مردگان و خلقت طیر و شفای کور مادر زاد و پیسی، که به عیسی علیه‌السلام ارزانی داشت و قرآن که به رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله نازل فرمود.

و این نوع معجزات را به خاطر دعوت انبیاء و اتمام حجت‌شان بر کفار، خداوند به آنان داده است تا اگر کسی زیر بار نرفت و گمراه شد حجت بر او تمام باشد و آن کس هم که پذیرفت و به نور ایمان زندگی یافت با حجت و بینه زنده شده باشد. قسم دیگر، معجزاتی است که کفار، انبیای خود را به ارائه آن تکلیف کرده‌اند، مانند ناقه صالح و امثال آن و از همین قسم است عذاب‌های مخوفی که انبیاء در دعوت خود

درخواست دور از انتظار حواریون از حضرت مسیح (۳۵۳)

استعمال کرده‌اند، مانند: ملخ، شپش و قورباغه و غیر این‌ها از عذاب‌های هفتگانه‌ای که موسی علیه‌السلام درباره قوم فرعون به کار برده و نیز مانند طوفان نوح و زلزله ثمود و باد صرصر عاد و غیر این‌ها. این‌گونه معجزات مخصوص معاندینی بوده که زیر بار حق نمی‌رفتند.

قسم سوم معجزاتی است که خداوند متعال در مواقعی که احتیاج و ضرورتی ایجاب می‌کرده آن را ارائه می‌داده، مانند منفجر شدن چشمه از شکم سنگ و نزول منّ و سلوی در بیابان بر بنی‌اسرائیل و کندن کوه طور از ریشه و نگه‌داشتنش بر بالای سر آنان و شکافتن دریا برای نجاتشان از فرعون و ستم‌گری‌های او، همه این‌ها معجزاتی بوده که به منظور ترسانیدن عاصیان و کسانی که از پذیرفتن حق استنکاف می‌ورزیدند یا به منظور تعظیم و تکریم مؤمنین انجام می‌شده، تا شاید کلمه رحمت، در حقشان تمام

(۳۵۴) گفتمان‌های تبلیغی قرآن کریم

شود، گر چه خودشان درخواست نکرده باشند.

و از همین باب است مواعیدی که خدای تعالی در قرآن کریم مؤمنین را به آن‌ها وعده داده تا کرامتی باشد برای رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله، مانند وعده به فتح مکه و خذلان مشرکین از کفار قریش و غلبه روم و غیر آن.

این بود انواع معجزاتی که در قرآن کریم و در تعلیمات الهی از آن‌ها یاد شده و اما این که بعضی از هوسبازان با دیدن معجزه باز مطالبه معجزه دیگری کرده‌اند - و ما آن را در این اقسام ذکر نکردیم - برای این بود که این عمل به تعبیر قرآن و تعلیمات الهی هذیان‌هایی بوده که نباید به آن‌ها اعتنا نمود، مانند مطالبه کردن اهل کتاب از رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله که با بودن قرآن در دسترس‌شان کتاب دیگری بر ایشان نازل کند و قرآن در این باره می‌فرماید. و نیز مانند درخواستی که مشرکین در خصوص

درخواست دور از انتظار حواریون از حضرت مسیح (۳۵۵)

نازل کردن ملائکه و نشان دادن پروردگارش از رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله کردند.

این بی‌اعتنائی‌های قرآن همه برای این است که غرض از معجزه ظهور حق و اتمام حجت است نه چیز دیگر و معلوم است که برای ظهور حق و اتمام حجت، انجام یک معجزه کافی است و سؤال از تکرار آن جز بازیچه گرفتن آیات خدا و لعب با مقام ربوبی و تردید بی‌جا، معنای دیگری ندارد و این خود بزرگ‌ترین طغیان و استکبار است و اگر همین عمل زشت از مؤمنین سر بزند معلوم است که گناهش بیشتر و زشتیش نمودارتر است!

مؤمن با این که ایمان به خدا دارد و خصوصاً مؤمنی که معجزات و آیات خدا را به چشم خود دیده آن گاه ایمان آورده است، چه کار با معجزه مجدد و نزول آیات آسمانی دارد؟ آیا مطالبه معجزات مجدد را با این فرض جز به اقتراحات هواپرستان و

(۳۵۶) گفتمان‌های تبلیغی قرآن کریم

درخواستشان از شعبده‌بازان و مرتاضین که برای سرگرمی و خوش گذرانی‌شان عجیب و غریب‌ترین نمایش‌ها را بدهند، می‌توان تشبیه نمود؟ و چیزی که ظاهر آیه «اذ قال الحواریون یعیسیٰ ابن مریم هل یستطیع ربک ان ینزل عَلَیْنَا مَائِدَةً...» آن را افاده می‌کند این است که حواریین از مسیح تقاضای معجزه مخصوصی کرده‌اند در حالی که خود از اصحاب و از خواص آن جناب بوده‌اند و بارها معجزات باهره و کرامات ظاهره‌ای که داشت از او دیده بودند.

آری مسیح مبعوث به قوم خود نشد مگر به همان معجزات، کما این که آیه «و رسولاً الی بنی اسرائیل انی قد جئتکم بآیه من ربکم انی اخلق لکم من الطین کهیئتہ الطیر فانفخ فیہ فیکون طیرا یادن اللہ...» (۱۴۹ / آل عمران) این معنا را به خوبی می‌رساند با این حال چگونه تصور می‌شود کسی که به مسیح ایمان آورده معجزات او را ندیده

درخواست دور از انتظار حواریون از حضرت مسیح (۳۵۷)

باشد؟ با این که مسیح خودش به خودی خود معجزه بود، زیرا خداوند او را بدون پدر آفریده و به روح القدس تأییدش نمود و در نتیجه در گهواره با مردم تکلم می‌کرد، همان‌طوری که در کهولت می‌کرد و خداوند با معجزات پی‌درپی روز بروز به کرامتش می‌افزود تا آن که به سوی درگاه خویش صعودش داد و عاقبت امرش را هم به عجیب‌ترین معجزات خاتمه داد، با این حال درخواست کردن حواریین معجزه‌ای را که به سلیقه خود انتخاب کرده بودند - مائده - بعد از مشاهده آن همه آیات، عمل بسیار زشتی بود و از همین جهت مسیح علیه‌السلام با این کلام خود «اتقوا اللہ ان کنتم مؤمنین!» آن‌ها را توبیخ نموده است. و به خاطر همین زندقه بود که خود آن‌ها اقتراح و درخواست خود را توجیه کرده و مطالبی گفتند که آن حدت و صولتی را که در اطلاق کلامشان بود شکست و آن مطالب این بود که گفتند: «نرید ان ناکل منها و تطمئن قلوبنا

(۳۵۸) گفتمان‌های تبلیغی قرآن کریم

و نعلم ان قد صدقتنا و نكون علیها من الشهدین!» (۱۱۳ / مائده) غرض ما از این درخواست تنها خوردن و تفنن به امور خارق‌العاده و بازیچه گرفتن آیات الهی نیست بلکه اغراض دیگری در نظر گرفته‌ایم و آن عبارت است از تکمیل علم خود و ازاله خاطرات سوء از دل‌هایمان و گواه بودنمان بر آن معجزه!

و این اعتذارشان خود مؤید گفتار ما است که این درخواست از حواریین زشت و غیر متوقع است، ولیکن در عین این که غرض خود را از این درخواست توجیه کردند، معذرت از مسأله خوردن صرف نظر نکردند و اشکال هم همین جا است، باز اگر می‌گفتند: «نرید ان ناکل منها فطمئن قلوبنا - می‌خواهیم از آن مائده بخوریم و در نتیجه خوردن آن دل‌هایمان مطمئن شود»، اشکال کمتر بود از این که گفته‌اند: «نرید ان ناکل منها و تطمئن قلوبنا - می‌خواهیم از آن بخوریم و دل‌هایمان مطمئن شود!» برای این

درخواست دور از انتظار حواریون از حضرت مسیح (۳۵۹)

که بین این دو تعبیر فرق واضحی است، تعبیر اول به خوبی می‌رساند که غرض هوسرانی و گزاف‌گویی نیست به خلاف تعبیر دومی.

و چون حواریین در این پیشنهاد خود پافشاری کردند، عیسی علیه‌السلام درخواست آنان را پذیرفت و از پروردگار خود خواهش کرد که آن‌ها را به مائده‌ای که خواسته‌اند اکرام نماید و چون این معجزه در نوع خود منحصر است به امت عیسی و بر خلاف سایر معجزات که در حال ضرورت انجام می‌شده بدون هیچ ضرورت و تنها به خاطر اقتراح در یک امر غیر لازم انجام یافته است، از همین جهت عیسی علیه‌السلام به درخواست خود عنوانی داد که صلاحیت داشته باشد سؤال خود را از ساحت عظمت و کبریایی

خداوند به آن عنوان توجیه نماید، عرض کرد: «اللَّهُمَّ رَبَّنَا أَنْزِلْ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ تَكُونُ لَنَا عِيدًا لِأَوَّلِنَا وَآخِرِنَا - بار الها فرو فرست بر ما خوانی از آسمان تا برای همه ما از اولین و آخرین عیدی باشد!» (۱۱۴ / مائده) چون عید در نزد هر قوم و ملتی عبارت است از روزی که در آن روز به افتخار موهبتی اختصاصی نایل آمده باشند و روز نزول مائده هم برای مسیحیت همین خاصیت را دارد.

(۳۶۰) گفتمان‌های تبلیغی قرآن کریم

باری عیسی علیه‌السلام از پروردگار خود خواست آن‌چه را که خواست و حاشا که عیسی از خدا خواهشی کند مگر بعد از این که بداند و امیدوار باشد که خداوند دعایش را مستجاب می‌کند و او را در نزد امتش خوار و رسوا نمی‌سازد و حاشا که پروردگار، پیغمبرش را در خواهشی که کرده ناامید ساخته و دست رد به سینه‌اش بزند!

آری پروردگار مسیح دعای او را مستجاب کرد، الا این که شرط کرد که هر کس نسبت به این معجزه کفر بورزد همان طوری که خود معجزه بی سابقه و مخصوص این امت است، عذاب آن کس هم بی سابقه و عذابی خواهد بود که کسی تاکنون به آن عذاب درخواست دور از انتظار حواریون از حضرت مسیح (۳۶۱)

معذب نشده است و فرمود: «أَنْتِي مُنْزَلُهَا عَلَيْكُمْ فَمَنْ يَكْفُرْ بَعْدُ مِنْكُمْ فَإِنِّي أَعَذُّبُهُ عَذَابًا لَا أَعَذُّبُهُ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ!» (۱۱۵ / مائده)

متن سؤالی که خداوند در این آیه از حواریون حکایت نموده، یعنی جمله: «آیا پروردگار تو می‌تواند مائده‌ای از آسمان بر ما نازل کند؟» معنی ظاهریش معنایی است که بسیار بعید به نظر می‌رسد که از مثل حواریین صدور یابد و حال آن که آنان اصحاب مسیح و شاگردان و خواص و ملازمین او بودند و از انوار علم و معارف او اقتباس می‌نمودند، از آداب و آثارش پیروی می‌کردند و پست‌ترین مراتب ایمان در آدمی این مقدار اثر را دارد که بفهمد خدا بر هر چیز قادر است و عجز و زبونی در ساحت او راه ندارد، با این حال چه طور ممکن است حواریون با داشتن مراتب عالیه ایمان این معنا را نفهمند و از پیغمبر خود بپرسند که آیا پروردگارش می‌تواند مائده‌ای از آسمان نازل کند؟!

(۳۶۲) گفتمان‌های تبلیغی قرآن کریم

«قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا أَنْزِلْ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ تَكُونُ لَنَا عِيدًا لِأَوَّلِنَا وَآخِرِنَا وَآيَةً مِنْكَ وَارْزُقْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ!» حضرت مسیح در این خواهشی که از خدای تعالی کرد خود را هم داخل آن‌ها نمود و در ابتدای کلامش ندا را به لفظ عام ادا کرد و گفت: رَبَّنَا - ای پروردگار ما! با این که آنان به مسیح گفته بودند: آیا پروردگار تو قادر است، زیرا منظورش این بود که ندا با دعا مطابقت کند.

نکته‌ای که در این آیه است، این است که این ادعا در میان همه دعاها و تقاضاهایی که در قرآن از انبیاء حکایت شده دارای خصوصیتی است که در هیچ یک از آن‌ها نیست و آن افتتاح دعا است به ندای «اللَّهُمَّ رَبَّنَا!» و سایر ادعیه انبیاء افتتاحشان به ندای رب و یا رَبَّنَا است و این خصوصیت نیست مگر برای دقت مورد و هول مطلع.

مسیح علیه‌السلام سپس عنوانی به مائده داده که صلاحیت داشته باشد غرض او و

درخواست دور از انتظار حواریون از حضرت مسیح (۳۶۳)

اصحابش قرار گیرد و آن این بود که او و امتش روز نزول مائده را عید بگیرند. این ابتکار کار مسیح علیه‌السلام بود و در درخواست حواریین از مسیح چنین عنوانی وجود نداشت.

دیگر این که مسیح علیه‌السلام با این که این پیشنهاد، پیشنهاد حواریین بود به عنوان عموم ما مطلب را ادا نمود.

و به همین تعبیر زیبا مطلب را از صورت درخواست معجزه با وجود معجزات بزرگ الهی در دسترس و پیش چشم همه بیرون آورد و طوری ادا کرد که مرضی رضای پروردگار و غیر منافی با مقام عزت و کبریایی او باشد، چون عید گرفتن دارای آثار حسنه‌ای

است، از آن جمله وحدت کلمه است و تجدید حیات ملی و مسرت دل‌های مردم و اعلان دین در هر بار که فرامی‌رسد. از همین جهت گفت: «لَاؤَلِنَا وَءَاخِرِنَا»، و معنی آن (۳۶۴) گفتمان‌های تبلیغی قرآن کریم

بنابر آن چه سیاق دلالت دارد این است که می‌خواهیم روز نزول مائده عیدی باشد برای نسل حاضر از امت و هم برای نسل آینده آن، چون اصولاً لفظ عید از ماده عود و به معنای برگشتن و تکرار شدن است و عید، عید نمی‌شود مگر این که برای همیشه و هر چند وقت یک بار تکرار شود.

و این عید از مختصات قوم عیسی علیه‌السلام است چنان که خود این معجزه هم همان‌طوری که گفتیم بی‌سابقه و از خصایص مسیحیت است.

و «ءَايَةٌ مِنْكَ» بعد از این که فایده اساسی نزول مائده را که همان عید بودن است که خود خواهشی به جا و خالی از اشکال است ذکر نمود، دنبالش عرض کرد می‌خواهیم این مائده معجزه‌ای باشد، گویا خواست اشاره کند به این که غرض اصلی ما این نبود، بلکه همان عید بودن روز نزول مائده بود و این یک فایده زایدی است که قهرا بر آن درخواست دور از انتظار حواریون از حضرت مسیح (۳۶۵)

غرض اصلی مترتب می‌شود، نه این که غرض اصلی ما این باشد تا مستحق سرزنش و یا سخط تو گردیم! و گرنه اگر غرض تنها دیدن معجزه بود نتیجه این درخواست نامطلوب می‌شد زیرا آن چه را که از مزایای حسنه برای دیدن این معجزه فرض شود همه آن‌ها در سایر معجزات روزمره عیسی ممکن الوصول بود.

«وَأَرْزُقْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّزُقِينَ!» این فایده دیگری است که مسیح آن را به عنوان یکی دیگر از فوایدی که بر غرض اصلی (عید) مترتب می‌شود بر شمرده، در حالی که حواریون همین را غرض اصلی خود دانسته و گفته بودند: «نُرِيدُ أَنْ نَأْكُلَ مِنْهَا»، حتی این را جلوتر از سایر اغراض خود ذکر کرده بودند!

ولیکن مسیح علیه‌السلام آن را در ضمن فواید غیر مطلوب بالذات، آن هم در آخر همه ذکر نمود، علاوه بر این، لفظ اکل - خوردن را هم برداشت و به جایش کلمه رزق را به کار برد (۳۶۶) گفتمان‌های تبلیغی قرآن کریم و بلافاصله گفت: «و تو بهترین روزی دهندگانی!»

این جاست که خواننده محترم به خوبی پی می‌برد که تا چه اندازه این پیغمبر عظیم‌الشان نسبت به پروردگار خود مؤدب بوده، مخصوصاً وقتی کلام او را با کلام حواریین مقایسه نماید، با این که هر دو کلام در مقام ادای یک چیز (نزول مائده) بودند، یقیناً به شگفت درمی‌آید.

زیرا می‌بینید که عیسی علیه‌السلام حرف آنان را گرفت و چیزی را بر آن اضافه و چیزی را از آن حذف نمود و بعضی از جملات آن را مقدم و بعضی را مؤخر کرد و پاره‌ای از الفاظ را به لفظ دیگری تبدیل و پاره‌ای دیگر را دست نزد تا بدین وسیله کلام سرپا پر از اشکال حواریین را به صورتی درآورد که برای عرض به درگاه عزت و ساحت عظمت پروردگار، لایق شود و از جهت مشتمل بودنش بر آداب عبودیت زیباترین کلام شود.

درخواست دور از انتظار حواریون از حضرت مسیح (۳۶۷) «قَالَ اللَّهُ إِنِّي مَنَّتُ لَهَا عَلَيْكُمْ فَمَنْ يَكْفُرْ بَعْدُ مِنْكُمْ فَإِنِّي أَعِدُّ لَهُ عَذَابًا لَا أَعِدُّهُ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ!» (۱۱۵ / مائده) وعده‌ای که در آیه است صریح است، ولی شرطی که در آن ذکر شده صریح و قطعی نیست، بلکه مشروط و مربوط به کفر بعد از نزول است. معجزه برای تمامی مردم نعمت است چه اولین و چه آخرین و ممکن است خیال شود که حتی کفار امت هم از این نعمت برخوردار



می‌شود، از این جهت خدای تعالی برای رفع چنین توهمی اطلاق کلام خود را مقید به آن شرط نمود و ماحصل آن شرط هم این بود که این عید که خداوند مسیحیت را به آن اختصاص داد نعمتی است که همه‌شان از آن منتفع نمی‌شوند بلکه تنها کسانی از آن بهره‌مند می‌گردند که ایمان داشته و بر ایمان خود پایدار باشند و اما کسانی که به این نعمت کفر می‌ورزند نه تنها از این نعمت برخوردار نمی‌شوند، بلکه به شدیدترین وجه متضرر هم می‌گردند!

(۳۶۸) گفتمان‌های تبلیغی قرآن کریم

جهت اصلی در این عذابی که مخصوص به قوم مسیح است همان درخواستی است که خودشان کردند و در نوع خود بی‌نظیر و مخصوص به خودشان می‌باشد، بنابراین اگر خداوند دعایشان را مستجاب کند، بجا است که در صورتی که کفر بورزند عذابی بچشند که آن هم در نوع خود بی‌نظیر باشد. از همین جا روشن می‌شود که مراد از عالمین عالم‌های جمیع اعصار است نه تنها عالم‌های زمان آنان، برای این که امتیازی که خدا به آنان داد منحصر به امت معاصرشان نبود، بلکه آنان را از جمیع اهل عالم و برای همیشه ممتازشان کرد! (۱)

۱- المیزان، ج: ۶، ص: ۳۲۴.

درخواست دور از انتظار حواریون از حضرت مسیح (۳۶۹)

۱- گفتمان‌های حواریون عیسی علیه‌السلام

گفتمان حواریون مسیح در انطاکیه

«وَ اضْرِبْ لَهُمْ مَثَلًا أَصْحَابَ الْقَرْيَةِ إِذْ جَاءَهَا الْمُرْسَلُونَ»،

«إِذْ أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمُ اثْنَيْنِ فَكَذَّبُوهُمَا فَعَزَّزْنَا بِثَالِثٍ فَقَالُوا إِنَّا إِلَهُكُم مُّرْسَلُونَ...!»

«مردم قریه را برایشان مثل بیاور که فرستادگان خدا به سوی آنان آمدند،»

«آن زمان که ما دو نفر از رسولان را به سوی ایشان گسیل داشتیم و آن دو را تکذیب کردند پس به وسیله رسول سومی آن دو

رسول را تقویت کردیم و همگی گفتند که ما فرستاده به سوی شمایم!»

(۳۷۰)

«گفتند شما به جز بشری مثل ما نیستید و رحمان هیچ پیامی نازل نکرده و مدعای شما به جز دروغ نمی‌تواند باشد!»

«گفتند: پروردگار ما می‌داند که ما فرستادگان به سوی شمایم!»

«و ما به جز رساندن پیام او به طور آشکار و وظیفه دیگری نداریم!»

«گفتند ما شما را بد قدم و نحس می‌دانیم اگر دست از گفته خود بردارید قطعا سنگسارتان می‌کنیم و از ناحیه ما عذابی

دردناک به شما خواهد رسید!»

«رسولان گفتند: نحوست با خود شماست که وقتی تذکرتان می‌دهند حق را نمی‌پذیرید بلکه شما مردم مسرف و متجاوزید!»

«و از دورترین نقطه شهر مردی شتابان آمد و گفت هان ای مردم! فرستادگان خدا را پیروی کنید!»

گفتمان‌های حواریون عیسی علیه‌السلام (۳۷۱)

«پیروی کنید کسانی را که هم راه یافتگانند و هم به طمع مزد شما را به پیروی خود نمی‌خوانند!»

«و چرا من آفریننده خود را نپرستم در صورتی که بازگشت شما به سوی او است!»

«آیا به جای او خدایانی دیگر اتخاذ کنم که اگر خدای رحمان ضرری برایم بخواهد شفاعت آن‌ها هیچ دردی از من دوا و از

آن ضرر نجاتم نمی‌دهند!»

«مسلم است که من در این صورت در ضلالتی روشن قرار گرفته‌ام!»



«من به پروردگار شما رسولان ایمان می‌آورم و شما بشنوید تا فردا شهادت دهید!»  
 «(مردم او را کشتند)، در همان دم به او گفته شد به بهشت درآی و او که داشت داخل بهشت می‌شد گفت ای کاش مردم من می‌دانستند چه سعادت نصیب شده!»

(۳۷۲) گفتمان‌های تبلیغی قرآن کریم

«می‌دانستند چگونه پروردگارم مرا پیامرزد و مرا از مکرمین قرار داد!»

«و ما برای هلاک ساختن مردم او لشکری از آسمان نفرستادیم و نباید هم می‌فرستادیم!»

«چون از بین بردن آن‌ها به بیش از یک صیحه نیاز نداشت آری یک صیحه برخاست و همه آن‌ها در جای خود خشکیدند!»

«ای حسرت و ندامت بر بندگان من که هیچ رسولی نزدشان نیامد مگر آن که به جز استهزاء عکس‌العملی نشان ندادند!»

«آیا ندیدند چه قدر از اقوام قبل از ایشان را هلاک کردیم و دیگر به سوی آنان بر نمی‌گردند!»

«با این که هیچ یک از آنان نیست مگر آن که همگی نزد ما حاضر خواهند شد!»

گفتمان‌های حواریون عیسی علیه‌السلام (۳۷۳)

(۱۳ تا ۳۲ / یس)

این آیات مثلی است مشتمل بر انذار و تبشیر که خدای سبحان آن را برای عموم مردم آورده که در آن به رسالت الهی و تبعات و آثار دعوت به حق اشاره می‌کند که عبارت است از مغفرت و اجر کریم برای هر کس که ایمان آورد و پیروی ذکر (قرآن) کند و از رحمان به غیب خشیت داشته باشد و نیز عبارت است از عذاب الیم برای هر کس که کفر بورزد و آن دعوت را تکذیب کند!

در مجمع‌البیان می‌گوید: «نقل می‌کنند که عیسی علیه‌السلام دو نفر از حواریین را به عنوان رسول به شهر انطاکیه گسیل داشت... بعد از آن که شاه رسولان را تکذیب کرد و تازیانه زد، عیسی علیه‌السلام شمعون صفا، بزرگ حواریین را فرستاد، تا به کار آن دو

(۳۷۴) گفتمان‌های تبلیغی قرآن کریم

رسیدگی نموده یاریشان کند...»

«قَالُوا رَبُّنَا يَعْلَمُ إِنَّا إِلَيْكُمْ لَمُرْسَلُونَ. وَمَا عَلَيْنَا إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ!» (۱۶ و ۱۷ / یس) خدای تعالی در این قصه حکایت نکرده که رسولان در پاسخ مردم که گفتند: «ما أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا - شما جز بشری چون ما نیستید...!» (۱۵ / یس) چه جوابی دادند، بلکه تنها از آن

رسولان حکایت کرده که به قوم خود گفتند: ما فرستاده خدا به سوی شما و مأمور تبلیغ رسالت او هستیم و جز این شأنی نداریم و احتیاجی نداریم به این که ما را تصدیق بکنید و به ما ایمان بیاورید، تنها برای ما این کافی است که: خدای می‌داند که ما فرستاده او

هستیم و ما به بیش از این هم احتیاج نداریم!

«وَمَا عَلَيْنَا إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ!» بلاغ به معنای تبلیغ است و مراد از آن تبلیغ رسالت است و معنای جمله این است که: ما مأمور نشده‌ایم مگر تنها به این که رسالت خدا را به

گفتمان‌های حواریون عیسی علیه‌السلام (۳۷۵)

شما ابلاغ کنیم و حجت را تمام نماییم!

«قَالُوا إِنَّا تَطَيَّرْنَا بِكُمْ لَئِن لَّمْ تَنْتَهُوا لَنَرْجُمَنَّكُمْ وَكَيْمَسَنَكُم مِّنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ!» (۱۸ / یس) مردم قریه به رسولان گفتند: ما شما را بد قدم و شوم می‌دانیم و سوگند می‌خوریم که اگر دست از سخنان خود برندارید و تبلیغات خود را ترک نکنید و هم‌چنان به کار دعوت

بپردازید، ما شما را سنگباران می‌کنیم و از ما به شما عذابی دردناک خواهد رسید!

«قَالُوا طَائِرُكُمْ مَعَكُمْ أَئِن ذُكِّرْتُمْ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُّشْرِقُونَ!» (۱۹ / یس) این سخن پاسخ رسولان به اهل قریه است. کلمه طائر مرغی چون کلاغ است که عرب با دیدن آن فال بد می‌زد و سپس مورد استعمالش را توسعه دادند و به هر چیزی که با آن فال بد زده می‌شود

طیر گفتند و چه بسا که در حوادث آینده بشر نیز استعمال می‌کنند و چه بسا بخت بد اشخاصی را طائر می‌گویند، با این که اصلاً بخت امری است موهوم، ولی مردم

(۳۷۶) گفتمان‌های تبلیغی قرآن کریم

خرافه‌پرست آن را مبدأ بدبختی انسان و محرومیتش از هر چیز می‌دانند.

به هر حال این که فرمود: «طَائِرُكُمْ مَعَكُمْ!» ظاهر معنایش این است که: آن چیزی که جا دارد با آن فال بد بزیند آن چیزی است که با خودتان هست و آن عبارت است از حالت اعراضی که از حق دارید و نمی‌خواهید حق را همان توحید است بپذیرید و این که به سوی باطل یعنی شرک تمایل و اقبال دارید!

«وَجَاءَ مِنْ أَقْصَا الْمَدِينَةِ رَجُلٌ يَسْعَى قَالَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ!» (۲۰ / یس) منظور از «آمدن از دورترین نقطه شهر»، این است که بفهماند بین رسولان و آن مرد، هیچ تبانی و سازش قبلی در امر دعوت نبوده، هیچ رابطه‌ای با او نداشته‌اند.

آن چه مورد اهمیت است، دقت و تدبیر در این معنا است که این شخص چه حظ وافری از ایمان داشته که در چنین موقعی به تأیید رسولان الهی علیهم‌السلام برخاسته و ایشان را

گفتمان‌های حواریون عیسی علیه‌السلام (۳۷۷)

یاری کرده است، چون از تدبیر در کلام خدا که داستان او را حکایت کرده این معنا به دست می‌آید که وی مرده بوده که خدای سبحان دلش را به نور ایمان روشن کرده، به خدا ایمان آورده و با ایمان خالص او را می‌پرستیده، نه به طمع بهشت و نه از ترس آتش، بلکه از این جهت که او اهلیت پرستش دارد و به همین جهت از بندگان مکرم خدا شده.

خدای سبحان در کلامش هیچ کس به جز ملائکه را به صفت مکرم توصیف نکرده، تنها ملائکه مقرب در گاهش و بندگان خالصش را به این وصف ستوده، از آن جمله این مرد است که با مردم مخاصمه و احتجاج کرده و بر آنان غلبه جسته و حجت قوم را باطل نموده و در مقابل اثبات کرده است که تنها باید خدا را پرستید! و رسولان او را در دعوی رسالت تصدیق نموده و سپس به آنان ایمان آورده است.

«وَمَا لِي لَا أَعْبُدُ الَّذِي فَطَرَنِي وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ. ءَأَتَّخِذُ مِنْ دُونِهِ إِلَهًا...»

(۳۷۸) گفتمان‌های تبلیغی قرآن کریم

وَلَا يُقَدِّونَ!» (۲۲ و ۲۳ / یس) این که گفت: چرا خدایی را که مرا آفریده پرستم؟ در معنا این است که گفته باشد: چرا انسان خدایی را که خلقش کرده پرستد و آیا کسی که انسان باشد غیر از خدا، آلهه دیگری می‌گیرد؟

این دو آیه شریفه مشتمل بر دو حجت و برهان علیه دلیلی است که بت پرستان آن را اساس بت پرستی و اعتقاد به ارباب بودن بت‌ها قرارداده بودند.

جمله «أَنِّي آمَنْتُ بِرَبِّكُمْ...!» (۲۵ / یس) تجدید شهادت به حق و تأکید ایمان است و منظورش از این تکرار این بوده که با ایمان خود در حضور مردم قریه رسولان را تأیید کرده باشد.

«قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ. بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ!» (۲۶ و ۲۷ / یس) این آیه اشاره می‌کند به این که مردم قریه آن مرد را کشتند و

گفتمان‌های حواریون عیسی علیه‌السلام (۳۷۹)

خدای تعالی از ساحت عزتش به وی خطاب کرد که داخل بهشت شو!

بین کشته شدن آن مرد به دست مردم قریه و بین امر به داخل شدنش در بهشت، فاصله چندانی نبوده، آن قدر این دو به هم متصل بودند که گویی کشته شدنش همان و رسیدن دستور به داخل بهشت شدنش همان! مراد از جنت در این آیه، بهشت برزخ است نه

بهشت آخرت.

«وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَى قَوْمِهِ مِنْ بَعْدِهِ مِنْ جُنْدٍ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا كُنَّا مُنْزِلِينَ!» (۲۸ / یس) ما بعد از قتل او، دیگر هیچ لشکری از آسمان بر قوم او نازل نکردیم و نازل کننده هم نبودیم!

این آیه زمینه‌چینی برای آیه بعدی است و برای بیان این معنا است که کار و هلاکت آن قوم در نظر خدای تعالی بسیار ناچیز و غیر قابل اعتنا بود و خدا انتقام آن مرد را از آن قوم گرفت و هلاکشان کرد و هلاک کردن آنها برای خدا آسان بود و احتیاج به عده و (۳۸۰) گفتمان‌های تبلیغی قرآن کریم

عده‌ای نداشت، تا ناگزیر باشد از آسمان لشکری از ملائکه بفرستد تا با آنها بجنگند و هلاکشان کنند و به همین جهت در هلاکت آنان و هلاکت هیچ یک از امت‌های گذشته این کار را نکرد، بلکه با یک صیحه آسمانی هلاکشان ساخت!

«إِنْ كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ خَامِدُونَ!» (۲۹ / یس) یعنی آن امری که به مشیت ما سبب هلاکت آنان گردید، غیر از یک صیحه چیز دیگری نبود!

«يَا حَسْرَةً عَلَى الْعِبَادِ مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ!»

«ای حسرت و ندامت بر بندگانی که هر چه رسول به سویشان آمد به استهزایش پرداختند!»

(۳۰ / یس) (۱)

۱- المیزان، ج: ۱۷، ص: ۱۰۳.

گفتمان‌های حواریون عیسی علیه السلام (۳۸۱)

## فصل ششم: گفتمان‌های رسول الله صلی الله علیه و آله

### ۱- گفتمان‌های رسول خدا با یهود و نصاری

#### گفتمانی با بنی اسرائیل، بهانه‌های عدم گرایش به اسلام

«وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ آمِنُوا بِاللَّهِ قَالُوا نَحْنُ نَحْمَدُ اللَّهَ مَا أَنْزَلَ عَلَيْنَا وَنَكْفُرُ بِمَا وَرَاءَهُ وَهُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقًا لِمَا مَعَهُمْ قُلْ فَلِمَ تَقْتُلُونَ أَنْبِيَاءَ اللَّهِ مِنْ قَبْلُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ...!» (۳۸۲)

«و چون به ایشان گفته شود به آن چه خدا نازل کرده ایمان بیاورید گویند ما به آن چه بر خودمان نازل شده ایمان داریم و به غیر آن کفر می‌ورزند با این که غیر آن هم حق است و هم تصدیق کننده کتاب است! بگو اگر به آن چه بر خودتان نازل شده ایمان داشتید پس چرا انبیاء خدا را کشتید!»

«مگر این موسی نبود که آن همه معجزه برای شما آورد و در آخر بعد از غیبت او گوساله را خدای خود از در ستمگری گرفتید؟»

«و مگر این شما نبودید که از شما میثاق گرفتیم و طور را بر بالای سرتان نگه داشتیم که آن چه به شما داده‌ایم محکم بگیرید و بشنوید با این حال نیاکان شما گفتند: شنیدیم ولی زیر بار نمی‌رویم و علاقه به گوساله در دل‌هاشان جای گیر شد به خاطر این که کافر شدند بگو چه بد دستوری است که ایمان شما به شما می‌دهد اگر به راستی مؤمن باشید؟! (۹۱ تا ۹۳ / بقره)

گفتمان‌های رسول الله صلی الله علیه و آله (۳۸۳)

قبل از بعثت، کفار عرب متعرض یهود می‌شدند و ایشان را آزار می‌کردند و یهود در مقابل، آرزوی رسیدن بعثت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله را می‌کرده‌اند و می‌گفته‌اند: اگر پیغمبر ما که تورات از آمدنش خبر داده مبعوث شود و نیز به گفته تورات به

مدینه مهاجرت کند، ما را از این ذلت و از شر شما اعراب نجات می‌دهد.

این آرزو را قبل از هجرت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله همواره می‌کرده‌اند، به حدی که در میان همه کفار عرب نیز معروف شده بود.

قرآن علت کفر یهود را با وجود علمی که به حقانیت اسلام داشتند، بیان می‌کند و آن را منحصرًا حسد و ستم‌پیشگی می‌داند.

(۳۸۴) گفتمان‌های تبلیغی قرآن کریم

حاصل سؤال این است که: اگر این که می‌گویید: «ما تنها به تورات ایمان داریم!» حق است و راست می‌گویید، پس چرا پیامبران خدا را می‌کشید؟ و چرا با گوساله‌پرستی به موسی کفر ورزیدید؟ و چرا در هنگام پیمان دادن که کوه طور بالای سرتان قرار گرفته بود گفتید: «سَمِعْنَا وَ عَصَيْنَا - شنیدیم و نافرمانی کردیم!» (۹۳ / بقره)

«قُلْ بئس ما يَأْمُرُكُمْ بِهِ إيمانُكُمْ...!» (۹۳ / بقره) این جمله به منزله اخذ نتیجه از ایرادهایی است که به ایشان کرد، از کشتن انبیاء، کفر به موسی، استکبار در بلند شدن کوه طور به اعلام نافرمانی، که علاوه بر نتیجه‌گیری استهزاء به ایشان نیز هست می‌فرماید: «چه بد دستورانی به شما می‌دهد این ایمان شما...!» و عجب ایمانی است که اثرش کشتن انبیاء و کفر به موسی و غیره است! (۱) گفتمان‌های رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله (۳۸۵)

### گفتمان رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله در رد درخواست یهود و نصارا

«وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ قُلْ إِنْ هُدَىٰ اللَّهُ هُوَ الْهُدَىٰ وَلَإِنَّ اتَّبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ بَعِيدَ الَّذِي جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ...!»

«یهود و نصاری هرگز از تو راضی نمی‌شوند مگر وقتی که از کیش آنان پیروی کنی، بگو تنها هدایت، هدایت خدا است! و اگر هوی و هوس‌های آنان را پیروی

۱- المیزان، ج: ۱، ص: ۳۳۵.

(۳۸۶) گفتمان‌های تبلیغی قرآن کریم

کنی بعد از آن علمی که روزیت شد، آن وقت از ناحیه خدا نه سرپرستی خواهی داشت و نه یآوری!»

«کسانی که ما کتاب به ایشان دادیم و آن طور که باید، آن را خواندند، آنان به این کتاب نیز ایمان می‌آورند و کسانی که به آن کفر بورزند زیانکارند!»

«ای بنی‌اسرائیل به یاد آورید آن نعمتی که به شما انعام کردم و این که شما را بر مردم معاصرتان برتری دادم!»

«و بترسید از روزی که هیچ نفسی جورکش نفس دیگر نمی‌شود و از هیچ کس عوض پذیرفته نمی‌گردد و شفاعت سودی به حال کسی ندارد و یاری هم نمی‌شوند!» (۱۲۰ تا ۱۲۳ / بقره)

گفتمان رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله در رد درخواست یهود و نصارا (۳۸۷)

یهود و نصاری هرگز از تو راضی نمی‌شوند مگر وقتی که تو به دین آنان درآیی، دینی که خودشان به پیروی از هوی و هوسشان تراشیده و با آراء خود درست کرده‌اند. لذا در رد این توقع بی‌جای آنان، دستور می‌دهد به ایشان بگو: «إِنَّ هُدَىٰ اللَّهُ هُوَ الْهُدَىٰ - هدایت خدا هدایت است، نه من در آوردی‌های شما!» می‌خواهد بفرماید: پیروی دیگران کردن، به خاطر هدایت است و هدایتی به غیر هدایت خدا نیست و حقی به جز حق خدا نیست تا پیروی شود، غیر هدایت خدا - یعنی این کیش و آئین شما - هدایت نیست، بلکه هواهای نفسانی خود شماست که لباس دین بر تنش کرده‌اید و نام دین بر آن نهاده‌اید!

در جمله: «إِنَّ هُدَىٰ اللَّهُ هُوَ الْهُدَىٰ...!» هدایت را کنایه از قرآن گرفته و آن‌گاه آن را به خدا نسبت داده و هدایت خدایش

معرفی کرده و در نتیجه «غیر از هدایت خدا هدایتی نیست»، را افاده کرده است و با این انحصار فهمانده که پس ملت و دین آنان

(۳۸۸) گفتمان‌های تبلیغی قرآن کریم

خالی از هدایت است، از این هم نتیجه گرفته که پس دین آنان هوی و هوس‌های خودشان است، نه دستورات آسمانی!

لازمه این نتیجه‌ها این است که پس آن‌چه نزد رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله است، علم است و آن‌چه نزد خود آنان است، جهل. و چون سخن بدین‌جا کشید، میدان برای این تهدید باز شد که بفرماید: «اگر بعد از این علمی که به تو نازل شده، هواهای آنان را پیروی کنی، آن‌گاه از ناحیه خدا نه سرپرستی خواهی داشت و نه یآوری!»

سؤال این است که: وقتی امیدی به ایمان آوردن یهود و نصاری نیست پس چه کسی از ایشان به این کتاب ایمان می‌آورد؟ و راستی دعوت ایشان به کلی باطل و بیهوده است؟ در جواب می‌فرماید: از میانه آن‌هایی که کتابشان داده بودیم تنها کسانی به این کتاب ایمان می‌آورند که کتاب خود را حقیقتاً تلاوت می‌کردند و به راستی به

گفتمان رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله در رد درخواست یهود و نصارا (۳۸۹)

کتاب خود ایمان داشتند. (۱)

### گفتمان رسول‌الله به عنوان پیرو واقعی ملت ابراهیم علیه‌السلام

«وَقَالُوا كُونُوا هُودًا أَوْ نَصَارَى تَهْتَدُوا قُلْ بَلْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ...!»

«یهودیان گفتند یهودی شدید تا راه یافته باشید و نصاری گفتند نصاری شوید تا راه یافته شوید! بگو بلکه ملت ابراهیم را پیروی می‌کنم که دینی میانه است و خود او هم از مشرکین نبود!»

۱- المیزان، ج: ۱، ص: ۴۰۰.

(۳۹۰) گفتمان‌های تبلیغی قرآن کریم

«بگوئید به خدا و به آن‌چه بر ما نازل شده و به آن‌چه به ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط نازل شده و به آن‌چه به موسی و عیسی دادند و به آن‌چه انبیاء از ناحیه پروردگارشان داده شدند و خلاصه به همه این‌ها ایمان داریم و میانه این پیغمبر و آن پیغمبر فرق نمی‌گذاریم و ما در برابر خدا تسلیم هستیم!»

«اگر ایمان آورند به مثل آن‌چه شما بدان ایمان آوردید که راه یافته‌اند و اگر اعراض کردند پس بدانید که مردمی هستند گرفتار تعصب و دشمنی و به زودی خدا شر آنان را از شما می‌گرداند و او شنوا و دانا است!»

«بگوئید ما رنگ خدایی به خود می‌گیریم و چه رنگی بهتر از رنگ خداست و ما تنها او را عبادت می‌کنیم!»

گفتمان رسول‌الله به عنوان پیرو واقعی ملت ابراهیم علیه‌السلام (۳۹۱)

«بگو آیا با ما درباره خدا بگو مگو می‌کنید که پروردگار ما و شما هر دو است؟ و با این که اعمال شما برای خودتان و اعمال ما برای خودمان است و ما در عمل برای او خالصیم!»

«و یا می‌گویید ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط یهودی و یا نصرانی بودند؟ اگر این را بهانه کرده بودند در پاسخشان بگو آیا شما داناترید و یا خدا؟ و چه کسی ستمگرتر است از کسی که شهادتی را که از ناحیه خدا نزد خود دارد کتمان کند و خدا از آن‌چه می‌کنید غافل نیست!»

«به هر حال آن‌ها امتی بودند و رفتند هر چه کردند برای خود کردند و شما هم هر چه کردید برای خود می‌کنید و شما از آن‌چه

آن‌ها کردند بازخواست نمی‌شوید!»

(۱۳۵ تا ۱۴۱ / بقره)

(۳۹۲) گفتمان‌های تبلیغی قرآن کریم

خدای تعالی بعد از آن که بیان کرد که: دین حق که اولاد ابراهیم از اسماعیل و اسحاق و یعقوب و فرزندان وی بر آن دین بودند اسلام بود و خود ابراهیم هم آن را دین حنیف خود داشت، اینک در این آیه نتیجه می‌گیرد که اختلاف و انشعاب‌هایی که در بشر پیدا شده، دسته‌ای خود را یهودی و دسته‌ای دیگر مسیحی خواندند، همه ساخته‌های هوی و هوس خود بشر است و بازیگرهایی است که خود در دین ابراهیم کرده‌اند و دشمنی‌هایی که با هم داشتند به حساب خدا و دین او گذاشتند.

در نتیجه طائفه‌های مختلف و احزابی دینی و متفرق گشتند و رنگ هوی و هوس‌ها و اغراض و مطامع خود را به دین خدای سبحان یعنی دین توحید زدند، با این که دین به‌طور کلی یکی بود، هم‌چنان که معبودی که به وسیله دین عبادت می‌شود یکی است و گفتمان رسول‌الله به‌عنوان پیرو واقعی ملت ابراهیم علیه‌السلام (۳۹۳)

آن دین ابراهیم است و باید مسلمین به آن دین تمسک جویند و شقاق و اختلاف اهل کتاب را پیروی ننموده، آن را برای خود اهل کتاب بگذارند!

توضیح این که یکی از آثار طبیعی بودن زندگی زمینی و دنیوی، این است که این زندگی در عین این که به منزله ماده است برای زندگی و لازمه این تحول آن است که رسوم و آداب و شعائر قومی که میانه طوائف ملل و شعبات آن هست نیز دگرگونه شود و ای بسا این دگرگونگی رسوم، باعث شود که مراسم دینی هم منحرف و دگرگون شود و ای بسا این نیز موجب شود که چیزهایی داخل در دین گردد، که جزء دین نبوده و یا چیزهایی از دین بیرون شود، که جزء دین بوده و ای بسا پاره‌ای اغراض دنیوی جای اغراض دینی و الهی را بگیرد و بلا و آفت دین هم همین است!

و این جاست که دین رنگ قومیت به خود گرفته و به سوی هدفی غیر هدف اصلیش

(۳۹۴) گفتمان‌های تبلیغی قرآن کریم

دعوت می‌کند و مردم را به غیر ادب حقیقیش مؤدب می‌سازد، تا آن جا که رفته‌رفته کاری که در دین منکر بود معروف و جزء دین بشود و مردم نسبت به آن تعصب به خرج دهند، چون بر طبق هوس‌ها و شهواتشان است و به عکس کاری که معروف - و جزء دین بود - منکر و زشت شود، کسی از آن حمایت نکند، هیچ حافظ و نگهبانی نداشته باشد و سرانجام کار به جایی برسد، که امروز به چشم خود می‌بینیم، که چگونه...!

سخن کوتاه این که جمله: «وَقَالُوا كُونُوا هُودًا أَوْ نَصَارًا!» اجمال این تفصیل است. «و قالت اليهود کونوا هودا تهتدوا و قالت النصارى کونوا نصارى تهتدوا - بیایید همه یهودی شوید، تا هدایت یابید، نصاری هم گفتند: بیایید مسیحی شوید تا همه راه یابید...!»

«قُلْ بَلْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَ مَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ!» (۱۳۵ / بقره) این آیه جواب همان گفتار یهود و نصاری است. می‌فرماید: بگو بلکه ملت ابراهیم را پیروی می‌کنیم که

گفتمان رسول‌الله به‌عنوان پیرو واقعی ملت ابراهیم علیه‌السلام (۳۹۵)

فطری است، ملت واحده‌ای است که تمامی انبیاء شما از ابراهیم گرفته تا بعد از او همه بر آن ملت بودند و صاحب این ملت یعنی ابراهیم از مشرکین نبود و اگر در ملت او این انشعاب‌ها و ضمیمه‌هایی که اهل بدعت منضم به آن کردند و این اختلاف‌ها را راه انداختند، می‌بود، ابراهیم هم مشرک بود، چون چیزی که جزء دین خدا نیست هرگز به سوی خدای سبحان دعوت نمی‌کند، بلکه به سوی غیر خدا می‌خواند و این همان شرک است، در حالی که ملت ابراهیم دین توحیدی است که در آن هیچ حکمی و عقیده‌ای

که از غیر خدا باشد، وجود ندارد.

«قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا...» (۱۳۶ / بقره) بعد از آن که دعوت یهود و نصاری به سوی پیروی مذهب خود را حکایت کرد، اینک آن چه نزد خدا حق است (خدایی که جز حق نمی گوید!) ذکر نموده و آن عبارت است از شهادت بر ایمان به خدا و (۳۹۶) گفتمان‌های تبلیغی قرآن کریم

ایمان به آن چه نزد انبیاء است، بدون این که فرقی میان انبیاء بگذارند و آن همانا اسلام است. اگر از میانه همه احکامی که بر پیغمبران نازل شده یک حکم را بیرون کشید و جلوترش ذکر کرد، آن مسئله ایمان به خدا بود که فرمود: «بگوئید به خدا ایمان می آوریم و به همه احکامی که بر ما نازل شده...!» این بدان جهت بود که خصوص ایمان به خدا فطری بشر بود، که دیگر احتیاج به معجزات انبیاء نداشت.

بعد از ایمان به خدای سبحان، ایمان «به آن چه بر ما نازل شده...» را ذکر کرد، منظور از آن قرآن و یا معارف قرآنی است. سپس آن چه را که بر ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب نازل شده، بعد از آن، آن چه بر موسی و عیسی نازل شده را ذکر کرد. اگر موسی و عیسی را از سایر انبیاء جدا کرد و آن چه را بر آن دو نازل شده به خصوص ذکر کرد، بدان جهت بود که در آیه شریفه روی سخن با یهود و نصاری بود

گفتمان رسول الله به عنوان پیرو واقعی ملت ابراهیم علیه السلام (۳۹۷)

و آن‌ها مردم را تنها به سوی آن چه بر موسی و عیسی نازل شده دعوت می کردند.

و در آخر آن چه بر سایر انبیاء نازل شده را نام برد، تا شهادت نامبرده شامل همه انبیاء بشود در نتیجه معنای: «لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ - بین احدی از انبیاء فرق نمی گذاریم!» (۱۳۶ / بقره) روشن تر گردد.

«فَإِنْ آمَنُوا بِمِثْلِ مَا آمَنْتُمْ بِهِ فَقَدْ اهْتَدَوْا...!» (۱۳۷ / بقره) آوردن کلمه «مِثْلٍ» با این که اصل معنا «فَإِنْ آمَنُوا بِمَا آمَنْتُمْ بِهِ - پس اگر ایمان آورند به آن چه شما بدان ایمان آورده‌اید»، است، به این منظور بوده که با آوردن آن شاهرنگ دشمنی و جدال را زده باشد، چون اگر می فرمود: «آمَنُوا بِمَا آمَنَّا بِهِ - ایمان آورید به همان دینی که ما بدان ایمان آوردیم»، ممکن بود در پاسخ بگویند: «نه، ما تنها به آن چه بر خودمان نازل شده ایمان می آوریم و به غیر از آن کافریم!» هم چنان که همین پاسخ را دادند. ولی اگر به جای آن بفرماید (که همین طور هم فرمود): «ما به دینی ایمان آوردیم که مشتمل نیست جز بر حق و در آن غیر حق چیزی نیست، پس شما هم به دینی مثل آن ایمان بیاورید که غیر از حق چیزی در آن نباشد!» در این صورت خصم دیگر بهانه‌ای ندارد که جدال کند و جز پذیرفتن چاره‌ای ندارد، چون آن چه خود او دارد حق خالص نیست.

(۳۹۸) گفتمان‌های تبلیغی قرآن کریم

«صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً؟» می فهماند این ایمان که گفتگوش می کردیم، یک نوع رنگ خدایی است، که ما به خود گرفته‌ایم و این بهترین رنگ است، نه رنگ یهودیت و نصرانیت، که در دین خدا تفرقه انداخته آن را آن طور که خدا دستور داده پانداشته است.

«قُلْ أَتَحَاجُّونَنَا فِي اللَّهِ؟» (۱۳۹ / بقره) این جمله محاجه و بگو مگوی اهل کتاب را انکار نمود، نابجا می خواند و دلیل لغو و باطل و نابجا بودنش را این طور بیان کرده، که:

گفتمان رسول الله به عنوان پیرو واقعی ملت ابراهیم علیه السلام (۳۹۹)

«وَهُوَ رَبُّنَا وَرَبُّكُمْ وَلَنَا أَعْمَالُنَا وَلكُمْ أَعْمَالُكُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُخْلِصُونَ!» (۱۳۹ / بقره)

«أَمْ تَقُولُونَ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ... كَانُوا هُودًا أَوْ نَصَارَى؟» (۴۰ / بقره) این جمله رد جهت اولی است که هر طایفه‌ای می گفتند ابراهیم و بقیه انبیاء نامبرده در آیه از ما است و لازمه این حرف این است که آن حضرات نیز یهودی یا نصرانی باشند، بلکه از لازمه گذشته



صریح در آن است، هم‌چنان که از آیه: «يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تُحَاجُّونَ فِي إِبْرَاهِيمَ وَمَا أُنزِلَتِ التَّوْرَةُ وَالْإِنْجِيلُ إِلَّا مِنْ بَعْدِهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ؟» - ای اهل کتاب چرا در آیین ابراهیم با یکدیگر مجادله می‌کنید در صورتی که تورات و انجیل شما بعد از او نازل شده است، آیا تعقل نمی‌کنید؟» (۶۵ / آل عمران) استفاده می‌شود که صریحاً هر یک ابراهیم را از خود می‌دانسته‌اند.

«قُلْ ءَأَنْتُمْ أَعْلَمُ أَمِ اللّٰهُ - بگو آیا شما بهتر می‌دانید یا خدا...؟» (۱۴۱ / بقره) با این که (۴۰۰) گفتمان‌های تبلیغی قرآن کریم

خدا در این کتاب به ما و شما خبر داد: که موسی و عیسی و انجیل و توراتشان بعد از ابراهیم و انبیاء نامبرده دیگر بودند!

«وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَتَمَ شَهَادَةً عِنْدَهُ مِنَ اللّٰهِ - و کیست ستم‌کارتر از آن کس که با این که شهادتی از خدا را تحمل کرد، کتمان کند؟» (۱۴۰ / بقره)

«تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ...» (۱۴۱ / بقره) یعنی اصلاً دعوا بر سر این که فلان شخص از چه طایفه‌ای بوده و آن دیگری از کدام طایفه، چه سودی دارد؟ و سکوت از این بگومگوها چه ضرری؟ آن چه الان باید بدان پردازید مسایلی است که فردا از آن بازخواست خواهید شد. (۱)

۱- المیزان، ج: ۱، ص: ۴۶۸.

گفتمان رسول‌الله به‌عنوان پیرو واقعی ملت ابراهیم علیه‌السلام (۴۰۱)

## ۲- گفتمان‌های رسول‌الله با کافران و مشرکان

### نمونه‌ای از گفتمان رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله با کافرین

«وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْ لَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ!»

«و چون به ایشان گفته شود آن چه خدا نازل کرده پیروی کنید می‌گویند: نه، ما تنها آن را پیروی می‌کنیم که پدران خود را بر آن یافتیم آیا اگر پدران ایشان عقل نمی‌داشتند و هیچ چیز نمی‌فهمیدند و راه به جایی نمی‌بردند باز هم پیرویشان می‌کردند؟»

(۴۰۲)

«مثل کسانی که کافر شدند مثل آن چوپانی است که بر گوسفندان خود نهیب می‌زند و چیزهایی می‌گوید که گوسفندان نمی‌فهمند تنها صدایی و ندایی از او می‌شنوند، کر و گنگ و کورند و در نتیجه راهی برای تعقل ندارند!» (۱۷۰ و ۱۷۱ / بقره)

این آیات پاسخ به سخن کفار است و بیان می‌کند که این سخن شما، همان قول بدون علم و بدون تبیین است، که صریح عقل با آن مخالف است، چو این که گفتند: «ما تنها آن چه را که پدران خود را بر آن یافتیم، پیروی می‌کنیم!» سخنی است مطلق و معنایش این است که ما پدران خود را در هر حالی و بر هر وصفی که بودند، چه صحیح و چه غلط، پیروی می‌کنیم، حتی اگر هیچ علمی هم نداشته‌اند و هیچ راه

گفتمان‌های رسول‌الله با کافران و مشرکان (۴۰۳)

نیافته‌اند، باز پیرویشان می‌کنیم و می‌گوییم: آن چه آن‌ها می‌کردند حق است.

این حرف همان سخن بدون علم است و سر از مطلبی در می‌آورد که هیچ عاقلی اگر به آن تنبه داشته باشد لب بدان نمی‌گشاید، بله اگر پدران خود را تنها در مسایلی پیروی می‌کردند که پدران در آن مسایل دارای علمی بودند و راه حق را یافته بودند و این‌ها

هم از علم و اهتداء پدران اطلاع می‌داشتند، چنین اتباعی، اهتداء بدون علم نمی‌شد.

«وَمَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا كَمَثَلِ الَّذِي يَنْعُقُ بِمَا لَا يَسْمَعُ الْأَدْعَاءَ وَنِدَاءً...» (۱۷۱ / بقره) مثل کفاری که پیامبر، ایشان را به سوی هدایت می‌خواند، مثل گوسفندانی است که چوپان آن‌ها را صدا می‌زند و آن‌ها کر و لال و کور بی‌عقلند. (۱)

۱- المیزان، ج: ۱، ص: ۶۳۴.

(۴۰۴) گفتمان‌های تبلیغی قرآن کریم

گفتمان‌های رسول‌الله با کافران و مشرکان (۴۰۵)

### ۳- گفتمان مباحله بین رسول‌الله و نصاری نجران

#### گفتمان مباحله در قرآن

«فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعِيدٍ مَاجَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَابْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ!»

«پس هر کس با تو درباره بندگی و رسالت عیسی مجادله کرد بعد از علمی که از مطلب یافتی، به ایشان بگو بیاید ما فرزندان خود و شما فرزندان خود را، ما زنان (۴۰۶)

خود و شما زنان خود را، ما نفس خود و شما نفس خود را بخوانیم و سپس مباحله کنیم و دوری از رحمت خدا را برای دروغ‌گویان که یا ماییم یا شما، درخواست!»

(۶۱ / آل عمران)

مباحله به معنای ملاعنه است، یعنی لعنت کردن یکدیگر، هر چند که در خصوص آیه به معنای چیز نظیر محاجه بین شخص رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و بین بزرگان نصارا است، ولی تعمیم دادن دعوت به فرزندان و زنان برای این بوده که این احتجاج اطمینان‌آورتر باشد، چون وقتی کسی زن و بچه خود را هم نفرین کند، طرف مقابلش می‌فهمد که او به صدق دعوی خود ایمان کامل دارد، برای این که خدای تعالی محبت به زن و فرزند و شفقت بر آنان را در دل هر کسی قرار داده است، به طوری که هر انسانی حاضر است با مایه گذاشتن جان خود، آنان را از خطر حفظ کند و برای حفظ آنان و در راه حمایت و غیرت و

گفتمان مباحله بین رسول‌الله و نصاری نجران (۴۰۷)

دفاع از آنان دست به کارهای خطرناک می‌زند، ولی حاضر نیست برای حفظ خود، ایشان را به خطر بیندازد و عینا به همین جهت است که می‌بینیم در آیه شریفه فرزندان را اول و زنان را دوم و خویشان را در مرحله سوم ذکر کرده است، چون محبت انسان نسبت به فرزندان شدیدتر و بادوام‌تر است.

این که به طور تفصیل موارد را یکی یکی شمرده، خود دلیلی دیگر است بر این که پیشنهاد کننده سخت به دعوت خود ایمان و به حق اعتماد و خاطر جمع داشته، گویا پیشنهاد می‌کند ای مسیحیان بیاید همگی ما و همگی شما یکدیگر را نفرین کنیم، تا لعنت بر دروغ‌گویان شامل همه ما و یا شما شود، به طوری که لعنت شامل حال زن و فرزند ما هم بشود و در نتیجه نسل دروغ‌گو از روی زمین برچیده شود و اهل باطل ریشه کن شوند!

(۴۰۸) گفتمان‌های تبلیغی قرآن کریم

مفسرین اتفاق دارند و روایات هم متفقند، تاریخ هم مؤید است که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله، وقتی برای مباحله حاضر می‌شد

احدی به جز علی و فاطمه و حسنین علیهم‌السلام را با خود نیاورد، پس از ناحیه آن جناب کسی حضور به هم نرسانید مگر دو نفس و دو ابن و یک زن و با آوردن اینان رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله، امر پروردگارش را امتثال نمود.

این معنا روشن است که اگر ادعا و مباحله‌ای بر سر آن، بین شخص رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و بین جمعیت نصارا بود یک طرف شخص واحد و طرف دیگر جمعیتی بود، لازم بود در آیه تعبیری بیاورد که قابل انطباق بر مفرد و جمع باشد، مثلاً بفرماید: «لعنت خدا را بر کسی قرار دهیم که دروغ گو بوده باشد»، ولی این طور نفرموده، معلوم می‌شود دروغ‌گویی که نفرین شامل حالش شود جمعیتی است که در یک طرف این محاجه قرار گرفته، حال یا در طرف رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و یا در طرف نصارا و این خود دلیل بر این است

گفتمان مباحله بین رسول‌الله و نصارای نجران (۴۰۹)

که همه حاضران در مباحله، شریک در ادعا هستند، چون کذب همواره در ادعا است، پس هر کس که با رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بوده، یعنی علی و فاطمه و حسنین علیهم‌السلام در دعوی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و در دعوتش شریک بودند.

این از بالا-ترین مناقبی است که خدای تعالی اهل بیت پیامبرش علیهم‌السلام را به آن اختصاص داده، هم‌چنان که می‌بینیم در آیه شریفه از اهل بیت تعبیر به انفس و نساء و ابناء کرده یعنی این چند تن را از میان همه مردان و زنان و فرزندان خصوص اهل بیت را جان رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و زنی که منتسب به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله است و فرزندان رسول خدا خوانده است. «نَبْتَهُمْ» به معنای لعنت است، این اصل معنای کلمه است، ولی بعدها در مطلق دعا و درخواست زیاد شد، البته دعایی که با اصرار و سماجت صورت بگیرد.

(۴۱۰) گفتمان‌های تبلیغی قرآن کریم

و جمله: «فَنَجْعَلُ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ!» این جمله به منزله بیانی است برای ابتهال و اگر فرموده: «فَنَجْعَلُ - لعنت خدا را بر دروغ‌گویان قرار بدهیم»، و نفرمود: «فَنَسْئَلُ - و از خدا لعنت را برای دروغ‌گویان درخواست کنیم»، برای این بود که اشاره کند به این که این نفرین درگیر است، چون باعث می‌شود حق از باطل ممتاز گردد و خلاصه روشن شدن حق از باطل فعل بستگی دارد به درگیر شدن این نفرین و چون درگیرش به این جهت حتمی است، این طور تعبیر کرد که لعنت را بر دروغ‌گو قرار دهیم و نفرمود: «درخواست کنیم»، چون استجابت شدن و نشدن درخواست معلق است!

منظور از «كَادِبِينَ» این نیست که بفرماید تمام دروغ‌گویان دنیا و جنس آنان را نفرین کنیم، بلکه دروغ‌گویانی را نفرین کنیم که در این ماجرا در یکی از دو طرف مباحله قرار دارند، یا در طرف اسلام و یا در طرف مسیحیت قرار گرفته‌اند.

گفتمان مباحله بین رسول‌الله و نصارای نجران (۴۱۱)

اسلام می‌گفت: هیچ معبودی غیر خدا نیست و عیسی علیه‌السلام بنده خدا و رسول او است، مسیحیت می‌گفت: عیسی خودش الله و یا پسر الله است و یا الله سومی از سه خدا است!!

«إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْقَصَصُ الْحَقُّ وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا اللَّهُ!» (۶۲ / آل عمران) یعنی تنها این مطالبی که ما درباره عیسی علیه‌السلام گفتیم حق است، نه آن چه نصارا درباره آن جناب ادعای کند.

«فَإِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِالْمُفْسِدِينَ!» (۶۳ / آل عمران) از آنجایی که غرض از محاجه و هم‌چنین غرض از مباحله به حسب حقیقت اظهار حق بود، قهرا تصور معقول نمی‌رفت که کسی که به دنبال همین غرض است از راه آن منحرف شود، پس این مسیحیان نجران اگر با این مباحله بخواهند حق را اظهار کنند و می‌دانند که خدای تعالی ویل حق است و حاضر نیست حق از بین برود و ضعیف گردد، قهرا از حق روی نمی‌گردانند و اگر دیدیم

## (۴۱۲) گفت‌مان‌های تبلیغی قرآن کریم

از حق روی گرداندند، باید بفهمیم که منظورشان از محاجه و مباحله ظهور حق نبوده، بلکه منظورشان این است که به حسب ظاهر غلبه کنند و دین خود و وضع حاضر و سنت‌های دیرینه خود را حفظ نمایند، سنت‌هایی که بر پیروی آن عادت کرده‌اند، پس منظورشان همان هوا و هوس‌هایی است که به زندگیشان شکل داده، نه زندگی صالحه‌ای که با حق و با سعادت واقعیشان انطباق دارد، پس اگر حق را نپذیرفتند باید فهمید که در پی اصلاح نیستند بلکه می‌خواهند با به تباه کشیدن زندگی سعادت‌مندان، دنیا را به فساد بکشانند، پس علت اعراضشان این است که مفسدند.

با آوردن کلمه: «إِنَّ» جمله را تأکید می‌کند تا بفهماند این صفت مفسده‌گری در دل‌هایشان هست و در قلوبشان ریشه کرده و با فهماندن این نکته اشاره می‌کند به این که مسیحیان یاد شده به زودی از پذیرش مباحله طفره می‌روند و به هیچ وجه آن را گفت‌مان مباحله بین رسول‌الله و نصاری‌ان نجران (۴۱۳)

قبول نمی‌کنند و اتفاقاً همین طور شد که اشاره فرموده بود و مسیحیان با عمل خود این اشعار آیه را تصدیق کردند! (۱)  
۱- المیزان، ج: ۳، ص: ۳۵۱.

## (۴۱۴) گفت‌مان‌های تبلیغی قرآن کریم

## درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیفزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می‌کنند

بنادر البحار- ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می‌دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل بیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی

ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیت‌های گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) ایمیل: [Info@ghaemiyeh.com](mailto:Info@ghaemiyeh.com) فروشگاه اینترنتی:

[www.eslamshop.com](http://www.eslamshop.com)

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران (۲۳۳۳۰۴۵) (۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی

جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل

و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق

روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱

۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده

است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار

شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است،

هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی

اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رسانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از

پیروان ما را دارد، اما تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بَدان، نگاه می‌دارد و با حجت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

